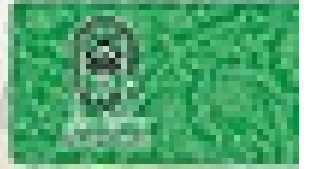


۲۵



ستارگان حرم

گروهی از
نویسندگان ماهنامه کوثر



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ستارگان حرم: اختران حریم معصومه (س) - ۲۵

نویسنده:

ماهنامه کوثر

ناشر چاپی:

زائر - آستانه مقدسه قم

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

- فهرست ۵
- ستارگان حرم: اختران حریم معصومه (س) - ۲۵ ۶
- مشخصات کتاب ۶
- اشاره ۷
- ۱- مقدمه ۱۲
- ۲- سید محمد مصباح «ستاره بلخاب» * * * * * سید غلامحسین صادقی بلخابی ۱۵
- ۳- شیخ محمد حسن ساوچی (آقابزرگ) «مدرّس زاهد» * * * * * احمد محیطی اردکانی ۴۳
- ۴- میرزا کاظم آقا مجتهد شبستری «فخر شیعه» * * * * * محمّد الوانسانز خوبی ۶۳
- ۵- حاج شیخ راضی نجفی تبریزی «امین امت» * * * * * محمّد الوانسانز خوبی ۷۹
- ۶- شهید محمد منتظری «فرزند قرآن» * * * * * حسن ملکشاهی ۱۰۰
- ۷- احمد رحمانی همدانی «خطیب مبارز» * * * * * غلامرضا گلی زواره ۱۳۸
- ۸- حاج شیخ ابوالحسن مصلحی «یاور مرجعیت» * * * * * سید محمدحسین حسینی ضیغمیان ۱۵۸
- ۹- شیخ محمّد صادق خلخالی «غریو مهابت» * * * * * علی احمدی ۱۷۶
- ۱۰- علی اکبر وحیدی همدانی «دانشور فروتن» * * * * * سید حسن نقیبی ۲۱۰
- ۱۱- شیخ فارس حسّون «روشنگر جوان» * * * * * سید محمدحسین حسینی ضیغمیان ۲۲۶
- ۱۲- سید مهدی علوی «واعظ دانشور» * * * * * محمد الوانسانز خوبی ۲۴۰
- ۱۳- شهید محمد مصطفوی «شیدای عبادت» * * * * * حبیب الله سلمان آرانی ۲۵۴
- ۱۴- فهرست تفصیلی ۲۷۸
- درباره مرکز ۲۹۳

مشخصات کتاب

عنوان قراردادادی: فرهنگ کوثر (مجله)

عنوان و نام پدیدآور: ستارگان حرم: اختران حریم معصومه (س) / تالیف گروهی از نویسندگان ماهنامه کوثر.

مشخصات نشر: قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر، ۱۳۷۷ -

مشخصات ظاهری: ج.: مصور، نمونه، عکس.

شابک: دوره ۹۶۴-۶۴۰۱-۵-۰۱-۵: ۵۰۰۰ ریال (ج. ۱)؛ ۶۰۰۰ ریال: ج. ۲. ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۰-۶: ۵۵۰۰۰ ریال: ج. ۳. ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۱-۲: ۶۰۰۰ ریال: ج. ۴. ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۴-۷: ۵۵۰۰ ریال: ج. ۵. ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۵-۵: ۶۵۰۰۰ ریال: ج. ۶. ۹۶۴-۶۴۰۱-۲۰-۱: ۸۵۰۰ ریال (ج. ۱۱)؛ ۸۰۰۰ ریال (ج. ۱۲)؛ ۱۲۰۰۰ ریال: ج. ۱۵. ۹۶۴-۶۴۰۹-۸۷-۲: ۱۲۰۰۰ ریال: ج. ۱۷. ۹۶۴-۸۵۶۷-۰۸-۵: ۱۷۰۰۰ ریال: ج. ۲۰. ۹۶۴-۸۵۶۷-۹۰-۵: ۱۶۰۰۰ ریال: ج. ۲۱. ۹۶۴-۸۵۶۷-۹۵-۶: ۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۶. ۹۶۴-۹۷۸-۱۸۰-۱۲۲-۱: ۵۰۰۰۰ ریال (ج. ۲۷)؛ ۲۸. ۹۶۴-۹۷۸-۱۸۰-۲۳۵-۸: ۲۹. ۹۶۴-۹۷۸-۱۸۰-۴۱۷-۸: ج. ۳۰. ۹۶۴-۹۷۸-۱۸۰-۴۴۴-۴:

وضعیت فهرست نویسی: برونسپاری (فاپا)

یادداشت: ج. ۲ و ۳ (چاپ اول: ۱۳۷۷).

یادداشت: ج. ۴ (چاپ اول: ۱۳۷۸).

یادداشت: ج. ۵ (چاپ اول: بهار ۱۳۷۸).

یادداشت: ج. ۶ (چاپ اول: پائیز ۱۳۷۸).

یادداشت: ج. ۸ (چاپ اول: زمستان ۱۳۷۹).

یادداشت: ج. ۱۱ (چاپ اول: ۱۳۸۱).

یادداشت: ج. ۱۲ و ۱۵ (چاپ اول: ۱۳۸۲).

یادداشت: ج. ۱۷ (چاپ اول: ۱۳۸۵).

یادداشت: ج. ۲۰ و ۲۱ (چاپ اول: ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۲۶ و ۲۷ (چاپ اول: ۱۳۸۹).

یادداشت : ج. ۲۸ (چاپ اول: ۱۳۹۱) (فیپا).

یادداشت : ج. ۲۹ (چاپ اول: ۱۳۹۳) (فیپا).

یادداشت : ج. ۳۰ (چاپ اول: ۱۳۹۶) (فیپا).

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : مجتهدان و علما -- ایران -- سرگذشتنامه

موضوع : قم -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده : آستانه مقدسه قم. انتشارات زائر

رده بندی کنگره : BP۵۵/۲ س ۲۵ ۱۳۷۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۹۶

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۸-۸۷۸۷

ص: ۱

اشاره

ستارگان حرم

«دفتر بیست و پنجم»

گروهی از نویسندگان فرهنگ کوثر

ص: ۳

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «عند ذكر الصالحين ينزل الرحمه»^(۱)

آنجا که از صالحان یاد شود رحمت الهی فرو می ریزد.

با انتشار چند دفتر از مجموعه ستارگان حرم، بزرگانی در حوزه علمیه قم و دیگر شهرستان ها، بارها با لطف و محبت از این کار یاد کردند و یاران همراه را به ادامه تلاش تشویق و ترغیب نمودند و شبکه پیام در سیمای قم، آن را در دیدرس بینندگان گرامی قرار داد.

نگارش زندگینامه صالحان، و تدوین موفقیت ها، خدمات، مشکلات و راه و رسم ابرار و ستارگان از کارهای ارزشمندی است که برای همه مفید و کار ساز است و عامل پیوند نسل ها محسوب می شود.

همه می خواهند بدانند چهره های برجسته تاریخ چه می کردند؟ چگونه می اندیشیدند؟ چه می گفتند و چگونه زیستند؟

همان گونه که انسان دوست دارد بداند در آینده چه خواهد شد، علاقمند است بداند در گذشته چه اتفاقی افتاده است.

ص: ۶

زندگینامه ها، دریچه ای به تاریخ است؛ و شناخت تاریخ، آفاق زندگی انسان را فراخ تر و برد دید او را بیشتر می سازد.

تاریخ، انسانها را می سازد و انسان ها، تاریخ را. گاهی روشن و گاهی تاریک. گاهی دلنشین و گاهی غم انگیز زندگینامه ابرار، بخش های پرفروغ تاریخ است. مطالعه زندگینامه ستارگانی که آفاق جهان و اعماق تاریخ را فروغ می بخشند، شناخت وظیفه را آسان و فضای جامعه را روشن و از بسیاری مشکلات پیشگیری می کند.

زیستن با بزرگان، آشنایی با اندیشه ها، یادگیری تجربه ها، بررسی موفقیت ها و ناکامی ها، توجه به خدمات و مشکلات چهره های برجسته تاریخ از مفیدترین آگاهی ها برای نسل های امروز و آینده است.

این ادعا هرگز به معنای آن نیست که تمام راه را نسل های قبلی رفته اند و دیگر تکامل و پیشرفتی در ابزارها و روش ها پدید نخواهد آمد. اندیشیدن به آینده و راههای جدید، ضروری است ولی هیچ اندیشمندی خود را از دانش ها، اندیشه ها، تجارب، اخلاق و آداب گذشتگان بی نیاز نمی داند، همه می دانیم کاروان بشری از سوی خدا آمده و به سوی او در حرکت است. دانش ها، حاصل ساماندهی اطلاعات گسترده بشر در طول تاریخ و پهنای زمین است. صنایع جدید هم همیشه از تجارب قبلی مایه می گیرد. و به قول معروف، بشر همیشه از گذشته الهام می گیرد و به امروز می رسد و به آینده می اندیشد.

حفظ تجربه های خود و دیگران و بهره گیری از آن، راز و رمز پیروزی مردان بزرگ است.

آشنایی با ستارگان بیش از آنکه به سود ستارگان باشد، به سود ستاره شناسان است. این کاروانیان هستند که از فروغ ابرار نور و نیرو می گیرند و با کمک ستارگان راه را پیدا می کنند.

بوستان پرگل «ستارگان حرم» که در ساحل نشریه «فرهنگ کوثر» روئید و با زلال اندیشه نویسنده گانی از حوزه مقدس قم آبیاری شد،

مدیون و مرهون الطاف الهی و عنایات بانوی با کرامت قم، فاطمه معصومه علیها السلام است. بانویی که شوره زار قم را گلستان کرد و در باغ قدسی بارگاهش هزاران بلبل بهشتی پرورش یافت.

یاران همراه در این کاروان فرهنگی عبارتند از آقایان:

۱. حسن ابراهیم زاده،

۲. عبدالرحیم اباذری،

۳. احمد محیطی اردکانی،

۴. سید محمد سجّادی نژاد،

۵. محمود مهدی پور.

تمام امیدمان این است که با ابرار و نیکان در دنیا و آخرت محشور شویم، و نسل امروز و فردا را با صالحان و ستارگان آسمان تشییع آشنا سازیم.

دفتر «ستارگان حرم» به حول و قوه الهی و با حمایت تولیت محترم آستانه حضرت معصومه علیها السلام هم اکنون بیست و پنج دفتر از زندگینامه ستارگان حرم را تکمیل کرده است. امید دارد در سال جاری ۱۳۸۷ ش. چند دفتر دیگر را به خوانندگان گرامی تقدیم کند.

خدای را بر این نعمت سپاس می گوئیم و برای برادران گرامی آقایان: اسماعیل عابدین زاده، سیدعلی نقی میرحسینی و حبیب الله سلمانی آران‌ی که در ویرایش، حروف نگاری و تصحیح این مجموعه ما را یاری کردند، از خدای بزرگ توفیق خدمت بیشتر و عزّت افزون تر خواهانیم.

قم _ فرهنگ کوثر

دفتر ستارگان حرم

ص: ۸

۲- سید محمد مصباح «ستاره بلخاب» * * * سید غلامحسین صادقی بلخابی

ص: ۹

بلخاب، در بستر فرهنگ و ادب فرهیختگان بزرگی به خود دیده است. از چهره های مؤثر در عرصه علم و فرهنگ این دیار، می توان از شخصیت فرزانه و پرتلاش حجه الاسلام حاج سید محمد مصباح، امام جمعه فقید بلخاب، نام برد.

در این نوشتار به گوشه هایی از شخصیت این عالم فرزانه می پردازیم که عمر گرانسنگ خود را در راه رشد و گسترش فرهنگ اهل بیت علیهم السلام صرف نموده است.

از تبار صالحان

حجه الاسلام مصباح، بر اساس شجره نامه ای که از تبار وی موجود است، از سادات حسینی است و نسبش با ۳۸ واسطه به امام سجاد علیه السلام می رسد. برادر این فقید سعید در این باره می گوید:

جدّما مرحوم حجه الاسلام سید موسی، از عالمان برجسته ای

ص: ۱۱

بود که در حومه بلخاب به نام «تی خوج» به بیان احکام دین و گسترش فرهنگ اهل بیت علیهم السلام مشغول بود. وی در سال ۱۲۵۰ ش. برای گسترش اندیشه تشیع و فقه جعفری وارد فرمانداری سانچارک _ که اکثراً سنی حنفی بودند _ گردید و برای شروع و تحقق اهداف مقدس خود در منطقه «لنگر شاه عبدالله» ساکن شد. وی با عنایت پروردگار و توجهات خاصه ولی عصر علیه السلام بسیاری را جذب مذهب جعفری نمود و توانست این منطقه را به پایگاهی برای دوستداران اهل بیت علیهم السلام تبدیل نماید و توجه اهل سنت این منطقه را نسبت به جایگاه پرافتخار اهل بیت علیهم السلام جلب کند.

وی سرانجام در سال ۱۲۹۰ ش. دعوت حق را لبیک گفت و به دیار حق شتافت و مزارش مورد توجه قرار گرفت که اکنون هم از جایگاه خاصی برخوردار است. فرزند بزرگش مرحوم حجه الاسلام سید میرزاحسین (پدر مرحوم مصباح) راه پدر را ادامه داد و کار نیمه تمام او را به انجام رسانید و در پایان سال ۱۲۹۰ ش. به بلخاب رفت. حوزه علمیه «تی خوج» به اهتمام ایشان تأسیس و به وسیله فرزندش حاج سید محمد مصباح و پسر عمویش سید مهدی هاشمی به برنامه های آموزشی اش ادامه داد. (۱)

پدر مرحوم حجه الاسلام مصباح در کنار برنامه های تبلیغی در مدرسه علمیه «دهنه» که با سرپرستی عالم پرهیزکار، مرحوم حجه الاسلام حاج سید محمد معروف به «حاج دهنه» اداره می شد به تدریس و تحصیل نیز پرداخت. وی در سال ۱۳۰۰ ش. برای تحصیل

ص: ۱۲

مدارج بالاتر علمی به مشهد مقدس هجرت نمود و از محضر استادان وقت کسب علم کرد. و پس از ۴ سال یعنی سال ۱۳۰۴ ش. برای ایفای وظیفه دینی به وطن بازگشت.

تولد

در سال ۱۳۰۵ ش. در خانواده شخصیت خدمتگزار و عالم ربّانی، حجه الاسلام سید میرزا حسین کربلایی، فرزند دیده به جهان گشود که با تولدش، به کانون خانواده بیش از گذشته طراوت و زیبایی بخشید.

پدر به دلیل علاقه به نام نامی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم اسم او را محمد نهاد تا فرزندش خادم دین و مردم گردد.

محمد در کانون خانواده ای عالم پرور، درس ادب، اخلاص، عاطفه و خدمتگزاری آموخت. وی در کودکی باهوش و در نوجوانی بسیار شجاع و بدین خاطر بر اقران خود برتری داشت و منش و رفتارش بسیار قابل توجه بود. برادرش چنین می گوید:

حجه الاسلام حاج سید محمد مصباح، برادر بزرگتر ما بود. از بدو کودکی و نوجوانی، آثار عظمت و بزرگی در وی مشاهده می شد و مورد علاقه و احترام بچه های محل بود و آنان از شجاعت و دلیری وی حساب می بردند. او الگوی ادب، اخلاص و گذشت بود. (۱)

تحصیلات

محمد در هفت سالگی، خواندن و نوشتن را از محضر پدر آموخت

ص: ۱۳

۱-۱. همان.

و سریع در این عرصه پیش رفت. از آنجا که پدرش، روحانی برجسته و شیفته فرهنگ اهل بیت علیهم السلام بود، فرزندش را در سال ۱۳۱۳ ش. برای تحصیل علوم دینی به مدرسه «دهنه» فرستاد. این مرکز تربیتی در آن زمان توسط عالم بزرگ و زاهد پرآوازه، حجه الاسلام حاج سید محمد دهنه، اداره و تغذیه فکری و اخلاقی می شد.

وی هفت سال در حوزه علمیه دهنه تحصیل نمود و پس از آن به استان بامیان رفت و در حوزه علمیه «مسچک» منطقه «یکه ولنک» به مدت پنج سال به تحصیل پرداخت. او پس از آن مدت دوباره به بلخاب بازگشت و با تشخیص و تشویق پدر و دیگر عالمان منطقه برای تکمیل تحصیلاتش در سال ۱۳۲۹ ش. بلخاب را به قصد حوزه علمیه مشهد مقدس ترک کرد.^(۱)

وی در این حوزه علمیه از سرچشمه های علم و ادب سیراب شد و به شایستگی علمی و اخلاقی آراسته گردید. یکی از همدوره ای های مرحوم مصباح می گوید:

حاج آقای مصباح در سال ۱۳۲۹ ش. وارد مشهد شدند. بنده هم در سال ۱۳۲۹ ش. وارد مشهد شدم و باهم در درس مطول ادیب نیشابوری شرکت کردیم. ایشان درس ها را بسیار منظم و کامل می نوشت. اگر یادداشت های آن مرحوم موجود باشد تاریخ تحصیلات وی بهتر معلوم می گردد.^(۲)

یکی از چهره های برجسته و علمی حوزه مقدس مشهد درباره آشنایی خود با ایشان و تحصیلات وی گفته است:

ایشان در مشهد در درس ادیب نیشابوری شرکت می کردند.

ص: ۱۴

۱-۱. سید محمدعلی عالمی بلخابی.

۲-۲. سید محمدعلی هاشمی، از علمای حوزه علمیه مشهد.

حضرت آیه الله خامنه ای نیز در آن زمان، مشهد بودند و در درس ادیب نیشابوری حاضر می شدند، من مدتی پس از ایشان وارد حوزه علمیه مشهد مقدس شدم. طلاب جوان افغانی به شخصیت وی به عنوان یک الگوی تلاش و اخلاق نگاه می کردند. مرحوم حاج آقای مصباح، در آن زمان با چهره های جوان، مسئولیت پذیر و آگاه به زمان، همانند حضرت آیه الله خامنه ای دوستی و رفاقت داشت. ظاهراً حجه الاسلام مصباح بر اساس همان آشنایی، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، وارد این کشور شد و با معظم له ملاقات نمود و وکالت و مجوز اقامه نماز جمعه را دریافت کرد. (۱)

مرحوم آقای مصباح زمانی که در حوزه علمیه مشهد بود، در دروس فقه و اصول آیات عظام: میلانی، سبزواری و صالحی شرکت فعال و مستمر داشت و تمام یافته های علمی را می نوشت. ایشان در سال ۱۳۳۳ ش. وارد حوزه علمیه قم گردید. او به علت کمبود امکانات سفر و وسایل نقلیه، فاصله میان مشهد و قم را پیاده طی نمود. و در بین راه به هر روستا یا شهری که می رسید، با عالم آن منطقه تماس می گرفت و برای مردم سخنرانی می کرد. برادر مرحوم حجه الاسلام مصباح می گوید:

ایشان با یکی دیگر از عالمان «بلخاب» به نام حجه الاسلام سید حیدر نجفی زاده از مشهد تا قم را پیاده پیمود و این سفر، یک ماه طول کشید. (۲)

مرحوم مصباح در حوزه علمیه قم از محضر آیات عظام: بروجردی

ص: ۱۵

۱- ۱. همان.

۲- ۲. سید حسن مصباح.

و امام خمینی بسیار بهره برد.

برادر وی یادآور می شود:

مرحوم مصباح در مدرسه خان، حجره داشتند، من هم ساکن همان مدرسه بودم. باهم مباحثه می کردیم؛ از دروس حوزه تا منابع روایی و قرآنی؛ بویژه تفسیر المیزان علامه طباطبایی، ایشان تبحر و تسلط عجیبی در این موضوعات داشت. (۱)

حجه الاسلام مصباح در سال ۱۳۳۶ ش. راهی نجف اشرف گردید و در آنجا نیز از خرمن فضل بزرگان علم و ادب مانند آیات عظام: کاشف الغطاء، شاهرودی، خویی و شهید صدر، کسب فیض نمود. وی پس از پنج سال تحصیل در حوزه کهن نجف اشرف، مجدداً در سال ۱۳۴۰ ش. به حوزه علمیه قم بازگشت و دو سال دیگر در درس امام حاضر شد و در کنار بهره مندی از دانش سرشار امام، اخلاص، عشق به اهل بیت علیهم السلام و ظلم ستیزی را فراگرفت. برادر می گوید:

مرحوم حاج مصباح (برادرم) در درس هایی که شرکت می کرد، بسیار دقیق بود و آنها را کاملاً می نوشت. وی غیر از فقه، اصول و تفسیر، در درس فلسفه نیز شرکت می کرد. او دفترهای زیادی داشت که هنوز هم موجود است؛ اما متأسفانه چاپ نشده است. (۲)

زمان تحصیل مرحوم مصباح در حوزه علمیه قم، هم زمان بود با شروع قیام و جنبش اسلامی و مردمی ایران علیه حاکمیت طاغوت. پس از دستگیری امام در خرداد ۴۲ شاگردان امام هم برخی زندانی گردیدند و عده ای با ایجاد تشکل های مردمی به فکر براندازی طاغوت

ص: ۱۶

۱-۱. همان.

۲-۲. اظهارات مرحوم مصباح به نقل از برادرش حاج سید حسن مصباح.

برآمدند. برخی دیگر مانند مرحوم مصباح برای گسترش تفکر طاغوت ستیزی فراتر از حوزه ایران به کشورهای اسلامی خود بازگشتند و به وظیفه خطیرشان پرداختند.

بازگشت به وطن

حجه الاسلام مصباح از جمله کسانی بود که با کوله باری از مسئولیت در سال ۱۳۴۲ ش. به وطنش بازگشت و وارد زادگاهش بلخاب گردید.

ایشان هنگامی که به وطن بازگشت، تمام خصوصیات یک عالم مذهبی را با خود داشت. وی پس از ورود به شهر سنّی نشین مزار شریف وقتی سخنرانی می نمود بسیاری از علما و شخصیت های سیاسی اهل سنت پای سخنرانی ایشان حاضر می شدند.

میان مردم شایع شده بود که آقای راشد از ایران آمده است. برخی از مأموران دولتی دنبال به دست آوردن حقیقت بودند و با تحقیقات مستقیم و غیر مستقیمی که از ایشان شد، به این نتیجه رسیدند که وی بومی این منطقه است. شیعیانی نیز که در شهر مزار و حومه آن در اقلیت بودند، هویت یافتند و از آن پس مورد احترام قرار گرفتند. (۱)

اولین کسی که رساله عملیه حضرت امام را به آن منطقه برد و شخصیت امام را معرفی نمود و نمایندگی امام را داشت، این چهره ماندگار بود.

ص: ۱۷

حجه الاسلام مصباح پس از فراگیری علوم و آشنایی با افکار اندیشمندان، مبارزان و مجاهدان بزرگ و آزادی خواه دوره پهلوی در ایران و مجاهدان سایر کشورهای اسلامی چون: سید جمال الدین حسینی، کاشف الغطاء، کاشانی، نواب صفوی و استادانش: امام خمینی، حکیم و شهید صدر وارد کشور اسلامی افغانستان شد.

شرایط سیاسی و فرهنگی عصر فعالیت این عالم فرهیخته در افغانستان بسیار حساس بود و ایفای وظیفه، خطیر به نظر می رسید؛ زیرا از یک سو حاکمیت سیاسی و نهادهای اجرایی و قانونی در اختیار قشر خاصی بود و فشارهای ناشی از قشر گرایی و انحصارطلبی امان را از مردم؛ بویژه شیعیان بریده بود. از جانب دیگر، مذهب رسمی کشور حنفی بود و حکومت مرکزی نیز با نگرش سنی حنفی خود، در جهت گسترش و تحکیم پایه های این مذهب، تلاش می نمود و تمام اهرمهای تبلیغاتی و آموزشی در اختیارش بود. دادرسی در ادارات حقوقی و جزایی بر اساس فقه حنفی انجام می پذیرفت. حکومت مرکزی گروهی از مولوی ها را به نام «مستبصر» یا تفتیش عقاید مذهبی، به مراکز و مناطق شیعه نشین اعزام می کرد. وظیفه این دسته تبلیغی، بیان شیوه نماز تراویح (۱)، پرداخت عُشر و اقامه نماز عیدین به روش اهل سنت بود.

بلخاب نیز از این آسیب در امان نبود و تا زمان ورود مرحوم مصباح به بلخاب، این روند تخریبی ادامه داشت. یکی از عالمان

ص: ۱۸

۱- ۱. نماز تراویح از نمازهای مستحب است که اهل سنت آن را به جماعت می خوانند و در هر شب از ماه رمضان ۲۰ رکعت آن را به جماعت اقامه می نمایند. واژه تراویح از ترویحه است، یعنی نشستن، که بعدها به استراحت پس از چهار رکعت نماز مستحبی اطلاق گردیده است. و.ک: دائره المعارف تشیع، ج ۴.

منطقه «فرمانداری سانچارک» درباره اقامه نماز عیدین می گوید:

نماز عیدین در بلخاب تا سال ۱۳۴۲ ش. بر اساس فقه اهل سنت (حنفی) خوانده می شد.

در سال ۱۳۴۲ ش. نماز عید در ایلاق بلخاب به نام «گل بوته» برگزار گردید. حاکم منطقه و سایر مأموران سنی مذهب نیز حضور داشتند. مردم مرکز، اکثراً در محل مذکور تجمع نموده، در نماز عید شرکت کردند.

قبل از آن، مرحوم آقای حاجی، تکبیر نماز عیدین را به صورت اهل سنت به من یاد داده و من حفظ کردم. در نماز عید، بعد از تکبیر و تهلیل بنده، مرحوم آقای حاجی، به سبک اهل سنت نماز عید را اقامه نمود و این وضعیت تا تشریف فرمایی آقای مصباح _ از نجف و قم _ ادامه داشت و اول کسی که این سد را شکست و نماز عیدین را با حضور مقامات دولتی، سنی و مردم بر اساس فقه جعفری اقامه نمود، جناب آقای مصباح بود. (۱)

چراغ هدایت

فعالیت روشنگرانه فرهنگی این شخصیت بیدار و مسئولیت پذیر، چون مشعلی تابناک، در قلمرو مناطق سنی نشین نیز گسترش یافت. وی در قالب سخنرانی و گفتمان های حضوری و... به تبیین فرهنگ اهل بیت علیهم السلام پرداخت. برادر این چهره فداکار نقل می کند:

من و مرحوم برادرم به منطقه ای کاملاً سنی نشینی بنام «آخ کپرک» از توابع استان بلخ رفته بودیم. من از شخصی سراغ خانه یکی از شیعیان را گرفتم. به ما گفتند: در شهر، یک خانه

ص: ۱۹

شیعه دوازده امامی است. نزدیک غروب به منزل وی رفتیم. وی که شخصی معتقد و پایبند به فرهنگ اهل بیت علیهم السلام بود، از تشریف آوردن برادرم بسیار خوشحال شد و پیشنهاد کرد که اگر شما صلاح بدانید من از مردم دعوت کنم تا شما در اجتماع اهل سنت سخنرانی کنید. مردم در هتلی که از نظر ظرفیت، مناسب بود گرد هم آمدند. مرحوم اخوی پس از نماز مغرب و عشا در مجلس مذکور حضور یافت و سخنانی مستدل، کارشناسانه و مبسوط ایراد فرمود. وی در ضمن بیاناتش به جایگاه ارزشی سنت پرداخت و میان سنت و سیره اهل بیت علیهم السلام پیوند زد و چهره مذهب جعفری را که توسط برخی از ناآگاهان شیعه و مغرضان سنی مذهب مخدوش شده بود، احیاء نمود.

مولوی هایی که در این محفل، حاضر بودند، می گفتند: ماتاکنون دانشمندی به میزان توانایی و تبخر در سخن و تبیین مستدل و منطقی موضوعات، مانند مصباح ندیده ایم. این سخنرانی جایگاه و موقعیت شیعیان را بسیار بالا برد و حساسیت سنی ها را کاهش داد. (۱)

پاسداری از تشیع

حجه الاسلام مصباح خود را وقف دفاع از حریم تشیع نمود و در این راه از هیچ تلاشی فروگذار نکرد. وی برای گسترش فرهنگ اهل بیت علیهم السلام بسیار اهمیت قائل بود و در این عرصه، خطرات بسیاری را به جان خرید. یکی از عالمان بلخاب مقیم حوزه علمیه مشهد

ص: ۲۰

پیش از بازگشت مرحوم مصباح از حوزات دینی، نماز عیدین (فطر و قربان) مطابق فقه حنفی خوانده می شد؛ اما با ورود این شخصیت شجاع و آگاه به بلخاب، این سد شکسته شد و اولین عالم مذهبی شیعی در حضور مأموران سنی مذهب دولتی، نماز عید را بر اساس نگرش فقه جعفری خواند. وی پس از پایان یافتن نماز عید، خطاب به مسئولین دولتی و مردم چنین گفت: در مذهب سنت، تقیه درست و جایز نیست؛ اما در مذهب شیعه واجب است؛ ولی این دستور فقهی در حوزه فقه جعفری در جایی است که خطر جانی در میان باشد. در بلخاب که همه بدون استثنا شیعه دوازده امامی هستند و تهدیدی وجود ندارد، جای تقیه نیست! با حضور تعداد انگشت شمار مأموران دولتی هم که نمی شود دستور شرعی را نادیده گرفت!

در عاشورای حسینی در منطقه «گاومرده» از مناطق بیلاقی و توابع بلخاب، محفلی برای عزاداری امام حسین علیه السلام برگزار گردید. عزاداران حسینی با نشانه ها و علائمی که بیانگر حزن و اندوه آنان بود، در این مراسم شرکت کردند. مأموران دولت محلی، که تماماً سنی مذهب بودند نیز حاضر شدند. در این مجلس با شکوه، حجه الاسلام مصباح با بیان جدی، احساسی و مستدل، به تشریح فلسفه قیام امام حسین علیه السلام پرداخت و مظلومیت ایشان را به تصویر کشید. صحبت های ایشان تأثیر عجیبی بر مأموران دولتی گذاشت. آنها با شوق عجیب اشک می ریختند. حاکم محلی به بعضی ها گفته بود: ما تا حالا این قدر به فلسفه قیام امام حسین علیه السلام آشنایی نداشتیم و از مظلومیت

این شخصیت در کنار بیان ارزش های اسلامی، در عرصه های مختلف، از حقانیت تشیع دفاع نمود. و در همین راستا به ایجاد مراکز تبلیغی و تربیتی نیز پرداخت. برخی از آثار فرهنگی ماندگار وی عبارت است از:

حوزه علمیه

حوزه علمیه تی خوج از توابع «فرمانداری» است که توسط پدرش حجه الاسلام سید میرزا حسین کربلایی تأسیس و پس از ایشان مدتی از فعالیت باز مانده بود. این حوزه به وسیله مرحوم مصباح احیا شد و با همکاری پسر عمویش حجه الاسلام سید مهدی هاشمی از نظر کمی و کیفی جهت داده شد و تغذیه گردید. در نتیجه این تلاش وی، طلاب فراوانی در این مرکز تربیتی پرورش یافتند. حجه الاسلام مصباح املاکی را که از پدرش مانده و در منطقه «تی خوج» قرار داشت، همه را وقف حوزه علمیه نمود تا با این وسیله، طلاب از نظر معیشتی نیز تأمین شوند.

حسینیه

شادروان مصباح حسینیه ای بسیار زیبا و بزرگ در مرکز شهر ساخت و خودش نیز در ایام عزاداری در این مکان به تبلیغ می پرداخت.

مساجد

تأسیس مسجد، یکی از کارهای فرهنگی مثبت حجه الاسلام مصباح بود. وی در مناطقی چون: «تی خوج»، «خوال سیاهگگ» و

ص: ۲۲

«ایل ترکک»، مراکز عبادی بنا نمود.

مرکز آموزش های کلاسیک

حجه الاسلام مصباح بر این باور بود که جوانان شیعه باید با علوم جدید آشنا شوند و استعداد خود را با فراگیری علوم روز، در زمینه های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی به نمایش گذارند و در عرصه اداری و آموزشی حضور یابند تا از حقوق سیاسی و فرهنگی خود دفاع نمایند.

وی برای تحقق این هدف، به ایجاد این مرکز و کمیت و کیفیت بخشیدن به آن، اهتمام ورزید، و با تلاش جدی، و با توافق نظام آموزش کشور و مسئولان محلی بنای آن مدرسه را نهاد. امروز این مدرسه با نام دبیرستان سید جمال الدین (لیسه) یاد می شود. از تاریخ تأسیس آن (۱۳۴۷ ش.) تاکنون ده ها نفر کارشناس در رشته های مختلف علوم جدید، در آن مرکز آموزشی تربیت شده اند که در سازمان های اداری، سیاسی و آموزشی کشور حضور قابل توجهی دارند.

نماز جمعه

از اقدامات مذهبی _ فرهنگی بسیار مؤثر مرحوم مصباح، برگزاری مراسم عبادی _ سیاسی نماز جمعه است. این فریضه الهی برای اولین بار با اجازه حضرت آیه الله خامنه ای اقامه گردید. نماز جمعه که در مرکز شهر بلخاب در «مسجد جامع» و با خطبه های ایشان اقامه می گردید، بر شکوه و کیفیت برنامه های دینی و تبلیغی این فرمانداری افزود. در این اقدام عبادی، تبلیغاتی، سیاسی و اجتماعی مردم از مسائل سیاسی و دینی خود آگاه می شدند و روزنه ای جدید از فعالیت های فرهنگی به

روی علاقمندان اسلام و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام گشوده می شد.

زمانی که این فرمانداری در محاصره نظامیان متحجر طالبان قرار گرفت و از زمین و هوا مورد تهدید جدی بود، این شخصیت شجاع، سنگر نماز جمعه را ترک نکرد و با اقامه نماز و ایراد خطبه ها، مردم را به پایداری در برابر متجاوزان دعوت نمود.

خدمات اجتماعی

آقای مصباح در عرصه های اجتماعی نیز حضور فعال و جدی و چشمگیر داشت و در این راستا، آثار گرانقدری به جا گذاشت. عمده ترین اقدامات اجتماعی _ مردمی ایشان عبارت است از:

۱. راه اندازی خط تلفن

تلفن از ابزارهای ارتباطی است و این وسیله در داد و ستد و حلّ معضلات اجتماعی، فرهنگی، امنیت ملی و... نقش بسیار عمده ای ایفا می نماید. راه اندازی خط تلفن در سال ۱۳۴۵ ش. کار آسانی نبود. در آن زمان بسیاری از شهرهای افغانستان از نعمت تلفن محروم بود، چه رسد به بلخاب که از مرکز صدها کیلومتر فاصله داشت و به علت گرایش به تشیع، از پروژه ها و طرح های ملی کنار گذاشته می شد. در فضای موجود، حجه الاسلام مصباح بسیار تلاش نمود تا مردم منطقه از این وسیله ارتباطی برخوردار شوند. که در اثر تلاش وی و عده ای از مسئولان محلی خط تلفن نیز راه اندازی شد و اولین کسی که از طریق تلفن از مقامات تشکر کرد، ایشان بود.

راه سازی

یکی دیگر از خدمات ثمربخش حجه الاسلام مصباح فراهم آوردن زمینه احداث جاده ارتباطی میان بلخاب، مرکز کشور و سایر مناطق

ص: ۲۴

این اقدام از نظر اقتصادی، سیاسی و فرهنگی تأثیرات بسزایی بر جامعه گذاشت و در عین حال به حریم اقتصادی مردم نیز آسیبی نرساند.^(۱)

فقرزدایی

حجه الاسلام مصباح به حل مشکلات اقتصادی مردم نیز می پرداخت. زمانی که مردم دچار کمبود مواد غذایی بودند، ایشان در حد توان برای حل این مشکل تلاش نمود. فرزند ارشد ایشان می گوید:

پدرم در رفع فقر اقتصادی و مبارزه با پدیده تنگدستی تلاش پیگیر داشت. وی هم مردم را به تولید ترغیب می کرد و هم برای رفع نیازهای اولیه زندگی مردم به کمک آنها می شتافت. به عنوان نمونه سالی که افغانستان دچار بحران اقتصادی شد بلخاب نیز از این آسیب در امان نماند و از کمبود مواد غذایی رنج می برد. دولت مرکزی، گندم و مواد غذایی را از خارج وارد می کرد.

این گندم به شهرهای بزرگتر می رسید؛ اما به نواحی دورتر و کوچکتر اصلاً توجه نمی شد. در چنین فضایی مسئولیت علما چند برابر می شد. پدرم با دیدن وضعیت مردم برای جذب و انتقال مواد غذایی راهی استان جوزجان شد و به رغم مخالفت سودطلبان و خوانین، موفق شد گندم فراوانی به بلخاب برساند و جان هزاران نفر را از گرسنگی و مرگ نجات بخشد.

ص: ۲۵

مرحوم والد می فرمود: وقتی مواد خوراکی را وارد کردیم و میان مردم توزیع گردید، آن قدر نمانده بود که به خانواده خودم برسد. در آن زمان وضع من هم از نظر مالی مناسب نبود و ناگزیر قرض کردم تا جان خانواده را از کام مرگ نجات دهم. (۱)

در موارد غیر قحطی و کمبود جدی، این عالم دلسوز و مردم گرا، از نیاز نیازمندان غافل نبود و به نوعی به کمک آن می شتافت:

با همسایه ها رابطه نزدیکی داشت. چندین فقیر در نزدیکی منزل ما بودند که ایشان اول هر ماه ضمن سرکشی به مشکلاتشان رسیدگی می نمود. (۲)

ویژگی های اخلاقی

فساد ستیزی

مبارزه با مفسد اجتماعی و اخلاقی از صفات بارز این شخصیت بود. وی در برابر عناصری که دستورات دینی را زیر پا می گذاشتند، بی تفاوت نبود و با اعتماد به نفس و برخورد منطقی با آنان رفتار می نمود.

مرحوم آقای مصباح از همان دوره جوانی با شجاعت و هوشمندانگی با جریانات مخرب اجتماعی و اخلاقی، برخورد می کرد. من یک نمونه را به یاد دارم. شخصی که در مرکز فرمانداری بلخاب بود، با پخش موسیقی، فضای جامعه را آلوده می کرد؛ اما هیچ یک از عالمان منطقه، جرأت برخورد نداشت. پس از مدتی شنیدم که حاج سید محمد مصباح پسر

ص: ۲۶

۱-۱. سید محمد علی هاشمی.

۲-۲. همسر مرحوم مصباح.

مرحوم سید میرزا حسین وسایل ساز و لهُو و لعب این شخص را شکسته و او را هدایت نموده است. (۱)

گذشت و تواضع

چشم پوشی و گذشت از اشتباهات دیگران یکی دیگر از صفات برجسته مرحوم مصباح بود. او هیچگاه تواضع و فروتنی در مقابل مؤمنان را فراموش نمی کرد.

جنبه مردم داری او بسیار قوی بود. بارها حرکاتی در برابرش انجام دادند، که به شخصیت آن مرد بزرگ بی احترامی می شد؛ اما او این بی ادبی و گستاخی را با کمال ادب و تواضع پاسخ می داد و اصلاً اظهار ناراحتی نمی کرد و من احساس می کردم اصلاً کینه ای در دل ندارد! (۲)

ایشان در عصر تفنگ سالاری، گاهی مورد بی احترامی حزب گرایان و جنگ سالاران واقع می شد و به علت نپیوستن به جریانات نظامی گری و حزب گرایی، مورد بی مهری برخی از عناصر غیر مفید قرار می گرفت؛ اما کینه ای به دل نمی گرفت و در ضمن سخنرانی ها و خطبه های نماز جمعه، شکایت و اظهار تأسف نمی نمود.

مرحوم آقای مصباح در منزل، خوش اخلاق و بسیار خوش برخورد بود. در طول زندگی اش با تمام اعضای خانواده، از همسر گرفته تا فرزندان با محبت و تواضع رفتار می نمود و در این میان به دخترها بیش از پسرها ابراز محبت می کرد و آنها را در آغوش می گرفت. (۳)

ص: ۲۷

۱-۱. همان.

۲-۲. سید علی هاشمی.

۳-۳. همسر مرحوم مصباح.

برخورداری از تقوا، آن هم در رتبه بالا از شاخصه های این عالم بزرگوار است. همدوره های وی شاهد زمزمه های عارفانه و شب زنده داری او بوده اند.

ما با مرحوم آقای مصباح در اوائل طلبگی در سال ۱۳۲۹ ش. در حوزه مشهد مقدس با هم بودیم. ایشان طلبه ای جوان بود. از جمله اخلاقیات وی تهجد و شب زنده داری بود و در همان زمان، نماز شبش ترک نمی شد. دیگر آنکه شب جمعه ای نبود که ایشان در مشهد باشد و به حرم تشرّف پیدا نکند. (۱)

مهمان نوازی

این بزرگوار مانند اجداد طاهرینش علیهم السلام بسیار با سخاوت و مهمان نواز بود.

از خانه با برکتش همسایه ها و رهگذران بهره می بردند. مسافران، آشنا و غریبه در کنار سفره طعامش حلقه می زدند. وی در کنار جاده، مهمان سرایی داشت و فقرا و مسافرانی که رفت و آمد می کردند از برکت سفره ایشان استفاده می نمودند. (۲)

نفوذ کلام

حجه الاسلام مصباح در علوم دینی، مسائل اجتماعی، ادبیات عرب و فارسی تبحر داشت و نیز خطیب زبردستی بود. وی از سبک و قریحه ای ویژه برخوردار بود و به مقتضای ظرفیت شنوندگان سخن

ص: ۲۸

۱-۱. سید محمدعلی عالمی بلخایی.

۲-۲. سید احمد مصباح.

می گفت.

در سال ۱۳۴۷ ش. مرحوم آقای مصباح وارد حوزه نجف شد. این حضور با مرجعیت آیه الله حکیم همزمان بود. ایشان پس از زیارت اماکن مقدسه، با آن مرجع جهان تشیع ملاقات نمود و مسائلی چون: مظلومیت پیروان اهل بیت علیهم السلام، فقر اقتصادی، فشارهای سیاسی نسبت به شیعیان و... را با ایشان در میان گذاشت. وی در آن ایام چند شب در حسینیه شهید بلخی در مورد مسئولیت و جایگاه عالمان دینی و روحانیت در شرایط حساس آن زمان و جامعه اسلامی و مشکلات جهان تشیع به سخنرانی پرداخت که عده ای از علما و طلاب کشورهای افغانستان، ایران، پاکستان و... در این مجلس حضور داشتند.^(۱)

این خطیب دلسوز فراتر از حوزه های اجتماعی شیعیان به تبیین مبانی دینی می پرداخت. یکی از بزرگان استان «جوزجان» می گوید:

روز جمعه ای من بنا به مصلحتی در نماز جمعه اهل سنت این استان شرکت کردم. سید جوانی را دیدم که در کسوت روحانیت در جایگاه خطابه ایستاده است. متوجه شدم که وی از عالمان شیعه است. بسیار احساس بدی به من دست داد و با خود گفتم: این سید جوان در حضور عالمان اهل سنت و مأموران عالی رتبه دولتی چه چیزی برای گفتن دارد! فکر می کردم ممکن است با آبروی عالمان شیعه بازی شود!

ایشان سخنش را آغاز نمود و بسیار متین و مستدل شواهدی از متون اهل سنت نسبت به جایگاه اهل بیت علیهم السلام بیان کرد و مصالح و مشکلات جامعه اسلامی را بسیار کارشناسانه مورد بررسی قرار داد و مسلمانان را به همیاری و اتحاد در عرصه های مختلف دعوت نمود. وی با این سخنرانی خود در

ص: ۲۹

۱- ۱. سید طالب مروّج خیرآبادی بلخابی.

شرایطی که نسبت به شیعیان دید خاصی وجود داشت، فضای باورها را چنان به نفع پیروان اهل بیت علیهم السلام تغییر داد که پس از پایان سخنرانی و نماز جمعه، حتی عالمان اهل سنت نیز او را در آغوش گرفتند و بوسیدند و تحسین کردند. (۱)

در کابل طرفداران جریانات فکری و نگرش های التقاطی به فعالیت های سیاسی و فرهنگی می پرداختند، فضای فکری علیه علما و روحانیت بود. عالمان برجسته و آگاه به مسائل جهان اسلام در این عرصه، با پشتکار به تلاش خویش ادامه می دادند. شهید سید اسماعیل بلخی از چهره های شاخص و برجسته آن زمان، در کابل بود. حجه الاسلام مصباح با این شخصیت برجسته مذهبی و سیاسی رابطه فکری نزدیکی داشت. فرزندش می گوید: مرحوم پدرم می فرمود:

در یکی از مساجد کابل، بدون اطلاع قبلی وارد مجلسی شدم که شهید سید اسماعیل بلخی سخنرانی می کرد. علامه شهید بلخی وقتی متوجه ورود من شد، سخنان خود را ناتمام گذاشت و از منبر پایین آمد و از من خواست که سخنرانی کنم و من جای ایشان منبر رفتم. (۲)

شجاعت

حجه الاسلام مصباح در برابر افراد ناتوان، متواضع بود؛ اما در برابر زورمداران، از خود سرسختی و شجاعت نشان می داد و از حقوق مظلومان دفاع می کرد.

روزی سیلی محکمی به صورت حاکم محلی نواخت که در روشنایی برق سیلی این مرد، ستمدیدگان احساس آرامش

ص: ۳۰

۱-۱. همان.

۲-۲. سید احمد مرحوم مصباح.

کردند. تمام مأموران دولتی از صراحت سخن و شجاعت در موضعگیری ایشان حساب می بردند.^(۱)

دین مداری

مرحوم مصباح به دین و دستورات دینی بسیار پایبند بود و اگر در موردی متوجه می شد که به یکی از دستورات دینی بی احترامی شده است، به روشنگری و دفاع از آن می پرداخت. ایشان از عالمانی نبود که از واقعیت های اجتماع و جریانات دور باشند و به نام عدم همکاری و حضور در اجتماعات رسمی و ملی، عافیت طلبی خود را توجیه کنند و از سوی دیگر با سهل انگاری و بی تفاوتی، صحنه را به مخالفان و معاندان با دین و فقه جعفری واگذار نمایند. این چهره ماندگار با حضور در محافل، حرکات و افکار را زیر نظر داشت:

در کنار مرقد میر سید علی ولی (جدّ سادات بلخاب)، در روز اول هر سال از طرف مردم و مسئولان دولتی، جشن باشکوهی برگزار می شود، به اسم «جنده بالا» و در این جشن شخصیت های علمی و سیاسی سخنرانی می کنند. در سال ۱۳۵۸ ش. یکی از سخنرانان این محفل ملی حجه الاسلام مصباح بود. پس از ایشان رئیس دولت محلی _ وابسته به دولت کمونیستی _ سخنرانی کرد و در قسمتی از صحبت هایش مسئله و جوهات را با عنوان سرمایه ملی مطرح کرد و گفت: سرمایه ملی توسط عناصر وابسته و مآلها جمع آوری و به کشورهای دیگر (حوزه های ایران) فرستاده می شود و از این منبع درآمد، دیگران استفاده می برند، در حالی که جامعه دمکراتیک خلق به آن بسیار احتیاج دارند.

ص: ۳۱

بعد از پایان یافتن حرف های ضد دینی او، فقید سعید مصباح، مجدداً به جایگاه رفت و پیرامون احکام فقهی وجوهات شرعی از منظر شیعه سخنرانی کرد و گفت: میان وجوهات شرعی و سرمایه ملی فرق فاحشی وجود دارد و از منظر فقه جعفری وجوهات به عنوان شاهرگ حیاتی حوزه های دینی به حساب می آید، از این رو شرعاً و الزاماً باید در آنجا به مصرف برسد. مأموران حکومتی از این برخورد و واکنش بسیار ناراحت شدند و در پی فرصت بودند تا ایشان را دستگیر کنند. (۱)

استقلال اقتصادی

در سیره پیشوایان، تلاش برای تأمین زندگی، در قالب کشاورزی، درخت کاری، فعالیت های صنعتی و.. به عنوان الگو مطرح شده است و از آنجا که عالمان دین ادامه دهنده همان سیره اند، ناگزیرند برای موفقیت در برنامه های تبلیغی خود، استقلال اقتصادی داشته و از دست رنج خود استفاده کنند.

مرحوم مصباح از زمره عالمان برجسته ای بود که در این راه، تلاش می نمود و مسئولیت تبلیغ نتوانست او را از کار کردن باز دارد. ایشان با دست خود، هزاران درخت کاشت که از محصول آن، خانواده اش و نیز مستمندان بهره می بردند. خودش مانند یک کارگر، در باغ و مزرعه کار می کرد و در سخت ترین شرایط از این اقدام دلسرد نمی شد. فرزندش می گوید: مرحوم پدرم می گفت:

در عصر جهاد، من در مزار شریف، صدها نهال را آماده کردم تا برای پرورش به بلخاب انتقال بدهم و برای انجام این

ص: ۳۲

تصمیم، آنها را برای جاسازی به هلی کوپتری که عازم بلخاب بود و اسلحه برای مجاهدان می برد، رساندم. فرماندهان نظامی که اسلحه حمل می کردند، گفتند: حاج آقا! هلی کوپتر نظامی، نهال بار نمی زند، بلکه اسلحه می برد تا آنکه خلبان وقتی دسته های نهال را دید، خطاب به فرماندهان گفت: جهاد اصلی را ایشان انجام می دهد. (۱)

نظم

این عالم فقید موفقیت چشمگیری در زندگی پربارش کسب نمود که ناشی از نظم و برنامه ریزی بود. از نظر ظاهری نیز آراسته بود. او صبح ها پس از اقامه نماز، لباس کار می پوشید و در مزرعه به کار اشتغال می ورزید. سپس برای صرف صبحانه باز می گشت و پس از آن با لباس روحانیت به میان مردم می رفت و به وظیفه دینی و فرهنگی خود می پرداخت. این نظم و برنامه کاری در زندگی وی، او را از خستگی می رهانید.

یتیم نوازی

حجه الاسلام مصباح، از روحیه ای بسیار عاطفی برخوردار و بسیار یتیم نواز بود. وی هرگاه یتیمی می دید، در کمال متانت و تواضع او را نوازش می کرد و حتی المقدور از نظر مالی از وی حمایت می نمود. به یاد دارم که بارها به کودکان و اطفال بی سرپرست و یتیم، عطوفت و مهربانی خاصی، از خود نشان می داد و آنها را نوازش می کرد. برای آنان از یتیمان کربلا می گفت، اشکش جاری می گشت و یتیمان را می بوسید! (۲)

ص: ۳۳

۱-۱. سید احمد مصباح.

۲-۲. سید جعفر مصباح زاده.

حجه الاسلام مصباح با اینکه میان مردم بود، رابطه فکری و معنوی خود را با عالمان و حوزه های دینی قطع نکرد. ایشان می گفت:

«روزی به خدمت آیه الله بروجردی مشرف شدم و وضعیت فرهنگی و سیاسی کشور را به استحضار ایشان رساندم. در همان جلسه یکی از مبلغان نیز حضور داشت که می خواست برای تبلیغ به اروپا برود. این شخص ملبس به لباس مقدس روحانیت نبود، آیه الله بروجردی فرمود: تو وقتی در کسوت ظاهری روحانیت نیستی، چطور می توانی اسلام و سیره پیشوایان را ترویج کنی؟»

توجه و اهتمام این مرجع جهان تشیع بر من تأثیر گذاشت و سعی کردم در سخت ترین شرایط، لباس روحانیت را از تن در نیاورم!»

حجه الاسلام مصباح وقتی از شهادت نواب صفوی با خبر شد، اشک در چشمانش حلقه زد و در بلخاب، مجلس فاتحه برگزار کرد. همچنین به مناسبت شهادت آیه الله بهشتی و یارانش بسیار متأثر گردید و برای اظهار همدردی، مجلس ختم برگزار نمود.

استادان

وی از بزرگانی مثل:

۱. محمد تقی ادیب نیشابوری؛

۲. آیه الله میرزا حسین فقیه سبزواری؛

۳. امام خمینی؛

ص: ۳۴

۴. آیه الله حاج آقا حسین بروجردی؛

۵. آیه الله شهید سید محمدباقر صدر استفاده کرد و با عده ای از عالمان بزرگوار مانند آیات: سید علی خامنه ای (در مشهد)، امام موسی صدر، سید رضا صدر، طاهری خراسانی و علامه شهید سید اسماعیل بلخی همدوره بود.

وکالت نامه ها

آقای مصباح از طرف آیات عظام: سید محسن حکیم، سید محمود شاهرودی، امام خمینی، شیخ محمدعلی اراکی و مقام معظم رهبری آیه الله خامنه ای، در امور حسبه و کالت داشت.

فرزندان

فرزندانی که از حجه الاسلام مصباح به یادگار مانده اند عبارتند از حجج اسلام: آقا سید احمد و آقا سید باقر که در کسوت روحانیت مشغول به خدمت اند و آقایان سید محمدتقی، سید عارفین، سید محمدجعفر و سید زمان که به فعالیت های مختلف اشتغال دارند.

عروج ملکوتی

آقا سید محمد مصباح بیش از نیم قرن تلاش بی وقفه در راه اعتلای فرهنگ اسلامی و سیره اهل بیت علیهم السلام در بلخاب و اطراف و حضور عینی در جامعه، در پاییز ۱۳۸۲ ش. برای دیدار مجدد با بزرگان حوزه علمیه مشهد و قم، عازم ایران اسلامی گردید.

او دیدارهای متعدد با آیات عظام داشت و گزارش وضعیت فرهنگی، سیاسی و خلاءهای موجود جامعه تشیع افغانستان را به آنان ابلاغ نمود. سپس به زیارت عتبات مشرف شد. وی پس از بازگشت دچار عارضه قلبی گردید و در بیمارستان شهید بهشتی کاشان بستری

ص: ۳۵

شد. تلاش پزشکان به نتیجه ای نرسید و سرانجام در ششم محرم سال ۱۳۸۲ش. در ۷۷ سالگی چراغ عمرش خاموش گردید و روحش به ملکوت اعلیٰ پرکشید.

بر دوش یاران

پیکر آن روحانی خدمتگزار و صادق بردوش یاران و دوستدارانش از حرم مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام تا گلزار شهدا (مقبره علما) تشییع گردید و در کنار دیگر مفاخر صحنه های علم و عمل، به خاک سپرده شد.

روحش شاد و راهش پررhubاد

ص: ۳۶

۳- شیخ محمد حسن ساوجی (آقابزرگ) «مدرّس زاهد» * * * احمد محیطی اردکانی

ص: ۳۷

ساوه یکی از شهرهای استان مرکزی است که قدمت آن به قبل از ظهور اسلام می رسد. در روایات آمده است که ساوه در زمان قدیم، در کنار دریاچه ای قرار داشت که آن دریاچه هنگام تولد پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم خشک شد. (۱)

ساوه در سال ۶۱۷ ق. از دست مغول، مصیبت های فراوانی متحمل شد. مغولان، شهر را به کلی ویران کردند و همه ساکنان آن را کشتند.

یاقوت حموی می گوید:

بزرگترین کتابخانه های دنیا در آنجا بود که آن را نیز سوزاندند.

ص: ۳۹

۱- ۱. امالی، شیخ صدوق، ص ۳۶۰؛ بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۵۷؛ کمال الدین و تمام النعمه، ص ۱۹۲ (در این روایات علاوه بر خشک شدن دریاچه ساوه، معجزات دیگری چون: خاموش شدن آتشکده فارس که بیش از هزار سال خاموش نشده بود و ریختن چهارده کنگره از طاق کسری در ایران، خواب های پریشان موبدان و... در هنگام تولد پیامبر خاتم، بیان شده است.

قزوینی هم به این کتابخانه اشاره نموده، می گوید:

خزانه کتاب ها در وسط مسجد جای داشت که در آن هرگونه کتابی که در آن زمان معتبر بود، یافت می شد. به علاوه اسطرلاب ها و کره ها برای مطالعه علم نجوم در آنجا موجود بود. بیمارستان ها و مدرسه ها و رباط ها نیز در آن شهر باعث آبادانی بیشتر آن گردیده بود.^(۱)

در معجم البلدان آمده است: ساوه دقیقاً در وسط راه ری و همدان واقع است که فاصله آن به هر کدام از دو شهر ۳۰ فرسخ است.^(۲)

تاریخ نویسان بر این باورند که مردم ساوه در قرون اولیه اسلام، اکثراً سنی شافعی مذهب بوده اند. سمعانی می نویسد:

ساوه شهری است میان ری و همدان و از آن شهر راویان و عالمان برجسته و متبحری در فنون مختلف برخاسته اند.

وی سپس چند تن از راویان اهل سنت را که در ساوه می زیسته اند چنین نام می برد:

۱. ابو احمد محمد بن امیه بن آدم بن مسلم قرشی اموی ساوی، مولی عقبه بن ابی معیط.

۲. قاضی ابوهاشم، محمد بن محمد بن علی ساوی.

۳. ابویعقوب، یوسف بن اسماعیل بن یوسف ساوی.^(۳)

شاید یکی از عللی که حضرت معصومه علیها السلام در سال ۲۰۱ ق. در هجرتش از مدینه به خراسان، وقتی به ساوه رسید، مریض شد و به سوی قم آمد، همین بود که در آنجا دوستان اهل بیت علیهم السلام بسیار کم

ص: ۴۰

۱- ۱. جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، لسترنج، ترجمه محمود عرفان، ص ۲۲۸ و ۲۲۹؛ الفوائد الرجالیه، سید بحر العلوم، ج ۲، ص ۱۸۵ و ۱۸۶.

۲- ۲. معجم البلدان، حموی، ج ۳، ص ۱۷۹.

۳- ۳. ر.ک: الانساب، سمعانی، ج ۳، ص ۲۰۶؛ معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۷۹.

در دو فرسخی ساوه قریه ای است به قدمت همین شهر که آن را «آبه» و به زبان محلی «آوه» می گویند که از صدر اول اسلام، مرکز تجمع شیعیان و راویان امامی بوده است. (۲)

بدون تردید پس از گذشت زمانی نه چندان طولانی، ساوه نیز مرکز شیعیان گردید و امروز یکی از شهرهای بزرگ شیعه نشین است که عالمان و شاعران بنامی از آن برخاسته اند. بعضی از آنان عبارتند از:

۱. آیه الله آقا شیخ محمد ابراهیم بن علی اکبر ساوجی

وی عالمی جلیل و فقیهی متقی از شاگردان علامه میرزا محمد حسن آشتیانی در تهران بود. او در ساوه به امر تربیت طلاب اشتغال داشت تا اینکه در سال ۱۳۲۶ ق. وفات یافت و در قم، در قبرستان شیخان مدفون گردید. (۳)

۲. علامه آقا شیخ مجدالدین ابوالفضل ساوجی

وی از علماء، ادبا و اطّیای زمان خود بوده است. او یکی از مؤلفان کتاب نامه دانشوران و تا زمان تألیف جلد دوم این کتاب در قید حیات بوده است. ولادتش در سال ۱۲۵۰ ق. و وفاتش در سال ۱۳۱۲ ق. اتفاق افتاده است.

۳. آیه الله سید محمد بن سید اسماعیل حسینی

وی که معروف به «شیخ الاسلام» ساوجی است، عالمی فقیه، پرهیزگار و از همراهان و ملازمان عالم ربّانی، علامه سید مرتضی کشمیری بوده است. او در ۲۵ ذی حجه ۱۳۳۳ ق. در نجف از دنیا رفت

ص: ۴۱

۱- ۱. ر.ک: حضرت معصومه، فاطمه دوم، محمد محمدی اشتهاردی، ص ۱۵۰ و ۱۵۱، چ ۱۳۸۱ ش

۲- ۲. الفوائد الرجالیه، ج ۲، ص ۱۸۵.

۳- ۳. گنجینه دانشمندان، شریف رازی، ج ۵، ص ۲۹۳.

و در وادی السلام، جنب قبر والدش، مرحوم آقا سید اسماعیل حسینی مدفون گردید.

عالمان و فقیهانی چون: هدایه الله، مشهور به «آقا»، هدایه الله ساوجی (متوفای ۱۳۳۳ ق.)، آیه الله میرزا احمد ساوجی (متوفای ۱۳۰۵ ق.)، آشیخ محمدتقی بن عبدالرزاق ساوجی (متوفای ۱۲۹۰ ق.)، آشیخ غلام حسین ساوجی (متوفای ۱۳۰۰ ق.) (۱) و... که همه، ستارگانی برخاسته از این شهرند.

چهره هایی درخشان همچون شهید مصطفی چمران و برادرش مهندس مهدی چمران از فرزندان این سرزمین اند.

یکی از برجستگان این دیار که چون ستاره ای پرفروغ نه تنها روشنی بخش آن شهر؛ بلکه افتخار تهران و ایران است، آیه الله علامه آقا شیخ محمد حسن، معروف به «آقا بزرگ» ساوجی است. این مختصر، شرح کوتاهی بر زندگی پرافتخار این فقیه و عالم ربّانی است.

تولد

سال ۱۲۷۱ یا ۱۲۷۲ ق. در روستای «سماوک»، نزدیک ساوه و در خانه مرد صالحی به نام حاج ملا رحیم که با کشاورزی گذران زندگی می نمود فرزندی پا بر عرصه گیتی نهاد که با تولدش دیدگان ملا رحیم و همسرش را روشن ساخت. این مولود که اولین فرزند خانواده بود، محمد حسن نامیده شد. پس از چندی، فرزند دوم خانواده تولد یافت که نام او را «محمدعلی» نهادند. فرزند سوم نیز «محمد» نامیده شد. این سه فرزند به تحصیل علوم دینی پرداختند و در سلک روحانیت وارد شدند.

ص: ۴۲

۱-۱. همان.

بزرگترین فرزند حاج ملارحیم که این مقاله در شرح زندگانی اوست، به مدارج عالی علم و تقوا نائل آمد و به آقا شیخ (آقا بزرگ) شهرت یافت. آشیخ محمدعلی که دومین فرزند ملارحیم و از فضلا و روحانیان بنام عصر خود بود، به «آقا کوچک» و در بعضی از تعبیرات به «آقا میرزا کوچک» معروف گردید. وی علاوه بر تدریس در مدرسه مروی و دیگر مدارس، تا آخر عمر در مسجد مروی اقامه جماعت داشت. برادر سوم که در مدرسه مروی به تحصیل مشغول بود، به «شیخ محمد آقا» شهرت یافت.

از این پدر بزرگوار و مادر گرامی پنج فرزند پسر و یک دختر دیگر نیز به یادگار ماندند که جمع فرزندان آن مرحوم به نه نفر رسید. این پنج پسر به ادامه شغل پدر، یعنی کشاورزی در قریه «سماوک» مشغول شدند و تا آخر عمر به همین شغل ادامه دادند. (۱)

تحصیلات

محمد حسن در عنفوان جوانی از محل تولد خود، روستای «سماوک» به شهر مقدس قم هجرت نمود و چند سالی در این شهر به تحصیل فقه و اصول پرداخت. وی پس از آن رهسپار عتبات عالیات شد و در شهرهای سامرا و کربلا به تحصیل علم ادامه داد. او در بیشتر علوم؛ بویژه فقه و اصول، سرآمد روزگار گردید و پس از اخذ گواهی اجتهاد از عموم استادان خود، به ایران بازگشت.

وی در سال هایی که در شهر سامرا به تحصیل می پرداخت با آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، مؤسس حوزه علمیه قم، هم حجره و رفیق بود. آیه الله حائری، قم را برای سکونت و تربیت

ص: ۴۳

آیه الله «آقا بزرگ» ساوجی در قم و عراق، از محضر استادان بزرگواری کسب فیض نمود که بعضی از آنها عبارتند از:

۱. میرزا حبیب الله رشتی (۲)

وی فرزند میرزا محمد علی خان، فرزند جهانگیرخان قوچانی گیلانی، دانشمند، محقق ژرف نگر و از بزرگترین فقهای جهان تشیع و یگانه دوران بود.

میرزا حبیب الله سال ۱۲۳۴ ق. در املش چشم به جهان گشود. او دوازده ساله بود که برای کسب علم به لنگرود و سپس به رشت عزیمت نمود و سپس در پی آرمانی بلند، راه هجرت پیش گرفت و عازم حوزه علمیه قزوین شد. او هفت سال پی در پی از محضر درس شیخ عبدالکریم ایروانی کسب فیض نمود و در ۲۵ سالگی، سیراب از سرچشمه معارف دینی، به مقام عالی اجتهاد نائل آمد. وی در سال ۱۲۵۹ ق. با موافقت استادش ایروانی از قزوین به املش بازگشت و چهار سال مرجع امور دینی مردم بود. سپس به نجف اشرف هجرت نمود و به تحصیل علم پرداخت. وی از محضر درس فقیه کبیر، شیخ محمد حسن نجفی (صاحب جواهر) بهره مند گردید و از وی اجازه اجتهاد دریافت نمود. پس از آن به درس شیخ اعظم مرتضی انصاری راه یافت و تا پایان زندگی پرافتخار شیخ اعظم، از شاگردان ممتاز دروس وی بود. میرزا حبیب الله علاوه بر پرورش شاگردانی برجسته که

ص: ۴۴

۱-۱. همان، ص ۱۶۹.

۲-۲. گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۲۹۳.

بعضی از آنها به درجه اجتهاد رسیدند، صاحب آثار ارزنده ای در اصول، فقه و تفسیر است که نسخه های خطی آن به کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی سپرده شده است و سرانجام در شب جمعه ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۱۲ ق. روح بلندش به ملکوت اعلی پیوست و پیکرش در یکی از حجره های صحن مطهر علوی دفن گردید. (۱)

۲. میرزا حسین خلیلی تهرانی (۱۲۳۰ یا ۱۲۳۶_۱۳۲۶ ق.).

وی در اوائل قرن چهاردهم هجری از بزرگان فقهای شیعه به شمار می رفت و از شاگردان مرحوم صاحب جواهر و شیخ انصاری بود. آیه الله میرزا حسین پس از رحلت استادش، شیخ انصاری، به تدریس علوم پرداخت تا اینکه در سال ۱۳۱۲ ق. پس از وفات حاج میرزا محمدحسن شیرازی، مرجع تقلید برخی از بلاد شیعه شد. حوزه درسش مکانی برای استفاده اکثر فضیلابی وقت گردید. وی با تمام اشتغالات علمی و برخورداری از سن بالا و ضعف و ناتوانی و تحمل زحمات حوزه، هیچ گاه نسبت به عبادات دینی، سستی به خرج نمی داد و در انجام مستحبات شرعی مسجد کوفه و مسجد سهله اهتمام خاص داشت.

در برخی از منابع و کتاب های مربوط به تاریخ مشروطیت، از او با عنوان «یکی از ارکان ثلاثه انقلاب مشروطیت» در ایران یاد شده است. این «ارکان سه گانه» یا «مثلث رهبری» که هر سه مقیم نجف اشرف بودند، عبارت اند از سه فقیه بزرگوار و استاد و مجتهد والامقام عصر خود، یعنی آیات عظام:

۱. آخوند ملا محمد کاظم خراسانی (صاحب کفایه)؛

ص: ۴۵

۱- ۱. ریحانه الادب، محمدعلی تبریزی، ج ۲، ص ۳۰۸؛ گلشن ابرار، ج ۱، ص ۳۷۸؛ اعیان الشیعه، علامه سید محسن امین، ج ۹، ص ۱۴۹؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، مرتضی انصاری، ص ۲۲۴.

۲. حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی (فرزند حاج میرزا خلیل)؛

۳. ملا عبدالله مازندرانی. (۱).

وی بین الطلوعین روز جمعه، دهم شوال ۱۳۲۶ ق. در مسجد سهله وفات یافت. پیکر پاکش به نجف اشرف منتقل شد و در مقبره مخصوص مدفون گردید. (۲).

بر کرسی تدریس

مدرسه عالی سپهسالار (شهید مطهری امروز) (۳) و مدرسه مروی (۴) از مدارس مهم قرن چهاردهم تهران بوده که برای تدریس در این مدارس، استادان برجسته و فرهیختگان ممتاز، برگزیده می شدند. حکیم علی زنوزی (متوفای ۱۳۰۷ ق.)، حکیم میرزا ابوالحسن جلوه، آیه الله حاج آقا محمد نجم آبادی رازی، حاج میرزا ابوالفضل مجتهد کلانتری تهرانی، آقا شیخ محمد حسین یزدی (متوفای ۱۳۵۳ ق.)، آقا میرزا هاشم حکیم اشکوری (متوفای ۱۳۳۳ ق.)، آقا شیخ علی نوری و حاج شیخ مسیح طالقانی از مدرسان این مدرسه اند. (۵).

آیه الله آقا شیخ «آقابزرگ» ساوجی نیز عهده دار تدریس ادبیات مدرسه سپهسالار بود. (۶) وی که در علوم دیگری چون: فقه و اصول، و

ص: ۴۶

۱-۱. سیره صالحان، ابوالفضل شکوری، ص ۷۸.

۲-۲. ریحانه الادب، ج ۲، ص ۱۵۹؛ گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۲۹۴؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۲۴۸.

۳-۳. این مدرسه در سال ۱۲۹۷ ق. توسط صدر اعظم حسین سپهسالار در باغ خودش بنا شد. (لغت نامه دهخدا، حسین سپهسالار).

۴-۴. این مدرسه در مدخل بازارچه مروی، مقابل شمس العماره، قرار دارد که توسط خان مرو در عهد سلطنت سلسله قاجار ساخته شد. (لغت نامه دهخدا)

۵-۵. تاریخ مدرسه عالی سپهسالار، ص ۱۲۴.

۶-۶. همان.

حکمت و عرفان تبهر داشت از مدرسان بزرگ مدرسه مروی و مدرسه حکیم هاشم (جنب بانک ملی بازار) تهران گردید. آن گونه که مشهور است و از شاگردان ایشان شنیده شده، وی کتب ابن سینا، اعم از «قانون» و «شفا» و حتی «اسفار» ملاصدرا را نیز تدریس می نمود. (۱)

شاگردان

آقابزرگ ساوجی شاگردان زیادی تربیت نمود که بعضی از آنها به طور اختصار معرفی می گردند:

۱. حاج میرزا عبدالله تهرانی

وی از عالمان طراز اول تهران است و در سال ۱۳۰۵ ق. در این دیار دیده به جهان گشوده است. او مدتی در تهران نزد عالمانی چون: شیخ علی نوری، میرزا سید محمد تنکابنی، حاج میرزا مسیح طالقانی، میرزا هاشم شفتی، حاج آقابزرگ ساوجی و آقا شیخ باقر معزالدوله به تحصیل علوم دینی پرداخت. او در سال ۱۳۳۰ ق. در بازگشت از مکه، به نجف اشرف رفت و در آن سامان از محضر آیات: نایینی، شریعت اصفهانی، آقا ضیاءالدین عراقی و سید احمد کربلایی استفاده برد و در سال ۱۳۳۳ ق. به تهران بازگشت. پس از ارتحال پدرش، چند سال، امامت مسجد جامع تهران را به عهده گرفت و در سال ۱۳۴۲ ق. که مراجع عالیقدر شیعه از عراق به ایران تبعید شدند، به استقبال آنان شتافت و همراه آنان به قم عزیمت نمود. وی در این شهر مقدس در مکتب آیه الله حائری و آیه الله حاج شیخ ابوالقاسم کبیر حاضر شد و بهره های علمی فراوان برد.

او در سال ۱۳۵۶ ق. و پس از رحلت آیه الله حائری به تهران

ص: ۴۷

بازگشت و تا آخرین سال حیاتش یعنی سال (۱۳۹۱ ق.) به اقامه نماز جماعت، تدریس و انجام وظایف دینی، شرعی و اجتماعی پرداخت.

میرزا عبدالله در عرصه سیاسی نیز از خود فعالیت هایی بروز داد. زمانی که امام خمینی به ترکیه تبعید شد، تلگرافی به رئیس جمهور این کشور مخابره کرد و از او خواست تا در رعایت احترام و تجلیل از مقام امام، نهایت اهتمام را داشته باشد و موجبات خشنودی امت مسلمان و روحانیت را فراهم سازد.

پیکر حاج میرزا عبدالله تهرانی پس از فوت در سال ۱۳۵۰ ش. به شهر ری انتقال داده شد و به امانت در آنجا مدفون گردید. وی کتاب های کتابخانه اش را وقف کتابخانه چهل ستون مسجد جامع تهران کرد. آثاری چون: حاشیه بر مکاسب، هفت رساله در مبدأ و معاد، جمع کتاب و سنت و عقل و تفسیر، اصول فلسفه و سنن النبى از او بر جای مانده است. (۱) آقا شیخ حسن سعید تهرانی فرزند این عالم بزرگوار است.

۲. آیه الله حاج میرزا محمد ثقفی

عالم جلیل القدر، فاضل متقی و پرهیزکار، حاج میرزا محمد ثقفی، فرزند حاج میرزا ابوالفضل کلانتر تهرانی (۲) و پدر خانم بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی از مفاخر علما و افاضل فقهای عصر است. وی در جمادی الثانی ۱۳۱۳ ق. در تهران متولد شد. از نوجوانی به تحصیل علوم دینی اشتغال داشت و مقدمات و سطوح فقه و اصول را غالباً نزد عالم کامل، آقا «میرزا کوچک» و آقا

ص: ۴۸

۱- ۱. ستارگان حرم، ش ۵، ص ۱۵۵ و ۱۵۶؛ آینه دانشوران، ریحان یزدی، ص ۲۰۸.

۲- ۲. حاج میرزا ابوالفضل کلانتر تهرانی، در سال ۱۳۱۳ ق. برای عمل به وقفنامه مدرسه سپهسالار تعیین شد و در سال ۱۳۱۶ ق. وفات نمود، (ر.ک: تاریخ مدرسه عالی سپهسالار، ص ۱۱۴).

شیخ «آقا بزرگ» ساوجی به پایان رساند. در سال ۱۳۴۱ ق. برای تکمیل مدارج علمی به شهر مقدس قم هجرت نمود. او نزدیک به هفت سال در آن شهر اقامت داشت و در این مدت، یک دوره معقول را نزد حاج سید ابوالحسن رفیعی قزوینی فراگرفت. استادش وی را در علوم نقلی و عقلی متبحر دانسته، و سرآمد شاگردانش معرفی می نمود.

آیه الله ثقفی از دو دوره درس خارج اصول و عمده مباحث فقهی استادش حاج شیخ عبدالکریم حائری، بهره مند گردید و آیه الله حائری، با خط شریفش به مقام اجتهاد وی تصریح نمود. او در خلال تحصیل این دروس، مدتی هم از بحث شیخ الفقهاء و المحدثین شیخ محمد رضا اصفهانی مسجد شاهی _ اعلی الله مقامه _ بهره مند بوده و از ایشان اجازه روایی ای که مشتمل بر سه طریق متصل به امام رضا علیه السلام می باشد _ با تصریح به اهل بیت فتوا _ را دریافت نموده است. وی دارای تألیفات و آثار گرانقدری است که عبارت است از:

۱. غرر العوائد در حواشی بر درر الفوائد مرحوم حائری یزدی.

۲. حواشی بر تقریرات منظومه حاج سید ابوالحسن قزوینی.

۳. رساله در عدم جواز رجوع به حکام جور.

۴. روان جاوید در تفسیر قرآن در ۵ جلد که طبع شده است.

۵. حواشی بر سیوطی.

۶. تقریرات نکاح مرحوم آیه الله حائری. (۱)

۳. آقا میرزا محمدعلی ادیب تهرانی

وی فرزند حاج میرزا محمدتقی حکیم باشی است که در سال ۱۳۰۲ ق. در تهران متولد شد. او در بیست سالگی، نزد دو برادر عالم و

ص: ۴۹

فرهیخته ساوجی «آقا میرزا کوچک» و «آقا بزرگ» به تحصیل علوم ادبی پرداخت. مدتی نیز در خدمت آقا شیخ عبدالحسین رشتی درس خواند و در عراق و قم از محضر آیه الله حائری بهره مند شد. او کتابی در صرف به نام صراف الصرف تعلیقه ای بر مغنی به رشته تحریر درآورد.

شاگردان دیگر وی عبارتند از: حاج میرزا موسی تهرانی، امام جماعت مسجد بزازها، میرزا محمد لواسانی، میرزا جعفر لواسانی، سید هادی ورامینی و...

او روزهای تعطیل نیز با عده ای از شاگردانش در جلسات خصوصی به تعلیم و تربیت می پرداخت که برخی از آنها عبارتند از: آقا جمال الدین اخوی، دکتر باقر عاقلی که هر دو در وزارت علوم و عدلیه منصوب شدند. نیز دکتر علی اصغر مهدوی دامغانی که استاد دانشگاه است...^(۱)

دوستان

آیه الله ساوجی با عده ای از عالمان برجسته، ارتباط و انس داشت که برخی از آنان عبارتند از: مرحوم آقا سید کاظم عصّار، آقا حکمت آل آقا، بدیع الزمان فروزانفر، حاج شیخ کاظم واثق امام جماعت، آقا شیخ الاسلام طالقانی، شیخ محمدتقی رستم آبادی، آقا شیخ باقر مازندرانی، حاج میرزا خلیل کمره ای و...^(۲)

ویژگی های اخلاقی

ص: ۵۰

۱-۱. تربت پاکان قم، ج ۱، ص ۱۷۳.

۲-۲. همان.

آقا بزرگ ساوجی که از عالمان بزرگ و پرهیزگار تهران بود، در احاطه بر علوم فقه، اصول، منقول، معقول، تفسیر، کلام، ادب، الهیات و فلسفه _ اگر بی نظیر نبود _ کم نظیر بود. وی در سیر و سلوک، به عارف مکاشف آخوند ملا فتحعلی (سلطان آبادی) (۱) عراقی انتساب داشت. (۲)

یکی از سادات شیرازی به نام حاج حشمت، که در نزدیکی منزل «آقا بزرگ» ساوجی سکونت داشت، برای حل مسائل شرعی به قم رفت و خدمت حضرت آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی رسید. هنگام خدا حافظی، آیه الله یزدی سؤال کرد: آیا آقای ساوجی را که در حدود خیابان عین الدوله و پشت مسجد سپهسالار مسکن دارد، می شناسی؟ سید می گوید: خانه ما با منزل ایشان فاصله ای ندارد. آقای حائری می فرماید: با وجود وی چرا به ایشان مراجعه نمی کنی؟ ایشان مثل من هستند! (۳)

۲. بی اعتنایی به دنیا

جمع درآمد آیه الله ساوجی در هر ماه (۴) حدود بیست تومان بود. (ده تومان از مدرسه سپهسالار، شش تومان از مدرسه مروی و پنج تومان از مدرسه حکیم هاشم و با این مبلغ ناچیز، با نهایت صرفه جویی و قناعت روزگار می گذراند و هیچ گاه در فکر شغل جدید و مهم و درآمد

ص: ۵۱

۱-۱. زندگینامه این عالم عارف در جلد ۷ «گلشن ابرار» آمده است.

۲-۲. دائره المعارف تشیع، ج ۱، ص ۱۲۳.

۳-۳. تربت پاکان قم، ج ۱، ص ۱۶۹ و ۱۷۲.

۴-۴. در منبع این گونه آمده، ولی به احتمال قوی این حقوق سالیانه وی بوده است؛ چون حقوقی که از موقوفات پرداخت می شد، نوعاً سالیانه بوده. در وقف نامه مدرسه سپهسالار نیز شهریه اساتید را سالیانه معین نموده است؛ (ر.ک: تاریخ مدرسه سپهسالار، ص ۶۶).

بیشتر نبود. با اینکه زمینه تصدّی مشاغل مهم و کسب درآمد بیشتر به راحتی برای او فراهم بود؛ اما بنا به مصلحت و به دلیل برعهده داشتن مسئولیت تدریس و پرورش شاگردان، زیربار نرفت و به زندگی زاهدانه خود تا آخر عمر ادامه داد. نمونه هایی از دنیاگریزی وی را می توان چنین بیان کرد:

الف) مدرسه مروی طلاب و فضلاء تحصیل کرده ای داشت که بیشترشان در عدلیه(۱) و شعب آن مانند: محاکم جنحه(۲) و استیناف(۳)، و دیوان عالی تمیز(۴) سمتی را دارا بودند. غالباً افرادی مانند مرحوم حاج سید نصرالله تقوی و صدراالاشراف محلاتی و آقای بوذری، از شاگردان و ارادتمندان به ایشان بودند. این آقایان بارها مرحوم «آقابزرگ» ساوجی را برای احراز ریاست قوه قضائیه آن روز دعوت نمودند؛ اما ایشان با اینکه از نظر مادی بسیار نیازمند بود، به علت ظالمانه بودن حکومت یا اهمیّت دادن به پرورش دیگران، آن را نپذیرفت.(۵)

ب) روزی شخصی به منزل «آقابزرگ» مراجعه نمود و خود را آقای شهیدی معرفی کرد. وی که نایب التولیه مدرسه سپهسالار بود، پس از ورود به منزل و بعد از مذاکرات مفصّل گفت: به علت زیاد شدن درآمد موقوفات، حقوق طلاب و مدرّسان را چند برابر نمودیم و حقوق جنابعالی از ده تومان به ۶۰ تومان اضافه شده است. ایشان به دلیل

ص: ۵۲

-
- ۱- ۱. عدلیه؛ یعنی اداره دادگستری.
 - ۲- ۲. محاکم جنحه، همان دادگاه شهرستان است که در وقت رسیدگی به جرم هایی که مجازات جنحه، دارد به نام دادگاه جنحه خوانده می شود (فرهنگ معین، ج ۳، ص ۳۹۱۸).
 - ۳- ۳. محاکم استیناف؛ یعنی دادگاه، استان، دادگاهی است که بار دوم به ماهیّت دعوا رسیدگی می کند. (فرهنگ معین، ج ۳، ص ۳۹۱۹ و ج ۱، ص ۲۶۵).
 - ۴- ۴. دیوان عالی تمیز، همان دیوان عالی کشور است.
 - ۵- ۵. تربت پاکان قم، ج ۱، ص ۱۷۰.

برخورداری از صفت قناعت سؤال کرد: چرا این مبلغ اضافی را پرداختید؟ آقای شهیدی گفت: به علت زیاد شدن درآمد موقوفات. مرحوم آقا بزرگ ادامه داد: سایر آقایان نسبت به اقدام شما چه نظری دارند؟ آقای شهیدی توضیح داد: همه اظهار امتنان کرده، استقبال نمودند.

مرحوم آقا بزرگ به علت روح قناعت پیشگی و دوری جستن هرچه بیشتر از جمع اموال، می گوید: من تا روزی که زنده ام بیش از این ده تومان وقف نامه، دیناری نخواهم گرفت و به دیگران هم کاری ندارم. سپس آقای شهیدی می گوید: به علت ضعف جسمانی شما و اینکه اغلب مریض هستید، یک درشکه به خرج مدرسه کرایه شده که برای رفت و آمد شما به مدرسه در اختیارتان باشد.

وی رفتن به مدرسه با درشکه را هم نپذیرفت و گفت: هر روز که قدرت حرکت نداشتم، طلاب را دعوت می کنم تا در منزل به بحث پردازیم. (۱)

۳. عزت نفس

وی به مشاغل و مقامات دنیایی، غیر از آنچه تکلیف الهی بود، اعتنایی نداشت و از این نظر توجهی به شاغلین این مقامات نمی کرد، فرزند آیه الله ساوجی در وصف پدر می گوید:

روزی آقای حاج محتشم السلطنه اسفندیاری، پیشکارش را به منزل ما فرستاد و از پدرم درخواست نمود که روزی به دیدن آقای اسفندیاری بروم و باهم آشنا شوند. من پیغام را به ایشان رساندم. آقا پرسید: حاج محتشم السلطنه کیست؟

ص: ۵۳

عرض کردم: رئیس مجلس و شخص مسلمان و با ایمان و اهل قلم است و کتاب هایی مانند: اخلاق محسنی و غیره تألیف نموده است.

پدرم گفت: سلام مرا به ایشان برسانید و بگویید که به واسطه کسالت چشم، معذورم. اگر ایشان مایلند به منزل ما بیایند، در تمام اوقات برای پذیرایی حاضرم. (۱)

۴. کمک به درماندگان

او از کسانی نبود که از کنار انسان های نیازمند عبور کند و نیاز آنان را برآورده نسازد، با اینکه خود نیز در نهایت فقر و زهد زندگی می کرد.

فرزندش آورده است:

«در یک روز تابستانی با پدرم از حمام باز می گشتیم. سائلی تقاضای کمک نمود. پدرم که مبلغی جزئی همراه داشت، به او داد؛ ولی سائل نرفت و گفت: آقا! من لباس ندارم! پدرم گفت: تا منزل، همراه من بیا! همین که به منزل رسیدیم، در راهروی منزل، لباس سفید خود را در آورد و به سائل داد. وقتی مادرم متوجه شد، گفت: شما لباس دیگری ندارید! آقا گفت: چند روزی از خانه خارج نمی شوم تا لباس تهیه شود.» (۲)

تألیفات

آقا بزرگ ساوجی، کمتر به تألیف کتاب پرداخت؛ اما برخی از شاگردان برجسته اش مثل: مرحوم سید نصرالله تقوی، بیشتر روزهای تعطیل و روزهای جمعه، وی را به منزلشان دعوت می کردند و با کمک

ص: ۵۴

۱-۱. همان.

۲-۲. همان، ص ۱۷۲.

و ارشاد ایشان، کتبی را تألیف یا تصحیح می نمودند. «هنجار گفتار» در علم بدیع و صنایع شعری از جمله همین آثار است که به زیور طبع آراسته گردیده است.^(۱)

وفات

مرحوم آیه الله محمد حسن ساوجی که صاحب چهار فرزند (سه دختر و یک پسر) بود، پس از ۸۴ (۸۵) سال زندگی در نهایت زهد و تقوا و پرورش شاگردان زیاد در علوم و فنون مختلف و تلاش بی وقفه در نشر فقه اهل بیت علیهم السلام در روز ۹ شوال ۱۳۵۷ ق. در تهران دار فانی را وداع گفت. مردم پیکر پاکش را بر دوش خود تا ابن بابویه حمل کردند و سپس او را به قم انتقال دادند، و در مقبره پروین اعتصامی، نزدیک درب ورودی صحن بزرگ حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپردند.^(۲) روحش شاد و راهش پررهرو باد.

عاش سعیداً و مات سعیداً

ص: ۵۵

۱- ۱. همان.

۲- ۲. همان، ص ۱۷۴.

۴- میرزا کاظم آقا مجتهد شبستری «فخر شیعہ» * * * محمد الوانساہ خویی

ص: ۵۷

شبستر، یکی از حاصل خیزترین شهرهایی است که در استان آذربایجان شرقی قرار دارد. این شهر از روزگاران قدیم خاستگاه مردان بزرگی همچون؛ عارف مشهور شیخ محمود شبستری، فقیه نامی ملا احمد شبستری، دانشمند متفکر آیت الله شیخ نصرالله شبستری، فقیه پارسا آیت الله سید عبدالله موسوی شبستری، مبارز شهیر شهید شیخ محمد خیابانی، مفسر گرانقدر آیت الله سید مرتضی شبستری، مرجع عالیقدر آیت الله سید محمد وحیدی شبستری و ... می باشد.

در این مقال به شرح حال یکی از چهره های مذهبی این خطه، یعنی آیت الله حاج میرزا کاظم آقا مجتهد شبستری نظر می افکنیم و صفحاتی از زندگانی زرّین این عالم وارسته را تورّق می کنیم.

اجداد وی تا شش پشت از سلسله روحانیت آذربایجان بوده و پاسخگویی به مسائل شرعی و امور مذهبی شبستر را بر عهده داشتند .

پدرش ، آقا میرزا علی اشرف شبستری ، فردی دانشمند و از فقیهان نامور آذربایجان بود . او پس از کسب علوم مقدماتی راهی عتبات عالیات گردید و در جرگه شاگردان شیخ اعظم شیخ مرتضی انصاری قرار گرفت و به مقام بلند استنباط و اجتهاد احکام الهی نائل آمد و پس از تحکیم مبانی علمی به زادگاهش مراجعت نمود و به خدمات دینی و علمی اشتغال ورزید . از آثار علمی ایشان می توان به تألیفات فقهی و اصولی وی اشاره نمود که متأسفانه از سرنوشت آنها اطلاع دقیقی در دست نیست .^(۱)

ولادت و تحصیلات

آیت الله مجتهد شبستری در سال ۱۳۰۷ ق. در بیت علم و فقاہت در شبستر به دنیا آمد . دوران کودکی را تحت سرپرستی پدرش سپری نمود و آنگاه در درس آقا میرزا محمد آقا شبستری^(۲) حاضر شد و بهره ها برد و سپس برای تکمیل دروس دینی به شهر تبریز عزیمت نمود و در آن شهر به تحصیل پرداخت متأسفانه نام اساتید وی در آن شهر معلوم نیست .

وی برای کسب معلومات فراوان راهی عتبات عالیات گردید و در

ص: ۶۰

-
- ۱- ۱. علمای معاصرین ، ۲۵۳ ؛ دانشمندان آذربایجان ، ص ۴۲ ؛ گنجینه دانشمندان، ج ۶، ص ۳۴؛ مرزداران فقاہت ، ص ۱۵۱ ؛ خبرگان ملت، ج ۲، ص ۴۸۳ .
- ۲- ۲. آیت الله حاج میرزا کاظم آقا در حق استادش می گوید : «وی از شاگردان مرحوم آیت الله شیخ محمد حسین کاظمی و از اجله اهل فضل و از اکابر اهل نظر و ورع بود» .

حوزه های علمیه نجف اشرف ، کربلا و سامرا به تحصیل پرداخت . اسامی استادان وی در آن دیار چنین است : آیت الله سید محمد کاظم یزدی طباطبایی ، آیت الله ملا فتح الله شیخ الشریعه اصفهانی ، آیت الله سید محمد فیروز آبادی ، آیت الله شیخ محمد حسین غروی اصفهانی ، آیت الله میرزا محمد حسین نائینی ، آیت الله شیخ زین العابدین مرندی تبریزی و آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی . او پس از نیل به درجه اجتهاد موفق به دریافت اجازات متعدد اجتهاد و استنباط احکام اسلامی از اساتید نامبرده گردید و در ضمن آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی در حاشیه اجازه آیت الله سید محمد فیروز آبادی مقام علمی و اجتهادی وی را تأیید کرده است .

معظم له پس از ۱۸ سال اقامت دائم در سرزمین علوی و تلاش های شبانه روزی در وادی تدریس ، تحصیل و تهذیب نفس به زادگاهش مراجعت نمود و به امور شرعی و تدریس سطوح مختلف حوزوی پرداخت .

تأسیس مدرسه علمیه شبستر

آیت الله مجتهد شبستری پس از بازگشت از نجف اشرف به مدت ۱۲ سال در شبستر سکونت نمود که از اهم فعالیت های وی در آن شهر می توان به تأسیس حوزه علمیه این شهر اشاره نمود . نویسنده کتاب «مختصری از تاریخ شبستر» در این مورد می نویسد :

تاریخچه مدرسه علوم دینی شبستر - که در آن تا کتاب شرح لمعه دمشقیه تدریس می شده است - همزمان با برگشت حضرت آیت الله العظمی میرزا کاظم آقا شبستری از حوزه مقدس علمیه نجف اشرف به منطقه آغاز می شود . آنگاه که آن

ص: ۶۱

عالم وارسته و ربّانی بعد از سالها تعلّم و تعلیم و تزکیه به شبستر مراجعت می کند ، علمای منطقه و افراد متدین ، گرد شمع وجود او جمع می شوند و از ارشادات و راهنمایی های او استفاده می کنند . آن بزرگوار ، علوم حوزوی را برای علاقمندان و طلبّات تدریس می نمود .^(۱)

آیت الله مجتهد شبستری در پاسخ سؤال آیت الله ملا علی واعظ خیابانی نویسنده کتاب «علمای معاصرین» درباره تأسیس مدرسه یادشده می نویسد :

یک باب حیاطی که به عنوان وقف خاصّ برای خود و پس از وفات نسلاً بعد نسل بوده و در تصرّف تولیتی اینجانب است حجرات فوقانی و تحتانی تأسیس نموده و برای حضرات طلبّات علوم دینیّه که در شبستر حاضر می شدند منازلی مهیا کرده و تقریباً دوازده سال که مزاحمت نمی شد فضلاء و دانشمندان با تقوا و وعاظ با علم و عمل که طرز تبلیغ و خصوصیات منبر را که آشنا شده اند که چند نفرشان وفات کرده و چندی دیگر بحمدالله در حال حیات می باشند .

از ثمرات همان مدرسه است اخیراً که موانع قوی و پیش آمدهای ناگوار اتفاق افتاده قدرت شرعی منسلب گردید و حضرات طلبّات که متجاوز از چهل نفر بودند ، متفرّق گردیدند .^(۲)

مدرسه علمیه شبستر پس از مدت ها تعطیلی ، هم اکنون یکی از مراکز تربیت و تحصیل طلاب علوم دینی در منطقه آذربایجان بوده و

ص: ۶۲

۱- ۱. مختصری از تاریخ شبستر ، ص ۲۳ .

۲- ۲. علمای معاصرین ، ص ۲۵۴ .

تحت نظارت مدیریت حوزه علمیه قم اداره می شود .

خطابه

از جمله فعالیت های آیت الله مجتهد شبستری در شبستر و تبریز ، تبلیغ و ترویج مکتب جعفری و اقامه نماز جماعت بود . در همین راستا ، وی به خطابه و وعظ و اندرز روی آورد و با ایراد سخنرانی های دلنشین روشنایی بخش محفل دوستداران اهل بیت علیهم السلام گردید . سخنرانی های وی به قدری شیرین و پرمحتوی بود که مردم از اطراف و اکناف در روزهای جمعه ، عیدها و وفات ها برای استفاده از بیانات ایشان پای منبرش جمع می شدند و هر کس به حسب استعداد از کلمات هدایتگر آن فقیه استفاده می کردند .

آیت الله ملا علی واعظ خیابانی در این زمینه می نویسد :

در ایام جمعه و وفیات ائمه و مواقف شریفه و اوقات متبرکه ، مردم از هر طرف و محلات دور دست برای استفاده از بیانات وافیه و تحقیقات کافیه معظم له به پای منبر ایشان اجتماع می کنند و منبر صحبتش جامع و نافع همه طبقات ناس که هر کس به حسب استعداد خود از انوار کلمات شریفه اش اقتباس می نمایند... (۱)

تأسیس مدرسه اسلامی

طوفان حوادث ستمگرانه پهلوی اول ، مانع از استمرار فعالیت های علمی و فرهنگی آیت الله حاج میرزا کاظم آقا گردید و لذا پس از ۱۲ سال اقامت در شبستر به تبریز عزیمت نمود و ۱۰ سال در آن سامان

ص: ۶۳

به فعالیت های دینی و تأسیس مدرسه اسلامی برای نونهالان مسلمان تا حدّ متوسطه همت گماشت (۱). این مدرسه در انتهای بازار جمعه مسجد، روبروی تیمچه حاج میر ابوالحسن، بین مدرسه کاظمیه و مسجد آیت الله حاج میرزا صادق آقا مجتهد (۲) دایر بود که بیش از ۳۵۰ نفر دانش آموز داشت و توسط این فقیه فرزانه و معلم دلسوز اداره می شد. خود ایشان در مورد علل تأسیس مدرسه اسلامی می نویسد:

پس از مهاجرت به تبریز و اشتغال به تدریس حضرات طلاب و وظایف منبر به مقدار میسور، مدرسه ای برای تعلیم اطفال مؤمنین به وسیله معلّمین و کارمندان متدین بر طبق وظیفه شرعی تأسیس و دائماً مراقبت داشته.

بحمدالله تعالی فعلاً متجاوز از سیصد و پنجاه نفر به تعلّم قرآن و فارسی و حساب و شرعیات و یاد گرفتن عقاید حقّه اثنی عشریه مشغول می باشند (۳).

مرحوم عبدالعلی کارنگ در مورد محل تأسیس مدرسه و وضعیت فعلی آن می نویسد:

مرحوم میرزا قاری در خانه ای که در انتهای بازار جمعه مسجد، روبروی تیمچه حاج میر ابوالحسن، بین مدرسه کاظمیه و مسجد میرزا صادق آقا واقع شده منزل داشت. بعدها مدرسه ترقی در این خانه تأسیس گردید. در زمان مرحوم حاج میرزا کاظم شبستری مجتهد معروف نیز مدتی مدرسه دینیه ای در

ص: ۶۴

۱- ۱. مختصری از تاریخ شبستر، ص ۷۷.

۲- ۲. آثار باستانی آذربایجان، ج ۱، ۳۹۰.

۳- ۳. علمای معاصرین، ص ۲۵۴.

آن جا دایر شد . اکنون متروک و مبدل به انبار کالا گردیده است .(۱)

تدریس

آیت الله مجتهد شبستری در کنار برنامه های علمی ، تحقیقی و رسیدگی به کارهای دینی و مراجعات مردمی به تدریس سطوح مختلف حوزه نیز اشتغال داشت؛ به طوری که طلاب و فضلاء مستعدی در محفل علمیش حضور داشته و از چشمه جوشان وی بهره ها برده اند . از عالمان و فقیهانی که در مکتب درسی ایشان حضور یافته اند می توان برخی از افراد را نام برد :

۱ . سید اسماعیل اصفیایی شندآبادی ،(۲)

۲ . سید جلیل موسوی ملکی ،

۳ . سید عبدالله موسوی شبستری ،

۴ . میرزا محمد صابری تبریزی ،

واعظ و مُبَلِّغ شهیر ، حاج میرزا محمد صابری در سال ۱۲۹۶ ش در تبریز به دنیا آمد . تحصیلات خویش را در تبریز ادامه داد و آنگاه به کتابفروشی و نشر کتاب رو آورد . وی یکی از کتاب دوستان آذربایجان بوده که کتاب های زیادی با همت و تلاش ایشان به چاپ رسیده است . حاج میرزا محمد صابری مدتی به ترکیه رفت و در آنجا به تبلیغ و ارشاد شیعیان اشتغال ورزید و آثار خیری از خود بر جای گذاشت . او با پیروزی انقلاب اسلامی به ایران آمد و در تهران _ ناصر خسرو _ کتابفروشی دایر نمود و امور مذهبی و دینی هیأت تبریزی ها را بر

ص: ۶۵

۱- ۱. آثار باستانی آذربایجان، ج ۱، ص ۳۹۰.

۲- ۲. زندگی نامه وی در دفتر ۷ «ستارگان حرم» آمده است .

عاهده گرفت . صابری ، در سال ۱۳۷۰ ش. کتابفروشی و منزل مسکونی خویش را فروخت و وجوه آنها را در راه خدا خرج کرد . وفات این عالم درد آشنا شب شنبه ۵ رجب ۱۴۱۲ ق / ۲۰ دی ۱۳۷۰ ش در تهران اتفاق افتاد و طبق وصیت جنازه اش به تبریز منتقل و در قبرستان وادی رحمت (بلوک ۱۹ ، ردیف ۴۱ ، شماره ۵) به خاک سپرده شد . رونوشت مزار وی چنین است :

آرامگاه ابدی واعظ شهیر عالم عامل حجه الاسلام حاج میرزا محمد صابری فرزند مرحوم محمد صادق . ت . ت ۱۲۹۶ _
وفات ۲۰/۱۰/۱۳۷۰ .

در حاشیه های سنگ قبر عبارت زیر آمده است :

عالم ربّانی معلم دلسوز خطیب توانا نویسنده گرانقدر که عمری در راه تبلیغ اسلام و خدمت به مردم سپری نمود . (۱)

۵ . میرزا مسلم ملکوتی سرابی . (۲)

تألیفات

آیت الله مجتهد شبستری ، تألیفات و حاشیه های در خور توجهی در موضوعات مختلف علوم اسلامی مانند : فقه ، اصول ، اخلاق ، حاشیه بر کتب درسی و ... در قالب کتاب ، رساله و تعلیقه داشته که متأسفانه تاکنون هیچ اطلاعی از سرنوشت آنها در دست نیست و امید است که روزی پیدا شده و به چاپ برسد . (۳)

در نگاه دیگران

ص : ۶۶

۱- ۱. عرشیان خاک نشین، ص ۲۰۸ و ۲۰۹ .

۲- ۲. شرح حال وی در جلد اول «خبرگان ملت» آمده است .

۳- ۳. مختصری از تاریخ شبستر ، ص ۷۸ .

متأسفانه شرح حال آیت الله مجتهد شبستری در کتاب های تذکره و شرح حال کمتر به چشم می خورد و شاید علت آن دوری ایشان از مرکز علم و دانش بوده باشد. اما اولین کسی که از حیات پربار ایشان خبر می دهد مرحوم آیت الله ملا علی واعظ خیابانی است. خیابانی که معاصر ایشان بوده در مورد او می نویسد:

آن بزرگوار، عالم محقق امجد و فاضل مدقق اوحد الشریعه، فخر الشیعه و رکن الشریعه الشیخ الثقه الجلیل و الفقیه العدل النبیل، الواصل عواطفه علی الحاضر و البادی و المؤید بنعم الله و الایادی، سناد العلم الشامخ و عماد الفضل الراسخ، آن عالم یگانه از دعاه دین و ملت و حماه شرع و سنت و حمله اخبار و حفاظ آثار اهل بیت _ علیهم السلام _ معدود می گردد.

در کلیه موجبات تقدم و اسباب تفوق و وسائل براءت و ادوات رفعت، حائز مقام منیع و فائز رتبه رفیع می باشد. نه تنها در کسبیات از قبیل فنّ: کلام و اصول عقاید و مهمات معارف و امهات ریاضیات و علم معقول و منقول و قسمت فقه و اصول و معرفت تفسیر و صناعت اعراب و شعب ادب از آحاد است، بلکه موهباتی نیز مانند: حصانت عقل و حصانت فکر و اصالت رأی و اصابت خاطر و مناعت جانب و سعه صدر و ملکه جود از افراد به شمار می رود... (۱).

استاد بزرگ حوزه، آیت الله میرزا محمد حسین نائینی هم در مورد وی می نویسد:

هو صاحب القریحه القویمه و الطّریقه المستقیمه العالم العامل المؤید الفاضل الكامل المسدّد، ملاذ الأنام صفوه الأزکیاء

ص: ۶۷

العظام ، غياث المتقين ركن الإسلام و المسلمین ، جناب الشيخ الحاج الميرزا كاظم المجتهد الشبستري «دامت تأييداته» فقد صرف شطرا مهما من عمره الشريف في سبيل العلم و اقام بالنجف الأشرف عدّه سنين ، باذلاً جهده في الاستفادة من الأساطين و حضر ابحاثي الفقهيّه و الاصوليّة ، حضور تفهم و تحقيق و تعمق و تدقيق ، حتّى نال درجة الفضل و السداد و بلغ بحمد الله تعالى و حسن تأييده رتبه الاجتهاد . فلجنا به العمل بما يستنبطه من الأحكام على النهج المؤلف بين المجتهدين العظام ... (١).

آيت الله حاج شيخ محمد حسين غروي اصفهاني هم گوید :

و بعد فان العالم العامل و التحرير الكامل صفوه العلماء الأعلام و قوه العلماء العظام و ركن الإسلام جناب الحاج ميرزا كاظم آقا المجتهد الشبستري «دامت افاضاته» ممن صرف عمره الشريف في تحصيل قواعد الدين الحنيف و قد حضر عليّ و على غير واحد من الأعيان ، شطرا و افيا من الزمان لتحقيق المباني الاصوليّة و تنقيح القواعد الفقهيّه مراعيًا للتأدّب بالآداب الدينيّه و التخلّق بالأخلاق الالهيه ، حتى فاز و لله الحمد بالمراد و حاز درجة الاجتهاد ، فله العمل بما يستنبطه من الأحكام الشرعيّه من مداركها فانه خير بذلك (٢).

آيت الله سيّد محمد فيروز آبادي هم در خصوص او مي نويسد :

الى ان صرّح باجتهاد صاحب الترجمة بهذه العبارة : فاز بالقوّه القدسيه و الملكة القدوسيه التي تمكن بها على استنباط الفروع

ص: ٦٨

١-١. علمای معاصرین ، ص ٢٥٣ .

٢-٢. همان.

من الأصول و العروج عن حضيض التقليد الى اوج اعماق ملكه الاجتهاد . فله التصدى للأمر الشرعيه التي هي الى نواب الإمام عليه السلام... (۱)

مؤسس حوزه علمیه قم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی ضمن تأیید اجازه اجتهاد وی می نویسد :

بر حسب تحقیق و الحق انه صدر من اهله و وقع في محله و اسئل الله ان یکثر امثال العالم الفاضل المحقق المعظم له و ان یشتد به المسلمین بجاه محمد و آله الطاهرین . (۲)

شیخ محمد شریف رازی در ضمن شرح حال فرزندش می نویسد :

مرحوم آیت الله حاج میرزا کاظم مجتهد شبستری از علما و مراجع طراز اول و معروف آذربایجان بودند . (۳)

نویسنده کتاب «تاریخ علماء و شعراى گیلان» که در سال ۱۳۶۶ ق. به تبریز سفر نموده بود ، ضمن دیدار از وی می نویسد :

عالم محقق و فاضل مدقق حاج میرزا کاظم شبستری که مردی زاهد و عابد و از هر حیث ممتاز و مورد توجه خواص و عوام آن سامان بود ، در همان اوان که من در تبریز بودم، آن جناب مبتلا به سرطان معده شد ... (۴)

رحلت

سرانجام این فقیه والا- مقام ، در پی بیماری سرطان معده جهت معالجه به تهران عزیمت نمود ولی پس از ۲ ماه ، معالجات پزشکی

ص: ۶۹

۱-۱. همان، ص ۲۵۴ .

۲-۲. همان.

۳-۳. گنجینه دانشمندان، ج ۴، ص ۵۵۷.

۴-۴ _ تاریخ علماء و شعراى گیلان ، ص ۱۸ .

سودی نبخشید و در روز چهارشنبه چهاردهم ذیحجه الحرام ۱۳۶۶ ق مصادف با ششم آبان ماه ۱۳۲۶ ش به رحمت ایزدی پیوست و پیکر پاکش به شهر مقدس قم حمل و در جوار مرقد مطهر کریمه اهل بیت حضرت معصومه علیهاالسلام در قبرستان نو و در مقبره ای که تاجر و بازرگان خوشنام مرحوم حاج محمد باقر خوبی کلکته چی بنا نموده بود، به خاک سپرده شد. مکتوبه ذیل بر بالای مقبره ایشان حک شده است:

بانی و متولی حاج محمد باقر خوبی کلکته چی

مقبره حضرت حجه الاسلام آقای حاج میرزا کاظم آقا مجتهد شبستری ۱۴ _ ذیحجه الحرام ۱۳۶۶.

فرزندان

از آیت الله مجتهد شبستری ۹ فرزند (۴ پسر و ۵ دختر) به یادگار ماند. اسامی پسران وی چنین است:

۱. حاج شیخ محمد مجتهد شبستری

در سال ۱۳۱۵ ش. در شبستر به دنیا آمد. در ۴ سالگی در معیت پدر به تبریز آمد و در سال ۱۳۲۹ ش. به قم رفت و به تحصیل پرداخت. او سال ها در قم اقامت نمود و در بین این سال ها علاوه بر تحصیل علوم اسلامی به مطالعه در رشته های حقوق، فلسفه حقوق، جامعه شناسی، روانشناسی، فلسفه، کلام و تفسیر پرداخت و حدود ۸ سال هم در درس خارج فقه و اصول مراجع وقت حاضر شد و استفاده نمود.

مجتهد شبستری در سال ۱۳۴۸ ش سرپرستی مرکز اسلامی هامبورگ را بر عهده گرفت و نزدیک به ۱۰ سال آن مرکز را اداره نمود و در این مدت زبان آلمانی را یاد گرفت و فرهنگ و تمدن غربی و

ص: ۷۰

مسیحیت را مورد مطالعه قرار داد .

وی علاوه بر شرکت در فعالیت های سیاسی در قبل از انقلاب اسلامی و نمایندگی مجلس شورای اسلامی در دوره اول ، بیشتر به کارهای تحقیقی و تدریس کلام اسلامی ، تاریخ فرق اسلامی ، تاریخ فلسفه اسلامی و کلام جدید در مراکز علمی اشتغال دارد و یکی از چهره های شاخص در شناخت «تمدن اسلام و مسیحیت» می باشد .(۱)

۲ . حاج میرزا محسن مجتهد شبستری

در سال ۱۳۱۶ ش. در شبستر متولد شد . علوم مقدماتی را در زادگاهش فرا گرفت و در سال ۱۳۳۱ ش. به حوزه علمیه قم رفت و از درس آیت الله حاج آقا حسین بروجردی ، آیت الله سید محمد محقق داماد ، آیت الله سید کاظم شریعتمداری ، آیت الله سید محمد رضا گلپایگانی ، آیت الله میرزا هاشم آملی ، علامه سید محمد حسین طباطبایی و امام خمینی بهره ها برد و اخلاق را از محضر آیت الله حاج حسین فاطمی قمی و آیت الله حاج شیخ عباس تهرانی استفاده نمود .

در سال ۱۳۵۲ ش. منتقل به تهران گردید و به خدمات دینی ، علمی و تدریس پرداخت .

وی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی با آیت الله شهید مرتضی مطهری ، آیت الله شهید دکتر سید محمد بهشتی ، آیت الله شهید دکتر محمد مفتاح جلسات سیاسی داشته و از پایه گذاران جامعه روحانیت مبارز تهران بوده است . او همچنین در پی فعالیت و سخنرانی علیه رژیم شاه بارها تحت تعقیب ساواک قرار گرفت و چند بار هم دستگیر شد .

ص: ۷۱

۱- ۱. مجله حوزه ، شماره ۴۲ ، سال ۱۳۶۹ ش ، ص ۹۶ و ۹۷ ؛ دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۲، ص ۱۹۷۶ ؛ مختصری از تاریخ شبستر ، ص ۹۸-۱۰۱ .

ایشان پس از پیروزی انقلاب اسلامی دارای مسئولیت های مهمی بوده که به برخی اشاره می شود:

۱. مسئولیت کمیته انقلاب در منطقه ۶ تهران .

۲. نماینده چهار دوره مجلس شورای اسلامی (دوره اول ، دوّم ، سوّم ، چهارم) از سوی مردم تهران .

۳. نماینده سه دوره مجلس خبرگان رهبری (دوره اول ، دوّم ، سوّم) از سوی مردم آذربایجان شرقی .

۴. نماینده ولی فقیه در غرب تهران .

۵. نماینده ولی فقیه در زلزله شمال کشور در سال ۱۳۶۹ ش .

معظم له هم اکنون نمایندگی ولی فقیه و امامت جمعه تبریز را عهده دار بوده و به تدریس خارج فقه در آن شهر اشتغال دارد
(۱).

۳. آقا علی مجتهد شبستری .

۴. آقا حسین مجتهد شبستری .(۲)

ص: ۷۲

-
- ۱-۱. گنجینه دانشمندان، ج ۴، ص ۵۵۵؛ آرشیو مسجد آیت الله انگجی؛ مختصری از تاریخ شبستر، ص ۱۰۶-۱۰۴؛ خبرگان ملت، ج ۲، ص ۴۸۷-۴۸۱ .
- ۲-۲. تربت پاکان، ج ۲، ص ۱۳۰۶ .

۵- حاج شیخ راضی نجفی تبریزی «امین امت» * * * محمد الوانساز خویی

ص: ۷۳

فقیه فاضل، آیت الله حاج شیخ راضی نجفی تبریزی، مُکَنّی به «ابومحمّدون» و مُلقّب به «رضی الدّین» از خاندانی بزرگ و متدین بوده که شرافت خانوادگی را از طرف پدر و مادر به ارث برده است. جدّ اعلایش، شادروان حاج علی تبریزی فرزند عبدالنّبی از تجّار خوش نام و کثیرالاحسان بوده که در نجف سکونت داشته و به عللی به تبریز مهاجرت و در آنجا سکونت می کند. پدر بزرگ وی، عالم متّقی، حاج شیخ محمّد رضا تبریزی از معارف و رجال تبریز بوده که متأسفانه از شرح حال وی اطلاعی در دست نیست. پدرش، علامه محقق، حاج شیخ محمّد حسین تبریزی (۱۲۸۷ - ۱۳۶۷ ق) است. او از شاگردان آیت الله سیّد محمّد کاظم یزدی طباطبایی و آیت الله ملافتح الله شیخ الشریعه اصفهانی است. (۱) حاج شیخ محمّد حسین تبریزی داماد فقیه

ص: ۷۵

۱- ۱. شایان ذکر است که آیت الله حاج میرزا ابوالحسن انگجی (۱۲۸۲ - ۱۳۵۷ ق) دایی زاده پدر آیت الله نجفی تبریزی و آیت الله حاج میرزا عبدالله مجتهد سرابی (۱۳۱۹ - ۱۴۱۱ ق) از پسر عموهای آن جناب است که در عبدالنّبی به وی متصل می شود.

پارسا، آیت الله حاج سید کاظم خلخالی سر سلسله خاندان خلخالی است. (۱)

تولد و تحصیل

آیت الله نجفی تبریزی (۲) در سال ۱۳۲۵ ق. (۳) در شهر مقدس نجف اشرف، از مادری سیده و مؤمنه، پا به عرصه هستی نهاد و در حالی که هنوز چند صباحی از عمرش سپری نشده بود، همراه پدر فرزانه اش راهی تبریز گردید و قسمتی از علوم مقدماتی را در مکتب میرزا عبدالوهاب شعار تلمذ نمود و آنگاه ادبیات و علوم ادبی، فقه و اصول فقه را نزد شیخ حسن نحوی و شیخ حسین اهری و شیخ محمد حسین راضی تبریزی (پدرش) به خوبی فرا گرفت.

وی در ۲۲ سالگی برای ادامه تحصیلات، راهی شهر مقدس قم گردید و در جوار کریمه اهل بیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در مدرسه دارالشفاء رحل اقامت افکند و در حضور استادانی همچون: آیت الله میرزا محمد همدانی (۴) (مکاسب، کفایه الاصول و قسمتی از

ص: ۷۶

۱- ۱. ترجمه لحياء... الشيخ الراضی النجفی التبریزی، ص ۲-۵؛ آثار الحجج ج ۲، ص ۹۲-۹۴، گنجینه دانشمندان ج ۲، ص ۹۸-۱۰۳.

۲- ۲. نام ایشان در کتاب های تذکره با عبارت های «ارسطاطالیسی تبریزی»، «شیخ راضی تبریزی» و «تبریزی نجفی» آمده است.

۳- ۳. شیخ آقا بزرگ تهرانی در نقباء البشر تاریخ ولادت او را ۱۳۲۶ ق. نوشته است.

۴- ۴. آیت الله میرزا محمد همدانی فرزند آخوند ملا محمد تقی ثابتی همدانی در سال ۱۳۱۵ ق. در روستای «وهنده» از توابع همدان به دنیا آمد. تحصیلات حوزوی را نزد پدر، شیخ علی گنبدی و شیخ علی دامغانی آموخت سپس به تهران رفت و پیش شیخ علی مدرس، شیخ عبدالنبی عراقی و ملا محمد هیدجی منقول و معقول را فرا گرفت و آنگاه به قم آمد و در درس آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی حاضر شد و بهره ها برد. وی یکی از بزرگ ترین اساتید و مدرسین سطوح عالی بوده و کتاب های رسائل، مکاسب و کفایه را به نحو مطلوبی تدریس می کرد که بسیاری از فضلاء در درس وی شرکت می کردند. او در تاریخ ۲۲ محرم ۱۳۶۵ ق. در ۵۱ سالگی وفات نمود و در قبرستان نو به خاک سپرده شد. (آثار الحجج، ۱/۲۲۳-۲۲۴).

فرائد الاصول)، آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی (خارج مباحث طهاره و صلاه و دُررالاصول)، آیت الله سید محمد تقی خوانساری دروس (خارج اصول و فقه، شرح منظومه)، آیت الله شیخ ابوالقاسم کبیر قمی کبیر، ریاض المسائل حکیم الهی، آیت الله شیخ محمد علی شاه آبادی؛ حاضر شد و از فضل و دانش آنها بهره ها برد. وی پس از حدود ۸ سال اقامت در عَش آل محمد به تبریز مراجعت کرد و به تدریس کتاب های مختلف حوزوی اشتغال ورزید. اقامت وی در تبریز دیری نپایید، چون استادش، آیت الله سید محمد تقی خوانساری با ارسال نامه ای خواستار برگشت وی به قم شده بود. او عزم سفر به شهر قم نمود و پس از اقامتی کوتاه در قم، در سال ۱۳۵۹ ق به عتبات عالیات مشرف گردید. در حوزه علمیه نجف اشرف از محضر آیت الله آقا ضیاء الدین عراقی (خارج مکاسب و اصول فقه) و آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی (کتاب حج) به تکمیل تحصیلات پرداخت و در کنار آن مباحث اصول و خارج فقه (بحث طهارت) را تدریس نمود. (۱)

مراجعت به ایران

آیت الله نجفی تبریزی، پس از حدود ۵ سال اقامت در شهر مقدس علوی؛ در سال ۱۳۶۵ ق به عزم زیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام به ایران آمد و بعد از زیارت آن حضرت به قم رفت. وی تا آخر عمر در این شهر اقامت گزید و در دروس خارج آیت الله حاج

ص: ۷۷

۱- ۱. ترجمه لحياء... الشيخ الراضی التبریزی، ص ۶-۹؛ آثار الحجّه، ج ۲، ص ۹۲-۹۴؛ آینه دانشوران، ص ۲۷۹؛ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۹۸-۱۰۰.

ازدواج

وی پس از مراجعت به قم با صبیبه شادروان میرزا احمد حائری همدانی، و نوه آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی ازدواج کرد و از وی دارای سه فرزند پسر به نام های:

۱ _ آقا محمد محمود، ۲ _ آقا محمد مسعود، و کیل دادگستری، ۳ _ آقا محمد رضا (۲) گردید.

پدر خانم ایشان، میرزا احمد حائری همدانی فرزند میرزا عبدالله از علمای سرشناس قم در کربلا پرورش یافت و تحصیلات علوم دینی خود را از آنجا آغاز نمود و تا سطح پیش رفت. سپس به قم آمد و در درس خارج فقه و اصول آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی حاضر شد و پس از مدتی به دامادی استادش نائل آمد. او آخر عمرش را به عزلت گذراند و در شهر مقدس قم دارفانی را وداع نمود و در همان شهر به خاک سپرده شد.

اسامی پسران میرزا احمد حائری:

۱. استاد عبدالحسین حائری، نسخه شناس و فهرست نویس برتر کشور

۲. دکتر عبدالهادی حائری

۳. عبدالحمید حائری

دامادها:

۱. آیت الله شیخ راضی نجفی تبریزی

ص: ۷۸

۱-۱. آثار الحجّه ج ۲، ص ۹۳، ترجمه لحياء ... الشيخ الراضی التبریزی، ص ۱۰.

۲-۲ _ مقدمه محاورات الاصول ج ۱، ص ۵؛ ترجمه لحياء ... الشيخ الراضی التبریزی، ص ۵.

۲. آیت الله شیخ احمد غروی تویسرکانی

۳. عباس ذبیحی زاده (۱)

فضائل اخلاقی

به اتفاق همه دوستان و کسانی که از دور و نزدیک ایشان را می شناختند؛ وی مردی دانشمند، فقیهی وارسته و متخلق به صفات الهی و اخلاقی بود. در این خصوص یکی از اساتید حوزه علمیه قم می گوید:

«مرحوم آیت الله شیخ راضی نجفی تبریزی از علمای بسیار محترم بوده و در پیش بزرگان و علمای هم عصر خویش از احترام خاصی برخوردار بوده است. ایشان در بیشتر اوقات در مجالسی که حضور می یافت ساکت می نشست و تا وقتی که کسی از او سوالی نمی کرد حرف نمی زد. موقع مباحثه علمی بین علماء و طلاب علوم اسلامی سکوت می نمود و با دقت تمام به حرف های آنها گوش می داد و تا کسی خواستار نظر معظم له نمی شد این حالت سکوت را تا آخر مجلس ادامه می داد و اگر خواهان رأی وی بودند با تمام توان وارد بحث می شد و جنبه علمی و اخلاقی خویش را نمایان می ساخت» (۲).

اجازات اجتهاد

آیت الله شیخ راضی دارای اجازات اجتهاد و استنباط احکام شرعی بوده که مضمون آنها حاکی از عمق و گستردگی اطلاعات و خبرویت وی در علوم اسلامی است. اولین اجازه وی در حدود سال ۱۳۵۸ ق.

ص: ۷۹

۱- ۱. تربت پاکان قم ج ۱، ص ۳۱۹-۳۲۰.

۲- ۲. به نقل از استاد سید شمس الدین مرعشی نجفی.

توسط آیت الله سید محمد تقی خوانساری صادر شده که قسمتی از آن چنین است :

«... و مَن تصدی للطلب و العمل به هو جناب العالم العلام و الفهم الهمام صفوه العلماء العظام و قدوه الفقهاء الكرام المؤید بالتأييدات الشيخ الاجل الشيخ راضی التبریزی نجل الزکی العالم الجلیل و الحبر النبیل الحاج المیرزا محمّد حسین المجتهد دامت برکاتهما و ادام الله فضلهما فلقد بذل فی هذا السبیل برهه من عمره و اشتغل به شطرا من دهره مستمدا من الاساطین و الجهابذه حتّى نال الدرجات العلی و فاز بالقدح المعلی و بلغ درجه الاجتهاد و مرتبه الاستنباط فله العمل بما استنبط فلیحمد علی هذه النعمه الجلیه و الرتبه العلیه فانه لا یناله الا القلیل و یتنافس علیها الكثير و اوصیه ان لا یدع جانب الاحتیاط فانه سبیل النجاه و ارجو من جنابه دام علاه ان لا ینسانی من دعواته کما لا انساه ان شاء الله تعالی ...» (۱).

همچنین ، آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی در اجازه ای که در سال ۱۳۶۲ ق. و در ۴۷ سالگی به آیت الله نجفی تبریزی ، مرحمت کرده در خصوص معظم له می نگارد :

«... و مَن تصدی لطلبه و اجتهاد فی تحصیله هو جناب العالم الفاضل العادل صفوه المجتهدین رکن الاسلام الآقا الشیخ راضی التبریزی دام فضله و لقد بذل برهه من عمره فی طلبه وردّ فروعه الی اصوله مستمدا لاساطین العظام حتی بلغ درجه الاجتهاد و فاز الی رتبه الاستنباط فلیحمد الله علی تلك النعمه

ص: ۸۰

اجازه یاد شده ، توسط دو تن از مراجع تقلید شیعه ، آیت الله سید محمد حجّت کوه کمری و آیت الله حاج آقا حسین بروجردی تأیید گردیده و آیت الله بروجردی ۱۶ سال پس از آن در خصوص وی می نویسد :

«... جناب مستطاب حجه الاسلام آقای شیخ راضی التبریزی دامت تأییداته شخصی مجتهد و امین است» (۲).

اجازات نقل حدیث

وی از سه تن از شخصیت های بزرگ اسلامی اجازه روایی دریافت داشته که نام مشایخ اجازه وی بدین قرار است : آیت الله شیخ آقا بزرگ تهرانی (سال ۱۳۶۳ ق.) ، آیت الله سید محسن حکیم (۱۱ ذی القعدة ۱۳۶۳ ق.) و آیت الله شیخ محمد تقی فقیه عاملی .

نیز ایشان ، به تعدادی از افراد اجازه نقل حدیث و روایت داده که نامشان ذکر می گردد :

۱ . شیخ محمد تقی فقیه عاملی ،

۲ _ شیخ محمد تقی صاحب زمانی ارومیه ای .

۳ _ شیخ عبدالله نظری ،

۴ _ شیخ احمد همدانی معروف به خسروی ،

۵ _ شیخ یحیی جعفری مازندرانی ،

ص : ۸۱

۱-۱ . همان ، ج ۱ ، ص ۱۲ .

۲-۲ . همان .

۶_ سید محمد جواد ذهنی تهرانی ،

۷_ سید محمد علی طبسی ،

۸_ سید محمد رضا اعرجی ضحام ،

۹_ شیخ عبدالحسین جواهر کلام. (۱)

تدریس

ایشان در سن ۲۶ سالگی از آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی و آیت الله آقا ضیاء الدین عراقی اجازه تدریس فقه و اصول را دریافت داشت و آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی پس از امضاء آن در رابطه با وی نوشت :

«المعظم له مجاز فی تدریس الرسائل و المکاسب للشیخ استاد الاساطین الشیخ الانصاری قدس سره و کان دام ظلّه مشغولاً بتدریسهما و المنظومه فی المنطق و الکفایه للمحقق الخراسانی و غیرها فی هذا الزمان و الاجازات مطلقاً موجوده شاهدتها» .

بدین ترتیب ایشان در دوره اقامت خویش در نجف اشرف و پس از آن در شهر مقدس قم شروع به تدریس نمود و به ترویج علوم اسلامی پرداخت. جمع کثیری از طلاب علوم اسلامی در جلسات علمی او شرکت می کردند. برخی از شاگردان آن مرحوم عبارت اند از :

۱_ شیخ عبدالله نظری ،

۲_ شیخ حسین طالبی نکائی ،

۳_ علوی ساروی ،

۴_ حسینی ساروی ،

۵_ سید محمد جواد ذهنی تهرانی ،

۶_ شیخ محمد رواف نجفی ،

ص: ۸۲

- ۷- شیخ روح الله بیانی ،
- ۸- سید محمد علی اصطهباناتی ،
- ۹- شیخ احمد همدانی ،
- ۱۰- سید یحیی زمانی کرمانی ،
- ۱۱- شیخ خلیل قاسمی مازندرانی ،
- ۱۲- شیخ عبدالرسول اسحاقی ،
- ۱۳- سید حسن نبوی مازندرانی ،
- ۱۴- شیخ علی بابایی مازندرانی ،
- ۱۵- سید موسی صالحی ،
- ۱۶- شیخ علی نقی احمدی ،
- ۱۷- سید مظاهر یوسفی ،
- ۱۸- شیخ حسن محمود تبار ،
- ۱۹- سید محمد علی طبسی ،
- ۲۰- شیخ علی اصغر اسفندیاری ،
- ۲۱- شیخ علی حبیب قطیفی .(۱)

آثار علمی

تألیفات آیت الله نجفی بیشتر در زمینه های فقه ، اصول ، تاریخ ، کلام ، منطق و شعر است. برخی از آنها به چاپ نرسیده و به صورت دست نویس می باشد . نام بعضی از آثار قلمی وی چنین است :

۱- الذکر الحکیم فی تفسیر القرآن الکریم ،(۲)

۲- الحکمه العملیه الکمالیه ،(۳)

- ١-١. مقدمه تحليل العروه الوثقى ، ص ه ، و .
- ٢-٢. ترجمه لحياه ... الشيخ الراضى التبريزى ، ص ١١ .
- ٣-٣. همان، ص ١٢؛ مقدمه محاورات الاصول، ج ١، ص ١١ .

۳_ الفوائد المنتخبه، (۱)

۴_ المحاورات الاصوليه الضروريّه... در ۳ جلد .

کتابی است به زبان عربی و با شیوه جدید و دارای ابتکارات نو این اثر از سوی انتشارات المکتبه المرتضویه در تهران به چاپ رسیده است. (۲)

۵_ المسائل التداخلیه ،

کتابی است در تداخل اسباب و مسببات؛ مانند تداخل احداث در وضوء و غسل و تداخل اغسال و تداخل کفّارات و ... شیخ آقا بزرگ تهرانی پس از معرفی کتاب فوق می گوید: «لم أر کتابا قد اختص بهذا العنوان من بین التألیفات». (۳)

۶_ الوجیزه فی الاجازه ، (۴)

۷_ تحلیل العروه الوثقی ،

این کتاب تحلیلی، فقط مباحث اجتهاد و تقلید را در بردارد. (۵)

۸_ تحلیل الکلام فی شرح قضاء شرائع الاسلام ،

کتابی است به زبان عربی و جامع در ۸۰۰ صفحه، حاوی مسائل مهم قضاء و تحلیل و تحقیق پیرامون مباحث آن. این کتاب در سال

ص: ۸۴

۱- ۱. ترجمه لحياء ... الشيخ الراضی التبریزی ، ص ۱۱؛ مقدمه محاورات الاصول، ج ۱، ص ۱۰؛ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۱۰۰ .

۲- ۲. مقدمه محاورات الاصول، ج ۱، ص ۹؛ ترجمه لحياء ... الشيخ الراضی التبریزی ، ص ۱۰؛ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۹۹ .

۳- ۳. الذریعه، ج ۲۰، ص ۳۳۹_ ۳۴۰؛ مقدمه محاورات الاصول، ج ۱، ص ۱۰؛ ترجمه لحياء ... الشيخ الراضی التبریزی ، ص ۱۱ .

۴- ۴. مقدمه محاورات الاصول، ج ۱، ص ۱۰؛ ترجمه لحياء ... الشيخ الراضی التبریزی ، ص ۱۲؛ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۱۰۰ .

۵- ۵. ترجمه لحياء ... الشيخ الراضی التبریزی ، ص ۱۰؛ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۱۰۰؛ مقدمه محاورات الاصول، ج ۱، ص ۱۰ .

۱۳۶۲ ش. در قم چاپ شده است. (۱)

۹_ حاشیه بر کتاب الطَّهَّارَه من ریاض المسائل ،

۱۰_ خلاصه الکلام فی فقه الاسلام ،

این اثر در چند جلد تدوین شده است . جلد اوّل از آغاز بحث طهارت تا آخر استتار و جلد دوّم تا نیت وضو را شامل می شود
(۲).

۱۱_ داوری وجدان

این کتاب به زبان فارسی و در زمینه توحید و خداشناسی است. (۳)

۱۲_ دیوان شعر ،

شامل سروده هایی پیرامون غدیر ، توحید ، نصایح ، مرآتی و مدایح ائمه اطهار علیهم السلام. (۴)

۱۳_ رساله فی البیع ،

این کتاب مباحث تدریس خارج وی است که بر اساس و مبنای مکاسب شیخ مرتضی انصاری نگاشته شده است. (۵)

۱۴_ شرح للشرایع،

این کتاب فقط مباحث طهارت ، نجاسات و تیمم را در بر دارد. (۶)

۱۵_ طرق الجنّه، (۷)

ص: ۸۵

۱- ۱. ترجمه لحياء ... الشيخ الراضى التبريزى ، ص ۱۱ .

۲- ۲. الذريعه، ج ۷، ص ۲۳۲ ، ترجمه لحياء ... الشيخ الراضى التبريزى ؛ ص ۱۱ ؛ مقدمه محاورات الاصول، ج ۱، ص ۱۰ ؛ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۱۰۰ .

۳- ۳. ترجمه لحياء ... الشيخ الراضى التبريزى ، ص ۱۱ ؛ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۱۰۰ .

۴- ۴. مقدمه محاورات الاصول، ج ۱، ص ۱۰ ، گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۱۰۰ .

۵- ۵. مقدمه محاورات الاصول، ج ۱، ص ۱۱ .

۶- ۶. ترجمه لحياء ... الشيخ الراضى التبريزى ، ص ۱۲ ؛ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۱۰۰ ؛ مقدمه محاورات الاصول ج ۱، ص ۱۰ .

۷-۷. مقدمه محاورات الاصول، ج ۱، ص ۱۰؛ ترجمه لحياء... الشيخ الراضى التبريزى، ص ۱۲، گنجينه دانشمندان، ج ۲، ص

.۱۰۰

۱۶ _ طلوع الفجر فی شهاده الامام الحسين عليه السلام ،

مؤلف در این کتاب به اثبات علم امام حسین علیه السلام پرداخته که آن حضرت قبل از شهادت خویش بر آن علم داشته است . این کتاب در سال ۱۳۵۳ ق. به پایان رسیده است .(۱)

۱۷ _ رساله عقد اللقاح فی عقد النکاح ،

این اثر در کیفیت عقد نکاح و احکام مربوط به آن است که در ۱۵۰۰ بیت تدوین شده و سال اتمام آن ۱۳۵۸ ق. است .(۲)

۱۸ _ علم حضوری ،(۳)

۱۹ _ غراف الحبر الملتقط من وسائل الشیعه ،(۴)

۲۰ _ قضاء الفطره فی برهان امامه العتره علیهم السلام ، ۲ جلد ،

کتابی است در کلام و اعتقادات که در یک مقدمه و پنج مطلب (فصل) است . مؤلف در این کتاب با براهین عقلی و نقلی به اثبات وجود امام پرداخته است .(۵)

۲۱ _ مژده های شیعه ،(۶)

۲۲ _ منظومه فی المنطق ،

۲۳ _ نتایج الأفكار (کشکول) ،(۷)

ص: ۸۶

۱- ۱. مقدمه محاورات الاصول، ج ۱، ص ۱۱؛ ترجمه لحياء... الشيخ الراضی التبریزی، ص ۱۲، گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۱۰۰.

۲- ۲. الذریعه ج ۱۵، ص ۲۹۶؛ مقدمه محاورات الاصول، ج ۱، ص ۱۰؛ الذریعه، ج ۱۵، ص ۲۹۶؛ ترجمه لحياء... الشيخ الراضی التبریزی، ص ۱۱؛ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۱۰۰.

۳- ۳. ترجمه لحياء... الشيخ الراضی التبریزی، ص ۱۱.

۴- ۴. ترجمه لحياء... الشيخ الراضی التبریزی، ص ۱۲؛ مقدمه محاورات الاصول، ج ۱، ص ۱۰، گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۱۰۰.

۵- ۵. الذریعه، ج ۱۷، ص ۱۳۹؛ مقدمه محاورات الاصول، ج ۱، ص ۱۰؛ ترجمه لحياء... الشيخ الراضی التبریزی، ص ۱۱؛ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۱۰۰.

۶- ۶. ترجمه لحياء... الشيخ الراضی التبریزی، ص ۱۲؛ مقدمه محاورات الاصول، ج ۱، ص ۱۱.

٧-٧. ترجمه لحياء... الشيخ الراضى التبريزى ، ص ١٢ ؛ گنجينه دانشمندان، ج ٢، ص ١٠٠ ؛ مقدمه محاورات الاصول، ج ١، ص ١٠.

اشعار

آیت الله نجفی تبریزی در شعر «راضی» تخلص می کرد و به زبان های عربی و فارسی شعر می سرود . بیشتر اشعار وی در توحید ، غدیر ، نصایح ، مدایح و مراثی اهل بیت علیهم السلام و مسائل فقهی و منطقی است . او در قسمتی از شعرهایش درس های استادش ، آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی را به نظم در آورده است . برای نمونه به مخمسی از اشعار وی که در خصوص شهادت حضرت علی اکبر علیه السلام سروده شده است ، اشاره می گردد :

در جلوه گه عهد و لقا اکبر مه رو آغشته به خون چون گل احمر قد دلجو

خونین بدنش چون گل احمر شده خوشبو دلشاد از این عید و نکرده گره ابرو

مصدق همان آیه شق القمر است او

شاه شهدا خسرو لب تشنه بر آمد بالین علی اکبر خونین جگر آمد

دلخسته و محزون و همی دیده تر آمد گفتا چو به بالین پسر آن پدر آمد

ای میوه دل با من دلخون سخنی گو

از بس که علی زخم فزون داشت به پیکر افتاده زمین آن قد چون سرو و صنوبر

ص: ۸۷

از جور عدو اکبر آن شبه پیمبر قادر نشد از پاسخ آن زاده حیدر

بنهاد پدر مه به مه و روی بر آن رو

گفتا که علی خاکِ پس از تو سر دنیا آرامگهت خلد برین جنت و عقبا

لیکن پدرت ماند در این معرکه آرا با غصه هم آغوش و گرفتار در اینجا

ای روح و روان دل لیلی و سمن بو

برخاست ز نعلش پسرش زاده حیدر تا حمل کند سوی خیام آن گل احمر

اندام علی زخم فزون داشت ز خنجر قادر نشد از حمل چنین نعلش مطهر

گفتا که جوانان بنی هاشم نیکو

با سعی و تکاپو بشتابید بیاید این دسته گل را که شکفته بگذارید

در روی عبا تحفه به خواهر (مادر) بنمائید گفتا شه دین اهل حرم جمله بنالید

آمد مه صد پاره عدوانِ ستمجو

فریاد و فغان از همگان تا به فلک شد این ناله مؤثر به همه جن و ملک شد

سوزان همه برگ درختان و سمک شد از بهر علی نوحه من سنگ محک شد

«راضی» بنما ناله و هم مدح و ثنا گو(۱)

ص: ۸۸

سرانجام این عالم وارسته و فاضل فرزانه ، بعد از چند ماه تحمیل رنج بیماری ، در ساعت هفت بعد از ظهر روز یکشنبه چهاردهم ذی قعدة ۱۴۰۹ ق. مطابق با بیست و هشتم خرداد ۱۳۶۸ ش. در ۸۴ سالگی ، در یکی از بیمارستان های تهران ، از جهان فانی به دیار باقی شتافت . پیکر ایشان به قم انتقال یافت و با حضور علما و فضلا و طلاب تشییع گردید و بعد از ادای نماز میت به امامت آیت الله سید محمد رضا گلپایگانی ، در حجره شماره ۳۶ صحن بزرگ حرم مطهر فاطمه معصومه علیهاالسلام به خاک سپرده شد . (۱) رونوشت مزار وی چنین است :

«هو الحیّ الّمدی لایموت ، مرقد شریف العالم الکامل العامل الفقیه و المتکلم المدقق صفوه المجتهدین آیت الله العظمی حاج شیخ راضی النجفی التبریزی قدس سره ابن آیت الله العظمی حاج شیخ محمد حسین تبریزی که خالصانه عمری را صرف تحقیق و تتبع در علوم دینی و اعتلای کلمه توحید و مذهب شیعه نمود و حاصل حیات پربرکتش تالیف کتب متعدد در فقه و اصول و کلام بود و در حوزه درس ایشان شاگردان مجتهد و مبرز تربیت شدند تا اینکه در غروب روز یکشنبه بیست و هشتم خرداد ماه ۱۳۶۸ ش. مطابق با چهاردهم ذی القعدة ۱۴۰۹ ق. دعوت رفیق اعلی را لیک گفت و روح مطهرش به ملکوت اعلی پیوست .

ص: ۸۹

۶- شهید محمد منتظری «فرزند قرآن» * * * حسن ملکشاهی

ص: ۹۱

شهید محمد علی منتظری در سال ۱۳۲۳ ش. (۱) در شهر نجف آباد اصفهان در خانواده ای روحانی دیده به جهان گشود. در شب تولد او جدّه وی که زنی فاضله و مقدّسه بود، در عالم رؤیا می بیند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم حضرت زهرا علیهاالسلام و دوازده امام با سیمای نورانی دور اتاقی که قرار است وی به دنیا بیاید، احاطه کرده و دست ها را به سوی آسمان بلند و برای نوزاد دعا می کنند. وقتی این زن مقدّسه از خواب بیدار می شود، متوجه می گردد که محمد به دنیا آمده است. (۲)

نوجوانی

محمد از همان آغاز، در سایه تربیت اسلامی، درد و رنج زندگی محرومان جامعه را از نزدیک لمس کرد. وی در ابتدای زندگی پربار و

ص: ۹۳

۱- ۱. پیشتازان شهادت، ص ۱۴۵.

۲- ۲. یادنامه شهید محمد منتظری، ص ۲۸۰.

پرحادثه اش برای امرار معاش و کمک به خانواده خود، نخست در کار کشاورزی و سپس به عنوان کارگری ساده در کارگاه کوچک ریخته گری، مشغول به کار شد.^(۱)

محرومیت و فقر مالی، مشاهده شکاف طبقاتی، نمود مظاهر فرهنگ بیگانه، تضعیف مبانی و هنجارهای دینی از سوی دستگاه حکومتی و رسانه های جمعی و سکوت و سکون حکمفرما بر محافل دینی و مذهبی، رنج هایی بود که بر دردهای محمد می افزود.

تحصیلات

محمد با کار و تلاش تحصیلات ابتدایی خود را به پایان رسانید و سپس به اصرار پدر به تحصیل علوم دینی پرداخت.^(۲) وی رسماً در سال ۱۳۳۷ ش. وارد حوزه علمیه قم شد.^(۳) او قسمت اعظم دروس حوزه، بویژه دروس سطح و تا اندازه ای هم «خارج» را نزد پدر خویش تلمذ کرد.^(۴)

این طلبه جوان در حوزه علمیه قم در محضر استادان بنام حوزه چون آیات: امام خمینی، سید محمد محقق داماد و علی مشکینی ادامه تحصیل داد.

او از نظر ذکاوت، نبوغ، آمادگی فکری، صداقت، پشتکار و جدیت از طلاب بی نظیر حوزه علمیه قم به شمار می رفت.

در خصوص نکته سنجی و هوش وی گفته می شود که درس هایی که دیگران طی دو سال فرا می گرفتند، وی آنها را در طول ۷ _ ۶ ماه

ص: ۹۴

۱-۱. همان، ص ۲۸۱.

۲-۲. شهدای روحانیت، ج ۱، ص ۵۱۸.

۳-۳. پیشتازان شهادت، ص ۱۴۵.

۴-۴. یادنامه شهید محمد منتظری، ص ۲۸۴.

به خوبی فرامی گرفت. (۱)

عرصه سیاست

با آغاز نهضت روحانیت در سال ۱۳۴۱ ش. محمد منتظری پا به عرصه تازه ای از زندگی سیاسی و اجتماعی خود نهاد. وی در این رابطه می گوید:

«من و پدرم در یک ماه و در یک روز وارد مبارزه شدیم؛ یعنی سال ۱۳۴۱ ش. که امام، مبارزات خود را شروع کردند، در این سال من خیلی جوان بودم.» (۲)

محمد در خصوص شیوه ورود به مبارزه می گوید:

«در اولین سال مبارزه از نوشتن اعلامیه شروع کردم، بعد به مسائل تشکیلاتی و ساختن افرادی برای مبارزه پرداختم.» (۳)

وی در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ش. با علاقه و جدیت فراوان در تکثیر اعلامیه های گوناگون به وسیله دستگاه ساده ای که ساخته بود کوشید. (۴) محمد در همین ایام در تهران به دلیل اینکه در مجلسی علیه رژیم ستم شاهی شعار سرداد، دستگیر و روانه زندان شد که این بازداشت چندان دوام نیافت و به زودی آزاد شد. (۵)

پس از قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ ش. محمد منتظری وارد عرصه تازه ای از مبارزه شد که در جمع بندی از سیر حرکت مبارزاتی وی می توان به امضا گرفتن از فضلا و استادان حوزه در راستای دفاع از

ص: ۹۵

۱-۱. یادنامه شهید محمد منتظری، ص ۲۸۲.

۲-۲. همان، ص ۲۹۴.

۳-۳. همان، ص ۲۹۴.

۴-۴. یادنامه شهید محمد منتظری، ص ۲۹۴.

۵-۵. همان، ص ۲۹۴.

امام و نهضت روحانیت، مسافرت به شهرهای مختلف ایران در جهت سازماندهی و پخش اعلامیه‌ها، تشکیل جلسات درس و تحصیل و ایجاد هسته‌ها و تیم‌های مبارزاتی در قم و شهرستان‌ها پرداخت. (۱)

محمد در همین مقطع به ضرورت فراگیری زبان انگلیسی و مطالعه مکتب‌های سیاسی و فرهنگی پی برد؛ از این رو زبان انگلیسی را فراگرفت و به مطالعات عمیقی در خصوص مکتب‌های سیاسی و فرهنگی پرداخت. (۲)

این روحانی مبارز در ادامه فعالیت‌های سیاسی و روشنگرایانه خود در ساعت ۳۰/۵ صبح ۱/۱/۱۳۴۵ در پی پخش اعلامیه در حرم مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام دستگیر و روانه شکنجه‌گاه‌های رژیم پهلوی شد. (۳)

دفاعیات

شهید محمد منتظری در دادگاه نظامی بدوی در تاریخ ۳/۸/۱۳۴۵ دفاعیات خود را این گونه آغاز می‌کند:

«بسم الله الرحمن الرحيم. اللهم اهدنا الصراط المستقيم. از دادگاه تقاضا مندم به من اجازه دهد مطالبی چند به عرض برسانم:

و اینک، اینجانب را به جرم دینداری در تاریخ ۱/۱/۴۵ بازداشت و بعد از سه روز تحویل زندان قزل قلعه دادند، در آن زندان چه شکنجه‌هایی بود که به من ندادند...»

شهید محمد منتظری در این دفاعیات به صورت مشروع با ذکر

ص: ۹۶

۱-۱. شهدای روحانیت، ص ۵۱۸.

۲-۲. همان، ص ۵۱۸ و ۵۱۹.

۳-۳. همان.

تاریخ، نوع شکنجه های عوامل ساواک را تشریح می کند. وی از خوردن ۳۰۰ الی ۴۰۰ سیلی که به ناشنوایی کامل و اعزام به بیمارستان، بر روی پا ایستادن ممتد از ساعت ۸ تا ۹ شب بدون استراحت و یا حرکت، بی خوابی، صندلی بر دست گرفتن با برداشتن یک پا که به کج شدن و بی حس شدن پاها منجر شد و اجبار به دشنام دادن به مقدسات، امام خمینی و...، شلاق زدن با شلاق سیمی که جای آن تا یک ماه بر پیکر می ماند، فلک، زجر و شکنجه های گوناگون و... اشاره می کند. شهید محمد منتظری جریان یکی از شکنجه های خود را چنین می آورد:

«جریان بخاری: شب دو شنبه ۷/۱/۴۵ بعد از شکنجه های زیاد در پیش از ظهر و بعد از ظهر، ساعت ۹ شب بود که آقای ازقندی وارد شد و گفت: امشب نوشتنی نداریم و حساب قانون هم در بین نیست. فقط یا باید اقرار کنی و یا با زور شکنجه از تو اقرار خواهم گرفت و این دستوری است که من باید اجرا کنم. به من گفته اند تا اقرار نگیری ول نکن. آن قدر آن شب تهدید کرد و آن قدر سیلی و شلاق زد که حساب ندارد. بعد از آن (بی ادبی است) با زور شلوار مرا را کند و نشیمنگاه مرا به بخاری که بدنه آن سرخ بود، چسبانده می گفت: خودت بچسبان. اما چون خودم آن طور که مراد او بود نمی چسباندم، جلوی من می ایستاد و دستهای مرا می گرفت و با وضعی که ناگفتنی است آن عمل را اجرا می ساخت. در آن وقت بود که آیه شریفه «یا نار کونی برداً و سلاماً» بر زبانم جاری شد و با وجود زخم ها و تاول های زیاد، معجزه قرآن آشکار و درد آن بسیار ناچیز بود. بعد از آن اجازه داد که شلوار خود را بپوشم.

سپس همان تاکتیک ها را از اول شروع کرد و دوباره شلوار مرا کند و به همان تفصیل در مرتبه دوم هم فیلم را اجرا کرد. بعد از آن، آن قدر سیلی به سر و صورتم زد که سرم گیج رفت و ساعت ۱۱ شب بود که به سرباز دستور داد مرا به سلولم برد...»^(۱)

در زندان

شهید محمد منتظری در خصوص زندان خود می گوید:

«در سال ۱۳۴۵ ش. دستگیر شدم و به سه سال زندان محکوم شدم. زندان برایم خیلی مفید بود، یعنی بر اثر تجزیه و تحلیل به اینجا رسیدم که باید در مسائل سیاسی و انقلابی در رابطه با مسائل ایدئولوژیکی به صورت فرد حرفه ای عمل کنیم. تا آن وقت من حدود چهار سال و نیم بود که درس سطح را تمام کرده بودم.»^(۲)

محمد در زندان به تحصیل و مطالعه کتب دینی و حوزوی ادامه داد. هم بند بودن با بزرگان حوزه و نیز انقلابیون نهضت روحانیت، برای وی غنیمتی بزرگ به شمار می آمد. وی در زندان به دست آیه الله طالقانی ملبس به لباس روحانیت شد^(۳) و رسماً لباس مقدس روحانیت را بر تن نمود.

دوران سه ساله زندان، وی را با جریان های الحادی و التقاطی و نیز ملی _ مذهبی از نزدیک آشنا ساخت و از همین زمان بود که وی به برداشت های غیر اسلامی آنان پی برد.

ص: ۹۸

۱-۱. فرزند اسلام و قرآن شهید محمد منتظری، ج ۱، ص ۴۸ _ ۴۴.

۲-۲. شهدای روحانیت، ص ۳۰۳.

۳-۳. همان، ص ۳۰۲.

محمد در زندان علاوه بر مناظره و مباحثه با کمونیست ها مانند: بیژن جزنی و سران حزب توده، به نوع نگاه نیروهای جبهه ملی و برداشت های آنان اعتراض کرد.^(۱) این اعتراض به حدی بود که وقتی پدر شهید محمد منتظری به ملاقات فرزندش در زندان رفت، مهندس بازرگان از شهید محمد منتظری به خاطر جدل و بحث، به پدرش شکایت کرد و شهید محمد از پشت میله های زندان جر و بحث خود را در راستای نادیده گرفتن روایات و نگاه اهل بیت از سوی آقایان در تفسیر و برداشت ها از متن قرآن عنوان کرد.^(۲)

در قم

شهید محمد منتظری پس از رهایی از زندان با اینکه رژیم از وی التزام گرفت که به حوزه علمیه قم نرود، به حوزه قم باز گشت.^(۳)

وی در راستای تنویر افکار طلاب، در تابستان سال ۱۳۴۸ ش. به تدریس درس حکومت اسلامی پرداخت و سپس اقتصاد اسلامی را در تابستان ۱۳۴۹ تا بهار ۱۳۵۰ ش. تدریس کرد.^(۴)

وی در این مقطع زمانی در کنار کارهای فرهنگی با حضور در بین جوانان پرشور نجف آباد به کادرسازی برای حرکت های مسلحانه پرداخت.^(۵) در سال ۱۳۴۸ ش. اعلامیه ها و افشاگری های مهمی علیه سرمایه گذاری های کلان امپریالیست ها در ایران منتشر شد که وی در تهیه و پخش آنان نقش محوری داشت.^(۶)

ص: ۹۹

۱-۱. همان، ص ۳۰۲.

۲-۲. خاطرات، ص ۳۶۴.

۳-۳. پیشتازان شهادت، ص ۱۴۶.

۴-۴. یادنامه شهید محمد منتظری، ص ۲۹۰.

۵-۵. همان، ص ۳۰۴.

۶-۶. همان، ص ۳۰۴.

حرکت های روشنگرانه محمد منتظری، رژیم را مصمم به دستگیری وی کرد. وی در یک رویارویی با نیروهای رژیم به طرز ماهرانه ای از دستشان فرار کرد.^(۱) او پس از دو ماه تعقیب و گریز در تهران و قم و با قیافه های مختلف به مشهد مسافرت کرد و از آنجا به افغانستان رفت و سپس راهی پاکستان شد.^(۲)

محمد در پاکستان پس از ارتباط با گروه ها و احزاب مختلف در شهر کوئته پاکستان در حسینیه ای اقامت گزید و با تنگدستی فراوان که روزی بیش از ده تا پانزده ریال نمی توانست خرج کند، امرار معاش می کرد.^(۳) وی پس از چند ماه راهی کراچی شد و پس از اسکان در یکی از محله های فقیرنشین در مسافرخانه ای ساکن شد. او در این مدت به فراگیری زبان اردو و تکمیل زبان انگلیسی پرداخت. فقر مالی در این مقطع، محمد را بر آن داشت تا روزها را در اماکن عمومی و شب ها را در پارک های شهر سپری کند.^(۴)

برای شهید محمد منتظری گرسنگی نامی آشنا بود. سادگی و پرهیز از تجمل از ویژگی های بارز زندگی وی بود که تا آخر عمر آن را حفظ کرد. این ویژگی در کنار ویژگی های دیگر وی، چون: تعبد، توسل و توکل از وی شخصیتی کم نظیر ساخته بود که الگویی برای جوانان به شمار می رفت.

ص: ۱۰۰

۱-۱. پیشتازان شهادت، ص ۱۴۶.

۲-۲. شهدای روحانیت، ص ۵۲۲.

۳-۳. همان.

۴-۴. همان.

وی در کراچی با تماس با نمایندگی سازمان آزادیبخش فلسطین زمینه همکاری با «الفتح» را مهیا ساخت (۱) و پس از مدتی با قرض گرفتن پول از نماینده امام خمینی در پاکستان و تهیه گذرنامه و بلیط کشتی از راه بصره وارد عراق شد. (۲)

محمد دو سال در کنار مرقد مطهر امیرمؤمنان علیه السلام تحصیلات خود را نزد حضرت امام ادامه داد و در کنار انقلابیون دیگر، حوادث نهضت روحانیت را پی می گرفت. حساسیت شهید محمد منتظری نسبت به جریان های التقاطی به قدری بود که با نگاهی به نوشتارها، رگه های التقاط و انحراف را در آنها کشف می کرد.

وقتی کتاب «شناخت» منافقین خلق به نجف آمد، همه افراد با اعجاب به آن می نگریستند؛ اما محمد با صراحت به انحرافی بودن افکار آنان اشاره کرد و روح مادیگری برداشت های آنان را متذکر شد. یکی از افرادی که به دیده تحسین به کتاب شناخت می نگریست می گفت:

«ما همه از محمد عصبانی شده بودیم ولی حالا می فهمیم محمد در کش از ما خیلی بیشتر بوده و آن وقت نمی فهمیدیم.» (۳)

محمد پس از دو سال و اندوختن سرمایه علمی و معنوی در سال ۱۳۵۴ ش. رهسپار بیروت شد و در تردد بین سوریه و لبنان به پخش اعلامیه های حضرت امام و سازماندهی نیروها پرداخت. (۴)

سفر به کشورهایی چون لبنان، سوریه، افغانستان، لیبی، کشورهای خلیج فارس و برقراری ارتباط با جنبش های آزادیبخش و نیز

ص: ۱۰۱

۱-۱. همان، ص ۵۲۲.

۲-۲. همان، ص ۵۲۳.

۳-۳. خاطرات آیت الله شیخ حسینعلی منتظری، ص ۳۸۶.

۴-۴. شهدای روحانیت، ص ۵۲۳.

دانشجویان خارج از کشور از فعالیت های دیگر شهید محمد منتظری در سال های دوری از وطن بود. (۱)

انقلابیون منطقه او را به «ابو احمد» لقب داده به این نام می شناختند. وی با کسانی چون شهید اندرزگو همکاری فعال در عبور اسلحه داشت و از کسانی بود که «روحانیت مبارز خارج از کشور» را پایه ریزی کرد. (۲)

آموزش عده ای از انقلابیون مسلمان در پایگاه های نظامی «الفتح» و فرستادن آنها به ایران به موازات آغاز حرکت های انقلابی مردم را می توان از حرکت های محمد در این مقطع از حیات پر از مبارزه وی دانست. (۳)

سفر به اروپا

در سال ۱۳۵۶ ش. با اوج گیری اختناق، دستگیری ها و اعدام ها، شهید محمد با برخی دیگر از انقلابیون رهسپار اروپا شد و اعتصاب غذایی را برای آزادی زندانیان سیاسی از جمله پدر خود و آیه الله سید محمود طالقانی در کلیسای سن مری پاریس ترتیب داد که این حرکت به واکنش دولت فرانسه و زندانی شدن چند روزه وی منجر شد. (۴)

وی در پی شهادت حاج آقا مصطفی خمینی با کمک دوستان تظاهرات باشکوهی را در محکومیت رژیم پهلوی در لندن سازماندهی کرد. (۵)

ص: ۱۰۲

۱-۱. پیشتازان شهادت، ص ۱۴۶.

۲-۲. یادنامه شهید محمد منتظری، ص ۳۰۹.

۳-۳. پیشتازان شهادت، ص ۱۴۶.

۴-۴. شهدای روحانیت، ص ۵۲۴.

۵-۵. همان، ص ۵۲۶.

در همین مقطع وی متوجه شد جریان های منفعل، گروه ها و دستجات شکست خورده سیاسی در صددند تا به نحوی حرکت توفنده مردمی را که با محوریت روحانیت و آموزه های دینی به میدان آمده اند به نفع خود بلوکه کنند، از این رو، وی در نامه ای تاریخی به انقلابیون و عالمان تبعید شده در شهرهای ایران نسبت به شناخت خط اصیل اهداف و آرمان های انقلاب اسلامی از خط بدلی هشدار داد. بخشی از نامه شهید محمد در این سال چنین است:

... از اینجاست که پیوسته قدرت های بزرگ راست و چپ و ایادی و مزدوران آنان، کوشش دارند از اطراف به جنبش مزبور ضربات وارد آورند و تا سرحد امکان نامی از آن به میان نیاورده و با برچسب های بیجانانه و توسل به جنگ های روانی به منظور ایجاد عقده های حقارت و کمبود شخصیت در مسلمانان حقیقی و... آنان را از میدان بدر سازند...

به نظر می رسد در کلیه شرایط، بویژه در شرایط کنونی، هرچه بیشتر رهبران و روحانیون حقیقی و پیشتازان جنبش اسلامی، سر و کله خود را در جریانات گوناگون مبارزاتی و سیاسی نشان دهند و در ایجاد حوادث و بهره وری از آن، نقش های ابتکاری و خلاق ایفا کنند... عملاً بسیاری از توطئه ها خنثی شده تحت الشعاع جنبش اسلامی قرار خواهد گرفت. هم اکنون، دو خط سیاسی در ایران جریان دارد:

۱. خط انقلابی که جنبش اسلامی است و امام خمینی سبیل آن را تشکیل می دهد.

۲. خط سیاسی اعتدالی.

خواسته ها و شعارهای این دو خط متفاوت است. خط اول، حملات

خود را به طرف مراکز اصلی توطئه ها و جنایت ها، یعنی شاه و رژیم او و اربابان آمریکائیش متوجه ساخته و خط دوم گویی در سال های ۳۹ _ ۱۳۴۰ بسر می برند و شعارهایی در چهار چوب قانون اساسی مطرح می کنند. در صورتی که در شرایط کنونی بدترین سوء استفاده ها از این شعار خواهد شد و مستقیم و غیر مستقیم، پایه های لرزان حکومت شاه را استحکام می بخشد.

خط دوم تصور می کند که به برخی اهدافش که عمده است خواهد رسید و حال آنکه خط اول، بزرگترین ارزشی که در شرایط کنونی برایش متصور می باشد، استفاده از آن به منظور پیشبرد جنبش اسلامی است. معتدلین سیاسی، که برخی شان پس از ۱۵ سال سکوت سر از گور در آورده و می خواهند سیل شهدا و زندانیان در بند و آوارگان و کسانی را که دچار انواع محرومیت ها شدند، میراث بر باشند، چه خوب می بود که حتی در رابطه با مصالح خودشان مسائل مطروحه را عمیق تر بررسی می کردند. غارتگران خارجی که در رابطه با مصالح خود تصمیم می گیرند، هیچگاه دلشان برای حقوق بشر و سلب آزادی های فردی و اجتماعی و... نسوخته است. (۱)

بازگشت به ایران

با آغاز سال ۱۳۵۷ ش. و گسترش روند مبارزه، محمد بر آن شد تا تحولات نهضت را از نزدیک مشاهده و زمینه سازی های جدید را برای حضور خود انجام دهد، از این رو مخفیانه و به گونه ای ناشناس وارد ایران شد. وی در این مسافرت در خصوص خطوط انحرافی، با دیگر یاران امام به تبادل نظر پرداخت و پس از یک ماه برنامه ریزی و

ص: ۱۰۴

تحلیل روند آینده انقلاب، به خارج از کشور بازگشت.

او در این مقطع به پخش نوارها، گزارش ها و اعلامیه های حضرت امام به زبان عربی در کشورهای خلیج فارس، سوریه، لبنان و... پرداخت. (۱)

وی پس از اقامت امام در پاریس، به آنجا رفت و همراه پدرش که از ایران به دیدار امام رفته بود، به ایران بازگشت. (۲) شهید محمد منتظری پس از بازگشت به ایران، و پیروزی انقلاب اسلامی تلاش خود را معطوف پیوند حرکت های آزادیبخش با ایران اسلامی کرد.

گرایش او به جهانی شدن انقلاب اسلامی و ارتباط با نهضت های آزادیبخش و عشق شدید او به آزادی قدس و کینه و بغض مقدس او نسبت به صهیونیسم، از بارزترین ویژگی های وی بود. او در راه صدور انقلاب اسلامی، همه ظرفیت عملی و فکری و تبلیغاتی در دسترس خود را به کار برد و مجله ای به نام «الشهید» به زبان عربی در سطح وسیعی در منطقه منتشر نمود. مسافرت هایی به خارج از کشور انجام داد و با رهبران جنبش های آزادیبخش و کشورهای انقلابی ملاقات و مذاکره کرد. (۳)

ضد انقلاب

شهید محمد منتظری که خطر ضد انقلاب را احساس می کرد، به فکر تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی افتاد، از این رو، اندیشه خود را با شهید مطهری در میان گذارد و شهید مطهری این نظریه را به اطلاع امام رساند. امام از آن استقبال کرد. روز بعد، دکتر یزدی و

ص: ۱۰۵

۱-۱. همان.

۲-۲. پیشتازان شهادت، ص ۱۴۶.

۳-۳. همان، ص ۱۴۶.

مهندس بازرگان از این تصمیم مطلع شده، به حضور امام رسیدند تا امام را از این کار منصرف سازند؛ حجه الاسلام و المسلمین آقای هاشمی رفسنجانی از تشکیل سپاه دفاع کرد. (۱)

محمد که در متن جریانات بود از عمق موضعگیری های غلط و خیانت آمیز دولت موقت در مسائل داخلی و خارجی سخت نگران بود. گماردن افرادی چون: حسن نزیه، مقدم مراغه ای، امیر انتظام، مدنی در پست های حساس، نرسیدن به وضع نابسامان ارتش، کارشکنی در کار شهید سپهبد قرنی، کم کردن دوره خدمت سربازی از دو سال به یک سال، خالی کردن پادگان ها با لطائف الحیل، به هم زدن قراردادهای آواکس های خریداری شده و طرح فروش فانتوم های جمهوری اسلامی به دشمن، از عواملی بود که وی را به رویارویی با دولت موقت ترغیب می ساخت. (۲) این رویارویی تا جایی پیش رفت که حتی پدر او شهید محمد را فردی با ناراحتی اعصاب و غلبه احساسات معرفی کرد. (۳)

محمد که در اوائل تأسیس حزب جمهوری اسلامی با آن همراه شده بود، (۴) در مقطعی از زمان از وضعیت موجود در جامعه دلسرد و نگران شد؛ اما به تلاش های خود در مسیر آگاهی بخشی به جامعه ادامه داد. نزدیک شدن جریان های فرصت طلب به بیوت علما و مراجع تقلید، از دیگر دغدغه های وی در این مقطع زمانی بود؛ بویژه آن دسته از عالمانی که به نوعی با انقلاب و امام پیوندی تنگاتنگ داشتند. محمد از همان آغاز نسبت به برخی از حرکت های

ص: ۱۰۶

۱- ۱. شهدای روحانیت، ص ۵۲۶.

۲- ۲. همان، ص ۵۲۶.

۳- ۳. خاطرات، ص ۴۴۸.

۴- ۴. همان، ص ۴۴۹.

خودمحرانه در واحد نهضت های سپاه و نفوذ برخی عناصر در بیوت بعضی علما، حساس بود. یکی از اعضای واحد نهضت ها و همفکران مهدی هاشمی در اعترافات خود در خصوص واکنش شهید محمد منتظری به نظر مهدی هاشمی در یکی از جلسات می گوید:

«[مهدی هاشمی] در بحثی علیرغم نظرات جلسه او گفت: ما هرکاری که در سپاه تشخیص بدهیم انجام خواهیم داد، مرحوم محمد به شدت از این حرف او ناراحت شده و گفت: اگر این طور باشد من هم از طریق شورای عالی دفاع _ که آن موقع عضو بود _ می توانم امکانات را بگیرم و هرکاری که بخواهم بکنم. و آمد به بنده گفت: این حرکت هاشمی حرکت خوبی نبود».^(۱)

سنگر مجلس

شهید محمد در انتخابات دوره نخست مجلس شورای اسلامی با ۹۷٪ آراء نجف آباد به مجلس شورای اسلامی راه یافت و در مجلس شورای اسلامی در شرایطی بس حساس که احتمال داشت خط وابسته به غرب بر شرایط سیاسی و نیز جنگی کشور حاکم شود نقش مهمی ایفا کرد.^(۲)

موضع گیری شهید محمد منتظری پس از استعفای دولت موقت از دیگر برگ های زرین تاریخ زندگی این دلسوز انقلاب و نظام است. وی به شدت به دنبال محاکمه اعضاء دولت موقت و عناصر وابسته به آن بود. ایشان در روز سه شنبه ۱۸ اردیبهشت ۱۳۶۰ ش. مطالبی را در

ص: ۱۰۷

۱- ۱. بن بست، ج ۲، ص ۱۴۰.

۲- ۲. پیشتازان شهادت، ص ۱۴۶.

صحن مجلس مطرح کرد که حجه الاسلام هاشمی رفسنجانی از آن چنین یاد می کند:

«آقای محمد منتظری از فتنه مجاهدین خلق یاد کرد و آیات محارب را بر آنها تطبیق کرد و تقاضای شدت عمل نمود و در مورد محاکمه امیر انتظام بحث و اخطار کرد که مبادا مسامحه شود، سندی را خواند که [عباس] امیر انتظام روزهای اول پیروزی به دستور آقای بازرگان، نخست وزیر، راه را برای فرار خارجیان و اخراج ثروت ها و اسناد بازگذاشته و متهم به خیانت عظامشان کرد. گفت: [مهدی] بازرگان، [هاشم] صباغیان و دکتر [ابراهیم] یزدی هم باید محاکمه شوند، از خیانت خدیور معاون تسلیحاتی وزارت دفاع گفت، حیدری پاکسازی شده را به عنوان مسئول به خطر افتادن پنجاه و شش میلیون دلار که در خرید اسلحه کلاه سرش رفته افشا کرد، از اینکه بعضی فرماندهان ارتش، می خواهند، پاکسازی شده ها را برگردانند انتقاد کرد.

هنگامی که حجه الاسلام محمد منتظری گفت: در دادگاه فقط امیر انتظام نیست که باید محاکمه شود افراد دیگری نیز در این کشور باید محاکمه شوند (احسنت نمایندگان) از قبیل ... در این هنگام مجلس به شدت متشنج شد و سخنان تندی بین بعضی از نمایندگان رد و بدل شد.»^(۱)

بنی صدر

ص: ۱۰۸

۱- ۱. عبور از بحران، هاشمی رفسنجانی، خاطرات، ۱۳۶۰، ص ۸۸ و ۸۹.

وی در این مقطع زمانی علیه جریان های فتنه انگیز ضد انقلاب، بنی صدر و حمایت بی دریغ از گروهک های نهضت آزادی، جبهه ملی، و وازده های وابسته به رژیم سابق دست به افشاگری زد. (۱) و از سوی آنان شخصیت او ترور گردید.

وی بار دیگر پرشورتر از گذشته در کنار شهید بهشتی حاضر و جبهه متحدی را بر علیه لیبرالیسم و عناصر نفاق و ضد انقلاب تشکیل داد.

شهادت

این اسطوره فداکاری و صداقت در شامگاه هفتم تیر در کنار شهید بهشتی و یاران دیگر امام پس از اقامه نماز در جلسه حزب جمهوری اسلامی شرکت جست. آخرین جمله ای که شهید محمد منتظری از زبان شهید بهشتی شنید این بود:

«... برادران عزیز! ما باید کاری بکنیم که این بار رئیس جمهور ما یک مهره آمریکا نباشد...» (۲)

انفجار، خون شهید محمد منتظری را همراه دیگر یاران امام بر زمین ریخت تا حاکمیت حزب الله را در سرزمین ایران تضمین کند.

پیام تسلیت

امام راحل یک روز پس از شهادت شهید محمد منتظری پیام تسلیتی را برای پدر وی ارسال کرده امام در پیام خود فرمودند:

«او از وقتی که خود را شناخت و در جامعه وارد شد، ارزش های اسلامی را نیز شناخت و با تعهد و انگیزه حساب شده وارد

ص: ۱۰۹

۱- ۱. شهدای روحانیت، ص ۵۲۶.

۲- ۲. جاودانه تاریخ، ج ۹، ص ۱۱۴ از زبان شهید زنده کربلای هفت تیر، مسیح مهاجری.

میدان مبارزه علیه ستمگران گردید. او با دید وسیعی که داشت، سعی در گسترش مکتب و پرورش اشخاص فداکار می نمود.»^(۱)

امام در این پیام از محمد منتظری به «فداکار، متعهد، متفکر و هدفدار» یاد می کند و اضافه می نماید:

«او فرزند اسلام و فرزند قرآن بود، او عمری در زجرها و شکنجه ها و از آن بدتر، شکنجه های روحی از طرف بدخواهان به سر برد. او به جوار خداوند متعال شتافت و با دوستان و برادران خود راه حق را طی کرد. خدایش رحمت کند و با موالیانش محشور فرماید.»^(۲)

ویژگی های اخلاقی

او ارزشهای اسلامی را شناخته بود که با ورودش به حوزه علمیه توانست برای پاسداری از این ارزشها، تلاش وقفه ناپذیری را آغاز کند.

محمد، هر کاری را شدنی می دانست و بسیار جدی بود و با هر مسأله ای با جدیت برخورد می کرد. همیشه اصرار و سفارشش بر جدی بودن افراد در عمل بود و می گفت: اگر خواستید شوخی هم بکنید، جدی باشید. در حوزه علمیه جانانه کوشید. ۶-۵ سال مدام زحمت کشید و شایستگی و لیاقت خود را به همه نشان داد.

در سال های ۴۲-۴۱ وقتی همراه رهبر بزرگ انقلاب اسلامی جهت مبارزه با کفر و سرنگونی رژیم حاکم و به ذلت کشاندن آمریکا و صهیونیسم حرکت نمود، یکی از طلاب فعال و جوان حوزه علمیه قم

ص: ۱۱۰

۱-۱. صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۵۱۱.

۲-۲. همان.

به شمار می رفت.

علاوه بر ذکاوت و تیزهوشی، ویژگی های یک انسان ناب و خالص در او یکجا جمع شده بود.

محمد را انسانی وارسته و خروشان، عاشقی پاکبخته و دردمند که قلبی مهربان و توفنده داشت، توصیف کرده اند. زبان سرخ او امید و ایمان می داد و در وجود نسل جوان حوزه، شعله عشق خدایی را گرم و فروزان نگه می داشت. رفتار او با سایرین، سازنده و جالب بوده و هرگز در حرکات و رفتارش سستی و بی تفاوتی دیده نشده است.

زندگی ساده و بی آلایش شهید بزرگوارمان محمد منتظری و تلاش بی وقفه او زبانزد همه بوده و هر کس با او نشست و برخاستی داشته در شخصیتش، عرفان، سیاست، نظامی گری، فقه و تحلیل، خطابه، نویسندگی و... را به گونه ای نسبتاً کامل می یافت.

محمد، در کنار سادگی، دوست داشتنی بودن و برخورد های بی تکلفش، از بی باکی خاص مجاهدان فی سبیل الله برخوردار بود. با اینکه وی زندگی را با حداقل امکانات می گذراند، از هیچ مشکلی واهمه نداشت. او پشتکار عجیبی داشت، اگر احساس مسئولیت می کرد، بدون اینکه از کسی ترسی داشته باشد حرفش را می زد و این ویژگی خاص او بود که همیشه مسائل اصلی را از فرعی تشخیص می داد. وی هیچگاه با ساده و سخت کردن کارها، از زیر بار انجام امور شانه خالی نمی کرد. کارهای ساده و کارهای سخت را توأمأ انجام می داد؛ یعنی کار ساده مثل تهیه و چسباندن تراکت و عکس امام را انجام می داد، در عین حال با کانال های تشکیلاتی ارتباط داشت و جلسه تشکیل می داد و شخصیت ها را بسیج می کرد و...

محمد از نظر اخلاق شخصی در سطحی تحسین انگیز قرار داشت،

ص: ۱۱۱

دیگران را بر خویشتن ترجیح می داد. اگر غذایی داشت با دیگران می خورد، چه بسیار که خود گرسنه می خوابید تا دیگر دوستان و برادرانش سیر باشند. معمولاً شب ها دو تا سه ساعت بیشتر نمی خوابید. نیز از جمله خصوصیات او شخصیت دادن به افراد جوان و تازه کار بود. او معتقد بود هر کس می تواند هر مسئولیتی را بپذیرد و به نحو احسن انجام دهد، به شرطی که به توانایی خودش ایمان داشته باشد. برادر وی نقل می کند: در جلسه ای که عده ای از جوانان نجف آباد برای کاندیدا کردن ایشان برای مجلس شورای اسلامی آمده بودند وقتی در جواب اینکه چرا این قدر به من اصرار می کنید، آنها جواب دادند کسی را نداریم که برای این کار مناسب باشد، شهید منتظری کاملاً ناراحت و عصبانی شد و به آنها گفت: چرا این حرف را می زنید، هر یک از شما می توانید نماینده مردم در مجلس باشید. در مورد نظارت بر صندوق های رأی گیری که در نجف آباد به سی عدد صندوق می رسید بنا بود که سی نفر از افراد هر کاندیدا برای نظارت گمارده شوند. شخصی به ایشان مراجعه کرد که شما باید سی نفر را انتخاب کنید، ایشان در جواب گفتند: برو سر خیابان از نفر اولی که از سرکوجه رد می شود انتخاب کن تا نفر سی ام. همیشه اصل را بر اعتماد و لیاقت افراد می گذاشت. همچنین در جواب مغرضینی که می گفتند قحط الرجال است، می گفت: این حرف صحیح نیست، بلکه جهل الرجال است و ما رجال زیادی داریم اما گمنامند و فقط کافی است آنها را پیدا و شناسایی کنیم. بهترین معرّف این شهید، نامه ای است که در آن شرایط حساس به امام خمینی نوشته است. (۱)

ص: ۱۱۲

بسم الله علام الغیوب

حضرت آیه الله العظمی امام خمینی دام ظلّه العالی

باتقدیم سلام ناقابل و آرزوی بهترین توفیقات الهی برای آن رهبر بزرگوار، نظر مبارک را به امور ذیل معطوف می دارم:

پیروزی هر انقلابی، شرائط نوینی برای جوامع بشری پدید می آورد، ولی پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، بسیاری از مفاهیم حاکم بر جهان انقلاب را درهم شکست و مردم ایران بدون بند و بست با قدرت های بیگانه و علیرغم اتحاد نامقدس آنها، و حاکمیت خشن ترین دیکتاتوری شاهنشاهی، پیروزی را در آغوش کشیدند.

مسلم رهبری ها و قاطعیت و خلوص انسانی و اسلامی حضرتعالی، نقشی تعیین کننده در این پیروزی ایفا کرد. تجربیات انقلاب در ایران، الهام بخش توده های مستضعف شرق و غرب می باشد. و در این رابطه مسئولیتی عظیم در رابطه با کل جنبش های آزادیبخش اسلامی و عدالت خواهانه بر عهده ما خواهد بود.

اکنون موضوعی که حائز اهمیت می باشد، اشارتی چند به توطئه های عوامل صهیونیسم و امپریالیسم است که چنین انقلاب کم سابقه ای را از درون و از برون به نابودی کشند و به مردم ایران و همچنین دیگر مستضعفین تلقین کنند که نمی توانند از طریق اسلام، مردم را اداره نمایند و نمونه ای جدید به جهان عرضه نمایند.

بدیهی است که عوامل خارج از ذهن و تصور انسان، زمینه ای برای تصور و تصدیق در ذهن به وجود می آورند. همین تصور و تصدیق ذهنی می باشد که جزءالعله تصمیم گیری و اراده بر انجام هر عملی است. از این رو عوامل خیث بیگانه و جاسوسان حرفه ای از طریق

عدم توجه و یا جهلی که انسان دارد، با بازیگری های صهیونیستی و از طریق شبکه های سازمان های جاسوسی و فنّ تجسس و استفاده از روانشناسی و جامعه شناسی و انسان شناسی بسیاری از متخصصین های زبردست، کوشش می کنند تصوّر و تصدیق و یقین های جهلِ مرکبی در ذهن انسان های مستضعف بیافرینند و بر خر مراد سوار باشند. و اینک برخی توطئه ها را که در کل جهان بدان دست زده و می زنند، و در ایران اسلامی هم بیشترین کوشش ها را داشته و دارند که نقشه های خود را عملی سازند، به خدمت [شما] معروض می دارم:

۱. بدون اینکه نیازی به توضیح داشته باشد، حضرت عالی خودتان در طول بیش از ۴۰ سال اخیر زندگی تان، توجه داشته اید که می خواسته اند شما را خنثی سازند و در جنگ روانی از میان بدر رانند. این موضوعی اتفاقی نیست که برای حضرت عالی رخ داده باشد و نیروهای طاغوتی و اهل شر و شیطنت های انسی و در رأس آن خبیثان داخل قوم یهود و با برخورداری از ۳۰۰۰ سال تجربه شیطانی، انسان ها را شناسایی می کنند و خوبان ملل را یا نابود می سازند و یا به انواع مشکلات مبتلا می سازند تا از اهداف اصولی و حق طلبانه باز داشته شوند. و در این رابطه از هیچ اتهام ناجوانمردانه، تزویر و دروغ باک ندارند.

۲. شما می دانید که کشتارهای تاریخ ایران و بویژه صد هزار کشته هایی که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، و بالاخص از سال ۴۲ و ۱۵ خرداد تا پیش از پیروزی در بهمن ۵۷ چه ضایعاتی را برای مسلمانان و مستضعفین به بار آورده است.

کشتارهای یک و نیم ساله پیش از پیروزی بخصوص زمان سفیر

کبیری سولیوان، سفیر صهیونیست، تجربه آموخته در کشتارهای این گونه ای در فیلیپین و کامبوج، انگیزه های این سفیر آمریکا در تهران و شبکه های جاسوسی و آدمکشی در ایران عبارت بود از:

۱. خسته کردن مردم؛

۲. مشاور رهبران انقلاب را متهم کردن که شماها باعث خونریزی مردم هستید، به خیال اینکه مردم از خط انقلابی اصیل دست بردارند.

۳. پیغام های مکرر اندر مکرر که بس است این همه خونریزی چه فائده ای دارد؟... تکرار این عبارت که قدرت های بزرگ در مورد ایران متحد هستند و اکنون وقت مبارزه نیست... بلغور کردن این سخن که بایستی سیاست سکوت و انتظار را تا بر هم خوردن شرایط سیاسی بین المللی، اتخاذ کرد... پیغام های مکرر سال ۵۴ از طریق اشخاص و نامه ها به محضران در نجف اشرف می رسیده مبنی بر اینکه موقتاً آمریکا و نفت را مسکوت بگذارید، و در زمان اجرای سیاست کارتر، پیغام های پیاپی که به انتخابات تن در دهید و می خواستند بوسیله تاکتیک های سولیوانی (که از گروه دیوید جاویتس - گلدواتر - کیسینجر - برژینسکی بود) و کشتارهایی که در بیش از ۲۰۰ شهر و روستا رخ داد، می خواستند با این قبیل تاکتیک ها، شما به حاکمیت ترکیب صهیونیسم - امپریالیسم - رژیم شاهنشاهی پهلوی تن در دهید، و حاکمیت طاغوتیان زمان را بپذیرید تا موازنه قدرت های بزرگ امپریالیستی - صهیونیستی مثلاً "بر هم خورد و برایمان آتش تقسیم کنند... می خواستند رهبری انقلاب را به سیاست تخدیری انتخابات در سایه این تثلیث طاغوتی، تسلیم سازند. چه پیغام ها و چه نصایح جاهلانه یا مزدورانه ای که به سوی شما در نجف و پاریس پرتاب می شد. چه پیشنهادهایی از طرف پیرمردان سیاسی نما یا برخی

ص: ۱۱۵

مراجع قم که شما کوتاه بیایید و صلح و مصالحه ای صورت پذیرد (مثل اینکه نزاع شما، نزاعی شخصی بود و عیسی وار بایستی بگذرید...) و شما تنها با قاطعیت و صراحت، بهترین رهبری ها را کردید و مردم ایران ما هرچه بیشتر در خیابان ها و کوی و برزن ها، و در شهر و روستا، درو می شدند و صحنه های عاشورای حسینی در بسیاری از مناسبت ها در سراسر ایران تکرار می شد... هرچه دشمن بیشتر می کشت، مردم ما بیشتر مصمم تر و راسخ تر می شدند و خم به ابرو نمی آوردند و با شعار «الله اکبر»، «لا اله الا الله»، «خمینی رهبر» و... با عشق به شهادت به جهاد خود ادامه می دادند.

دولت ها تبدیل شد... تسلیم های تاکتیکی اندک از طرف رژیم و اربابانش اعمال شد. مقابل خط مشی و استراتژی رهبری انقلاب ما حقوق بشر امریکائی _ اسرائیلی آوردند، نامه پراکنی ها و مصاحبه ها به اسم حقوق بشر، کانون و کلای دادگستری، حقوقدانان، جبهه ملی و... صورت گرفت... چه آدم هایی بدون وجاهت ملی و انقلابی را چون بادکنک بزرگ می کردند. رادیو، تلویزیون ها و جرائد و مجلات اکثر غربی، که صهیونیسم در اکثر آنها نفوذ دارد، آدمک های غیر انقلابی و یا ضد انقلابی را در مقابل شما و خط انقلاب اسلامی، بزرگ می کردند و می خواستند مردم را به جانبی دیگر سوق دهند، ولی قاطعیت انقلابی و اسلامی رهبری، با الهام از روش پیامبران و مصلحین جهان و فداکاری های بی حد و حصر رهبران انقلاب ما و توده های مستضعف، توطئه ها را درهم شکست و به جای اینکه ساکت باشیم، اراده مستضعفین به قدرت های بزرگ طاغوتی تحمیل شد.

۳. دائماً از اطراف تبلیغ می شود که آدم نداریم و «قحط الرجال» است. نتیجه عملی این موضوع اینکه از کادرهای فاسد و مفسد دوران

طاغوتی در کل سیستم اداری ارتش، پلیس، ژاندارمری، دادگستری، فرهنگ، وزارتخانه ها، استانداری ها، فرمانداری ها، بخشداری ها، سفارتخانه ها، شهرداری ها، مراکز تصمیم گیری در امور کشاورزی، کارخانجات و مدیریت کارخانجات، رادیو، تلویزیون ایران و استان ها... آری اکثریت قریب به اتفاق کادرهای مفسد مزبور، مواضع خود را در اختیار دارند و یا مهره های بسیاری بدان افزوده گشته است. کار به جایی رسیده که اگر انسان های خوبی مجذوب گردند، عملاً خنثی می شوند. و عنایت خاصی در جریان است که اوضاع مردم را بدتر از بد سازند.

اگر در گذشته، کوشش سازمان های جاسوسی و قدرت های استعماری و عوامل مزدور شاه در این خلاصه می شد که کسب پرستیژی برای رژیم مزدور شاه بشود... هم اکنون کوشش عوامل پشت پرده در این است که اوضاع اقتصادی، نیروهای انتظامی و ارتش، فرهنگ و ادارات، بدتر شود، و آنگاه همین عوامل مزدور و خائن، اندک اندک و به تدریج، ترویج کنند که اسلام و خمینی و روحانیت مرفقی و انقلابیون، کاری که نتوانستند انجام دهند که هیچ، اوضاع کشور را بدتر ساختند. آنها می خواهند داستان کشورهای چوچون الجزایر و یمن و غیره را تکرار کنند. شما توجه دارید که الجزایر با یک میلیون شهید، نتوانست نقشی تعیین کننده در ظرف ۱۶ سال اخیر در قاره آفریقا داشته باشد... و در یمن شمالی و جنوبی، اگر کشتی حامل آرد و مواد غذایی دیرتر برسد، مردم در مرکز تمدن و جایگاه سدّ مآرب، در مضیقه ای دردناک قرار می گیرند...

ایادی جاسوسی به عمد، به تخریب شریان های حساس کشوری و لشکری اشتغال دارند. وقتی که برخی از وسائل حساس دستگاه های

تصفیه نفت و یا ذوب آهن را تخریب کردند و عملاً نفت کافی به مراکز توزیع نفت سراسری، برای مصرف و تخریب برای زمستان نرساندند، و مردم ما با سرمای سخت زمستان مواجه گشتند و برخی از سرما مردند (همان طور که هم اکنون در زیر لوای مدیر کل شرکت نفت حسن نزیه در جریان است)، وقتی مردم مستضعف به ادارات مراجعه کردند و به عمد آنان را ناراضی ساختند و توقعی که مستضعفین از انقلاب داشته و دارند، و بدتر از زمان شاه، پاسخ داده شود،

وقتی در کارخانجات ما و در شرکت نفت و ذوب آهن، بر اثر توطئه های مزدوران و خائنین، و عدم کاردانی اداری و انقلابی، بی لیاقتی ناشی از نوع تربیت غربی، (برای کادرهای جهان سوم، و نه نوع تربیت برای کادرهای خودشان) هزاران نارضایتی پدید آوردند، و بدتر از گذشته با کارگران و مدیران و مهندسین رفتار شود و مزورانه هم به اسم شما و خط انقلابی تمام کنند، آنگاه به پرستیژ انقلاب اسلامی و خط انقلاب توده ای و رهبری انقلاب، لطمه ها وارد می گردد، لطمه هایی جبران ناپذیر...

وقتی که برادران ارتشی، پلیس و ژاندارمری ببینند که فرماندهان و رؤسای فاسد و جانی و قاتل و جاسوس اسرائیل و سیا، اداره امور آنان را به عهده گرفته اند و خوبان و انقلابیونشان را از مراکزی که شناخته شده اند به مراکزی ناشناخته بفرستند، و ضد انقلابیون و خائنین پست را از مراکزی که شناخته شده اند، بر مراکزی دیگر اعزام بدارند تا از گزند مصون بمانند، و امکانات را در دست این نامردمان جانی تمرکز بخشند... نتایج سوء این خیانت عبارت خواهد بود از:

۱. برادران ارتشی و انتظامی دل مرده و شکست روانی خواهند خورد.

۲. حالت وازدگی برای بهترینشان رخ می دهد.

۳. برخی که سست عقیده و ایمانند، خود به خود تسلیم خائنین می شوند.

۴. برخی از همان خائنین از طریق ایادی ماسک دار خود، شعارهای صهیونیستی سر خواهند داد و می قبولانند که انقلابی رخ نداده است و تنها شکل حکومت تغییر کرده است و بدتر از گذشته... برخی هم لباس چپ افراطی را می پوشند و اسلام و انقلابیون و روحانیت اصیل را به مسخره خواهند گرفت و تکرار شعارهایی چون: اسلام ارتجاعی است و کاری از پیش نخواهند برد، و هزاران شعار و تاکتیک و جنگ روانی، و چه خطرناک و وحشیانه است جنگ روانی.

۵. و تازه بهترین شکل آن، حاکمیت بومدین هاست همچون الجزایر (که تازه بومدین، جاسوس غرب نبوده است، ولی زیر سایه اش چقدر رقصیدند و الجزایر یعنی کشور خنثی) که رهبران انقلاب آواره شوند، و یا به شهادت برسند و یا میرانده گردند، و یا همچون بن بلاها ۱۴ سال در زندان بمانند و آنگاه الجزایر که درد مهمی را از قاره آفریقا شفا نداد هیچ، از درون خورده شده است و چه فساد، بسیاری از الجزایری ها را فراگرفته است و آنگاه الجزایر، الجزایر یک میلیون شهید است که به نسبت جمعیت بین آن و ایران، به تعداد جمعیت کنونی تهران، حدود ۵ میلیون انسان، جان باخته است. و آیا این است تحقق آرزوهای شهدای انسانیت و اسلام؟ و آیا بایستی خدای ناکرده میراث بر خون شهیدان در ایران، همچون ناپلئون ها باشند پس از انقلاب کبیر فرانسه، و سید حسن تقی زاده ها و ملکم خان ها، پس از نهضت مشروطیت در ایران، و اسکندر میرزاها، ژنرال ایوب خان ها، ژنرال یحیی خان ها، ژنرال ضیاءالحق ها، میراث بر خون شهیدان

میلیونی شبهه قاره هند و مسلمانان مستضعف آن دیار و زحمات و آرزوهای علامه اقبال لاهوری ها باشند؟ و آیا بایستی صبر کرد تا معاویه ها، یزیدها و عمروعاص ها، اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را نابود سازند و داستان کربلا تکرار گردد. انقلابیون آن زمان و افتخارات جهان اسلام و بشریت را سر بریدند و [به] اجانب و بیگانگان لقب بخشیدند و مردم بی توجه و جاهل را هم شادی ها و پایکوبی ها که اسلام! بر بیگانگان! پیروز گشت؟

حضرت امام!

ارتش را بایستی تقویت کرد و ماهم تقویت کرده و می کنیم، ولی نه تحت فرماندهی مزدوران و تیمساران جانی و آدمکش زمان شاه. ارتش بایستی:

۱. از این جانیان و سفاکان تصفیه گردد.

۲. تربیت سیاسی و ایدئولوژیکی در سراسر پادگان های ارتشی و مراکز انتظامی صورت پذیرد.

۳. تصفیه کنندگان بایستی در مسائل امنیتی، اطلاعات وافی داشته باشند، انقلابی و مسلمان به معنی واقعی باشند که «المؤمن کیس فطن»؛ بایستی انقلابیون اسلامی با کیاست و زیرک، امر تصفیه را به عهده گیرند، تا احیاناً تصفیه های اشتباهی رخ ندهد و آلت دست جنگ زیر پرده و تصفیه سازمان های جاسوسی صهیونیستی و امپریالیستی قرار نگیریم. ما برای نجات این کشور، برنامه های دقیق علمی و عملی داشتیم، ولی امان از فرصت طلبان و بادکنک های انقلابی نما، و یا لباس انقلاب اسلامی برتن کردگان.

وقتی اکثر دانشجویان و متخصصین ما در کشورهای خارجی و اروپا و امریکا با هزاران امید و شوق به ایران می آیند و چگونه

ص: ۱۲۰

فرموده های شما را عمل کردند که تنها پیش از عاشورای گذشته بیش از هزار نفر از ایالات متحده به ایران آمدند و از اروپا و هند هم بیشتر و بیشتر... و به عشق خدمت و شهادت... اما اکنون آنچنان پس از گذشت ۸ ماه از پیروزی انقلاب، اوضاع دانشگاه های کشور را روز به روز بدتر ساخته اند و آنچنان بی توجهی و اهانت به کادرهای علمی به وطن بازگشته صورت می گیرد که با حالت زدگی و سرخوردگی، گروه گروه، به جایگاه اصلی شان بر می گردند که گریه آور است. و امان از فرار عقل ها و مغزها.

وقتی کشاورز ایرانی ببیند که عمداً در کار او تخریب می شود و حمایت نمی گردد و برنامه های علمی و عملی به مورد اجراء گذارده نمی شود و دولت موقت، گندم وارداتی از امریکا را بیش از دو مقابل قیمت نسبت به خرید از کشاورز ایرانی خریده و به نانوائی می فروشد، و چقدر برای کشاورزی امریکا، با اجرای برنامه های حساب شده و حمایت دولت امریکا و کشت بهترین بذر، که خوشه های بیشتر و دانه های بیشتر در هر خوشه ای، تولید گندم ارزان تمام می شود؟ اگر دولت انقلابی می بود و به ارزش های انقلاب و اسلام، و به چهل میلیون انسان در ایران احترام می گذاشت و نه به چندین نفر که اکثراً مجری سیاست حقوق بشر و انتخابات آزاد! سیاست کارتر بودند و مگر آقای بازرگان می تواند کاری مفید انجام دهد، که اکثر اوقات چندین سال اخیرش در شرکت «یاد» می گذشته و گهگاهی هم سخنرانی و یا نوشتن چند کتاب مذهبی؟ او که از سیاست و انقلاب، جز اندک نمی داند، و مسائل امنیتی _ نظامی را که هیچ اندر هیچ، و تاکنون چه تجزیه و تحلیلی بر اساس شعارهای رهبری انقلاب و انقلابیون که: «استقلال، آزادی، حکومت اسلامی، و نابودی صهیونیسم،

امپریالیسم، ارتجاع و دیکتاتوری شاهنشاهی» است، به جامعه ما تحویل داده؟ و چه عملی در این رابطه صورت پذیرفته است؟ و آیا موضعگیری های فکری و عملی ایشان در خط استقلال بوده و هست؟

وقتی که بهترین انقلابیون سیاه پوست آفریقائی و فلسطینی به سفارتخانه های ایران مراجعه کنند که ویزای زیارت ایران بگیرند، بدانان ویزا ندهند. وقتی که حتی فرماندهان جنگی ورزیده جهان اسلام و شکننده خط بارلیو در جنگ ۵۲ اعراب و اسرائیل و اشخاصی چون ژنرال شاذلی و طرفدارانشان از فروردین ماه می خواسته اند ویزا بگیرند و حتی ویزا هم بدانان نداده اند!

وقتی که برادر هانی الحسن را به وزارت خارجه فراخوانند و بگویند مالکین سفارت فلسطین (سفارت اسرائیل گذشته) راضی نیستند شماها در آنجا باشید، و حتی پس از دوماه، همه سفارتخانه ها از حقوق دیپلماتیک برخوردار باشند، ولی انقلاب فلسطین که بحق یورش بوده اید، از حقوق دیپلماتیک برخوردار نباشد! و... چه ضربت های روانی صهیونیستی بدانان وارد می شود.

وقتی که ایرائیت و جغرافیا و... موجب ارزشمندی فکری و عملی دولت به اسم اسلام گردد و چهل میلیون مردم را در چنین شرک و ظلمی بغلطانند.

آیا خواسته حضرت عالی و رهبران انقلاب، که خواسته رسول الله است و یگانگی مسلمین و مستضعفین جهان، در این است که در فکر، سخن و عمل، در ناسیونالیسم ایرانی بغلطنند؟ اگر اینان در زمان رسول خدا می بودند، پایگاه اسلامی مدینه را یا به طرف روم و یا به طرف ایران آن زمان می غلطانند. و اگر سلاح های مدرنی هم مسلمانان از مشرکین و خبیثان مدینه گرفته بودند، همچون فانتوم اف

۱۴ و موشک های مدرن و زیردریائی های غول پیکر را، به آمریکا و آلمان ارجاع می دادند، و سلمان فارسی ها و بلال حبشی ها را به جرم فارسی و آفریقائی بودن در هیچ کار اجرائی نمی گماردند...

در زمان شاه، اروپائی ها و آمریکائی ها بدون ویزا وارد ایران می شدند و اکنون نیز همین طور است. در زمان شاه مردم جهان سوم را ویزای عبور و یا زیارتی می دادند، ولی اکنون سفارتخانه های ایران فقط به تک و توکی ویزا می دهند. آیا این است جزای صدها شهید در راه شعار: «ایران، فلسطین، اریره، فیلیپین»؟ هیچ می دانید که برادران و خواهران افغانی شما در سوریه، پیوسته به سفارت ایران مراجعه و تقاضای حتی ویزای ترانزیت می کنند که به افغانستان و یا پاکستان بروند، ولی پاسخ رد می شنوند؟

حضرت عالی در قم وحدت مسلمین و مستضعفین جهان را خواستارید، ولی وزارت خارجه دولت و سفارتخانه های ایران، عملاً آرزوها و امیدهای مسلمین و مستضعفین را درهم می شکنند، و به اسم رهبری انقلاب اسلامی تمام کرده و یا تمام می شود.

آیا این گونه سیاست را مزدوران پشت پرده، سازمان نمی دهند که تأثیر انقلاب ایران را در میان دیگر ملل خنثی سازند؟ آیا با گذشت ۸ ماه از پیروزی انقلاب، بایستی این گونه عمل کنند؟ حتی راه های سراسری ایران برای افغانستان و پاکستان و هند و... راههای ترانزیت بین المللی است که بستن آن، نه تنها ضد اسلام و انسانیت است، بلکه قوانین سازمان ملل و حقوق بشر هم آن را محکوم می سازد. آیا پس از مدتی، مزدوران و عوامل بیگانه، مستضعفین و مسلمین دیگر کشورها را با تبلیغات صهیونیستی، بر ضد رهبری و انقلاب اسلامی نخواهند شورانید؟ آیا ضربت هائی که از این بابت به انقلاب و رهبری

می خورد، جریان پذیر است؟

حضرت امام!

کلیه نابسامانی هائی که روز به روز در همه زمینه ها رو به افزایش است، محصول یک یا مجموعه عوامل زیر است:

۱. عناصر مزدور و خائن دوران گذشته و حال.

۲. جهالت و عدم اطلاع از اداره یک کشور انقلابی و عدم اطلاع از سازماندهی انقلابی و توده ای برای اداره چنین کشوری.

۳. در خود فرو رفتن و عدم گشایش فکر و سعه صدر مردمی و خود گروه گرایی بچگانه و شرک آمیز، که در برخی تازه بدوران رسیده های کنونی وجود دارد.

آری کلیه این نابسامانی ها را به نام شما و رهبری انقلاب و حاکمیت اسلام و روحانیت مترقی تمام کرده و می کنند و خدای ناکرده، اگر بازهم سرعت عمل انقلابی و مردمی، که برای خود روش ها و اسلوب های دقیق و علمی دارد، به تأخیر افتد، و توده های ایرانی و غیر ایرانی را به حالتی یأس آمیز در آورند و شما را هم گانندی، ابراهام لینکلن و لومومبا بسازند، و یا بمیرانند و فلان مسلمان متعصب و یا سازمان و یا فلان مکتب را متهم سازند و صهیونیسم و سیا را پشت پرده محترم نگاه بدارند، آری بسیاری از ره آوردهای اسلام انقلابی را خواهیم باخت.

در هر حال با کوشش هائی که در جریان است از جمله تاکتیک های جنگ روانی است که انقلابیون و جنبش های آزادیبخش و مسلمین و مستضعفین را به شکست روحی مبتلا سازند و آنچه عمل کنند که امیدشان قطع شود. شما یاد دارید که موشه دایان سه هفته پیش از پیروزی انقلاب از رادیو اسرائیل اعلام کرد: «با پیشرفت انقلاب در

ص: ۱۲۴

ایران، مسلمانان و اعراب شروع کرده اند که اطمینان و اعتماد به نفس پیدا کنند و ما بایستی این اطمینان و اعتماد به نفس را درهم شکنیم.»

آیا در ایران کنونی که مایه امید مسلمین و مستضعفین و انقلاب های جهانی بویژه انقلاب فلسطین است، تاکتیک های صهیونیستی و نادانی و فرصت طلبی عده ای، چنین هدف موشه دایانی را پیاده نمی کند؟

حضرت امام!

کشور انقلاب اسلامی را انسانهای انقلابی و تاکتیک های حساب شده انقلابی _ اسلامی می توانند از این مخمصه و از این شکست ها نجات بخشند، و اینها است عواقب دولت بازرگان که حتی دکتر سنجابی را تصفیه کردند. زیرا او بیشتر می فهمید، و کسی وزیر خارجه شد که کوچک ترین مسائل اساسی کشور را نمی تواند تجزیه و تحلیل کند، و جز تملق و چند کلمه محفوظات چیزی در چنته ندارد و ما که در سفر اخیر در پاریس بودیم، از مردم دنیا و خبرنگاران، عرق خجالت می ریختم. وی موضعگیری هایش در کنفرانس کوبا برای کشورهای غیر متعهد، متعهدانه امریکائی بوده است. و ضمناً از افتخارات دکتر مصدق را سیاست موازنه منفی نگفته و تشریح نکرده است؟ بلکه می گوید: دکتر مصدق را به سنتو دعوت کردند و او پذیرفت! کودتای ۲۸ مرداد، سال ۱۳۳۲ ش. رخ داد و سنتو سال های ۳۵ _ ۳۴ شکل گرفت و در آن وقت مرحوم مصدق در زندان بود.

حضرت امام!

از جهات امنیتی و انقلابی، پیشنهاد می کنم که شما در کلیه پیشنهاد کنندگان و یا مشاورانتان، تجدید نظر بفرمائید و حتی آنان که مهندس بازرگان را برای تشکیل دولت پیشنهاد کرده اند، که آنان یا

ص: ۱۲۵

بی توجه بوده اند و یا خائن. حتی برخی از خوبان و افتخارات امت را هم در شورای انقلاب و غیره محاصره کرده اند. زیرا همیشه میکرب هابه سراغ خیار و چغندر نمی روند، بلکه گوشت چربی دار را محاصره کردند. و اگر خود آقای بازرگان هم در بُعد نهائی می دانست که عواقب کارش به کجا خواهد انجامید و چگونه جاسوسان و فرصت طلبان و منافقین امت زیر سایه اش می رقصند و خواهند رقصید و مواضع را اشغال و مستحکم، و انقلابیون را از صحنه بدور و آنگاه، برحسب تجربیات تاریخی یا او را می کشند و همه امور را سر او خراب کرده و ایشان را به قول اعراب «کبش الفداء» می سازند... ایشان اگر عواقب کار را می دانست، مسئولیتی اینگونه نمی پذیرفت. از این رو است که به مخیله اش وارد می سازند که فلانی (یعنی بنده) مسلحین را فرستاده است که او را و دکتر یزدی را بکشند و مهندس بازرگان بدون کوچک ترین فهم امنیتی و تاکتیک های جاسوسان حرفه ای، در جلسه هیئت دولت این مطلب را بر زبان براند! من وقتی این مطلب را شنیدم دلم به حال بازرگان سوخت که نکند همان دولت نمایان و خیرچینان مورد اعتمادش و همان عوامل نفاق و صهیونیسم او را بکشند، و همین طور که خودش درباره کشندگان آیه الله مجاهد مطهری گفت: مطهری در راه مبارزه با مارکسیسم کشته شد، و انحراف در انحراف، که کدام مارکسیسم و مارکسیست؟ بلکه صهیونیسم، آری او را بکشند و آنگاه به گردن ماها بگذارند.

حضرت امام!

اداره کشوری در حال بحران، انسان ها و روش های نوین انقلابی می خواهد تا اهداف استراتژیک شما را عملی سازد، و نیاز به دانش، عقل و کیفیت پیاده کردن اصول انقلابی در امر اداره و کشورداری... و

ص: ۱۲۶

تجربیات بشری در سراسر تاریخ و کشورهای سراسر جهان، که هم عمل کرده اند و هم نوشته اند و میلیون ها مخ بشری روی آن، در تئوری، عمل، کیفیت تطبیق، کارهائی خلاق انجام داده اند. و امام علی علیه السلام فرمود: «العقل فی حفظ التجارب» و چه عرض کنم که در اکثر شئون ما، تجربیات کمتر مطرح است، و روابط بر ضوابط مقدم است.

باشد که کشور ایمان، مقاومت، خون، شهادت، پیروزی، در سایه تقدم ضوابط بر روابط، که حکومت اسلامی چیزی جز آن نیست... و در سایه فکر، برنامه ریزی، قاطعیت و تشکل انقلابی و در سایه ارزشمندی انسان و اسلام و نه هیچ چیز دیگر... باشد که از ایران، دارالاسلام نمونه ای بسازیم. والسلام علیکم و رحمه الله

تهران _ ۳ مهرماه ۱۳۵۸ ارادتمند محمد منتظری _ امضاء(۱)

ص: ۱۲۷

۱- ۱. فرزند اسلام قرآن شهید محمد منتظری، ج ۱، ص ۴۳۱ _ ۴۴۱، و با اندکی اختلاف: یادنامه شهید محمد منتظری، ص

۳۳۹ _ ۳۵۰.

۷- احمد رحمانی همدانی «خطیب مبارز» * * * * * غلامرضا گلی زواره

ص: ۱۲۹

در دامنه ارتفاعات همدان و در منطقه ای باصفا و خوش آب و هوا، روستای جورقان آرمیده است که مردمان با همت و پر تلاش آن برای کسب روزی حلال می کوشند و نسبت به ارزش های دینی پای بند و علاقه مند هستند. (۱)

در سال ۱۳۱۴ ش. هنگامی که مردم از فشار سیاسی و اختناق رضاخان به ستوه آمده بودند، در این آبادی کودکی دیده به جهان گشود که احمد علی نامیده شد، به امید اینکه به زندگی و سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و علی علیه السلام اقتدا نماید و فضایل و مکارم هر دو را در وجود خویش شکوفا سازد. (۲)

احمد علی با مراقبت و پرورش های پدر و مادر، کودکی را پشت سر

ص: ۱۳۱

۱- ۱. لغت نامه دهخدا، ج ۵، ص ۷۹۰۰، ذیل جورقان.

۲- ۲. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳ مرداد ۱۳۸۳ ش.

نهاد تا آنکه در ششمین بهار زندگی حادثه ای تلخ قلبش را محزون و غمگین ساخت و والدین او به فاصله اندکی دارفانی را وداع گفتند و بدین گونه احمد علی از کودکی با ناملایمات آشنا شد و با از دست رفتن مریبان دلسوز، دشواری های وی افزایش یافت. اما احمد علی از تحصیل دست برداشت و اطمینان داشت از لابلای این صخره های خشن و ناگوار، چشمه های کمال خواهد جوشید.

تحصیلات

احمد علی با اعتماد به نفس و توکل به خداوند متعال در ۱۵ سالگی به حوزه علمیه آخوند ملا علی همدانی رفت و به فراگیری علوم اهل بیت روی آورد. وی به دلیل استعداد ویژه و حافظه قوی به سرعت دروس متداول حوزه مانند جامع المقدمات، سیوطی، مختصر المعانی، مطول، مغنی اللیب، حاشیه ملا عبدالله و شرح شمسیه قطب الدین رازی در منطق، شرح نظام، معالم الاصول و لمعتین را فراگرفت تا جائی که همگام با تحصیل، برخی از کتبی را که به آنها اشاره کردیم، تدریس می نمود. او بخش های مهمی از شرح نمودج، صمدیه و متن کامل تهذیب المنطق تفتازانی و اکثر ابیات الفیه ابن مالک را در حافظه داشت و بارها توصیه می نمود طلبه ها اگر بخواهند در کسب علوم دینی موفق باشند باید تمام کتب قدیمی را آن هم با حواشی متقدمان و عالمان سلف تحصیل کنند.

تلاش پی گیر

احمد علی فرزند مالک عبدالرحمانی که در حوزه علمیه همدان به رحمانی همدانی مشهور شده بود، رسائل، مکاسب، کفایه الاصول و آثاری در حکمت و فلسفه چون: شرح منظومه حکیم سبزواری و

قسمت های زیادی از اسفار ملاً صدرا و اشارات ابوعلی سینا را نیز نزد استادان همدان چنان دقیق، عمیق و جامع خواند که پس از گذشت حدود نیم قرن از این ایام، بدون مراجعه به این منابع، اکثر عبارات و مضامین کتب یاد شده را در خاطر داشت. به یادداشتن اکثر آیات منظومه ملاهادی سبزواری آن هم حدود ۴۰ سال پس از آموختن آن و مباحثه با استادان این دروس، دیگران را به تعجب و امید داشت.

در محضر استاد

رحمانی همدانی خارج فقه، یعنی عروه الوثقی و نیز خارج اصول کفایه الاصول را از محضر دانشوری فرزانه و زاهدی گرانمایه، یعنی آیه الله آخوند ملا علی معصومی همدانی فراگرفت و چندین دوره کامل تفسیر ایشان را درک نمود و در مباحث تفسیری مهارت ویژه ای به دست آورد. وی با مطالعه و بررسی بیش از هشتاد دوره تفسیر از عالمان شیعه و سنی، مطالعات تفسیری خویش را گسترش داد و بر اکثر مطالبی که بر این تفاسیر مطرح شده بود، مسلط گردید.

البته تلمذ وی در محضر آخوند همدانی در این موارد منحصر نگردید و در فلسفه، ادبیات، عرفان و تاریخ نیز نکاتی ارزشمند از وی آموخت. اراده استوار، پرکاری و به دست آوردن گوهرهای ناب از منابع گوناگون، کنجکاوی و سخت کوشی، مباحثه منطقی و مستدل همراه با نظر منصفانه دور از تعصب ها و داوری های شخصی از برنامه هایی بود که رحمانی همدانی در محضر آخوند همدانی فراگرفت و در زندگی علمی و تبلیغی خود به کار بست. (۱)

او در این حوزه پرفیض با شخصیت هایی چون آیات: شهید دکتر

ص: ۱۳۳

۱- ۱. فقهای نامدار شیعه، عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، ص ۴۴۴؛ همچو سلمان، محمد قنبری، ص ۳۵.

محمد مفتاح و حسین نوری همدانی، و نیز آیات و حجج اسلام: سید ابوالحسن موسوی، شیخ احمد صابری همدانی، حاج سید رضا فاضلیان، حاج شیخ رضا انصاری و حاج شیخ حسین عندلیب زاده، مأنوس گردید و با برخی از آنان به مباحثه علمی پرداخت.

وی پیوسته استاد بزرگ را یاد می کرد و برای بزرگداشت نام آخوند همدانی می کوشید.

رحمانی همدانی، مدتی در شهر مقدس قم اقامت داشت و در این شهر از محضر آیات و مراجع تقلید از جمله: سید محمد تقی خوانساری، سید محمد حجت کوه کمره ای و سید حسین بروجردی استفاده کرد و در سال ۱۳۴۵ ش. به تهران مهاجرت نمود و در این شهر فعالیت های تبلیغی، آموزشی و تحقیقاتی خود را به طور جدی آغاز کرد.^(۱)

با عالمان تهران

رحمانی در ابتدای سکونت در تهران، تصمیم گرفت با برخی مشاهیر و عالمان تهران در ارتباط باشد و با استفاده از توانایی ها و تجربه های این بزرگان، در فضای جدید تلاش های خود را ادامه دهد. در آن هنگام آیه الله حسن سعید^(۲) در مسجد جامع تهران کتابخانه ای تأسیس نمود و در جوار آن، مدرسه ای بنا کرد. وی با این کار نه تنها با نسل جوان ارتباط برقرار کرد، بلکه با دیگر نقاط جهان نیز از طریق چاپ و ارسال کتاب مرتبط شد. در شخصیت ایشان ویژگی های متعددی وجود داشت که رحمانی را وادار نمود تا در جلساتی که او به

ص: ۱۳۴

۱-۱. روزنامه اطلاعات، ۱۲ مهر ۱۳۸۲، ش ۲۳۱۱۹.

۲-۲. ر.ک: ستارگان حرم، ج ۵.

منظور تقویت مبانی اسلامی برای جوانان برگزار می نمود، شرکت نماید. رحمانی همدانی در جلساتی که در منزل حجه الاسلام و المسلمین آقای محمدتقی فلسفی تشکیل می گردید و عده ای از بزرگان علم و اندیشه حضور می یافتند، شرکت می کرد و به دلیل بحث هایی که در این جلسه مطرح می نمود، مورد توجه و علاقه ویژه مرحوم فلسفی قرار گرفت. همدانی با ایشان رابطه عاطفی و دوستانه داشت تا جایی که آن خطیب پرآوازه یکی از منبرهای خود را به این روحانی پرتلاش واگذار نمود.

تسلط ویژه رحمانی بر منابع روایی سنی و شیعه و کاربرد آنها در موضوعات گوناگون تبلیغی موجب گردید که مرحوم فلسفی با آن همه تسلط بر احادیث اگر در جایی به مشکلی بر می خورد منبع آن را از آقای احمد رحمانی منبع آن را جویا می گردید و ایشان هم بدون مراجعه به کتاب مورد نظر، جواب مرحوم فلسفی را می داد. ایشان بارها خطاب به اطرافیان از این ویژگی مرحوم رحمانی سخن گفته و افزوده بود: «آقای رحمانی منابع روایات را به خوبی می داند.»^(۱)

هیئت مکتب الحدیث

رحمانی در سال ۱۳۶۴ ش. همراه عده ای از دوستان به زیارت آستان قدس رضوی مشرف گردید. در طول این سفر زیارتی برای جلوگیری از هدر رفتن وقت روایتی را از معصومین عنوان می نمود و دوستان آن را به حافظه می سپردند و روز بعد ارائه می دادند. فتح این باب با برکت از حدیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آغاز گردید که فرموده اند: «مِنْ حُسْنِ اسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُ مَا لَا يَعْنِيهِ؛ از خوبی مسلمانان یک فرد آن

ص: ۱۳۵

است که امور بی فایده را ترک گوید». سپس در جوار بارگاه ملکوتی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام با یکدیگر پیمانی بستند تا در بازگشت به تهران، شب های چهارشنبه این جلسه و سنت نیکو را برگزار و ادامه دهند. بدین ترتیب هر هفته حدیثی توسط ایشان خوانده می شد و در مورد آن بحث می کرد و حاضران در حفظ آن می کوشیدند و در جلسه بعدی حدیث را با مراجعه به حافظه خویش ارائه می دادند. از ثمرات این جلسه پربرکت، انس دوستان با فرهنگ و ارزش های اهل بیت و بهره مندی آنان از معارف پر بار خاندان عصمت و طهارت بود تا جایی که برخی از حاضران موفق شدند نظیر چنین جلساتی را در مناطق دیگر برگزار و اداره نمایند. این جلسات منجر به تأسیس هیئت مکتب الحدیث گردید که هم اکنون نیز با وجود رحلت آقای رحمانی توسط شاگردان و دوستان وی برگزار می شود و از ثمرات آموزنده و ارزنده ای برخوردار است. (۱)

حوزه علمیه

مرحوم رحمانی همدانی به موازات تلاش های تبلیغی و تحقیقی و با توجه به نیاز مبرم عده ای از علاقه مندان به علوم حوزوی در سالروز میلاد با سعادت حضرت امام رضا علیه السلام در سال ۱۴۲۰ ق. در خیابان ری تهران، حوزه علمیه ای به نام استاد بزرگوارش، مرحوم آیه الله آخوند ملاعلی معصومی همدانی تأسیس کرد تا طلاب علوم دینی در این کانون دانش و معرفت اهل بیت به تحصیل پردازند. خود نیز ضمن اینکه امور این حوزه را به عهده داشت، در آن به تدریس پرداخت و شاگردان زیادی پرورش داد. این حوزه هم اکنون مشغول فعالیت است.

ص: ۱۳۶

آقای رحمانی پس از گذراندن دوره خارج فقه و اصول و اقامت در تهران در این سنگر با سخنرانی های پربار و علمی خود در دل و ذهن مخاطبان خود تحولات مهمی ایجاد کرد، مهم ترین تأکیدش در منبرها دفاع از حریم اهل بیت علیهم السلام بود. دکتر سید حسن افتخارزاده سبزواری که از محققان معاصر و از استادان دانشگاه است، به هنگام ترجمه یکی از آثار این واعظ دل سوز، در مقدمه اش می نویسد:

«... او واعظی دلسوز، سخنوری متعهد و دل باخته اهل بیت و دست پرورده ملاعلی معصومی همدانی بود. بر کرسی خطابه و منبر با بیانی شیوا و آوایی دل نشین و گفتار مشفقانه از حریم مقدس اهل بیت دفاع کرد و شراره ی شوق را با شور عشق به آن خاندان پاک و مظلوم در دل ها شعله ور ساخته و اشک ماتم آنان را بر چشم ها ریزان و احساس مسئولیت در مقابل عترت معصوم را تازه و شاداب نگه داشت.»^(۱)

حجه الاسلام صالحی خوانساری در مردادماه سال ۱۳۸۳ ش. در مجلس ختم وی در حسینیه شهدای صفائیه می گوید:

«مرحوم رحمانی همدانی در سخنرانی ها غرق در آیات و روایات بود و با بیانی قوی عشق به اهل بیت، معرفی خاندان عترت، تثبیت فرهنگ خاندان نبی اکرم و نیز ولایت ائمه را مطرح کرد. منبرش بسیار نافذ، سازنده و تأثیرگذار بود و در شنوندگان توفانی انقلابی به پا می کرد. شجاعت وافرش بر فراز منبر در نشر فضایل و مناقب اهل بیت و افشای نقشه های

ص: ۱۳۷

۱- ۱. فاطمه زهرا شادمانی دل پیامبر، ترجمه دکتر سید حسن افتخارزاده، مقدمه مترجم، ص ۳۴.

دشمنان این خاندان بسیار ستودنی بود و آن قدر به این موضوع اشتیاق داشت که تمام همت خود را در راه فراهم آوردن مطالبی مستند و معتبر در این زمینه، صرف می کرد. در همان اوائل استاد بزرگوارش مرحوم آخوند معصومی همدانی به وی توصیه نمود:

اولاً باید توجه داشته باشی که مردمی که پای منبرت هستند به خاطر تو نیامده اند؛ بلکه به خاطر اهل بیت علیهم السلام اجتماع نموده اند.

ثانیاً همانگونه که در آغاز نماز قربه الی الله تکبیره الاحرام بر زبان جاری می کنی، منبرت را نیز به همین نیت شروع کن.

ثالثاً باید بدانی که شنوندگان و حاضران در محفل و مجلس و عظمی و عزیزترین و شریف ترین عضو خود یعنی عقل، هوش و حواس خویش را در اختیار قرار می دهند. پس دقت کن در هنگام قرار گرفتن بر منبر سخنرانی می خواهی چه نکته ای را به آنان انتقال دهی.»

مرحوم رحمانی این سه محور را همیشه آویزه گوش خود قرار می داد و در منبرهایش بر فضایل اهل بیت علیهم السلام و ترویج مکارم آن ستارگان درخشان اصرار می ورزید. وی با این ویژگی بین عام و خاص شهرت یافت و آن قدر در این کسوت به دفاع از حقوق عترت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم علاقه مند بود که پس از تأسیس حوزه علمیه، از ایشان درخواست گردید حال که مدیریت چنین مرکزی را بر عهده دارید و دروس گوناگون را هم تدریس می کنید و نیز به تحقیق و تتبع مشغولید، نیرو و توان خود را کمتر در منبرها به کار ببرید. ایشان در جواب آن افراد که البته این پیشنهاد را با دل سوزی مطرح می کردند،

ص: ۱۳۸

می گفت: نهایت آرزوی من این است که تا آخرین لحظات زندگی و آخرین نفس و رمق، بر منبر از اهل بیت سخن بگویم. که در واقع به این خواسته هم رسید؛ واپسین دقایق عمرش هنگامی سپری گردید که مشغول دفاع از حریم خاندان خاتم رسولان بر فراز منبر بود. (۱)

وی مسئولیت خطیر امر به معروف و نهی از منکر را از طریق موعظه و منبر پیش گرفت. موعظه هایش چون از دل برمی آمد بر قلب ها می نشست. زبانش در تفسیر و تحلیل آیات قرآن کریم و احادیث اهل بیت همراه جذبه های معنوی و سجایای اخلاقی که داشت در عموم مخاطبان نفوذ می کرد. وی روضه خوانی و ذکر مصائب اهل بیت به خصوص امام حسین علیه السلام را همچون دیگر سنت های اسلامی و در ردیف تعظیم شعائر الهی می دانست و لذا در به جا آوردن آن اهتمام ویژه داشت. البته وی می کوشید در وهله اول حکمت مبارزات و مقاومت های خاندان عصمت را تشریح نماید و نیز انگیزه سوگواری های مذهبی را برای مردم بازگو کند و نیز با استناد به مدارک مستند و مقتل های معتبر به ذکر مصیبت پردازد.

کمالات علمی و سجایای اخلاقی

احمد رحمانی از سنین کودکی به یاری استعداد سرشار و تلاش پی گیر بر منابع گوناگون اسلامی و معارف دینی احاطه یافت. هوش، استعداد فوق العاده همراه همت و پشتکار وی در تحصیل، زبانزد عالمان بزرگ بود. آیه الله آخوند ملاعلی معصومی همدانی در یکی از مجالس، در جمع عده ای از اهل فضل گفته بود:

«همین آقای رحمانی برای من بس است.»

ص: ۱۳۹

۱- ۱. یادداشت های محمد سجاد سعادت مندخواه؛ آیین پژوهش، ش ۸۷، مرداد و شهریور ۱۳۸۳.

بهره مندی از این توانایی های درونی خدادادی به همراه تلاش های مداوم و زانو زدن در برابر اساتید همدان و قم موجب گردید که وی بر فراز قله اجتهاد صعود کند و در علوم گوناگون اسلامی از قبیل فقه، اصول، حکمت، فلسفه، تفسیر و حدیث مهارت هایی به دست آورد. وی توانایی های فکری و علمی خویش را از طریق بیان، و نیز تدریس آشکار نمود و به دلیل احاطه و تسلط کم نظیر بر نکات تفسیری، روایی و تاریخی، به عنوان یکی از خطیبان بزرگ تهران شناخته شد. نوشته ها و گفته هایش در جلسات عمومی و خصوصی و نیز در مقام وعظ و خطابه، متکی بر آیات و احادیثی بود که از طریق تحقیق، تتبع و کاوش در منابع گوناگون شیعه و سنی بدان ها دست یافته بود. در سفر و حضر به بحث در مسائل علمی، معرفتی و فرهنگی می پرداخت. در عرصه فقه نیز نکات جالبی را مطرح می کرد و در این زمینه به دلیل هوش سرشارش عین عبارت متون معتبر فقه و اصول را برای حاضران می خواند. آن مرحوم در طی عمر با برکت و پر بار خویش به تدریس دروس حوزوی: ادبیات عرب، لغت، تفسیر، فقه، اصول، فلسفه، تاریخ و حدیث اشتغال داشت. ویژگی های علمی وی با حسن خلق، ادب، فروتنی، ساده زیستی و حفظ زینت طلبگی قرین گردیده و لذا از وی عالمی عامل و شخصیتی ممتاز و برجسته ساخته بود. قشرهای مختلف مردم که با ایشان در تماس بودند به امتیازات علمی و معنوی وی اعتراف داشتند. تواضع و سعه صدر و صفای روحی وی باعث شده بود که جوانان جذب گفته ها و نوشته های وی شوند و رفته رفته برخی از آنان به تحصیل علوم حوزوی نزد او رغبت نشان دادند. (۱)

ص: ۱۴۰

۱- ۱. آیین پژوهش، ش ۸۷، روزنامه اطلاعات، ۱۴ مرداد ۱۳۸۳، ش ۲۳۱۲۱، ص ۲؛ یادداشت های محمد سجاد سعادت خواه؛ بیانات حجه الاسلام والمسلمین خوانساری در حسینیه شهدای صفائیه قم در تاریخ ۱۶ مرداد ۱۳۸۳.

در سال های اخیر (دهه ۷۰ _ ۸۰) جریانات فکری و سیاسی متمایل به سکولاریسم برای انکار حکومت دینی به تشکیک در ولایت سیاسی رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه معصومین علیهم السلام پرداخته و اساساً حوزه حاکمیت سیاسی و اداره امور اجتماعی و سیاسی را از محدوده آموزه های دینی خارج نمودند. این فرایند به رغم ضعف علمی و تئوریک، مورد ترویج برخی رسانه های دگراندیش قرار گرفت و تلاش گردید تا با ایجاد موجی تبلیغی، نقصان علمی آن به نوعی جبران شود. حجه الاسلام احمد رحمانی همدانی در سخنرانی ها، نوشته ها و مصاحبه هایش با اشاراتی روشن، بی پایگی این تفکر را مطرح ساخت و مبانی ولایت سیاسی پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام را مورد توجه قرار داد. او با طرح علت اساسی تأسیس دین می گوید:

«حتی اگر دین برای تنزیه و تطهیر اخلاق انسان ها و تزکیه آنها باشد تا هنگامی که سیاست و اقتصاد آنان اصلاح نگردد آیا این هدف محقق می گردد. انسانی که محصول یک نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی فاسد است، چگونه می تواند پاک و مطهر باشد و به مفهوم واقعی کلمه عبودیت نماید. تجربه و حتی تعقل بشری نشان داده که چنین تفکیکی عملی نیست و انسان حتی در محدوده زندگی فردی خود هم به شدت متأثر از حیات اجتماعی و سیاسی است.

بنا بر نظر عمده مفسران؛ اعم از خاصه و عامه مقصود از اولویت در آیه شریه «النّبی اولى بالمؤمنین من

انفسهم...»، اولویت در تمامی شئون دنیوی و اخروی است و از آنجا که تدبیر امور دنیوی و ساماندهی وضع زندگی مردم از بارزترین شئون امور دنیایی است، پیامبر و جانشینان برحق او، نسبت به هر کس دیگر اولویت دارند.»

در میدان مبارزه

مرحوم رحمانی همدانی در ایام تحصیل و تدریس در همدان نیز از فضای سیاسی و اجتماعی جامعه رنج می برد و آرزوی قلبی اش این بود که تیرگی ستم پایان یابد و صبح صادق بردمد. طبق اسنادی که هم اکنون در دسترس است ایشان از سال ۱۳۴۱ ش. و هم زمان و هم آهنگ با قیام امام خمینی، مبارزه با ستم را آغاز کرد. وی در این ایام، هیئتی مذهبی در همدان تشکیل داد که طی آن، آموزش های فرهنگی و مذهبی به علاقه مندان ارائه گردید. در این هیئت مسایل سیاسی روزمره نیز مطرح می گردید و ایشان با نهایت شجاعت و صلابت در برابر فجایع و کارنامه سیاه استعمار و استبداد موضع گیری می نمود. به دلیل این بعد سیاسی و انقلابی، ساواک نسبت به برنامه های تبلیغی فرهنگی وی در همدان حساس گردید و او را تحت تعقیب قرار داد. در سال های ۱۳۴۳ _ ۱۳۴۲ وی دستگیر شد و پس از مدتی به زندان کرمانشاه منتقل گردید. او پس از آزادی از زندان احساس کرد فضای غرب کشور و نیز استان همدان برای تلاش های فرهنگی و سیاسی مناسب نیست، به همین علت در سال ۱۳۴۵ ش. بستر فعالیت های خود را از همدان به جنوب تهران و در جوار بارگاه حضرت امامزاده یحیی علیه السلام انتقال داد.

در سال ۱۳۵۷ ش. خبر تأسف باری وی را غمگین ساخت؛ استاد و

ص: ۱۴۲

مربی عالیقدرش مرحوم آخوند ملاعلی معصومی همدانی پس از عمری مجاهدت و به جا گذاشتن آثار و خدمات ارزنده در ۳۱ تیر ماه سال ۱۳۵۷ ش. در اثر بیماری درگذشت. وقتی خبر ارتحال این عالم ربانی به وی رسید رخت عزا بر تن نمود و به همدان آمد تا در مراسم سوگ و ماتم وی حضور یابد. در مسجد جامع همدان برای آن فقیه فرزانه مجلس ختمی منعقد نمودند که ایشان به فراز منبر رفته و ضمن تجلیل و تکریم آخوند ملاعلی همدانی، به مذمت رژیم سفاک پهلوی که در آستانه سقوط بود پرداخت. اگرچه وی از چنگال مأموران ساواک در همدان مصون ماند و موفق شد منبر افشاگرانه خود را به پایان ببرد، اما در تهران توسط نیروهای وابسته به رژیم پهلوی تحت تعقیب قرار گرفت و دستگیر و زندانی شد. وی پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری امام خمینی آزاد گردید.^(۱)

آثار

تدریس، تبلیغ و رسیدگی به امور مردم و تأسیس مؤسسات آموزشی و تبلیغی، مانع نشد که این روحانی پرتلاش از تألیف غافل شود؛ اگرچه تألیفاتش به تعداد انگشتان دست نمی رسد، ولی همه از تتبع، احاطه علمی، دقت و کنجکاوی ایشان حکایت دارد که در ذیل به معرفی آنها می پردازیم:

۱. الامام علی بن ابی طالب علیه السلام من حبه عنوان الصحیفه

پس از اینکه کتاب معاد توسط خطیب مشهور مرحوم آقای فلسفی انتشار یافت، ایشان به وی یادآور شد: شما از عالمان بزرگ تهران

ص: ۱۴۳

۱- ۱. آیین پژوهش، ش ۸۷، خاطرات حجه الاسلام والمسلمین جواد حیرانی که در مرداد ۱۳۸۳ برای نگارنده، بیان نمود؛ یاد داشت های محمد سجاد سعادت خواه.

هستید و شهرتتان در سراسر ایران پیچیده است. چقدر خوب بود در این کتاب فصلی را با عنوان حضور اهل بیت نزد محضر که در حال انتقال به دنیای دیگر است، می آوردید. آقای فلسفی در جواب وی گفت: در این زمینه تبعی انجام نداده ام و مطالب قابل توجهی در اختیار ندارم. مرحوم رحمانی در جواب وی گفت: حدود یکصد روایت معتبر در این خصوص فراهم آورده ام که برایتان می آورم. ایشان می افزاید: وقتی این احادیث را از منابع مستند استخراج کردم و بحث های عالمان بزرگ شیعه را در ذیل آن تدوین نمودم، با خود گفتم: چرا این مطالب را در قالب یک کتاب چاپ نکنم و همین علت اصلی تألیف این کتاب شد.

کتاب یاد شده در ۱۰۶۰ صفحه و در پنج باب تنظیم شده که برخی از باب ها بسیار مفصل و بیش از ۲۰ فصل را به خود اختصاص داده است. این کتاب در مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام و مقامات آن حضرت بر اساس و اسلوب علمی، نقلی، تاریخی و ادبی و با اجتناب از تعصبات قومی و نزاع های طایفه ای و فرقه ای و با دقت و تحقیق تدوین گردیده است. این اثر با اشراف و تصحیح استاد علی اکبر غفاری، نخست در تهران، مکتبه الصدوق و سپس در بیروت به طبع رسید که مورد توجه علاقه مندان قرار گرفت. اثر مزبور با ترجمه و ویرایش حسین استاد ولی توسط مرکز انتشاراتی منیر به زیور طبع آراسته شد. (۱)

حجه الاسلام سید محمد سبط بر این اثر، مقدمه ای نوشته که در بخشی از آن آمده است:

«این کتاب هر جذبه و کششی که دارد، هر درخشش و پرتوی که می افکند همه و همه مدیون صدق، اخلاص، صفا و دلباختگی

ص: ۱۴۴

۱- ۱. چاپ اول متن ترجمه در سال ۱۳۷۶ ش. مطابق ۱۴۱۸ ق. صورت گرفته است.

مؤلف محقق است. آن فرد هم علامه خبیر حضرت حجه الاسلام والمسلمین احمد رحمانی است. آن مرد بزرگ و با فضیلت توفیق تلمذ نزد رادمرد بزرگواری را داشته است که در عالم علم و ایمان، فقه و اخلاق، حکمت و تحقیق و زهد کم سابقه بوده است.»^(۱)

مؤلف نیز می نویسد:

«بار الها! تو را سپاس که شکر خود را در دل من افکندی و مرا از دوستان رهبران دین خود ساختی. بارالها! ما به تو و همه پیامبران تو و محمد و دین او گرویدیم و از نوری که با او فرود آمده است، پیروی نمودیم. خدای من! مولای من! سرورم! ما را از اولیای دین، حامیان آیین و حجت های تو این خیر رسیده است که: هر کس نسیم آرام بخش دوستی ما خاندان را در قلب خود می یابد، مادر خود را فراوان دعا کند. ای پروردگار و مولای من! به نام های نیکویت سوگند که من چنین نسیمی را در خویش احساس می کنم. خداوندا! به جود و رحمتت پدر و مادر مرا بیامرز و آنان را به پاس تربیت صحیح من در کودکی، در آغوش مهر و رحمت خویش جای ده...!»^(۲)

۲. فاطمه الزهرا علیها السلام بهجه قلب المصطفی

این کتاب در چهل فصل و ۹۴۲ صفحه و به زبان عربی تألیف گردیده که نشر مرضیه با تصحیح حسین استادولی به چاپ و نشر آن اقدام نموده است. این اثر در کشورهایی چون: سوریه، عراق، لبنان و انگلستان به زبان های عربی، اردو و بریل، به زیور طبع آراسته گردیده

ص: ۱۴۵

۱-۱. منظور وی آخوند ملاعلی معصومی همدانی است.

۲-۲. ترجمه کتاب امام علی بن ابی طالب(ع).

است. اثر یاد شده با عنوان فاطمه زهرا شادمانی دل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم توسط دکتر سید حسن افتخارزاده سبزواری ترجمه شده است. آقای محمدعلی سرخه ای مقابله و تصحیح آن را عهده دار گردید و محمد جعفریان آن را ویرایش نمود. دفتر تحقیقات و انتشارات بدر این اثر را چاپ نموده است. (۱)

مؤلف در مقدمه ای که بر این کتاب نوشته می گوید: شب ها را سپری کرده و روزها را به شب می آوردم، سال ها یکی پس از دیگری بر عمرم می گذشت و همیشه با خود می گفتم و آرزو داشتم که ای کاش درباره زندگی بانوی دوسرا حضرت زهرا علیهاالسلام کتابی بنویسم تا ذخیره ای برای دهشت سرای قبرم باشد و در دوران تنهایی و غربت و در روز تنگدستی و نیازمندی انیس و همدمم گردد و والا-ترین اسوه و سرمشق را به زنان با ایمان جامعه که ره پویان و پیروان حضرتش هستند نشان دهم؛ اما کم مایگی علمی و ناتوانی جسمی مرا از این توفیق باز می داشت. در عین حال اشتعال جرقه های محبت و شدت ولایتش در گوشم زمزمه می کرد که ارزش مرد به همت اوست و هرکس دنبال چیزی برود به تمامی یا مقداری از آن خواهد رسید. از این رو با توجهات و عنایت خداوند، نگارش این صفحات و اوراق را آغاز کردم.

۳. الامام المجتبی علیه السلام مهجه قلب المصطفی

این کتاب در سال ۱۳۸۴ ش. با تصحیح ادیب و مترجم معاصر، آقای حسین استادولی چاپ شد و ناشر آن انتشارات منیر است. در این اثر تقریباً تمامی فضایل حضرت مجتبی علیه السلام از طریق عامه و خاصه

ص: ۱۴۶

۱- ۱. نگارنده چاپ دوم متن عربی (سال ۱۳۷۲) و نیز دومین متن چاپ ترجمه (سال ۱۳۷۵) را ملاحظه نموده است.

نقل شده است، به طوری که ایشان ۳۷ روایت در فضایل مختص امام مجتبی علیه السلام و ۹۵ روایت در فضایل مشترک بین آن امام و حضرت امام حسین علیه السلام آورده است. از دیگر امتیازات کتاب، بررسی ۱۴ حدیث از نصوص امام حسن مجتبی علیه السلام در مورد امامت ائمه اثنی عشر علیهم السلام است. در فصل دوم از باب دهم شبهاتی که در مورد تعدد زوجات آن امام همام مطرح است، نقل شده است. در فصل هفتم از باب پنجم اقوال گوناگون در مورد صلح امام دوم ارزیابی شده و در ادامه آمده است: در زمان نگارش این کلام که در مشهد مقدس رضوی اقامت دارم و روز هفتم ذیحجه و شب ترویه است قادر به نوشتن این جمله _ یعنی قول حجر بن عدی خطاب به امام مجتبی که گفته است آرزو می کردم در این روز شما (یعنی امام) و ما که همراه ایشان هستیم افسرده بودیم و چنین صلحی را نمی دیدیم _ نیستم. بسیار متأثر شده ام، به طوری که قادر به پاک کردن اشک هایم نیستم و بسیار گریسته ام و با خود می گویم: چگونه امکان دارد که این جمله از مردی مخلص و فردی فانی در محبت و ولایت اهل بیت صادر شود! پس چاره ای نیست جز این که بگویم این جمله را وی نگفته مگر به خاطر شدت تأثر روحی و اخلاص که نسبت به آن سبط اکبر نبی اکرم داشته است. خدا را بر تأثر حالم و شکستن دلم شاهد می گیرم و شما یا ابوالحسن علی بن موسی الرضا به حق مادرت زهرا بر این اشک روانم گواه باش که آن را نزد شما امانت قرار می دهم برای روز تنهایی که در قبر قرار می گیرم. (۱)

۴. خاطراتی از عالم ربّانی آیه الله آخوند ملاعلی معصومی همدانی

ص: ۱۴۷

این کتاب در سال ۱۳۷۱ ش. توسط انتشارات پیچک در تهران طبع و نشر گردید. وی در این نوشتار ارادت کامل و خالص خود را نسبت به استاد بزرگوارش بیان کرده؛ کاری که در تمامی منبرهایش نیز می بینیم. وی علاوه بر شرح حال نسبتاً کاملی از مرحوم ملاعلی معصومی همدانی، به داستان ها، حکایت ها و خاطرات آموزنده و جذابی درباره آن فقیه پرآوازه یا عالمان گذشته که از استادش نقل شده پرداخته است.

رحلت

رحمانی همدانی در تاریخ ۱۱ مرداد سال ۱۳۸۳ ش. مصادف با چهاردهم جمادی الثانی سال ۱۴۲۵ ق. در ایام فاطمیه در بیمارستان بقیه الله تهران در ۶۹ سالگی دعوت حق را لبیک گفت. پیکر این عالم ربّانی صبح سه شنبه ۱۳ مرداد ۱۳۸۳ ش. پس از اقامه نماز به امامت آیه الله حسین نوری همدانی بر روی دست های اقشار گوناگون مردم، در طول مسیر خیابان ری در تهران تشییع و برای خاک سپاری در جوار بارگاه مقدّس حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام به شهر مقدس قم انتقال داده شد. پیکر این عالم فرهیخته با حضور عالمان، طلاب، مردم مؤمن قم و زائران حضرت معصومه علیهاالسلام در قم نیز تشییع و در جوار مرقد علی بن بابویه قمی (پدر شیخ صدوق) به خاک سپرده شد.

به منظور تجلیل از مقام علمی این روحانی عالی قدر، مجالس ختم متعددی در حسینیه همدانی های مقیم تهران، شهر همدان و نیز قم منعقد گردید. (۱)

ص: ۱۴۸

۱- ۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳ مرداد، ۱۳۸۳؛ آئینه پژوهش، ش ۷۸؛ روزنامه اطلاعات، ۱۴ مرداد ۱۳۸۳، ش ۲۳۱۲۱؛ پ یادداشت های آقای محمد سجاد سعادت خواه.

۸- حاج شیخ ابوالحسن مصلحی «یاور مرجعیت» * * * سید محمدحسین حسینی ضیغمیان

ص: ۱۴۹

شرح حال انسان های والا که در سیر الی الله موفق بوده اند، شرحی است بی پایان و قلم هیچ گاه توانایی به تصویر کشیدن آن را ندارد؛ اما بر حسب وظیفه بایستی یاد این شخصیت ها ثبت گردد تا سرمشق عملی رهروان راه حق قرار گیرد. برای ثبت این مطالب چه جایی بهتر از گلستان خرم ستارگان حرم! حرم خورشید تابناکی چون حضرت معصومه علیها السلام که بایستی ستارگانی هم داشته باشد. اما ستاره مورد نظر ما فرزند فرزانه حضرت آیه الله حاج شیخ محمدعلی اراکی یعنی آیه الله حاج شیخ ابوالحسن مصلحی اراکی است. الگویی که به راستی برای سرمشق قرار گرفتن مناسب است.

تولد

یکی از الطاف الهی به مؤمنان، نعمت فرزند صالح و سالم است. خداوند متعال یکی از مصادیق این نعمت را در نیمه ماه مبارک رمضان

ص: ۱۵۱

سال ۱۳۵۳ ق. مصادف با شهریور سال ۱۳۱۴ ش. نصیب حضرت آیه الله اراکی کرد.

پدر نام این مولود مبارک را که در روز ولادت با سعادت امام حسن علیه السلام به دنیا آمده بود، ابوالحسن نامید تا ان شاء الله از پیروان و احیاگران آیین امام مجتبی گردد.

پدر بزرگوار وی از مراجع تقلید و مادرش نیز از بانوان علویه و ذریه حضرت زهرا علیها السلام بود. این مولود گرامی در بستری روحانی و علمی رشد یافت و دوران کودکی را با تربیت چنین پدر و مادر با فضیلتی سپری نمود.

تبار پاک

جدّ بزرگوار آیه الله شیخ ابوالحسن مصلحی، مرحوم حاج میرزا آقا مصلحی فراهانی است که در سال ۱۲۵۵ ق. در فراهان (ظاهراً در مصلح آباد) متولد و در سال ۱۳۵۴ ق. در حدود ۱۰۰ سالگی وفات نمود و در قبرستان نوی قم، در مقبره ای به خاک سپرده شد.

مرحوم آیه الله اراکی این پدر بزرگوار را از نعمت های بزرگ خدا برای خود می دانست. جدّه مرحوم آیه الله مصلحی، علویه آغابگم جان است که جدّ چهاردهم وی سید حسن واقف، در شهر نظنز دارای قبه و بارگاه است.

سیمای پدر

پدر بزرگوار آیه الله مصلحی، آیه الله حاج شیخ محمدعلی اراکی در سال ۱۳۱۲ ق. در شهر اراک به دنیا آمد. وی یازده یا دوازده ساله بود که عمادالذاکرین، شوهر خواهرش _ که از خطّ بسیار زیبایی برخوردار بود _ او را به مشق و تمرین خط تشویق کرد؛ تا اینکه وی توانست در

ص: ۱۵۲

سال ۱۳۲۴ یعنی در ۱۲ سالگی، گلستان سعدی را با خطی بسیار زیبا خوشنویسی کند. این گلستان خطی اولین اثر آیه الله اراکی است. از همین تاریخ (۱۲ - ۱۳ سالگی) دوران تحصیل و طلبگی ایشان شروع می شود. وی حدوداً در ۲۰ سالگی به دست مبارک آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری به لباس روحانیت مفتخر شد و در همین سال ها با دختر حاج محمد ابراهیم خوانساری، بانوی مدرسه حاج محمد ابراهیم اراک ازدواج نمود. این ازدواج به وساطت حاج شیخ عبدالکریم حائری انجام پذیرفت. آیه الله اراکی از همسرش بسیار راضی بود و می فرمود: این زوجه یکی از نعمت های خدا برای من بوده است. این خانم بزرگوار چند سال قبل از رحلت آیه الله اراکی از دنیا رفت و ایشان در فراق او متحمل غم و اندوه فراوان شد. ثمره این ازدواج ۳ پسر و ۶ دختر بود که فرزندان پسر عبارتند از:

۱. حاج محمد ابراهیم مصلحی، ریاست راه آهن ناحیه اراک.

۲. آیه الله حاج شیخ ابوالحسن مصلحی.

۳. دکتر علی مصلحی از استادان دانشگاه.

استادان آیه الله اراکی

آیه الله اراکی از محضر استادان بزرگواری بهره برد که عبارتند از آیات:

حاج شیخ جعفر شیشی (استاد رسائل و مکاسب)، حاج شیخ عباس ادریس آبادی (استاد سطح)، شیخ محمد سلطان العلماء (صاحب حاشیه کفایه الاصول)، شیخ عبدالکریم حائری (مؤسس حوزه علمیه قم)، حاج سید محمدتقی خوانساری و میرزا محمد حسین نایینی.

شاگردان

ص: ۱۵۳

آیه الله اراکی شاگردان مبرزی تربیت نمود که برخی از آنان عبارتند از آیات:

۱. حاج شیخ محمدتقی ستوده.
۲. حاج شیخ علی پناه اشتهاردی.
۳. حاج سید محسن خرازی.
۴. حاج شیخ غلامرضا صلواتی.
۵. حاج شیخ محمد حسین مسجد جمعی.

...

تألیفات آیه الله اراکی

از میان تألیفات آیه الله اراکی که بیش از ۲۱ اثر علمی است به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. رساله فی الارث.
۲. رساله عملیه.
۳. المكاسب المحرمه.
۴. اصول فقه در دو جلد.

تحصیلات و استادان آیه الله مصلحی

پس از گذراندن دروس دبستان پدر بزرگوارشان با تحصیل وی در دبیرستان موافق نبودند؛ ولی با اصرار آیه الله حاج سید محمدتقی خوانساری وارد دبیرستان می شوند. وی پس از اتمام دروس دبیرستان، وارد دانشکده حقوق تهران شده؛ اما چون پدر بزرگوارشان با ادامه تحصیل در دانشگاه مخالفت کردند و ادامه تحصیل در رشته حقوق را پا گذاشتن بر روی احکام قرآن کریم نامیدند (زیرا در صورت قاضی شدن در زمان شاه، مستلزم اعوان الظلمه شدن بود). او

ص: ۱۵۴

تحصیلات دانشگاه را ناتمام گذاشته، به تحصیل علوم حوزوی مشغول می شود. پس از تحصیل مقدمات در محضر پدر بزرگوارشان، دروس سطح را خدمت آیات: حاج شیخ محمدتقی ستوده، حاج شیخ غلامرضا صلواتی، حاج میرزا علی مشکینی، حاج شیخ محمد شاه آبادی و بعضی دیگر از استادان فرا می گیرد.

وی در دروس خارج آیات عظام: امام خمینی، محقق داماد و حدود سی سال نیز در درس خارج پدر بزرگوارش شرکت نمود و بیشترین بهره را برد.

آقای مصلحی دوره اسفار را نزد آیه الله علامه حاج سید محمدحسین طباطبایی تحصیل و از درس تفسیر ایشان بسیار استفاده کرد.

در نجف اشرف

آقای مصلحی در سال ۱۳۴۰ ش. حدود یک سال در نجف اشرف اقامت گزید. در این مدت در درس خارج آیات عظام: حاج سید ابوالقاسم خویی و حاج شیخ حسین حلّی شرکت نمود و بهره های علمی فراوان برد.

درس اخلاق

یکی از مهم ترین رسالت های طلاب علوم دینی، متخلق شدن به اخلاق الله و تهذیب نفس است و این به دست نمی آید مگر با سعی و کوشش؛ بویژه درک محضر استادان اخلاق.

آقای مصلحی در این وادی نیز گام نهاد و برای طی مراحل و مراتب کمال در جلسات مختلف مباحث اخلاقی شرکت جست. وی در جلسات درس اخلاق مرحوم آیه الله حاج شیخ عباس تهرانی _ که

ص: ۱۵۵

جمعه ها در کتاب خانه مدرسه حجتیه بر قرار بود _ شرکت می نمود. شب های جمعه نیز از درس اخلاق مرحوم حاج آقا حسین فاطمی قمی _ که در منزلشان منعقد می شد _ استفاده می برد.

کیفیت تحصیل

یکی از نشانه های موفقیت در تحصیل صحیح، توان تدریس آموخته هاست. استاد فقید در این باره فرمود:

«آنچه از دروس سطح و سطوح عالیه خواندم موفق به تدریس آن هم بودم، چند سالی در مدرسه حقانی و چند سالی در مدرسه شهیدین و چند سالی در جامعه الزهرا تدریس و انجام وظیفه نمودم.»

رمز موفقیت

آیه الله اراکی رحمه الله اصرار زیادی داشت که فرزند برومندش آیه الله مصلحی در تحصیلات حوزوی موفق باشد و به طور جدی ادامه تحصیل دهد. در یکی از نوشته های آیه الله مصلحی چنین آمده است:

علت اصرار و علاقه عجیب مرحوم والد به حقیر در ادامه تحصیلات حوزوی این بود که هنگام سفر آیه الله حاج سید محمد تقی خوانساری به مکه معظمه از ایشان خواستند که زیر ناودان طلا دعا کنید که توفیق نصیب حال آقا ابوالحسن شود.

مرحوم والد می فرمودند: به آقای خوانساری عرض کردم که می ترسم بعد از من زحمات چندین ساله ام که به صورت نوشته و تألیف و تصنیف جمع شده به هدر برود، دعا کنید این فرزندم راه مرا ادامه دهد و برای من قره اعین باشد و به من فرمودند: چون مرحوم آقای خوانساری مردی بود باصفا و با

وفا، یقین دارم که فراموش نکرده و دعا کرده. او مستجاب الدعوه بود و دعایش رد نمی شد و مکرر به من می فرمود: تو درخت جواهر منی. (۱)

فعالیت های علمی

در نوشته ای از مرحوم آیه الله مصلحی در کتاب شرح احوال آیه الله اراکی _ که توسط آیه الله استادی نگاشته شده _ آمده است اهم فعالیت های علمی اش در زمان مرجعیت مرحوم والد به شرح ذیل است:

۱. تدوین حاشیه بر توضیح المسائل امام خمینی

فتاوی مرحوم والد توسط چند نفر از فضلا در حاشیه عروه الوثقی تطبیق شده بود؛ اما چون حاشیه عروه همه مسائل توضیح المسائل امام را نداشت برای تکمیل آن به اتفاق آیه الله خرازی (که سال ها با ایشان هم مباحثه بودیم) مسائل را تنظیم و در نهایت از مرحوم والد نظر می خواستیم و نظر ایشان را درج می کردیم.

۲. تهیه مناسک حج و استخراج فتاوا و نظرات ایشان به شیوه ای که گذشت.

۳. پاسخ به استفتائات بسیاری که از سراسر کشور و یا خارج از کشور ارسال می شد.

اصولاً جواب تمام استفتائاتی که توسط نامه یا تلفن انجام می شد به تأیید نظر ایشان می رسید و در نهایت خود ایشان اظهار نظر می کردند و چون تنها اینجانب به مبانی علمی ایشان آشنایی و احاطه کامل داشتم و نیز با بیان و نحوه صحبت ایشان و صحبت کردن با

ص: ۱۵۷

ایشان آشنا بودم، برای جواب در بسیاری از موارد لازم بود که کتاب های متعددی را برای ایشان بخوانم و گاهی می شد که چند روز پیرامون یک مسئله، بویژه مسائل مستحدثه بحث و تبادل نظر می شد تا به نتیجه نهایی و صدور فتوای جزمی برسد. بنده این فتواها را در دفتری مخصوص ضبط کرده ام، لذا ایشان مکرر می فرمودند: تو درخت جواهر منی! (۱)

تألیفات

۱. دفتر کامل از استفتائات مرحوم والد ایشان (چاپ نشده).
۲. التوازن الاسلامی با همکاری آیه الله خرازی و دیگران.
۳. الحکومه الاسلامیه با همکاری آیه الله خرازی و دیگران.
۴. حاشیه بر عروه با همکاری آیه الله خرازی (چاپ نشده).

اجازات

اجازاتی که آیه الله مصلحی دریافت نموده، نوعاً در امور حسبیه و... به صورت شفاهی بوده و وی؛ بویژه از ناحیه مرحوم والد، اجازه کامل داشته است.

اهمّ مسئولیت ها

۱. مسئولیت دفتر آیه الله اراکی (پدرشان).

۲. عضو هیئت امناء مؤسسه خیریه الزهراء علیهاالسلام .

۳. استاد حوزه علمیه قم.

۴. عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

ص: ۱۵۸

۵. عضو شورای مدارج علمی حوزه علمیه قم.

و...

فرزندان

ایشان دارای ۳ فرزند پسر و ۲ فرزند دختر هستند. پسران ایشان عبارتند از:

۱. حاج احمد آقا مصلحی، که روحانی و از شاگردان درس خارج آیه الله وحید خراسانی است.
۲. حاج حامد آقا، که ایشان نیز در کسوت شریف روحانیت و از شاگردان درس خارج آیه الله وحید است.
۳. حاج محمد آقا نیز در کسوت روحانیت است و در درس خارج استاد علی دوست شرکت می نماید.

دامادها

۱. مهندس سید محمد علی دعوتی، که در بنیاد بعثت مشغول خدمت است.
۲. حجه الاسلام حاج شیخ محمد نظری، فرزند آیه الله نظری خادم الشریعه و هم اکنون مسئول دفتر والد خویش است.

از منظر دیگران

۱. آیه الله استادی در مورد شخصیت آیه الله مصلحی در کتاب شرح احوال حضرت آیه الله اراکی و سخنرانی ایشان در مراسم مسجد اعظم می گوید:

اینجانب سال های طولانی با آیه الله مصلحی آشنا بوده و مدتی هم در مباحثه ایشان با آیه الله خرازی شرکت و استفاده

ص: ۱۵۹

کرده ام. ارادتی که به ایشان داشتم در چند سال دوران مرجعیت مرحوم والدشان چند برابر شد؛ زیرا در این دوران _ که جداً برای ایشان امتحانی عظیم بود _ بسیار خوب از امتحان درآمد و خدمات شایان توجهی انجام داد:

۱. بیت رفیع مرجعیت شیعه را با کرامت و نزاهت فوق العاده بالایی اداره کرد.

۲. در مسائل مربوط به نظام اسلامی و انقلاب و مربوط به مرجعیت شیعه موضع گیری های صحیحی داشت و حمایت از اسلام و نظام اسلامی را وظیفه خود دانست و تحت تأثیر امور مادی و دنیوی و شیطنت های گوناگون دشمنان و دوستان ناآگاه قرار نگرفت.

۳. بار مراجعات علمی و غیر علمی سراسر کشور را با تحمل و درایت و امانت کامل به دوش کشید.

۴. مقدمات چاپ و نشر آثار علمی آن بزرگوار (پدرش) را فراهم و حوزه های علمی شیعه و فقها و فضلا را از این راه بهره مند نمود.

۵. زهد و مرور با کرامت نسبت به مال و بیت المال را کاملاً مراعات و سعی وافر داشت که وجوهات در مصارف لازم و شایسته و تقویت حوزه و رفع گرفتاری محرومان صرف شود.

۶. به نظر اینجانب از مهم ترین توفیقات ایشان، پرستاری و کمک به آن پدر بزرگوار و عظیم الشان و جلب رضایت و خشنودی او بود که این خود موجب رضای خدای مَنان خواهد بود.

باید با صراحت و صداقت عرض کنم که خدای متعال همان

ص: ۱۶۰

گونه که آیه الله اراکی را برای آن دوره از مرجعیت (بعد از رحلت امام) جهان تشیع ذخیره کرده بود، فرزند برومند ایشان آیه الله حاج شیخ ابوالحسن مصلحی را نیز گویا در طول سال‌ها برای کمک به آن بزرگوار از هر جهت آماده و مهیا ساخته بود.

بحمدالله پسران ایشان (نواده آیه الله اراکی) هم مشغول تحصیل علوم حوزوی هستند. به امید آنکه بتوانند مدارج عالی را طی کرده، مانند پدر و جدشان منشأ خدمات دینی و فرهنگی فراوان گردند.

۲. آیه الله خرازی در وصف آیه الله مصلحی می نویسد:

مرحوم آقای مصلحی مردی وارسته و عالمی برجسته و در فقه، اصول، تفسیر و معارف عالیہ تسلط خوبی داشت و بسیاری از افادات و نظرات او استفاده می کردند.

شیوه ایشان در استنباط، همان روش فقهای امامیه بود و هیچگاه از آن تجاوز نمی نمود. مرحوم آقای مصلحی در یک جمله تقریباً نسخه ثانی پدر بزرگوارشان حضرت آیه الله آقای حاج شیخ محمدعلی اراکی بود.

حدود چهل سال با ایشان دوست و رفیق و هم بحث بودم و توفیق بحث با ایشان را موهبتی الهی می دانستم. در این مدت، عمده مباحث علم اصول و کتاب نکاح و کتاب بیع و خیارات و کتاب شرکت و حواله و مضاربه و ضمان و بخش عمده ای از طهارت را باهم مباحثه نمودیم. ویژگی های ایشان زیاد و قابل توجه است از جمله: مطالعه عمیق، دقت کامل، بیان روان و آسان، احاطه و اشراف، جدیت و پیگیری مسائل، حافظه فراوان، انصاف در بحث، حلم و بردباری، اتکال به خدا،

توجهات معنوی و روحانی و بی توجهی به جنبه های مادی و اعتباری دنیا. خدمت به پدر و تحمل بار سنگین مرجعیت پدر و امور دیگر از ویژگی های اوست که می تواند سرمشقی باشد برای کسانی که دوست دارند راه صحیح را بیمایند. در طول مدتی که با هم مباحثه می کردیم هیچگاه اظهار خستگی نمی کرد و با علاقه زیاد در تابستان و زمستان و تعطیل و غیره به مباحثه ادامه می داد. وی می گفت: خدا را شکر می کنم که پس از گذراندن دوره تحصیل حرف های بزرگان را خوب می فهمم و این توفیقی است الهی. خداوند آن عزیز را بیا مرزد و با ائمه اطهار علیهم السلام محشور نماید و فرزندان ایشان را توفیق دهد تا راه او را ادامه دهند و روح آن مرحوم را شاد نمایند.

۳. حجه الاسلام حاج احمد مصلحی پسر ارشد آیه الله مصلحی در وصف پدر می گوید:

مرحوم والد تمام وقت و قوای فکری خود را برای تحصیل و تدریس علوم آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم به کار گرفت و در دوره ای که به قول استاد اخلاق، آیه الله حاج شیخ عباس تهرانی، فوج فوج از دین و معنویت روی گردان می شدند، ایشان با اخلاص تمام و راهنمایی والدش به تمام زرق و برق های مادی پشت پا زد و تمام وجود خویش را وقف تحصیل، تحقیق و تدریس در فقه، اصول، حدیث، تفسیر، فلسفه و کلام و ریاضت و تزکیه نفس نمود.

وی به همه بندگان خدا احترام می گذاشت. وضع ظاهر افراد برایش مهم نبود. پیر و جوان، فقیر و غنی را یکسان می دید و می فرمود: نظر به عجب و تکبر به خلق مکن، که ممکن است

ص: ۱۶۲

بندگان خدا در بین همان خلقی باشند که تو به آنها نظر می کنی. در وسعت و در شدت، کمک به فقرا و نیازمندان را وظیفه می دانست و اگر طلبه ای مراجعه می کرد چنان با او با محبت صحبت می کرد و شرح حال بزرگان را می فرمود که آن طلبه از سؤال مادی منصرف می شد.

او اهل ریا و تملق نبود. از ریا و افراد متملق هم خوشش نمی آمد؛ لذا تحمل شنیدن صدای مخالف را داشت و کسی که شبهه و یا جهل مرکبی را از او بر طرف می کرد، خوشحال می شد و از او تشکر می نمود. از مثل های قرآنی بجا و فراوان استفاده می کرد و به آنها معتقد بود و دنیا را با همه جاذبه هایش در مقابل آخرت کم می شمرد. با آنکه چهره ای بشاش و رویی گشاده داشت، قلب و فکرش مشغول و محزون از دست خالی بودن در محضر ربوبی و پریشان بود و می فرمود: وقت کم است و کار زیاد. او در عین اینکه از حبط عملش می ترسید، به لطف و کرم خداوند معتقد بود.

حالات معنوی

به گواهی نزدیکان، از ویژگی های ایشان، تقید به نماز شب بود. این فعل پسندیده حتی در سفرهم از او ترک نمی شد. خود ایشان می گفت: نماز شب برای رسیدن به مقام محمود لازم است. وی در مجالس دعا، توسل و ختم شرکت می کرد و حال بُکاء عجیبی داشت و با این حال بود که به نزدیکان می فرمود: تسلیم خواست خدا باشید! این تهجد، تا چند روز قبل از بیماری ایشان ادامه داشت. وی اهل ذکر و دعا بود و در همین رابطه جمله زیبایی دارد: دعا موضوعیت دارد و

ص: ۱۶۳

برای ارتباط بین عبد و معبود لازم است و اقل استجابیت دعا همین رابطه است.

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن که خواجه خود روش بنده پروری داند!

سفر به سرای باقی

یکی از ویژگی های انسان های والا- این است که پیشاپیش، از مرگ خود با خبرند. ایشان یک سال و نیم قبل از فوت، از نزدیک شدن آن با خبر شد و در عبارتی گفت:

کسی به من گفته است: دست و پایت را جمع کن «استعد لسفرک»^(۱)

و با شروع کسالت و بیماری، یک سال قبل از فوت گفته بود: کسی به ایشان گفته این آخرین بیماری تو است.

مقدمات سفر

آیه الله مصلحی همان طور که دیگران را نصیحت می کرد تا تسلیم خواست خدا باشند، خود نیز به راستی تسلیم بود. او که به بیماری سرطان لوزالمعده مبتلا شده بود، در تحمل عوارض آن بسیار صبور بود. دو بار در بیمارستان بستری شد که ده روز از آن را در بیمارستان ولی عصر قم، زیر نظر آیه الله سید علی محقق داماد گذراند و ده روز نیز در بیمارستان خاتم الانبیا که با الطاف و محبت های خاص مقام معظم رهبری حضرت آیه الله خامنه ای (حفظه الله) بستری شد.

پرواز ملکوتی

ص: ۱۶۴

۱- ۱. از بیانات امام مجتبی (ع).

عالم بزرگوار و الهی، آیه الله شیخ ابوالحسن مصلحی پس از نزدیک به ۷۰ سال زندگی پریرکت و برجا گذاشتن آثار علمی و عملی و خدمت به حوزه علمیه و مرجعیت سرانجام در سال ۱۳۸۴ ش. در اثر شدت بیماری و پس از انتقال به بیمارستان ولی عصر قم، جان به جان آفرین تسلیم نمود و در جوار رحمت حق جای گرفت. پیکر پاک این عالم ربّانی توسط مراجع عظام، مردم و طلاب حوزه علمیه قم، بسیار باشکوه تشییع شد و سپس در صحن بزرگ حرم حضرت معصومه علیها السلام که مملو از جمعیت بود، پس از اقامه نماز توسط آیه الله محمدتقی بهجت و به دستور مقام معظم رهبری در جوار کریمه اهل بیت و نزدیک مقبره آیه الله شیخ علی احمدی میانجی به خاک سپرده شد.

مجالس یاد بود

مجالس بزرگداشت ایشان باشکوه و عظمت خاصی در مسجد اعظم قم و مسجد ارگ تهران و اراک و ساری برگزار شد و مقام معظم رهبری پیام تسلیت صادر فرمودند. مراجع عظام تقلید و روحانیت معزز و نمایندگان مقام معظم رهبری و جامعه مدرسین و ائمه جمعه و جماعات و عموم طبقات از مقام علمی و عملی این عالم فرزانه تجلیل کردند. عاش سعیداً و مات سعیداً

ص: ۱۶۵

٩- شىخ محمد صادق خلخالى «غريو مهابت» * * * على احمدى

ص: ١٦٧

نوشتن درباره زندگی و شخصیت آیه الله خلخالی از جهتی مشکل است. چرا که او از انقلابیون طراز اول ایران بود و سالها در خدمت امام خمینی قرار داشت و از مردان اول انقلاب به شمار می رفت.

نقش او در محاکمه و اعدام سران رژیم شاه بسیار برجسته است به طوری که او را در دنیا مطرح ساخت. شاید اعدام بسیاری از سران رژیم وابسته شاه کار هر کسی نبود. او این کار را به رغم مخالفت خیلی ها انجام داد ولی اواخر عمرش را در انزوا گذراند. در این مقاله پژوهشی درباره شخصیت او داریم.

تولد و تحصیلات

شیخ محمدصادق صادقی گیوی، مشهور به خلخالی، در اول مرداد

ص: ۱۶۹

ماه سال ۱۳۰۵ ش. در «گیو»^(۱) از توابع شهرستان خلخال دیده به جهان گشود.

پدرش حاج یدالله خلخالی و مادرش خانم ام البنین جنانی نام داشت.

آیه الله خلخالی درباره خانواده اش می گوید:

من در یک خانواده روستایی و نیمه کاسب به دنیا آمدم، پدرم اهل نماز، دعا، ذکر و حتی نماز شب بود، شاید در محیط خلخال و گیوی، کسی شبهه ای در تدین ایشان نداشت.^(۲)

محمّدصادق، تحصیلات ابتدایی را در یکی از دبستان های خلخال سپری کرد و پس از گرفتن گواهینامه ششم ابتدایی، به تشویق پدر، برای فراگیری علوم اسلامی، عازم اردبیل شد و در آنجا شروع به خواندن دروس حوزه ای نمود. ابتدا در مدرسه حاج ابراهیم کتابهای امثله تا صمدیه را فراگرفت و سپس به امر پدرش به حوزه علمیه قم عزیمت نمود و در آنجا درس های سیوطی، مطول، مغنی، حاشیه و قوانین را به خوبی خواند. آیه الله خلخالی در این باره می گوید:

حدود نه ماه در اردبیل بودیم، بعد تابستان به خلخال برگشتیم و با پدرم مشورت کردیم و از راه جنگل و کوهستان عبور کردیم، از طریق پیره سرا و انزلی آمدیم تهران، فردای آن روز به وسیله یکی از آشنایان حرکت کردیم رفتیم قم، ما وارد شدیم در دارالشفاء... کم کم با طلبه های قم آشنا شدم. اول

ص: ۱۷۰

۱- ۱. هم اکنون گیو، مرکز شهرستان کوثر می باشد.

۲- ۲. یاران امام به روایت اسناد ساواک، وزارت اطلاعات، ۱۳۸۴، آیه الله خلخالی، ص ۷ مقدمه.

کسی که من را به ایشان معرفی کردند، آیه الله حاج شیخ علی مشکینی بود.^(۱)

همچنین از ابتدای ورود به قم با فرزند امام، شهید سید مصطفی خمینی دوست و پس از مدتی هم بحث گردید.^(۲)

رفاقت و دوستی و هم نشینی آیه الله خلخالی با شهید آقا مصطفی خمینی، سالهای متمادی ادامه داشت، به گونه ای که زبانزد بسیاری از طلاب حوزه علمیه قم گردید. آیه الله محمد یزدی در این باره می گوید:

مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی (ره) چند دوست صمیمی داشت که در میان آنها می توانم به آقایان ابطحی کاشانی و خلخالی اشاره کنم. این رفاقت در حدی بود که آن شهید را وا می داشت که در شبها در مدرسه اقامه کند، با آن که معمولاً آقا زاده ها در مدرسه نمی ماندند و به منزل می رفتند.^(۳)

استادان

محمدصادق خلخالی با جدیت به فراگیری علوم اسلامی در حوزه علمیه قم پرداخت و نزد بزرگان علم و ادب زانو زد، مهمترین استادان دوره سطح او عبارتند از:

۱. عباسعلی نجف آبادی

۲. آیه الله شیخ علی پناه اشتهاردی

آیه الله اشتهاردی فرزند یوسف، در هفتم محرم سال ۱۳۴۰ ق.

ص: ۱۷۱

۱-۱. یاران امام به روایت اسناد ساواک، آیه الله خلخالی، ص ۸ مقدمه.

۲-۲. خاطرات آیه الله خلخالی، نشر سایه، ص ۹.

۳-۳. خاطرات آیه الله محمد یزدی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۳۵۱.

(۱۳۰۱ش)، در شهر اشتهارد متولد شد. وی پس از تحصیل مقدمات علوم در زادگاهش، در سال ۱۳۲۰ش. وارد حوزه علمیه قم شد و دروس حوزه را ادامه داد، مهمترین استادان او عبارتند از: آقا شیخ مرتضی حائری (م ۱۴۰۶ق.)، سید محمدرضا گلپایگانی (۱۴۱۴ق.)، سید احمد خوانساری، علامه سید محمد حسین طباطبائی، سید حسین بروجردی (۱۳۸۰ق.)، سید محمد حجت (۱۳۷۲ق.)، سید محمد تقی خوانساری (۱۳۷۱ق.)، سید صدرالدین صدر (۱۳۷۳ق.)، امام خمینی و شیخ محمد علی اراکی (۱۴۱۵ق.).

ایشان هم اکنون علاوه بر پاسخگویی به مسائل شرعی در بیت مقام معظم رهبری و اقامه نماز جماعت ظهر و عصر در حرم مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام و مغرب و عشاء در مدرسه فیضیه در ایام تحصیلی روزانه چند درس رسمی دارند و طلاب و فضیای بسیاری از محضرش استفاده می‌برند. (۱)

۳. عبدالجواد جبل عاملی اصفهانی

آیه الله خلخالی پس از اتمام دروس سطح، قدم به دوره های درسی خارج فقه و اصول نهاد و از محضر استادان و مراجع بزرگ عصر، بهره مند گردید. پنج سال در محضر آیه الله آقا سید حسین بروجردی، چهار سال در درس آیه الله سید محمد محقق داماد، سیزده سال در درس فقه و اصول امام خمینی، و مدتی در حلقه درس آیه الله سید محمد حجت کوه کمره ای و آیه الله میرزا محمد مجاهد تبریزی شرکت نمود و به مقام اجتهاد نائل گردید. همچنین هفت سال در درس فلسفه و عرفان و تفسیر علامه طباطبایی شرکت نمود. (۲)

یکی از مهمترین و تأثیرگذارترین استادان شیخ صادق خلخالی، حضرت امام خمینی است. او پس از آنکه با حاج آقامصطفی آشنا شد به واسطه او، با حضرت امام و درس ایشان ارتباط برقرار کرد. وی در

ص: ۱۷۲

۱- ۱. گلشن ابرار، ج ۷، ص ۴۶۴.

۲- ۲. یاران امام به روایت اسناد ساواک، آیه الله خلخالی، ص ۸ مقدمه.

این درباره می گوید:

من از سال ۱۳۳۰ش. به درس خارج امام در مسجد سلماسی می رفتم. آشنایی ما با امام، به وسیله فرزند بزرگ ایشان، آقای حاج آقا مصطفی صورت گرفت.

نیز در جای دیگری می گوید:

به مدت ۱۴ سال در درس امام خمینی شرکت و اصول را دو دوره و نیم و فقه را از اول طهارت تا حدود و سپس مکاسب بیع را خواندم. (۱)

مبارزات سیاسی

۱. فداییان اسلام

دیدگاه های سیاسی آیه الله خلخالی، به شدت متأثر از جمعیت فداییان اسلام بود. آشنایی او با جمعیت فداییان اسلام، مصادف بود با انتقال جسد رضا خان از مصر به ایران و برگزاری مراسم تشییع در قم. وی در این باره می گوید:

من در قم به تدریج با فداییان اسلام آشنا شدم، و به تدریج به طرف آنها کشیده شدم، این آشنایی مصادف بود با آوردن جنازه رضا خان پهلوی به ایران. مرحوم سید عبدالحسین واحدی که با هم رفیق شده بودیم، اکثراً به حجره ما می آمد. با مرحوم نواب صفوی نیز دورادور آشنا شدم. (۲)

وی و گروهی از جمعیت فداییان اسلام، تلاش زیادی کردند که مانع این کار شوند، حتی تصمیم بسیار مهمی گرفتند که عملی نشد. او

ص: ۱۷۳

۱- ۱. همان.

۲- ۲. خاطرات آیه الله خلخالی، ص ۴۰.

درباره این تصمیم می نویسد:

من، وقتی جسد رضا خان را از مصر به ایران آوردند به اتفاق نواب صفوی و واحدی از فداییان اسلام بنزین تهیه کردیم و خواستیم جسد را مقابل حرم مطهر حضرت معصومه آتش بزنیم که البته این کار عملی نشد. (۱)

۲. مرجعیت امام خمینی

آیه الله خلخالی نقش تعیین کننده ای در معرفی حضرت امام به عنوان مرجع داشته است. او از همان ابتدای فوت حضرت آیه الله بروجردی، همچون دیگر یاران نزدیک حضرت امام، در پی معرفی ایشان و تثبیت جایگاه ایشان در قم و ایران بودند. البته، عوامل ساواک و دست نشانده های آنان، تلاش وسیعی را به کار بستند که این کار انجام نشود، و امام در ایران بیش از این معروف نشود. آیه الله خلخالی در فرازی در این باره می گوید:

ما می دیدیم دست هایی در کار است تا این که امام را تنها به عنوان مدرس نه مرجع تقلید معرفی نمایند لذا ما از طریق مصاحبه، حقایق را می گفتیم. (۲)

آیه الله خلخالی به این هم بسنده نکرد و تمام توان و تلاش خود را به کار بست تا جایگاه علمی و فقهی و مرجعیت امام خمینی را مستحکم نماید. آیه الله محمد یزدی در این باره می گوید:

وقتی پیشنهاد انتشار رساله عملیه امام مطرح شد، ایشان پذیرفتند... آقای صادق خلخالی که در شمار شاگردان خوب حضرت امام و مورد حمایت ایشان بود، نخستین کسی بود که

ص: ۱۷۴

۱- ۱. همان، ج ۲، ص ۸۰.

۲- ۲. همان، ج ۱، ص ۵۰.

پیشنهاد ترجمه حاشیه عربی امام بر عروه را مطرح کرد. به ایشان گفتم: گرچه پیشنهاد جالبی است، ولی ممکن است ماحصل کار مورد رضایت امام قرار نگیرد، آقای خلخالی گفت: ما کار را شروع می کنیم، ببینیم چه می شود... حاصل کار، رساله فارسی کوچکی بود که مردم به آسانی می توانستند از آن استفاده کنند. صحبت نهایی را هم آقای خلخالی با حضرت امام مطرح کرد و قرار شد به هر نحو ممکن رضایت امام را جلب کند. حضرت امام نهایتاً اصل کار را قبول کرده بودند، ولی ظاهراً با نشر و توزیع آن به صورت مجانی مخالفت کردند... (۱)

۳. انجمن های ایالتی و ولایتی

در سال ۱۳۴۱ش. لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی تصویب شد که به موجب آن، قید اسلام از شرایط کاندیداهای مجلس و انتخاب کنندگان، برداشته شد و همچنین در مراسم تحلیف نمایندگان، به جای قرآن کریم، کتاب آسمانی قرار داده شده بود. حضرت امام خمینی از نخستین مخالفان این قانون بود. آیه الله خلخالی هم که از شاگردان و نزدیکان حضرت امام بود، نقش خود را به خوبی ایفا نمود. وی در این باره می گوید:

ناگفته نماند که هیچ یک از تلگرافهای مبادله میان علمای اعلام و شاه و همچنین علما و علم در جرائد درج نمی گردید. لذا امام دستور داد که تلگراف مخابره شده از طرف معظم له را چاپ نماییم. این جانب عین دست خط امام را گرفته و به تهران آوردم و بیش از دویست هزار نسخه از آن را چاپ نمودم.

ص: ۱۷۵

نسخ چاپ شده را به منزل آقای اشراقی داماد امام برده و دو بسته از آن را هم به خدمت معظم له بردم. امام از این بابت بسیار خوشحال شده و در حق من دعا کرد. (۱)

۴. حادثه مدرسه فیضیه

آیه الله خلخالی، در حادثه مدرسه فیضیه که دژخیمان پهلوی به این مدرسه حمله کرده و عده ای از طلاب را به خاک و خون کشیدند، حضوری مؤثر و فعال داشت. حادثه از این جا شروع شد که روز ۲۵ شوال ۱۳۸۲ مصادف با شهادت امام جعفر صادق علیه السلام (برابر با ۲/۱/۱۳۴۲) به مناسبت شهادت امام جعفر صادق علیه السلام، مراسم روضه خوانی در منزل حضرت امام برپا بود، هنگامی که سخنران مجلس، به بیان مسائل روز جامعه پرداخت، عوامل ساواک در مجلس، اخلال ایجاد نموده و قصد داشتند مجلس را متشنج کنند، در این حال مجلس ناآرام شد که حضرت امام به اندرونی رفته، آیه الله خلخالی را احضار و او را مأمور نمودند پیام ایشان را به جمعیت ابلاغ نمایند. آیه الله خلخالی به مجلس بازگشت و گفت:

ما در اینجا نه پی حشمت و جاه آمده ایم از بد حادثه اینجا به پناه آمده ایم

اولاً در اینجا حلال زاده شلوغ نمی کند، ما آمده ایم که بدون زد و خورد و در کمال آرامش از آقای خمینی کسب تکلیف کنیم. قصد آشوب و بلوا نداریم و در بیت علمای اعلام، اگر چیزی باشد، کتب فقهی است. اینجا قورخانه نیست که مرکز اسلحه و مهمات جنگی باشد، چون شنیده شد حیثاً ممکن است چند

ص: ۱۷۶

۱-۱. یاران امام به روایت اسناد ساواک، آیه الله خلخالی، ص ۱۱ مقدمه.

نفر در اینجا دست به آشوب بزنند، لذا آنها باید بدانند که مردم در مقابل آنها ساکت نخواهند نشست، و آقای خمینی به حرم می روند و تکلیف خود را با هیئت حاکمه تعیین می کنند. (۱)

بعد از ظهر همین روز، حادثه فیضیه اتفاق افتاد و مأمورین ساواک و نیروهای پلیس ضد شورش، به فیضیه حمله ور شدند. آیه الله خلخالی از طرف حضرت امام مأمور شد به وضعیت طلاب مجروح رسیدگی نماید و به بیمارستان فاطمی قم رفته و از طلاب مجروح عکس بگیرد. (۲)

همچنین آیه الله خلخالی در مراسم چهارم شهدای فیضیه که با درایت امام خمینی برگزار شد، نقش مهمی ایفا نمود و با سخنرانی کوبنده خود علیه رژیم شاه، از اقدامات وحشیانه آنها به شدت انتقاد کرد. (۳)

۵. قیام پانزده خرداد

آیه الله خلخالی هنگام قیام مردم قم در سال ۱۳۴۲، برای تبلیغ در ایام محرم، عازم شهرستان تفرش گردید، ولی به محض اطلاع از دستگیری حضرت امام و قیام مردم قم، خود را به قم رساند، شهربانی قم به تاریخ ۲۴/۳/۱۳۴۲ چنین گزارش می دهد:

محترماً معروض می دارد، در موقع عبور از حدود منزل آقای خمینی، اغلب مشاهده می شود که آقای شیخ محمدصادق خلخالی، به طور مشکوکی در منزل آقای خمینی رفت و آمد دارد

ص: ۱۷۷

۱-۱. همان، ص ۱۲ مقدمه.

۲-۲. همان.

۳-۳. همان، ص ۱۴ مقدمه.

و اغلب با چند نفر شیخ به طور محرمانه صحبت می نماید. (۱)

دو روز بعد (۲۶/۳/۱۳۴۲) شهربانی قم، او را دستگیر نمود و پس از بازجویی وی را تحویل ساواک قم داد. ساواک هم وی را همراه با گزارشی، به اداره کل ساواک تهران فرستاد. (۲) در قسمتی از این گزارش آمده است:

مشار الیه از نزدیکان و اطرافیان آیه الله خمینی بوده که در مواقع بیکاری، طلاب را در منزل خمینی جمع و برای آنها صحبت هایی تحریک آمیز و انتقاد از دولت و دربار شاهنشاهی و تشریح جریان مدرسه فیضیه به صد چندان که اتفاق افتاده بود، می نموده و در تقسیم و توزیع اعلامیه های خمینی بین طلاب فعالیت و عامل مؤثری بوده است. (۳)

آیه الله خلخالی پس از مدتی به زندان منتقل و پس از تحمل شکنجه های عوامل ساواک آزاد شد.

۶. تبعید امام خمینی

پس از تبعید امام خمینی به خارج از کشور، طلاب حوزه علمیه قم، برای بازگشت حضرت امام به ایران، به تشکیل جلسات دعا و نیایش در حرم مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام پرداختند و تمام تلاش ساواک، جلوگیری از تشکیل این جلسات بود که به نتیجه نرسید. آیه الله خلخالی یکی از ارکان مهم این جلسات بود، لذا در تاریخ

ص: ۱۷۸

۱-۱. همان، ص ۳.

۲-۲. همان، ص ۱۵ مقدمه.

۳-۳. همان، ص ۵.

۱۱/۱۲/۱۳۴۳ توسط شهربانی قم دستگیر شد. شهربانی قم طی نامه ای به ساواک می نویسد:

... طبق گزارش مأمورین مربوطه، نامبرده بالا- (خلخال) در جریانات روزهای ۷ و ۸ اسفندماه سال جاری، به طور محرمانه طلاب جوان را تحریک می نموده که در خیابان به طور دسته جمعی حرکت و شعارهایی به نفع آقای خمینی بدهند و در کلیه موارد نیز تحریکاتی می نموده است. (۱)

وی این بار هم پس از تحمل مدتی بازداشت و زندان، آزاد شد، ولی در این راه از پاننشست و پس از آزادی، به همراه جمعی از روحانیون آذربایجانی مقیم قم، تلگرافی به محضر امام خمینی فرستاد. (۲) همچنین به طور غیر قانونی و بدون ویزا از کشور خارج و به عراق رفت و با امام خمینی دیدار و گفتگو نمود. همچنین وجوهات شرعی را جمع آوری و برای حضرت امام به عراق می فرستاد.

دوران تبعید

این اقدامات سبب شد که ساواک او را دستگیر کرده و این بار او را از قم تبعید نمود. شهرهایی که آیه الله خلخال به آنجا تبعید شد، به ترتیب عبارتند از:

۱. شهرستان انارک یزد، در تاریخ ۲۲/۵/۱۳۵۲، مدت تبعید ۱۰ ماه.

۲. شهرستان رودبار، در تاریخ ۲۵/۳/۱۳۵۳، مدت تبعید ۲۶ ماه.

آیه الله خلخال پس از ۳ سال تبعید، به قم بازگشت. وی پس از مدتی و در پی شهادت آیه الله حاج آقا مصطفی خمینی، در مراسم ختم ایشان، به همراه دیگر روحانیون طرفدار امام خمینی با انجام

ص: ۱۷۹

۱-۱. همان، ص ۳۳.

۲-۲. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۱۶۸.

سخنرانی های آتشین، مردم را علیه رژیم تحریک نمود. ابعاد این اقدام به قدری واضح است که در گزارش ساواک آمده است:

صحت خبر و نظریه دوشنبه مورد تأیید بوده و با ادامه مجالس ختم در قم، تهران و چند شهرستان دیگر موجب گردیده که مردم شایعاتی مبنی بر نرمش از طرف دستگاه نسبت به خمینی انتشار دهند و نیز در این زمینه، مطالب گوناگون عنوان می گردد. ضمناً به استحضار می رساند که در مجالس ختم پسر خمینی چند نفر از وعاظ ممنوع المنبر من جمله: عبدالمجید معادیخواه، شیخ ابوالقاسم خزعلی، ربانی رانکوهی، شیخ صادق خلخالی در پای منبر و بالای منبر وعظ و خطابه کرده و در تمام سخنان خود به نحو چشمگیری از خمینی تعریف و تمجید کرده است. (۱)

این اقدامات سبب شد که مجدداً دستگیر و تبعید گردد.

۳. شهرستان رفسنجان، در تاریخ ۱۳۵۶/۱۵/۹، مدت تبعید ۳ ماه.

۴. شهرستان لار، در تاریخ فروردین ماه ۱۳۵۷، مدت تبعید ۲ ماه.

۵. شهرستان بانه، در تاریخ ۱۳۵۷/۲/۱۱، مدت سه ماه.

۶. بندر لنگه، در تاریخ ۱۳۵۷/۵/۱۲، مدت چهار ماه. (۲)

او در هیچ کدام از این شهرها بی کار نبود و علیه رژیم منحوس پهلوی فعالیت می کرد و همین امر باعث شد که ساواک و شهربانی، مدام تبعیدگاه وی را تغییر دهند، به عنوان مثال هنگامی که در لار به سر می برد، اعلامیه ای بسیار مهم صادر نمود که متن آن از این قرار است:

ص: ۱۸۰

۱- ۱. یاران امام به روایت اسناد ساواک، مرتضی پسندیده، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ص ۳۸۳.

۲- ۲. خاطرات آیه الله خلخالی، ج ۱، ص ۱۰.

ان تنصرواالله ینصرکم و ینتھب اقدامکم

حضور محترم مراجع مسئول و علمای مترقی و مردم شریف مسلمان و آزاده ایران آیدهم الله کلمتهم.

رونوشت: سازمان ملل _ کانون وکلا

هیئت حاکمه ایران پس از سالها اختناق و دیکتاتوری و سلب هر گونه آزادی بیان و قلم و حبس و تبعید و شکنجه و قتل و کشتار مردم بی دفاع، برای انحراف اذهان عمومی با اعلام بازبودن «فضای سیاسی» ایران این بار راه ریا و خدعه و فریب را سرلوحه خلاف کاریهای خود قرار داد. نتیجه شوم آن، این بود که علمای مسئول و مردم آزاده پس از انتقاد از رژیم تبعید شدند.

این گونه اعمال که با دیکته قوه مجریه صورت می گیرد به تمام معنی ماهیت ضد قانونی رژیم را برملا نموده و بار دیگر ثابت کرد که باز شدن محیط سیاسی، یک ادعای صرف و لاف محض است و چون تبعید و زندان با دیکته و الزام قوه مجریه توأم است، فاقد ارزش قانونی و از درجه اعتبار ساقط می باشد و در سطح بالاتر، هیئت حاکمه با برپا کردن حزب رستاخیز دیکتاتوری را در این کشور بی قانون، به حد اعلا رسانید و در نتیجه مجلسی به وجود آورد که تمام فرامین قوه مجریه را بدون چون و چرا تصحیح کرده و در واقع همچون عروسکهای خیمه شب بازی به یک آلت بلا اراده تبدیل شده است.

خوشبختانه در برابر این همه دسیسه کاری ها، اوج مبارزات

طبقات مختلف مسلمان ایران به رهبری مراجع مسئول هر لحظه بیشتر شده و در این مسیر توانسته اند فریاد حق طلبانه خویش را به دورترین نقاط جهان برسانند.

هیئت حاکمه ایران با کشتار دسته جمعی مردم قهرمان قم و تبریز و... ماهیت ضد مردمی خود را اعلام نمود و معلوم ساخت که خرید اسلحه کلان از خارج برای نابودی ملت ایران است و معلوم می شود که این کشتارها یکی پس از دیگری ادامه خواهد داشت و یگانه ثمره آن جدا شدن طبقه حاکمه از ملت است که سقوط حتمی آن را تسریع می کند. دستگاه تبلیغات ابواب جمعی می خواهد تظاهرات اصیل اسلامی ملت ایران را در داخل و خارج ارتجاعی و عقب افتاده و طرفدار فئودال! معرفی کند ولی دنیا می داند که این همه اعتراضات و اعتصابات در تمام شهرها و قصبات و حتی دهات دورافتاده طبق دستور قرآن و مطابق با موازین و سنت رسول اکرم و ائمه اطهار و مراجع دین می باشد. آنچه را که ملت مسلمان ایران خواستار آن است اجرای دستورات نجاتبخش قرآن و استقرار حکومت اسلامی است. ملت ایران به مبارزه خود تا پیروزی نهایی با الهام گرفتن از مراجع عالیقدر مسئول ادامه خواهد داد.

ملت ایران خواهان برقراری قانون و برچیده شدن حکومت دیکتاتوری و پایان دادن به حکومت سرنیزه است. در این مبارزات پیگیر تا به حال بازنده هیئت حاکمه بوده است؛ چون این بار _ کما فی السابق _ نتوانسته با ایجاد نفاق و تفرقه صفهای مبارزین را از همدیگر جدا ساخته و به بی محتوایی بکشاند. روحانیت مترقی از آغاز، راه خود را تشخیص داده بود

و _ خوشبختانه _ روحانیت بی تفاوت نیز همبستگی خود را با صراحت اعلام نموده است و همین شرایط است که هیئت حاکمه ایران را به وحشت انداخته و پایه های آن را لرزان نموده است.

با این که خفقان و سانسور بسیار سنگین و در حال افزایش است ولی صدای حق طلبانه ملت ایران به گوش جهانیان رسیده است. محاسبه هیئت حاکمه این بار به کلی غلط از کار درآمد و تفریقی را که انتظار آن را داشت با هوشمندی و تشکل محکم به جمع منتهی شده و لرزه به اندام دژخیمان افکنده است. همین تشکل قشرهای وسیع مردم، بزرگترین نوید دهنده عدل و آزادی و حکومت اسلامی در منطقه می باشد.

ما ضمن تقدیر از مبارزات حق طلبانه ملت ایران و در رأس آن علمای مسئول و مراجع مترقی یادآوری می کنیم که از حيله دشمن غافل نشوند و با هوشیاری کامل خلافتکاریهای هیئت حاکمه را روشن و صفها را فشرده تر کنند.

بزرگترین دلیل اشتباه رژیم همین است که هر کاری را که خود انجام می دهد طبق قانون و هر اعتراض بی غرضانه را که ملت ایران و مراجع دین می کنند برخلاف قانون می داند.

پلیس ایران با تبعید کردن تعداد کثیری از علمای مسئول و کسبه و تجار می خواست با ارعاب و تهدید از سکوت و بی تفاوتی مردم سوء استفاده کند، ولی با رشد فکری و توجه بی سابقه مردم به همه تبعیدیها _ من جمله حقیر در رفسنجان _ عرصه بر پلیس تنگ شد و بدون در نظر گرفتن موازین قانونی و با کمال عجله و سراسیمه اینجانب را به «لارستان»

هیئت حاکمه ایران باید بداند که قوام مبارزات مردم مسلمان ایران به دوش اشخاص معینی برقرار نبوده و حتی با مرگ و نابودی آنها در دورافتاده ترین نقاط ایران این مبارزات روز به روز پیگیرتر و شکوفاتر خواهد شد، تا آنگاه که حکومت عدل اسلامی در این سرزمین استوار گشته و حکومت سرنیزه برچیده شود.

حمله بی رحمانه و ددمنشانه دولت پوشالی اسرائیل غاصب که با دست یکی از خون آشامان صهیونیست به جنوب لبنان صورت گرفت، دردی بود که بر آلام بی حصر مردم مسلمان ایران افزوده شد. ما ضمن محکوم کردن حمله صهیونیستی (پایگاه تجاوزکار) به جنوب لبنان، هرگونه عمل قانونی سازمان آزادی بخش فلسطین را در سرزمینهای اشغالی تأیید می کنیم و از خداوند قهار می خواهیم که بساط خودکامگی این پایگاه تجاوزکار را از میان ملت مسلمان و با دست آنها بردارد.

ما در بیانات گذشته خود خواسته های قانونی خود را مطرح کرده ایم و به همان خاطر هم تبعید شده ایم و این بار نیز مطالب خود را با کمال صراحت اعلام می داریم:

۱. حکومت قانون و قانون به جای حکومت دیکتاتوری و سرنیزه در ایران برقرار شود.

۲. تاریخ هجری شمسی که حاکی از عظمت اسلام است دوباره به جای تاریخ زردشتی به معرض اجرا درآید.

۳. هرگونه روابط سیاسی و اقتصادی با اسرائیل قطع شود.

۴. زعیم عالیقدر شیعه، بزرگ مرجع تقلید الامام خمینی بعد از

شانزده سال تبعید به ایران بازگردانده شود.

۵. همه زندانیان سیاسی از جمله آیت الله منتظری و آیت الله طالقانی و سایر علمای اعلام آزاد شوند.

۶. همه تبعیدیان روحانی و کسبه به موطن خود بازگردند.

۷. سانسور مطبوعات و جراید برداشته شود.

۸. حزب واحد رستاخیز که مظهر دیکتاتوری و اعمال خشونت است، منحل گردد.

۹. حکومت پلیس از دانشگاه های ایران برچیده شود.

۱۰. ساختمان مدارس دینی آزاد گردد.

۱۱. مدرسه فیضیه و دارالشفاء به دست طلاب علوم دینی سپرده شود.

۱۲. توقیف منابر خطبای عظام لغو گردد.

۱۳. جراید مزدور از جمله اطلاعات و پرده های سینمایی خلاف عفت عمومی توقیف گردد.

۱۴. عاملان قتل عام قم و تبریز به جای ترفیع درجه، در دادگاهی قانونی محاکمه و به جزای اعمال ننگین خود برسند.

در خاتمه توفیق روزافزون ملت مسلمان ایران را در مقابل نفاق افکنان و امپریالیستها از خداوند متعال و قهار جبار خواستارم.

صادق خلخالی _ لار فارس (۱)

تبلیغ و منبر

یکی از شیوه های رایج روحانیون طراز اول انقلاب، که از آن برای پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی و آشنایی مردم با حضرت امام و

ص: ۱۸۵

انقلاب انجام می دادند، تبلیغ مردم نقاط دورافتاده بود. آیه الله خلیفای نیز از همان روزگار جوانی به این مهم پرداخت و از سال ۱۳۲۹ ش. فعالیت تبلیغی خود را آغاز نمود.

او برای امر مهم تبلیغ به شهرهای: ساوه، بیجار، همدان، شهرهای استان کردستان، یزد، شهر بابک، رفسنجان، کرمان، سیرجان، گرگان، آمل، تفرش، خمین، محلات، کاشان، مراغه، داراب، شیراز، اردکان و اهواز سفر کرد و به روشنگری مردم این مناطق پرداخت. (۱) از روایات همیشگی او در تبلیغ، بی‌پروایی انقلابی اش بود. او در این باره می‌گوید:

در اهواز نیز منبر می‌رفتم. در سال ۱۳۴۳ زمانی بود که امام را از ایران به بورسای ترکیه تبعید کرده بودند. من جریان‌ها را می‌گفتم و اسم امام را در بالای منبر بر زبان می‌آوردم (اکثر طلاب این چنین نمی‌کردند) و این بی‌اندازه در روحیه مردم مؤثر بود. (۲)

اعلامیه‌ها، پیام‌ها، نامه‌ها

یکی دیگر از فعالیت‌های آیه الله خلیفای در راستای پیروزی انقلاب اسلامی، تهیه و چاپ و توزیع اعلامیه، نامه و پیام به مناسبت‌های مختلف می‌باشد که یا به صورت فردی یا گروهی تهیه می‌شده است. عنوان این اعلامیه‌ها، نامه‌ها و پیام‌ها عبارتند از:

۱. نامه جمعی از فضلا و مدرسین حوزه علمیه قم به هیئت دولت، درباره بازداشت امام و جمعی از علما، مهرماه ۱۳۴۲. (۳)

ص: ۱۸۶

۱-۱. خاطرات آیه الله خلیفای، ج ۱، ص ۳۹.

۲-۲. همان، ص ۴۰.

۳-۳. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۱۰۶.

۲. نامه جمعی از علمای حوزه علمیه قم به امیر عباس هویدا، درباره اوضاع نابسامان ایران، بهمن ماه ۱۳۴۳. (۱)
۳. نامه جمعی از روحانیون و فضلالی آذربایجانی حوزه علمیه قم به امام در پی انتقال ایشان از ترکیه به نجف، مهرماه ۱۳۴۴. (۲)
۴. تلگرام اساتید حوزه علمیه قم به آقایان منتظری و ربانی شیرازی و آذری قمی در پی بازداشت آنان، فروردین ۱۳۴۷. (۳)
۵. تلگرام اساتید و مدرسین حوزه علمیه قم به امام خمینی در پی ارتحال آیه الله العظمی حکیم، خرداد ۱۳۴۹. (۴)
۶. تلگرام تسلیت علما و مدرسین حوزه علمیه قم به امام در پی شهادت آقا مصطفی خمینی، آبان ۱۳۵۶. (۵)
۷. اعلامیه حاج شیخ صادق خلخالی درباره خواسته های مشروع و قانونی ملت ایران، فروردین ۱۳۵۷.
۸. متن اعلامیه آقایان خلخالی و علی تهرانی در سالگرد فقدان دکتر علی شریعتی، خرداد ۱۳۵۷. (۶)
۹. اعلامیه جمعی از علما و استادان حوزه علمیه قم درباره فرارسیدن نیمه شعبان. (۷)
۱۰. نامه جمعی از روحانیون تبعیدی به مراجع تقلید درباره لزوم ادامه مبارزه تا پیروزی انقلاب اسلامی، مردادماه ۱۳۵۷. (۸)

ص: ۱۸۷

-
- ۱-۱. همان، ص ۱۲۸.
- ۲-۲. همان، ص ۱۶۸.
- ۳-۳. همان، ص ۱۹۹.
- ۴-۴. همان، ص ۲۲۲.
- ۵-۵. همان، ص ۲۲۹.
- ۶-۶. همان، ص ۲۷۴.
- ۷-۷. همان، ص ۳۱۹.
- ۸-۸. همان، ص ۳۳۶.

۱۱. اعلامیه جمعی از روحانیون تبعیدی درباره مسائل سیاسی روز، شهریور ۱۳۵۷. (۱)

۱۲. اعلامیه جمعی از اساتید حوزه علمیه قم درباره حمله مزدوران رژیم شاه به حرم مطهر امام رضا علیه السلام، آذرماه ۱۳۵۷. (۲)

۱۳. اعلامیه جمعی از اساتید و فضلاء حوزه علمیه قم درباره پشتیبانی از اعتصاب کارکنان صنعت نفت، آذرماه ۱۳۵۷. (۳)

۱۴. اعلامیه اساتید و فضلاء حوزه علمیه قم درباره کشتار وحشیانه رژیم شاه در تهران و سایر شهرستان ها. (۴)

۱۵. نامه جمعی از علما و اساتید حوزه علمیه قم به آیه الله خویی درباره ملاقات ایشان با فرح دیبا، آذرماه ۱۳۵۷. (۵)

۱۶. اعلامیه جمعی از علما و اساتید حوزه علمیه قم به آیه الله خویی درباره ملاقات ایشان با فرح دیبا، آذرماه ۱۳۵۷. (۶)

۱۷. اعلامیه مدرسین و فضلاء حوزه علمیه قم درباره راهپیمایی تاسوعا و عاشورا، آذر ۱۳۵۷. (۷)

۱۸. اعلامیه جمعی از اساتید و فضلاء حوزه علمیه قم درباره مجلس بزرگداشت شهدای محرم سال ۹۹، آذر ۱۳۵۷. (۸)

۱۹. اعلامیه جمعی از اساتید و فضلاء حوزه علمیه قم درباره

ص: ۱۸۸

۱-۱. همان، ص ۳۸۰.

۲-۲. همان، ص ۴۴۱.

۳-۳. همان، ص ۴۴۷.

۴-۴. همان، ص ۴۵۹.

۵-۵. همان، ص ۴۷۱.

۶-۶. همان، ص ۴۷۴.

۷-۷. همان، ص ۴۷۷.

۸-۸. همان، ص ۴۸۱.

راهپیمایی سراسری مردم ایران در تاسوعا و عاشورا، آذر ۱۳۵۷. (۱)

۲۰. اعلامیه جمعی از اساتید و فضلاء حوزه علمیه قم درباره راهپیمایی بزرگداشت شهدای حوادث ایران، آذر ۱۳۵۷. (۲)

۲۱. اعلامیه علما و فضلاء حوزه علمیه قم درباره بازگشایی موقت مغازه ها، آذر ۱۳۵۷. (۳)

۲۲. اعلامیه اساتید و فضلاء حوزه علمیه قم درباره خلع محمدرضا شاه از سلطنت، آذر ۱۳۵۷. (۴)

۲۳. اعلامیه جمعی از روحانیون حوزه علمیه قم در سالگرد حمله وحشیانه به مردم قم، دی ۱۳۵۷. (۵)

۲۴. نامه جمعی از روحانیون حوزه علمیه قم به استادان دانشگاههای ایران و اعلام پشتیبانی از آنان، دی ۱۳۵۷. (۶)

۲۵. اعلامیه جمعی از علمای حوزه علمیه قم درباره روی کار آمدن دولت بختیار و اعلام عزای عمومی، دی ۱۳۵۷. (۷)

در آستانه انقلاب

همزمان با اوج گیری نهضت امام خمینی، آیه الله خلخالی، آخرین تبعیدگاه خود (بندر لنگه) را در دی ماه ۱۳۵۷ ترک نمود
و به قم

ص: ۱۸۹

۱-۱. همان، ص ۴۸۸.

۲-۲. همان، ص ۴۹۷.

۳-۳. همان، ص ۵۰۵.

۴-۴. همان، ص ۵۰۶.

۵-۵. همان، ص ۵۱۸.

۶-۶. همان، ص ۵۲۲.

۷-۷. همان، ص ۵۳۲.

بازگشت. وی پس از مدت کوتاهی به پاریس رفت و مدت بیست روز در آنجا ماند و سپس با توصیه های امام خمینی به میهن بازگشت تا مقدمات آمدن حضرت امام به ایران را فراهم نماید.^(۱) وی در این باره می گوید:

وقتی اعلام شد حضرت امام می خواهد به ایران بیاید، شاپور بختیار دستور داد که تمام فرودگاه های ایران بسته شود تا هواپیمای حامل امام خمینی نتواند فرود آید. ما در مدرسه رفاه نزدیک مدرسه علوی جمع شدیم و تصمیم گرفتیم به عنوان اعتراض، به دانشگاه برویم و در آنجا به طور دسته جمعی متحصّن شویم... پس از ورود، به دستور آقای مطهری، این جانب تحصن را اعلام کردم.^(۲)

مسئولیت ها

او پس از انقلاب اسلامی در مشاغل مهمی نقش ایفا کرد که به ترتیب عبارتند از:

۱. حاکم شرع دادگاه های انقلاب اسلامی (تهران)

اولین حکم او به قلم رهبر انقلاب تنها ۱۳ روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان اولین حاکم شرع، نوشته شد:

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب حجت الاسلام آقای شیخ صادق خلخالی دامت افاضاته، به جناب عالی مأموریت داده می شود تا در دادگاهی که برای محاکمه متهمین و زندانیان تشکیل می شود، حضور به هم رسانده و پس از تمامیت مقدمات محاکمه با موازین شرعی، حکم شرعی صادر کنید. روح الله موسوی خمینی

ص: ۱۹۰

۱-۱. یاران امام به روایت اسناد ساواک، آیه الله خلخالی، ص ۲۶ مقدمه.

۲-۲. همان.

خلخالی ضمن خاطرات آن روزها می نویسد:

پس از دریافت حکم از سوی رهبر انقلاب عرض کردم: متشکرم. اما این کار، خون دارد و بسیار سنگین است. حضرت امام فرمود: برای شما سنگین نیست، من حامی شما هستم. (۱)

با شروع محاکمه و اعدام ها، همان طور که انتظار می رفت، موجی از اعتراضات که بیشتر از جانب نهضت آزادی و دولت موقت بود، به سوی خلخالی سرازیر گشت. خلخالی که عرصه را بر خود تنگ دید، برای خلاصی از این بحران، خدمت حضرت امام آمد. وی در این باره می گوید:

سرانجام کاسه صبرم لبریز شد و مستقیماً خدمت امام رفتم و عرض کردم: ابراهیم یزدی می گوید که جزو شورای انقلاب است و نمی گذارد من به کارها رسیدگی کنم. او در همه کارها دخالت می کند و مانع کار ما می شود. امام فرمود: او جزو شورای انقلاب نیست و زورش هم به تو نمی رسد اگر آمد آنجا (مدرسه رفاه محل محاکمات خلخالی) یقه اش را بگیر. (سپس امام یقه مرا گرفت و گفت این جوری) و از پله ها به پایین پرت کن تا بیاید پیش من و من جواب او را می دهم. (۲)

آیه الله خلخالی در جای دیگری می گوید:

یکی از بزرگترین مهره ها و عوامل فساد دستگاه پهلوی، امیرعباس هویدا بود. او پس از اعدام انقلابی حسنعلی منصور که توسط فداییان اسلام انجام گرفت بر سر کار آمد و به مدت نزدیک به ۱۳ سال، نخست وزیر شاه بود. او را به دستور

ص: ۱۹۱

۱-۱. خاطرات آیه الله خلخالی، ج ۱، ص ۲۹۱.

۲-۲. همان، ص ۳۶۱.

از هاری ظاهراً به زندان دژبان انداختند ولی در واقع آنجا هتلی بود. (۱)

خلخالی از اعدام سخت امیرعباس هویدا سخن می گوید. او معتقد است که دولت موقت و در رأس آن مهندس مهدی بازرگان از مخالفان جدی اعدام هویدا بودند. پس از این که خلخالی ۲۴ نفر از سران رژیم را به تدریج اعدام کرد، نوبت به محاکمه هویدا رسید که با مخالفت جدی دولت موقت روبه رو شد. خلخالی در این باره می گوید:

آنها همگی مخالف اعدام هویدا بودند آنها دستور داده بودند برای محاکمه هویدا، مسجد زندان قصر را آماده کنند و متین دفتری، نوه دختری مصدق که به زبان فرانسه تسلط داشت به عنوان وکیل مدافع هویدا در کنار او قرار گیرد. (۲)

او به سرعت مقدمات اعدام هویدا را فراهم نمود و پیش از ظهر روز اعدام، به قم رفت و از امام کسب تکلیف نمود و ایشان را از دخالت های مهدی بازرگان آگاه نمود. خلخالی می گوید:

امام به من فرمود: شما به حرف بازرگان ها گوش نکن. (۳)

ساعت ۳ عصر محاکمه آغاز شد. خلخالی برای این که کسی خبردار نشود، و در نتیجه دخالت کرده و محاکمه را به تأخیر بیندازد، شگرد زیرکانه ای به کار برد.

ابتدا این که مانعی برای ورود خبرنگاران نبود ولی خروج ممنوع شد و دوم این که:

چهار پنج دستگاه تلفن وجود داشت که می شد توسط آنها با

ص: ۱۹۲

۱-۱. خاطرات خلخالی از هویدا، ص ۴۴۷.

۲-۲. خاطرات آیه الله خلخالی، ج ۱، ص ۳۸۲.

۳-۳. همان، ص ۳۷۹.

خارج تماس برقرار کرد اما من همه تلفن‌ها را قطع و گوشی‌ها را در یخچال گذاشته و در آن را قفل کردم..... هویدا در حالی که عرق می‌ریخت گفت: حضرت خلخالی من نمی‌گویم مرا اعدام نکنید ولی خواهش می‌کنم به مدت دو ماه اعدام مرا به تاخیر بیاورید(۱).... پس از آن (اجرای حکم) افراد مسئول به من گفتند: چه باید بکنیم؟ گفتم: درباره چه چیزی و چه کسی صحبت می‌کنید؟ گفتند: هویدا. گفتم: کار او تمام است، دیگر هویدایی در عالم وجود ندارد.(۲)

به این ترتیب بود که محاکمه جنجالی هویدا پایان یافت.

مهمترین افرادی که توسط وی اعدام شدند، عبارتند از:

۱. امیر عباس هویدا ۲. ارتشبد نعمت‌الله نصیری ۳. سپهبد امیرحسین ربیعی (آخرین فرمانده نیروی هوایی شاه) ۴. سرلشکر خسروداد (فرمانده هوانیروز) ۵. سرلشکر حسن پاکروان (رئیس سابق ساواک) ۶. سرتیپ ناجی (فرماندار نظامی اصفهان) ۷. سپهبد رحیمی (رئیس شهرداری کل کشور) ۸. سپهبد هاشم برنجیان (رئیس ضد اطلاعات نیروی هوایی شاهنشاهی) ۹. سپهبد ناصر مقدم (آخرین رئیس ساواک شاه).

آیه‌الله خلخالی پس از اعدام مهره‌های کلیدی رژیم شاه، حکم اعدام شاه و اعضای خانواده و فراریان وابسته به شاه را که به خارج فرار کرده بودند صادر نمود:

شاه مخلوع، فرح، فریده دیا (مادر فرح)، غلامرضا پهلوی، اشرف، شاپور بختیار، ارتشبد ازهراری، شریف امامی، ارتشبد

ص: ۱۹۳

۱-۱. همان، ص ۳۸۶.

۲-۲. همان، ص ۳۸۷.

اویسی، سپهبد پالیزبان، هوشنگ نهاوندی، اردشیر زاهدی و شعبان بی مخ که از نظر ملت ایران مجرم شناخته شده اند، محکوم به مرگ اند و هر ایرانی که یکی از این افراد را در کشورهای خارجی اعدام کند، عامل اجرای حکم دادگاه محسوب خواهد شد. (۱)

آیت الله خلخالی تا پایان عمر نیز از اقدامات انقلابی خود نه تنها پشیمان نبود بلکه تأسف می خورد که ای کاش بیشتر از مهره های رژیم سابق را اعدام می کرد. او در این زمینه می گوید:

من حاکم شرع بودم و پانصد نفر از جانیان و سرسپردگان رژیم شاه را اعدام کردم و صدها نفر از عوامل غائله های کردستان و گنبد و خوزستان و شماری از عوامل اشراک و قاچاقچیان مواد مخدر را هم کشتم و اکنون در مقابل این اعدام هایی که کردم نه پشیمانم و نه گله مند و نه دچار عذاب وجدانم. تازه معتقدم که کم کشتم. خیلی ها سزاوار اعدام بودند که به چنگم نیفتادند.

ترس سران رژیم شاه از آیه الله خلخالی

فرح در خاطرات خود، هنگامی که می خواستند از مصر به باهاما بروند، می گوید:

وقتی وارد هواپیما شدیم، محمدرضا تقاضای روزنامه کرد. میهمانداران فوراً چند نسخه روزنامه فرانسوی و انگلیسی زبان آوردند و با احترام به او تقدیم کردند. در یکی از این روزنامه ها به نقل از خبرگزاری فرانسه نوشته بودند که آیت الله

ص: ۱۹۴

خلخالی از نزدیکان رهبر جدید ایران که از روز پیروزی انقلاب بدون وقفه و با خستگی ناپذیری، سرگرم اعدام کارکنان و پرسنل رژیم سابق بود، دستور ترور ما را صادر کرده است. او در حکم خود نوشته بود اگر فرح، همسر خود (شاه) را بکشد او را خواهیم بخشید. وی همچنین دستور ترور شاپور بختیار، جعفر شریف امامی، هوشنگ انصاری، اردشیر زاهدی، ارتشید اویسی، سپهبد پالیزبان، شعبان جعفری و حتی مادر عزیزم را صادر کرده بود. خخالی گفته بود: محمدرضا شاه و همسرش و الاحضرت اشرف و مادر فرح و همدستان آنها محکوم به اعدام هستند....(۱)

چند روز بعد مجله فرانسوی پاری پاچ به دستمان رسید که عکس جنازه هویدا روی جلد آن در حالی چاپ شده بود که سه جوان ریش سیاه حزب اللّهی مسلسل به دست به آن لبخند می زدند. در این مجله فرانسوی که مصاحبه با رئیس دادگاه های انقلاب به نام آیت اللّهی خخالی چاپ شده بود، آیت اللّهی خخالی که یک ملای آذربایجانی بود در این مصاحبه گفته بود، از روز پیروزی انقلاب تا کنون چهارصد نفر را اعدام کرده است. به زودی تعداد این اعدام ها از هزار نفر گذشت و نام خخالی مترادف با وحشت و ترس گردید، به طوری که محمدرضا دستور داد من بعد اسم او را جلوی من نیاورید ما حتی مجلات و روزنامه ها را پیش از محمد رضا می دیدیم و تنها در صورتی که عکسی از این ملای نزدیک خمینی در آن نبود، اجازه می دادیم آن را نزد محمد رضا ببرند!(۲)

مأموریت ویژه

ص: ۱۹۵

۱- ۱. دختر یتیم، به کوشش احمد پیرانی، به آفرین، ج ۲، ص ۸۷۹.

۲- ۲. همان، ص ۹۰۱.

آیه الله خلخالی، از طرف و با حکم حضرت امام، و برای آرام کردن اوضاع متشنج کردستان، راهی آن دیار شد. این بار دادگاه صحرایی تشکیل داد و در پاوه ۹ نفر از مخالفان جمهوری اسلامی را اعدام کرد. سپس راهی سنندج و مریوان شد و در آنجا نیز ۲۰ نفر را اعدام نمود. در سقز نیز ۲۰ نفر دیگر را اعدام کرد. خلخالی در پیامی به همه گروه های ضد انقلاب اعلام کرد اگر سلاح خود را تحویل ندهند، حکم راهزنان را درباره آنها اجرا خواهد کرد. (۱)

۲. حاکم شرع دادگاه های انقلاب اسلامی (خوزستان)

۳. سرپرست کمیته مبارزه با مواد مخدر

۴. نماینده مردم قم در مجلس شورای اسلامی در دوره اول و دوم

۵. نماینده مردم استان تهران در مجلس خبرگان رهبری. (۲)

خلخالی از دیدگاه امام

۱. اجازه نامه

اجازه نامه ای در تاریخ ۲۰/۳/۱۳۴۰ در امور حسبیه و شرعیه برای آقای خلخالی صادر شده است.

به دلیل اهمیت شخصیت خلخالی از زبان حضرت امام عین نامه را می آوریم:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و...

و بعد، جناب مستطاب قدوه الاعلام و ملاذ الانام و ثقه الاسلام آقای آقا شيخ صادق خلخالی دامت افاضاته و كثر الله تعالى

ص: ۱۹۶

۱-۱. خاطرات آیه الله خلخالی، ج ۲، ص ۱۰۲.

۲-۲. همان، ص ۱۰.

امثاله که مدت‌ها عمر شریف را در تحصیل علوم شرعیه و فضایل نفسانیه صرف نموده اند و بحمد الله به کمال علم و فضل نایل گردیده اند، از قبیل حقیر مجازند در تصدی امور حسیه و شرعیه که تصدی آن در عصر غیبت ولی امر _ عجل الله تعالی فرجه الشریف _ از مختصات فقیه جامع الشرایط است....(۱)

۲. دفاع از اقدام خلخالی در تخریب مقبره رضا خان

امام خمینی در جمع اعضای شوراهای اسلامی کارگران ایران در تاریخ ۴/۴/۵۹ ضمن دفاع از اقدام آیه الله خلخالی در تخریب مقبره رضا خان در شهر ری، فرمود:

چند روز پیش از این، در حضرت عبدالعظیم _ غیر آن کاری که آقای خلخالی کرد، آن مطلب صحیحی بود _ یک شیخ دیگری کیست من نمی شناسمش به اسم نماینده فلان، نماینده امام به قول خودش رفته مقبره هایی را خراب کرده... اینها یک اشخاصی هستند که یا نمی فهمند دارند چه می کنند و اگر خدای نخواستہ بفهمند، اشخاصی هستند که می خواهند نهضت را به تباهی بکشند.(۲)

۳. دفاع از اعدام سران رژیم شاه

امام خمینی در دفاع از اقدام آیه الله خلخالی در اعدام انقلابی سران رژیم شاه در جمع اعضای شورای عالی قضایی فرمود:

... ما می خواهیم اسلام را [پیاده] بکنیم. یکی از اینها آمده بود گریه می کرد که چرا بعضی از اینها را می کشند، نه این آخریها را، آنهایی که آقای خلخالی مثلاً می کشند. اینها باز توجه

ص: ۱۹۷

۱- ۱. صحیفه امام، ج ۱، ص ۵۸.

۲- ۲. همان، ج ۱۲، ص ۴۶۸.

ندارند که اسلام در عین حالی که تربیت است، یک مکتب تربیت است لکن آن روزی که فهمید قابل تربیت نیست ۷۰۰ نفرشان را در یک جا، یهودی بنی قریظه را در حضور رسول الله می کشند، گردن می زنند به امر رسول الله. (۱)

دیدگاه ها

۱. فداییان اسلام

آیه الله خلخالی را می توان جزء معدود کسانی شمرد که در آن روزگار، حامی جدی فداییان اسلام بود. او درباره نقش فداییان اسلام می نویسد:

فداییان اسلام... خیلی با اطرافیان آقای بروجردی و دستگاه شاه مخالف بودند. آنها می خواستند به هر طریقی که شده مانع آوردن جنازه (رضا شاه) پهلوی به قم شوند ولی سرانجام جنازه پهلوی را با قطار از اهواز به قم آوردند و تلاش ما بی نتیجه ماند و پس از طواف به طرف حضرت عبدالعظیم حرکت دادند و در مقبره ای مخصوص (که ما بعد از انقلاب آن را خراب کردیم) دفن نمودند. (۲)

۲. نهضت آزادی و مهندس مهدی بازرگان

مخالفت خلخالی با بازرگان به این خاطر بود که آیت الله خلخالی، مهندس بازرگان را مبلغ آیت الله شریعتمداری و شریعتمداری را مجتهد شاه می دانست و از این رو با او و اطرافیان او مخالفت می ورزید.

ص: ۱۹۸

۱- ۱. همان، ج ۱۳، ص ۴۹.

۲- ۲. خاطرات آیه الله خلخالی، ج ۱، ص ۴۱.

او پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز با این گروه به شدت مخالف بود. او در علت ضدیت خود با این گروه می گوید:

زیرا نهضت آزادی و پشت سر آنها جبهه ملی قصد داشتند که امام را مانند آقای کاشانی محاصره کنند و دست ما را از دامن ایشان کوتاه نمایند.^(۱)

او در روز ۱۲ بهمن ۵۷ نیز همان طور که خود می گوید، مانع نزدیکی زیاد افراد این گروه با حضرت امام شد. او در این باره می گوید:

آقای صباغیان و آقای ابراهیم یزدی نیز می خواستند با حاج احمد آقا سوار (ماشین رهبر انقلاب) شوند اما من به مرحوم حاج مهدی عراقی گفتم که نگذارد اینها سوار شوند. امام هم در حالی که سوار ماشین شده بود، به این صحنه نگاه می کرد. در نهایت نگذاشتیم که آن دو با امام سوار شوند.^(۲)

آثار

آیه الله خلخالی همپای مبارزات سیاسی، آثار قلمی نیز تألیف نمود که عبارتند از:

۱. تاریخچه هنر و عرفان، ۳ جلد. ۲. دماء ثلاثه. ۳. رساله فی التیه. ۴. النکاح فی شرح شرایع الاسلام. ۵. زاد المعاد فی احکام الجهاد. ۶. القضاء فی شرح شرایع الاسلام. ۷. تقریرات دروس فقه و اصول امام خمینی. ۸. خاطرات در تبعید، ۲ جلد. ۹. تاریخچه خلیج فارس. ۱۰. لغات سیاسی قرآن. ۱۱. خاطرات آیه الله خلخالی. ۱۲. ایام انزوا. ۱۳. حاشیه بر عروه الوثقی.^(۳) ۱۴. کوروش دروغین و خیانتکار. ۱۵. رساله

ص: ۱۹۹

۱- ۱. همان، ص ۲۷۴.

۲- ۲. همان، ص ۲۷۵.

۳- ۳. یاران امام به روایت اسناد ساواک، آیه الله خلخالی، ص ۲۹ مقدمه.

آیه الله خلیفای در سال ۱۳۲۹ ش. با خانم صدیقه رسولی، دختر آیه الله حاج آقا حسین رسولی محلاتی، روحانی و امام جماعت محله امام زاده قاسم تهران، ازدواج نمود. ثمره این ازدواج سه پسر و پنج دختر به نام های: مهدی، محمد، مسعود، ملیحه، منیره، مریم، فاطمه و فریده می باشد. (۱)

رحلت

شیخ صادق خلیفای روزی از روی شجاعت و عدم ترس از مرگ گفته بود:

بدترین مرگ ها، مرگ در رختخواب است. مرگ باید در میدان جنگ و در راه اسلام باشد. من نمی خواهم در رختخواب بمیرم. (۲)

سرانجام آیه الله خلیفای پس از عمری مجاهده و تلاش در راه اعتلای انقلاب اسلامی و نهضت امام خمینی، روز پنجشنبه ششم آذر سال ۱۳۸۲ در ۷۷ سالگی، دار فانی را وداع گفت. پیکر وی پس از تشییع باشکوه، در صحن مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در حجره کنار شهید مفتاح، به خاک سپرده شد.

ص: ۲۰۰

۱- ۱. همان، ص ۹ مقدمه.

۲- ۲. خاطرات آیه الله خلیفای، ج ۲، ص ۱۶۰.

۱۰- علی اکبر وحیدی همدانی «دانشور فروتن» * * * سید حسن نقیبی

ص: ۲۰۱

حاج شیخ علی اکبر وحیدی فرزند شیخ محمدباقر نوه ملاعلی صالحی همدانی(۱) دانشمندی پرهیزکار، فقیه، اصولی، ادیب، ساده زیست و بی ریا بود.

در دی ماه ۱۳۰۸ خورشیدی برابر ۲۷ رجب ۱۳۴۸ قمری در روستای سایان(۲) از توابع رزن(۳) همدان به دنیا آمد.

ص: ۲۰۳

۱- ۱. نام خانوادگی پدر وی صالحی بود. در زمان رضاشاه (۱۳۰۴-۱۳۲۰ش) که تبلیغات علیه روحانیت شدت داشت وقتی مامور ثبت احوال برای دادن شناسنامه به محل می آید، محمدباقر برای فرزندانش شناسنامه درخواست می کند. مامور می گوید: چون نام خانوادگی من صالحی است؛ و تو آخوندی! به فرزندانت فامیل صالحی نمی دهم. ناگزیر شیخ محمدباقر برای خود و فرزندانش نام خانوادگی وحیدی را برمی گزیند و شاید منظور آن مرحوم از این عنوان اشاره بوده که روحانیت در زمان رضاشاه غریب و وحید مانده است.

۲- ۲. سایان روستایی است مشهور و زیبا در ۱۵ کیلومتری رزن، و قلعه ای آنجا بوده که صاحب آن خورشید خانم نام داشته است. مرحوم حاج سید احمد درجزینی، متخلص به «کوثر» ذکری از آن به میان آورده و گوید: قلعه سایان سفید و باصفا برج خورشید است تخم جم قرین (تاریخ مفصل همدان، ج ۱، ص ۲۸۲)

۳- ۳. رزن که مرکز بخش درجزین و شهرک خوبی است، اکنون مرکز فرمانداری شده است و حدود دویست و دو آبادی دارد این مرکز که قسمتی از آبادیهای پیشخور و شراء و سردرود را در برمی گیرد، منطقه ای است سردسیر و محصولاتش: گندم، جو، حبوبات، سیب زمینی و انگور و غیره می باشد. کوثر درجزینی در اشعار درجزینیه اش گوید: از فراوانی آبار و عیون در بساتین شد رزن خلدبرین این شهر در ۲۸۴ کیلومتری غرب تهران واقع شده است. (همان، ج ۱، ص ۲۶۷، ۲۷۸).

وی خواندن و نوشتن و برخی کتابهای فارسی از جمله معراج السعاده نراقی (۱۲۴۴ق) را نزد پدر بزرگوار خود آموخت. آموزه های سعادت بخش کتاب مزبور را شیره جان خویش نموده، به موازات تحصیل دانش، در مدارج اخلاق نیز به فراگرفتن بینش پرداخت. در ۹ سالگی پدر را که تکیه گاه فراز و نشیب زندگانی و مشوق فراگیری علوم و کمالات وی بود، از دست داد.

ناگزیر به کارهای رایج روستا مثل دامداری و کشاورزی، علف چینی، جمع آوری هیزم، آبیاری و جز آن پرداخت و در ضمن؛ چون دلدادۀ فراگیری فضیلت بود از تحصیل دانش غفلت نورزید، گلستان و چند کتاب فارسی دیگر را در مکتب یا نزد عموی خود مرحوم حجه الاسلام حاج میرزا رضا صالحی (۱) فراگرفت.

در ۱۴ سالگی بر اثر فشار زندگی و نبودن راه درآمد _ که افزون بر هزینه زندگی خود باید سه خواهر و مادرش را نیز اداره کند _ مکتبی در زادگاهش جهت آموزش قرآن و کتابهای فارسی دایر نمود، و به مدت

ص: ۲۰۴

۱- ۱. وی که عالمی مورد احترام اهالی سایان بود و سالیان درازی با خلق نیک و سیرت پسندیده و بیانی شیوا به وظیفه ارشاد اشتغال داشت، در اواخر عمر به قم آمده سرانجام شب دوشنبه ۱۳ فروردین سال ۱۳۵۸ شمسی برابر ۴ جمادی الاول ۱۳۹۹ قمری زندگی را بدرود گفت و پیکرش در قبرستان بقیع قم به خاک سپرده شد.

چهار سال با تلاش و کوشش مکتب‌داری کرد، تا روزی مردی روشن ضمیر و نیک اندیش به نام سلیمان به وی گفت: «عمو! برو برای خودت درس بخوان، این مکتب‌داری برای تو فایده ای ندارد.»

نوجوان پاک نهاد که دل در گرو تحصیل دانش داشت و جداً از ترک تحصیل رنج می برد، سخن ناصح صالح را پذیرفته، راهی مدرسه علمیه شاهنجرین (۱) شد، و نزد مرحوم حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج میرزا حسن رازینی (۲) و فرزندانش به فراگیری دانش پرداخت.

با گذشت چهار یا پنج ماه دیگر روح بلند وی آنجا را شایسته خود ندید؛ زیرا محیط کوچک و گرفتاریهای روستا مانع رشد سریع وی

ص: ۲۰۵

۱-۱. از روستاهای مشهور درجزین است که به لطافت هوا و فراوانی آب و کثرت درختان شهرت دارد. چندین چشمه از زیر کوهی که این روستا در دامنه آن واقع شده جاری می شود و آبادهای دیگر را مشروب می کند مرحوم کوثر در این باره می گوید: از سراب پنج نهر و پنج ده آب خیزد از ده شاهنجرین این روستا تقریباً در ۱۸ کیلومتری شرق رزن واقع شده و کارخانه سیمان هگمتانه در دامنه کوه آن قرار دارد. در عصر اخیر دانشمندانی چون: حاج ملا طاهر (۱۳۶۴ق) و فرزندش حاج شیخ ابوالقاسم ربّانی (۱۳۶۴ش) و حاج میرزا غلامحسین فرزند حاج محمد تقی شاهنجرینی (۱۴۱۶ق) از آنجا برخاسته اند. تاریخ مفصل همدان، ج ۱، ص ۳۱۲.

۲-۲. حاج میرزا حسن فرزند رجبعلی فرزند حاج علی خان در سال ۱۳۱۵ قمری در قریه رازین به دنیا آمد و پس از آموختن علوم ابتدائی به همدان رفته، در مدرسه زنگنه تا سال ۱۳۴۱ ق نزد علمای بزرگ به کسب دانش پرداخت و در این سال به قم عزیمت نموده از محضر آیات بزرگ: یشربی کاشانی و سید محمد تقی خوانساری و حاج شیخ عبدالکریم حائری بهره برد، ضمناً سطوح متوسطه و عالی را تدریس نیز می کرد. سال ۱۳۵۱ ق به روستای شاهنجرین رفته حوزه علمیه آنجا را اداره نمود، پس از سال ۱۳۶۰ ق. به همدان منتقل شد و در مسجد محله امامزاده یحیی امامت نموده و مردم از مقام علمی و اخلاقی وی بهرمنند شدند. سرانجام در تاریخ ۱/۲/۱۳۶۱ ش در قم جهان را بدرود گفته در قبرستان وادی السلام به خاک سپرده شد، نویسنده این سطور بارها و بارها تواضع و اخلاق کریمانه آن بزرگ مرد را شاهد بوده. تاریخ مفصل همدان، ج ۲، ص ۲۵۹.

بودند. از این رو برای ادامه تحصیل راهی همدان شده، در مدرسه آخوند(۱) و سپس در مدرسه دامغانی(۲) اقامت گزید. پس از خواندن کتابهای سطح از درسهای مرحوم آخوند ملاعلی همدانی(۳) و حاج شیخ ابوالقاسم شاهنجری(۴) و حاج شیخ محمدعلی دامغانی(۵) بهره گرفت.

ص: ۲۰۶

۱-۱. مدرسه آخوند در خیابان شورین سابق (شهداء فعلی) همدان واقع است. بانی اول آن آخوند ملامحمد حسین فرزند احمد شریف معروف به آخوند ملاحسین (متوفی ۱۲۷۰ ق.) بوده و سپس مرحوم ملاعلی معصومی فرزند ابراهیم (متوفی سال ۱۳۵۷ ش) معروف به آخوند ملاعلی همدانی بنا را توسعه داد، در این اواخر یکی از افراد نیکوکار همدان ساکن تهران به نام حاج تقی علاقبندان این مدرسه را با مهندسی جدید به صورت بسیار آبرومندی تجدید بنا کرد. تاریخ مفصل همدان، ج ۲، ص ۲۸۶.

۲-۲. مدرسه دامغانی: در خیابان باباطاهر (عریان) قرار دارد، و آن را عالم بزرگوار مرحوم حاج شیخ علی دامغانی (متوفای ۱۳۶۲ ق) فرزند عبدالله ساخته و خود تدریس می کرد، و جنازه وی در یکی از حجره های آن مدفون است. همان، ج ۱، ص ۲۱۱.

۳-۳. آخوند ملاعلی معصومی فرزند ابراهیم در سال ۱۳۱۳ قمری در روستای وفس رزن همدان به دنیا آمد، و در نوجوانی از اساتید بزرگ همدان چون: شیخ علی دامغانی و شیخ علی گنبدی (۱۳۶۹ ق) بهره برد سپس به تهران رفته از محضر حاج شیخ محمدرضا تنکابنی (۱۳۸۵ ق) و آخوند ملا محمدهدیجی (۱۳۳۹ ق) صاحب شرح منظومه سبزواری استفاده کرد، سال ۱۳۴۰ به قم آمده در درس حاج آقا جواد ملکی تبریزی و حاج شیخ عبدالکریم حائری شرکت جست. سال ۱۳۵۰ ق به دستور مرحوم حائری به همدان رفته و زعامت حوزه علمیه را به دست گرفت. و شعبان ۱۳۹۸ زندگانی را بدرود گفته جنازه اش در قبرستان شهدای شهر (واقع در خیابان سیلو: جاده همدان به ملایر) به خاک سپرده شد.

۴-۴. حاج میرزا ابوالقاسم ربّانی فرزند حاج ملا طاهر شاهنجری در سال ۱۳۰۹ ق در قریه شاهنجری (بالا) معروف به وسمق دیده به جهان گشود، دروس ابتدائی را نزد پدر آموخت، سپس مدت ۶ سال از اساتید همدان بهره برد. پس از آن مدت چهار سال از دانشوران تهران: چون حاج شیخ مسیح طالقانی و سید محمد تنکابنی در فقه و اصول، و آقا میرزا حسن کرمانشاهی و آخوند محمد هدیجی زنجانی در معقول و فلسفه کسب فیض نمود. سال ۱۳۳۸ ق به همدان بازگشته در مدرسه بزرگ زنگنه به تدریس پرداخت، همان سال به نجف اشرف عزیمت کرده به مدت ۸ سال از محضر آیات: حاج میرزا حسین نائینی و حاج آقا ضیاء الدین عراقی و سید ابوالحسن اصفهانی بهر مند شد. و پس از اخذ اجازه اجتهاد از بزرگان آن دیار مقدس به زادگاه خویش بازگشت و مدرسه علمیه شاهنجری را بنیان نهاده مشغول تدریس شد، پس از مدتی در اثر حوادث، وضع مدرسه به هم خورد، آن مرحوم به همدان منتقل شده در مسجد محله ذوالریاستین اقامه جماعت نموده به تدریس پرداخت و گاهی در مدرسه آخوند نیز تدریس می کرد، پس از شهریور ۱۳۲۰ ش مدرسه زنگنه که به اشغال فرنگیان در آمده بود، آزاد شد و در اختیار صاحب ترجمه قرار گرفت. سرانجام به علت پیری و کسالت به تهران منتقل و نزد فرزندان دانشمندش تحت درمان واقع شد. در تاریخ ۱۱/۸/۱۳۵۷ ش برابر اول ذیحجه ۱۳۹۸ قمری زندگانی را بدرود گفته جنازه اش در قبرستان دارالسلام خاکفرج قم به خاک سپرده شد.

۵-۵. آیت الله حاج شیخ محمدعلی دامغانی از دانشمندان معروف همدان در روز ۲۱ ماه ذیقعدہ سال ۱۳۲۴ در همدان به دنیا آمد. پس از فراگرفتن سطوح اولیه از محضر پدر بزرگوار خود و اساتید مدرسه زنگنه چون: حاج شیخ حسین شورینی و میرزا ابراهیم خلیلی در سال ۱۳۴۸ قمری به قم عزیمت نموده از آیت الله سید صدرالدین صدر و آیت الله میرزا محمد ثابتی همدانی بهره برد، سپس در درس خارج آیت الله حائری و حاج شیخ محمدعلی قمی شرکت جست. و پس از مرگ قمی وارد حوزه درس آیت الله سید محمد حجت کوه کمره ای و حاج سید محمد تقی خوانساری گردید. پس از ده سال اقامت در قم به همدان بازگشت و پس از درگذشت پدر بزرگوارش مدرسه دامغانی را بنیان نهاده مشغول تدریس شد. سرانجام سال ۱۴۰۰ ق. زندگانی را بدرود گفته در کنار قبر پدر به خاک سپرده شد. تاریخ مفصل همدان، ج ۳، ص ۲۴۱؛ گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۴۰۹؛ آثار الحجّه، ج ۲، ص ۳۸۲.

در تاریخ ۱۹/۱۲/۱۳۳۲ ه.ش. با دختر مرحوم حجه الاسلام آقای محمّدی (۱) ازدواج کرد. سال ۱۳۳۷ ش. با خانواده خود همراه مرحوم آخوند همدانی راهی نجف اشرف شده از محضر بزرگانی چون آیات بزرگوار: سید عبدالله طاهری شیرازی، (۲) سید ابوالقاسم خوئی (۳)، سید

ص: ۲۰۷

۱- ۱. آقا شیخ محمد حسین فرزند مرحوم حجه الاسلام شیخ نادعلی سال ۱۲۹۴ ش در روستای پشتچین همدان به دنیا آمد، پس از فراگیری مقدمات از پدر بزرگوار خود عازم همدان شده از اساتید آنجا بهره برد سپس وارد فرهنگ (آموزش و پرورش) شد و به عنوان آموزگاری متدین به آموزش و تربیت اسلامی نونهالان پرداخت. نامبرده دارای اخلاق نیک و سیرتی حمیده بود، سرانجام زمانی که دوران بازنشستگی را در قم سپری می کرد در ۲۳ آبان ۱۳۵۷ زندگی را بدرود گفت، و جنازه اش در قبرستان بقیع قم به خاک سپرده شد.

۲- ۲. آیت الله سید عبدالله طاهری فرزند سید محمد طاهر بن محمدعلی: سال ۱۳۰۹ ق در شیراز دیده به جهان گشود، پس از فراگیری مقدمات دانش، در سال ۱۳۳۹ رهسپار نجف اشرف شده از محضر آیات: اصفهانی، نائینی، عراقی بهره برد پس از مدتی به شیراز بازگشت و حوزه علمیه تشکیل داد. سال ۱۳۵۴ ق بار دیگر به نجف برگشته به تدریس و تربیت دانش پژوهان پرداخت، تا پس از سال ۱۳۵۰ ش همچون بیشتر بزرگان ایرانی ناگزیر عراق را ترک گفته در شهر مقدس مشهد سکنی گزید، و به تدریس پرداخت تا سالهای پس از انقلاب اسلامی ایران در جوار حضرت امام رضا(ع) از دنیا رفته به خاک سپرده شد. در نجف و مشهد مدرسه و درمانگاه تاسیس نمود. موسوعه النجف، ج ۱۲، ص ۹۴؛ معجم رجال الفکر، ص ۲۶۶.

۳- ۳. آیت الله سید ابوالقاسم فرزند سید علی اکبر (۱۳۱۷ - ۱۴۱۳ق) از اساتید و زعمای بزرگ و معروف نجف اشرف .

محسن حکیم (۱)، و به ویژه سید محمود شاهرودی (۲) بهره برد. و به مقام والای اجتهاد نائل آمد، به گونه ای که مرحوم شاهرودی در ۲۰ رجب سال ۱۳۹۰ ه. ق برای وی اجازه اجتهاد نوشته چنین بیان داشت:

«از جمله کسانی که خداوند متعال بر او منت نهاده و بر تحصیل دانش توفیقش داده، دانشمند پرهیزکار و فاضل پارسا و نیکوکار حجه الاسلام حاج شیخ علی اکبر وحیدی همدانی است - فیض او با دوام باد- که با دقت و ژرف اندیشی و تحقیق در دروسهای اصولی و فقهی ما حاضر گشته، و نفس شریف خویش را در ضبط دانش رنج داده، و تلاش و کوشش نموده تا - سپاس خدای را- به مقام اجتهاد دست یازیده است، بنابراین لازم است به احکامی که استنباط می کند عمل نماید، به همان روش که بین بزرگان مرسوم است» (۳).

در روز دؤم فروردین ماه ۱۳۴۵ شمسی برابر ۲۸ ذیقعده ۱۳۸۵

ص: ۲۰۸

۱- ۱. آیت الله سید محسن فرزند حاج سید مهدی طباطبائی حکیم (۱۳۰۶ - ۱۳۹۰ ق) از مراجع بزرگ نجف اشرف.
۲- ۲. آیت الله حاج سید محمود شاهرودی فرزند سید علی حسینی از مراجع بزرگ نجف در سال ۱۳۰۱ ق در یکی از روستاهای شاهرود به نام: قلعه آقا عبدالله به دنیا آمد، قرآن و فارسی را در زادگاه خود فراگرفت سپس به بسطام رفت و صرف و نحو و معانی و بیان را آموخته راهی مشهد شد. سال ۱۳۲۸ عازم نجف اشرف شد، مدت کمی درس آخوند خراسانی را درک نمود، سپس از دروس دیگر بزرگان چون آقا ضیاء الدین عراقی و به ویژه آیت الله نائینی بهره برد، پس از آن خود جلسات درس تشکیل داد. سال ۱۳۹۴ ق در ۹۳ سالگی جهان را بدرود گفت، و جنازه اش در مقبره ای در دالان پشت رواق امیرمؤمنان به خاک سپرده شد. مستدرک اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۲۱۹؛ اختران تابناک، ج ۱، ص ۵۱۲؛ موسوعه النجف، ج ۱۲، ص ۶۶.

۳- ۳. به جهت اهمیت موضوع خود عبارت را می آوریم: «... و مَن مِّنَ اللَّهِ تَعَالَى عَلَيْهِ وَ وَفَقَهُ لَهُ هُوَ الْعَالِمُ التَّقِيُّ وَ الْفَاضِلُ الرَّكِيُّ حِجَّةُ الْإِسْلَامِ الْحَاجُّ الشَّيْخُ عَلِيُّ أَكْبَرَ الْوَحِيدِيُّ الْهَمْدَانِيُّ - دامت افاضاته، قد حضر ابحاثنا الفقهیه والا-صولیه حضور تحقیق و تعمق و تدقیق و اتعب نفسه الشریفه فی ضبطه، و جدّ و اجتهد، حتّی حاز - بحمدالله - مقام الاجتهاد، فله العمل بما يستنبطه من الاحکام علی النهج المألوف بین الاعلام...»

قمری از مرحوم حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی^(۱) صاحب کتاب «الذریعه» اجازه روایتی دریافت نموده که وی را در آن به «دانشمندی فاضل، استادی کار آزموده، سرآمد همگان که سرمایه عمرش را بذل نمود، ثقه الاسلام» توصیف کرده است.^(۲)

سال ۱۳۵۰ ش. که صدام «دیکتاتور عراق» و حزب بعث به دستور اربابان خود ایرانیان را از عراق اخراج می کرد، مرحوم وحیدی را در راه کربلا دستگیر نموده به ایران فرستادند، و سپس خانواده اش به ایران آمده در قم به وی ملحق شد. وحیدی در قم جلسات درس برقرار کرد. سال ۱۳۵۳ ش. از طرف آیت الله سید محمدرضا گلپایگانی جهت تدریس و سرپرستی حوزه علمیه به شهرستان دورود لرستان اعزام شد و تا سال ۱۳۵۸ ش. در آن خطه به خدمات ارزنده خود ادامه داد.

او برای پیشرفت و تثبیت انقلاب مقدس اسلامی تلاش و کوشش فراوان نمود، زیرا آن مرحوم - در سال های اواخر حضورش در نجف اشرف - در درسهای امام راحل حاضر شده از نظریه های مقدس وی آگاه بود.

مرحوم حاج شیخ علی اکبر وحیدی در جریان انقلاب اسلامی سرپرستی کمیته انقلاب اسلامی دورود را بر عهده گرفت و در حفظ امنیت عمومی و حمایت از انقلاب اسلامی تلاش فراوان داشت.

وی که دارای روحی لطیف و حساس بود و بخصوص در موضوعات و مسائل دینی، دیدن کوچکترین عملی بر خلاف دین یا انقلاب از هر کس یا هر مقامی، روح وی را آزار می داد، بالاخره در اثر

ص: ۲۰۹

۱- ۱. دانشمند و محقق سترگ آیت الله حاج شیخ محمد محسن آقا بزرگ (۱۲۹۳-۱۳۸۹ق) فرزند علی. اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۷. ریحانه الادب؛ ج ۱، ص ۵۲؛ معارف الرجال، ج ۲؛ ص ۱۸۶.

۲- ۲. عبارت وی چنین است: «العالم الفاضل، الماهر الباهر الباذل، ثقه الاسلام».

تلاش و کوشش فراوان و ناملایمات و گرفتاریهای شدید بیمار شده به قم بازگشت، اما باز کم و بیش جلسات درسش ادامه داشت، و در مسجد امام حسین علیه السلام منطقه نیروگاه قم اقامه جماعت می کرد.

خدمات اجتماعی

آن مرحوم زمانی که جهت تبلیغ یا مناسبتهای دیگر به مناطقی می رفت، تلاش می کرد که به کارهای عام المنفعه یا حل اختلافات مردم رسیدگی کند. در روستای سایان (زادگاه خویش) با کمک اهالی مسجدی ساخت، حمامی را تعمیر و قناتی را لایروبی نمود. همچنین بین سایان و مزرعه (گیو درّه) راه روستائی احداث کرد. در شهرستان دورود لرستان مسجد جامع و حسینیه و مدرسه علمیه آیت الله بروجردی را توسعه داد. در نیروگاه قم حسینیه ای برای بانوان در طبقه فوقانی مسجد امام حسین علیه السلام بنا کرد.

اخلاق نیک و سیره عملی وی

آیت الله وحیدی دارای خلقی نیک و رفتاری پسندیده و خصالی حمیده بود. اگر کسی او را عارف می نامید، یا به عارفان توصیف می کرد آزرده خاطر می شد. روزی در مجلس خصوصی - که صحبت از تهذیب نفس و کمالات انسانی و تعالی روحی بود - به بنده فرمود:

«در اوائل ورودم به نجف اشرف به ویژه هنگام تشریف به حرم مولی الموحدین امیرمؤمنان علیه السلام حالات روحی عجیبی به من دست می داد که تحمل آن برایم مشکل بود و روحم را آزار

می داد، از خدا خواستم که این حالات بر طرف شود، بحمدالله راحت شدم.»

کمتر لطیفه می گفت و از لطیفه گویی ظریف دیگران خوشحال می شد، به گفته خانواده اش:

«در جوانی نسبت به کارهای خانه با همسرش تشریک مساعی می نمود.»

به طور مرتب روزی یک جزء قرآن را می خواند، همواره پیش از اذان صبح بر می خاست و هیچگاه نماز شبش را ترک نمی کرد، و پس از نماز مدّتی به دعا و گریه و زاری می پرداخت. هر روز صبح به خواندن زیارت عاشورا مداومت داشت، جز درس و بحث کمتر با مردم حشر و نشر داشت. به ویژه سالهای اخیر که دوست داشت در کنج خلوت زندگی کند، در عین حال اگر کسی بر او وارد می شد، با خرسندی از وی استقبال می کرد و مقدمش را گرمی می داشت. نگارنده این سطور که سالهای سال - چه در نجف اشرف و چه در قم - با وی رفت و آمد داشتم، در تمام این مدت ندیدم از ورودم یا ورود کس دیگری اظهار ناخرسندی کند، مراقب بود که در مجلس از کسی غیبت نشود. از بزرگان علم و دین به عظمت یاد می کرد، و در برابر آنان فروتن بود، و خود را کوچک می شمرد، و از زحمات و رنجهای آنان قدردانی می نمود، و تلاش و کوشش آنان را می ستود.

فعالیت های علمی، مذهبی، سیاسی

نامبرده در دوران زندگی خویش در عرصه های مختلف فعالیت نمود، که به طور فشرده یادآور می شوم:

۱- در عرصه علمی: همچنان که یاد آور شدیم در ۲۰ رجب

ص: ۲۱۱

سال ۱۳۹۰ ق. از آیت الله شاهرودی اجازه اجتهاد؛ و ۷ صفر ۱۳۷۲ از مرحوم آیت الله آخوند همدانی، و ۱۹ شعبان ۱۳۸۵ از آیت الله شاهرودی و ۳۰ ربیع الاول از آیت الله خوئی اجازه امور حسیه دریافت نمود، و نیز صبحگاه روز دوشنبه ۲۸ ذیقعد ۱۳۸۵ از مرحوم علامه حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی (صاحب الذریعه) اجازه روایتی دریافت داشته است.

۲- در عرصه امور مذهبی: از زمانی که به لباس مقدس روحانیت در آمد در فرصتهای مناسب به سفرهای تبلیغی رفته، و همچون هزاران نفر پیام رسانان راهیان نور و هدایت به وظیفه شرعی خود عمل نمود.

۳- در امور سیاسی کشور: با شروع انقلاب شکوهمند اسلامی به صف مقدم انقلابیون پیوست، و افکار و آراء بنیانگذار انقلاب امام راحل را بین مردم گسترش داد، و پس از پیروزی انقلاب اسلامی با آن سن و سال و وضعیت روحی و مزاجی؛ هم برای آمادگی رزمی و هم جهت تشویق جوانهای بسیجی، دوره اول نظامی را دید و در تاریخ ۲/۸/۱۳۵۹ گواهینامه پایانی از سازمان بسیج قم دریافت نمود، و پیش از آن در تاریخ ۱۱/۱۲/۱۳۵۷ کمیته مرکزی انقلاب اسلامی تهران تقدیر نامه ای به خاطر زحمات و مبارزات نامبرده در گذشته و حال برای وی ارسال نمود.

جبهه و جنگ

در طول جنگ نیز چندین بار به مناطق جنگی اعزام شد و به تبلیغ و راهنمایی رزمندگان اسلام پرداخت، که در این زمینه عکس های با دلاور مردان غیور ایران زمین از وی باقی مانده است.

سرانجام این روحانی عالیقدر، روز جمعه ۲۸ ربیع الثانی ۱۴۱۹ قمری برابر ۳۰ مرداد ۱۳۷۷ شمسی در بیمارستان کامکار زندگانی را بدرود گفت، و پیکرش پس از تشییع در قبرستان ابو حسین قم به خاک سپرده شد.

تالیفات

آثار علمی متعددی از آن دانشور پارسا به یادگار مانده که بدین شرح است:

۱ - کتاب الاجاره: تقریرات درس خارج فقه مرحوم آیت الله سید محمود شاهرودی است، در دو جلد که یک جلد آن به چاپ رسیده است.

۲ - رساله ترتب: تقریرات درس خارج اصول مرحوم آیت الله سید عبدالله شیرازی است که مسأله ترتب کفایه الاصول مرحوم آخوند خراسانی را محور بحث قرار داده است. این رساله نیز در نود و اندی صفحه در نجف به سال ۱۳۷۸ قمری به چاپ رسیده است.

۳ - کتاب الخمس: تقریرات درس آیت الله شیرازی.

۴ - کتاب الزکاه: تقریرات درس آیت الله شیرازی.

۵ - حقوق زن در اسلام.

۶ - رساله کوچکی به نام راهنمای عقیده که آن را برای نونهالان نگاشته و منتشر شده است.

توضیحاتی درباره کتاب الاجاره

ص: ۲۱۳

این کتاب همانگونه که گفتیم، تقریرات درس خارج فقه مرحوم آیت الله شاهرودی است که در آن، کتاب اجاره عروه الوثقی از آثار آیت الله سید محمد کاظم طباطبائی یزدی^(۱) را محور بحث قرار داده است. وحیدی در آغاز کتاب با عباراتی شیوا و جمله هائی زیبا _ با خضوع و خشوع و ادب و اخلاص _ آن را به امام عصر(عج) اهداء نموده و در صفحه بعد تقریظ استاد بزرگوارش را آورده است.

پیش از شروع به شرح مطالب، دو مقدمه در آن قرار داده است.

۱ - برای تیمن و تبرک به بیان پاره ای از آیات و اخباری که اساس و پایه اجاره هستند پرداخته است.

۲ - در بیان اقسام فقه و اینکه اجاره از کدامیک از اقسام فقه می باشد؛ در این بخش همانند سایر فقهاء فقه را بر سه قسم عبادات، معاملات، احکام و هر کدام را به بخشهائی تقسیم نموده، و در پایان نتیجه می گیرد که اجاره از قرار دادهای قطعی اجتماعی است، که نوعی معاوضه و سبب مالکیت منافع می شود. وی سپس به شرح عبارات عروه پرداخته و نظریات استاد خود را بیان می دارد. افزون بر این در پانوشت کتاب توضیحاتی در مورد روایات، سند حدیث، آیات و اعلام

ص: ۲۱۴

۱- ۱. آیت الله سید محمد کاظم یزدی فرزند سید عبدالعظیم طباطبائی یزدی به سال ۱۲۴۷ ق در روستای کسنویه یزد دیده به جهان گشود، ابتدا در اصفهان نزد شیخ محمد باقر نجفی مسجد شاهی فرزند شیخ محمدتقی نجفی (۱۳۰۱ق.) و میرزا محمد باقر خوانساری صاحب روضات الجنات (۱۳۱۳ق.) و دیگران بهره علمی برد. سپس در عتبات مقدسه از محضر اساتیدی چون: شیخ مهدی فرزند شیخ علی بن شیخ جعفر و شیخ راضی نجفی و میرزا بزرگ شیرازی بهره مند شد. و پس از در گذشت استادش شیرازی، فقیهی فرید و مرجعی وحید گشت، به گونه ای که در فقه جعفری کسی به پایه وی نمی رسید. سرانجام ساعت ۵ شب سه شنبه ۲۸ رجب ۱۳۳۷ق. جهان را بدرود گفت، و در همه کشورهای اسلامی: ایران، عراق، پاکستان، هند و غیره مجلس سوگواری برگزار شد. ر.ک: اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۳؛ الاعلام، ج ۷، ص ۲۳۴؛ فوائد الرضویه، ص ۵۹۷؛ مکارم الآثار، ج ۴، ص ۱۳۲۱؛ ریحانه الادب، ج ۶، ص ۳۹۱.

ارائه می دهد.

ناگفته نماند که تقریرات اجاره در دو جزء می باشد، و کتاب حاضر جزء اول در ۲۸۶ صفحه وزیری است، با ۱۱ صفحه فهرست متن و حاشیه. به دستور آیت الله شاهرودی هزینة این جزء را آقای حاج محمد حسین کوشانپور پذیرفته است، و در دو هزار نسخه در مطبعه علمی تهران، در ماه صفر ۱۳۸۷ ق. به چاپ رسیده است.

ص: ۲۱۵

۱۱- شیخ فارس حسّون «روشنگر جوان» * * * سید محمدحسین حسینی ضیغمیان

ص: ۲۱۶

نامش را پرسیدم. گفت: فارس. این نام را پدر برایش انتخاب کرده بود. فارس یعنی سوار و سوار چون شهابی فروزان در پهنه آسمان زندگی خطی از نور بر جای گذاشت و گذشت. او قافله سالار کاروان رهیافتگان در عبور از ظلمات و رسیدن به چشمه آب حیات بود.

ره یافتگانی که در تولد دوباره خویش به فرقه ناجیه پیوستند.

این نوشته، روایت زندگی کوتاه اما پرخیر و برکت آن سوار عاشق است. مرزبان سلحشور، مدافع اهل بیت علیهم السلام و روشنگر جوان مرحوم شیخ فارس حسون...

تولد

ص: ۲۱۸

سال ۱۳۴۷ خورشیدی بود. روزی دیگر در شهر نجف اشرف آغاز شده بود. خانه حاج حسون تُرک با حرم امیرمؤمنان علیه السلام فاصله چندانی نداشت. حاج حسون عمده فروش حبوبات بود. تاجری با تقوا و اهل خیر که نیاکانش حدود ۲۵۰ سال قبل (۱) از تبریز به عراق مهاجرت کرده بودند و در آن جا نسل در نسل از تجار معروف و موفق به شمار می رفتند. او در عین تجارت، با علما ارتباط خاصی داشت. همین طور با مجاهدان و مبارزان مخالف حزب بعث. یکبار در سال ۱۹۷۴ میلادی عده ای از مجاهدان از جمله سید عزالدین قبانچی (از شهدای خمسه و اولین شهید به دست بعثی ها) و همین طور سید محمد شیرازی دستگیر شدند. با آن که آن زمان ضمانت مخالفان حزب بعث بسیار سخت بود؛ اما حاج حسون که از تجار معروف و معتبر بود آنها را ضمانت کرد و آزاد شدند. او به طلب و فقرای نجف نیز کمک های بسیار می کرد. حاج حسون آن روز در خانه مانده بود او منتظر مهمانی مبارک بود. او و همسر سیده اش، بانوی نیک نهاد از شجره طیبه ی زهرای اطهر علیهاالسلام، دختر سید موسی میلانی برادر آیت الله سید محمدهادی میلانی در انتظار تولد فرزندشان بودند. انتظاری که زیاد به طول نیانجامید. طفل به دنیا آمد و پدر او را فارس نام نهاد.

فارس از کودکی شاهد ارتباط، حشر و نشر و علاقه ی پدرش نسبت به اهل علم بود. از این رو او نیز چون برادرانش به کسب علم علاقمند گردید. دوران کودکی به سرعت سپری شد. فارس با هوش سرشار خود به اطرافیان فهماند بایستی او را در وادی معارف الهی هدایت کنند. اگر چه آنان با توجه به تمکن مالی پدر و فرهنگ حاکم

ص: ۲۱۹

۱-۱. گفتگو با برادر بزرگ مرحوم فارس حسون.

روز، بیشتر مشتاق بودند او به تحصیلات جدید بپردازد اما انتخاب علوم حوزوی از فرازهای مهم زندگی فارس نوجوان بود.

هجرت و تحصیلات

سال ۱۹۸۰ میلادی یک سال قبل از شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران خانواده ی حسون که ایرانی الاصل بودند به اجبار دولت وقت از عراق اخراج شدند. آنان با توجه به نسبت مادری که با خاندان ایت الله میلانی داشتند، عازم مشهد شدند و در جوار علی بن موسی الرضا علیه السلام سکنی گزیدند.

فارس نوجوان دروس مقدماتی حوزه را در حوزه علمیّه ی مشهد نزد استاد مدرس افغانی و استاد حجّت هاشمی خراسانی آغاز کرد. یک سال بعد عازم شهر مقدس قم شد و تحصیلات حوزوی خود را در این شهر ادامه داد. با هوش و ذکاوت خدادادی و تلاش پیگیر به رشد بالای علمی دست یافت و دروس خارج اصول و فقه را نزد اساتیدی همچون: آیات عظام وحید خراسانی و حاج شیخ جواد تبریزی فراگرفت.

فعالیت های علمی

مرحوم فارس حسون جزو فعال ترین و پرکارترین نیروهای جوان حوزه ی علمیّه ی قم در سال های اخیر به شمار می رفت. از جمله ی این فعالیت ها می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱ _ شرکت فعال در بسیاری از مجامع و نشست های علمی داخلی و خارجی از جمله مشارکت سازنده و علمی در کنگره ی امام رضا علیه السلام ، کنگره ی هزاره ی شیخ مفید، همایش کتاب و کتابخانه و همینطور

ص: ۲۲۰

کنگره‌ی اعتدال و میانه روی در اسلام که در کشور اردن برگزار شد.

۲_ ملازمت و دستیاری فهرست نگار برجسته‌ی معاصر مرحوم آیت الله آقا عزیز طباطبایی. او از سنین نوجوانی از این استاد فرزانه آموزه‌های فراوانی در احیاء، تحقیق و پژوهش در میراث شیعه و به ویژه نسخ خطی کسب کرد که حاصل آن چاپ و ارائه‌ی ده‌ها اثر علمی و ماندگار است.

۳_ سفر به نقاط مختلف جهان از جمله هندوستان، امارات متحده‌ی عربی، عربستان سعودی، کویت، سوریه، اردن، لبنان، مصر، مغرب و انگلیس، و... برای آشنایی و اطلاع از وضعیت نسخه‌های خطی کتابخانه‌های معروف و ارتباط با اندیشمندان و متفکران اسلامی.

۴_ راه‌اندازی ستاد احیاء کتابخانه‌های عتبات عالیات در عراق پس از سرنگونی رژیم بعثی. این ستاد اوایل سال ۱۳۸۳ش. آغاز به کار کرد. او خود در این باره می‌گوید:

«با توجه به گستردگی کار بر آن شدیم شروع کار را در نجف اشرف قرار دهیم و بعد از تجهیز کتابخانه‌ی آستان حیدری به دیگر مراقد شریف در عراق پردازیم.»

آن مرحوم هر کاری را با چشم انداز وسیع نگاه می‌کرد و برای آن برنامه داشت. اگر چه اجل مهلت نداد.

۵_ تأسیس مؤسسه‌ی قائم آل محمد و نیز تأسیس مرکز الابحاث العقائديه (مرکز پژوهش‌های اعتقادی) در قم و مشهد. او مدیریت مرکز پژوهش‌های اعتقادی را بر عهده داشت که در سال ۱۳۷۸ش. توسط دفتر آیت الله سیستانی در قم بنیان‌گذاری شد. مرکز مذکور که در راستای دفاع از تشیع و نشر مذاهب اهل بیت علیهم السلام شکل گرفته و

دارای بخش های مختلفی است از جمله:

الف _ بخش پاسخگویی به شبهات اعتقادی.

ب _ آشنایی و ارتباط با گروندگان به مذهب تشیع در سراسر جهان و جمع آوری اطلاعات آماری درباره ی شیعیان و دشمنان آنان.

ج _ برگزاری همایش های اعتقادی.

د _ راه اندازی کتابخانه ای منحصر به فرد با حجم ۶۰۰۰ عنوان کتاب در ۳۰۰۰۰ جلد شامل آخرین تألیفات و کتب با موضوع شبهه شناسی و شبهه افکنی علیه مذهب تشیع و پاسخ گویی به آنها.

ه _ اقدام جهت انتشار مجموعه کتاب های المستبصرون که تا کنون مجلداتی از آن منتشر شده است.

مرحوم فارس حسون قبل از عروج به تبیین فعالیت های مرکز پژوهش های اعتقادی پرداخت. او در این باره می گوید:

«مرکز الابحاث العقائديه بیش از پنج سال پیش تأسیس شد. مهمترین کار این مرکز پاسخ گویی به شبهاتی است که نسبت به مذهب شیعه مطرح می شود. پاسخ گویی به شبهات در این مؤسسه به طرق مختلف انجام می شود. برخی از شبهات را با نامه های الکترونیکی پاسخ می دهیم و در برخی از موارد به ارسال کتاب، جزوه و سی دی اقدام می کنیم. با استفاده از این روش ها اکنون با بیش از صد کشور جهان ارتباط داریم. برگزاری همایش های اعتقادی و علمی نیز از وظایف و اشتغالات دیگر مرکز است. تحقیق پیرامون ریشه های تاریخی شبهات، دفاع از مبانی اعتقادی شیعه، تماس با کسانی که تازه شیعه شده اند و چاپ کتابهای آنان و همچنین تحقیقات وسیعی پیرامون شیعیان جهان در حال انجام است

ص: ۲۲۲

که حاصل این تحقیقات به صورت کتاب ارائه خواهد شد... تاکنون بیش از ۶۰ عنوان کتاب و ده ها برنامه لوح فشرده از این مرکز عرضه شده است.»(۱)

آثار علمی

شامل: تألیفات، تحقیقات، تعلیقات

تألیفات

۱_ وسیله المحبین الی زیاره المقرین، چاپ _ ایران _ قم

۲_ الجهاد الابتدایی (بحث فقهی، استدلالی) _ مخطوط

۳_ الشطرنج (بحث فقهی، استدلالی) مخطوط

۴_ العلامه سید هاشم بحرانی _ چاپ، ایران _ قم

۵_ الامام الکاظم علیه السلام عند أهل السنه _ مخطوط

۶_ المنتقى من مخطوطات مکتبات الهند _ مخطوط

۷_ عثمان ابن مظعون _ چاپ _ قم _ مجله میقات الحج

۸_ الحج فی نهج البلاغه _ چاپ _ قم _ مجله میقات الحج

۹_ اماره الحج و بیت الموسوی _ چاپ _ قم _ مجله میقات الحج

۱۰_ الجامع فی زیارت الامام الرضا علیه السلام _ مخطوط (قسمتی از این کتاب ترجمه فارسی شده است) چاپ - ایران _ قم

۱۱_ المجازر و التعصبات الطائفیه فی عهد الشیخ المفید _ چاپ _ ایران _ قم

۱۲_ المحقق الطباطبایی و عطاؤه الفکری الخالد _ چاپ _ ایران _

ص: ۲۲۳

۱۳ _ الحُضوم و شبهاتهم ضد مذهب اهل البيت عليهم السلام _ چاپ _ ايران قم _ (ترجمه فارسی هم شده)

۱۴ _ العَلاقه مع الآخر فی ضوء الوسطیه فی الاسلام _ چاپ _ اردن _ عمان

۱۵ _ اسرار الحج و اعماله الباطنيه _ از شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی چاپ _ ايران قم _ مجله میقات الحج

تحقیقات، تعلیقات

۱ _ ارشاد الأذهان الی احکام الايمان _ تألیف علامه حلّی (حسن بن یوسف بن المطهر، متوفی سال ۷۲۶) چاپ _ ايران قم _ انتشارات جامعه مدرسین

۲ _ القواعد الجلیه فی شرح الرساله الشمسیه _ تألیف علامه حلّی _ چاپ _ ايران قم _ انتشارات جامعه مدرسین

۳ _ نهج البلاغه _ تألیف الشریف الرضی محمد بن الحسین _ چاپ _ ايران قم

۴ _ تقریب المعارف (به بررسی اصول اعتقادات اسلامی پرداخته است).

۵ _ الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه _ شهید ثانی _ چاپ _ ايران قم _ در چهار جلد _ انتشارات دلیل ما

۶ _ بصائر الدرّجات _ تألیف الشیخ الصفار (از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام) مخطوط

۷ _ محاسبه النفس اللّوامة و تنبیه الروح النّوامة _ تألیف شیخ کفعمی ابراهیم بن علی _ چاپ _ ايران قم _ موسسه قائم آل

۸_ المقام الأسنى فى شرح الأسماء الحسنی _ تألیف الشیخ الکفعمی _ چاپ (عنوان رساله ای در علم کلام، اثر ابراهیم بن علی کفعمی است با پژوهش فارس حسون. مسائلی از قبیل خداشناسی، اسماء و صفات خدا و شرح اسماء الهی در آن مورد بررسی قرار گرفته).

۹_ التقیه _ تألیف شیخ مرتضی انصاری _ چاپ _ ایران _ قم _ موسسه قائم _ چاپ در لبنان _ بیروت _ دارالهادی

۱۰_ الملهوف علی قتلی الطفوف _ تألیف سید بن طاووس علی بن موسی (متوفی ۶۶۴) چاپ _ ایران _ قم _ دلیل ما

۱۱_ سعد السعود _ تألیف سید ابن طاووس _ چاپ _ ایران _ قم _ دلیل ما

۱۲_ تأویل مانزل من القرآن الکریم فی النبى و آله _ تألیف ابن الحجام محمد بن العباس البزاز _ ایران _ قم _ نشر الهادی

۱۳_ المسائل العشر فی الغیبه _ تألیف الشیخ المفید _ چاپ _ ایران _ قم

۱۴_ استقصاء النظر فی البحث عن القضاء و القدر _ تألیف علامه حلّی _ چاپ _ ایران _ قم

۱۵_ واجب الاعتقاد علی جمیع العباد _ تألیف علامه حلّی _ مخطوط

۱۶_ زینب الکبری _ تألیف شیخ جعفر نقدی (متوفی ۱۳۷۰) _ چاپ _ ایران _ قم _ مؤسسه امام الحسین علیه السلام

۱۷_ عید الغدیر فی الاسلام _ تألیف علامه امینی _ چاپ _ ایران _ قم _ سلسله من فیض الغدیر _ مرکز الابحاث العقائديه

۱۸_ ماتم الحسین _ تألیف علامه السید عبدالحسین شرف الدین

چاپ - ایران - قم - مرکز الأبحاث العقائديه - مصر - لهدف الاعلام و النشر.

اجازات «روایت»

فقید سعید پس از گذراندن مدارج علمی حوزه علمیه قم، موفق به کسب اجازه روایت از حضرات آیات ذیل گردید:

۱ - آیه الله سید محمدرضا گلپایگانی، که اولین اجازه و در سال ۱۴۱۳ قمری می باشد.

۲ - آیت الله سید شهاب الدین مرعشی

۳ - آیت الله سید عبدالعزیز طباطبایی

۴ - دکتر حسین محفوظ

۵ - سید حسن بن علی سقاف

فارس حسون از نگاه دکتر عابدی (۱).

حیات طیبه ی مرحوم حجت الاسلام و المسلمین فارس حسون (تبریزیان) که از جهت مدت و کمیت، اندک، اما از جهت کیفیت، بسیار پر بار؛ چون شجره ی طیبه ای بود که اینک آن نهال مبارک درختی تنومند گردیده و ثمرات آن در آسمان فرهنگ و ادب و معنویت متبلور شده است. در این مختصر برخی از زوایای مختلف تلاش علمی و فرهنگی ایشان را متذکر می شوم:

۱ - آن مرحوم قبل از ورود به مباحث اعتقادی و کلامی به تقویت

ص: ۲۲۶

۱- ۱. مطالب مستقیماً از حجه الاسلام والمسلمین دکتر احمد عابدی گرفته شده است.

بنیه ی فقهی خود پرداخت و سال ها در درس های خارج فقه و اصول حوزه علمیه تحصیل و تحقیق کرد تا بتواند با چنین پشتوانه ای به قرآن و حدیث و عقاید روی آورد.

۲_ او از میان علوم حوزوی و مسئولیت های مختلف دینی که به ده ها و بلکه صدها نوع تقسیم می شود به درستی، کار در امور اعتقادی و مسائل اصول دین را _ که پایه و ریشه ی تمام دین است _ وجهه ی همت خود قرار داد و با پشتوانه های قوی فقهی و منطقی و کلامی به این مهم روی آورد و در همه ی این کارها از حمایت های بی دریغ حجت الاسلام والمسلمین سید جواد شهرستانی برخوردار بود.

۳_ با درک عمیقی که از واقعیات جهان اسلام داشت و می دانست که اکنون با چه مشکلات فکری و فرهنگی مواجه هستیم، به تبیین اعتقادی _ کلامی شیعه و اثبات و دفاع از آنها در برابر تهاجم وهابیت پرداخت و مرکز پژوهش های اعتقادی و آثاری که تدوین نمود، همه در پی تحقّق این هدف مهم بود.

۴_ به حقانیت و درستی کار خود ایمان داشت. باور داشت کارهایش مورد رضای خدا و در جهت کسب و تحقّق خواسته های امام زمان می باشد و لذا در این مسیر خستگی نشناخت و با تلاش و کار و جدّیت فراوان و با دست کشیدن از آسایش و استراحت خود از صبح تا شام و بدون تعطیلی جهت جامه ی عمل پوشاندن به منویات مرجعیت شیعه و اهداف والا و متعالی مکتب خود کوشش نمود.

۵_ فعالیت های او تنها در مسائل علمی و فرهنگی خلاصه نمی شد او به کمک شیعیان و دستگیری از آنان می شتافت. حقیر در کازابلانکای مغرب مشاهده کردم که وی چگونه و با چه جدّیتی به دنبال یافتن شیعیان و تفقّد و دلجویی از آنان و یاری رساندن به ایتام

آل محمد صلی الله علیه و آله بود. قبایل سوس و نوادگان و ذریه های حضرت زینب کبری علیها السلام که در آن مناطق زندگی می کنند مورد توجه او بودند و شب و روز به دنبال شناسایی و یافتن آنان و تلاش در جهت رفع مشکلات اقتصادی و رسیدگی به امور مذهبی آنان بود.

پرواز ملکوتی

استاد فارس حسون چون گل زیبا و معطر بود. به هر جا که می رفت عطر وجودش که با خدمت صادقانه همراه بود پراکنده می گشت. اما افسوس عمر گل کوتاه است و او در آستانه ی سی و هشتمین بهار زندگی بود که باد خزان وزیدن گرفت و در شامگاه جمعه بیست و چهارم تیرماه سال ۱۳۸۴ ش. مصادف با هشتم جمادی الثانی سال ۱۴۲۶ ق. در حالی که سینه اش مالا مال از غم غروب جمعه ی بی ظهور مهدی (عج) بود، در حادثه ی رانندگی ندای حق را لیک گفت و به سرای باقی شتافت. وقتی خبر وفات او به آیت الله وحید خراسانی رسید بسیار متأثر شد و با وجود آنکه همان روز از مسافرت بازگشته بود برای نماز بر پیکر مرحوم حسون حضور یافت و بعد از اقامه ی نماز میت با حالت تأثر فراوان خطاب به برادر بزرگ آن مرحوم گفت:

«من مات مدافعاً لمذهب اهل البیت مات شهیداً؛ ان شاء الله ایشان هم شهید شد و شهید است.»^(۱)

پیکر پاکش را پس از تشییع و نماز در قبرستان شیخان قم به خاک

ص: ۲۲۸

سپردند.

مراسم یادبود

شب اول از طرف بیت ایشان در مسجد امام رضا علیه السلام واقع در گذر خان قم با حضور گسترده علماء و فضلاء و محققین

،

شب دوم از طرف حجه الاسلام والمسلمین حاج سید جواد شهرستانی مسئول دفتر آیت الله سیستانی در حسینیه شهداء قم

شب سوم از طرف مؤسسات تحقیقاتی وابسته به دفتر آیت الله سیستانی مجلسی برگزار گردید.

شب چهارم دو شب مراسم برگزار گردید:

۱_ در مسجد امام رضا علیه السلام ، گذر خان قم .

۲_ در مرکز ابحاث العقائديه و با حضور محققین و فضلاء و تعدادی از مستبصرین که به واسطه تبلیغ همین مرحوم هدایت یافته بودند.

همچنین در مشهد مقدس، حسینیه نجفی ها و در نجف اشرف از طرف مرکز ابحاث العقائديه سه شب مراسم برگزار گردید.

در شهر کربلا ضمن اعلام از مأذنه حرم، از طرف کتابخانه امام حسین علیه السلام که مؤسس آن، مرحوم فارس حسون بود مراسم گرامیداشت برگزار شد.

ص: ۲۲۹

۱۲- سید مهدی علوی «واعظ دانشور» * * * محمد الواساز خویی

ص: ۲۳۰

همیشه در گوشه و کنار ایران اسلامی مردان الهی و نیک سرشتی بوده اند که با کوششی همه جانبه در شناساندن حقیقت اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله گام های مؤثر و مفیدی برداشته و از این رهگذر وظیفه دینی و اخلاقی خویش را در مقابل خداوند متعال و اجتماع انجام داده اند .

سید مهدی علوی یکی از رجال علمی و عملی است که بیش از ۵۰ سال با قلم روان و سلیس و با زبان شیرین و رسا به ترویج و تدریس معارف حقه جعفری پرداخت و آن را به دوستداران معارف الهی عرضه نمود . در این نوشتار زندگانی او را ورق می زنیم و به روح مطهرش ایشان می فرستیم .

سید مهدی علوی فرزند سید ابوالقاسم فرزند میر علی اکبر از سادات موسوی و از نسل پاک امام موسی بن جعفر علیهما السلام می باشد. نسب نامه ایشان مورد تأیید نسب شناس خبیر آیت الله سید محمود مرعشی نجفی و فرزندش آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی می باشد. اصل این نسب نامه هم اکنون در اختیار برخی از بزرگان خاندان علوی است. (۱)

تولد و تحصیلات

علوی در سال ۱۳۱۰ ش. در بخشایش (۲) در خانواده ای مذهبی و زحمتکش به دنیا آمد. پدرش آقا سید ابوالقاسم شخصی متدین و به حرفه بنایی اشتغال داشت. ایشان تحت سرپرستی پدر و مادرش پرورش یافت و قرآن مجید و خواندن و نوشتن را در زادگاه خویش فراگرفت و در ۱۳ سالگی به شهر تبریز مهاجرت نمود. وی در بدو ورود به تبریز در مدرسه مبارکه طالبیه سکونت گزید و مشغول فراگیری علوم اسلامی گردید. دروس سطح را در محضر اساتید وقت آن زمان از جمله؛ فقیه نامدار آیت الله حاج میرزا فتح شهیدی صاحب کتاب ارزشمند «هدایه الطالب» در شرح مکاسب و فقیه برجسته آیت

ص: ۲۳۳

۱- ۱. به نقل از سید علی علوی، یکشنبه ۱۶/۱/۱۳۸۳.

۲- ۲. شهری است در ۸۰ کیلومتری شهرستان تبریز و ۳۷ کیلومتری شهر بستان آباد، که در منطقه جلگه ای واقع شده است. این شهر دارای تابستان های گرم و خشک و زمستان های سرد و طولانی است. از صنایع دستی بخشایش، قالی دست بافت بوده که در منطقه از شهرت بسزایی برخوردار است. مردم بخشایش شیعه دوازده امامی هستند.

اللّه حاج سید مرتضی خسروشاهی صاحب کتاب سودمند «نثرات الکواکب» در شرح خیارات مکاسب فرا گرفت و روح و جان خویش را با علوم آل محمد صلی الله علیه و آله سیراب نمود. (۱)

هجرت به قم

حاج سید مهدی علوی پس از سال ها اقامت در تبریز در سال ۱۳۳۳ ش. راهی شهر مقدّس قم شد و در جوار مرقد ملکوتی کریمه اهل بیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام با جدّیت و تلاش وافر در محافل علمی اساتید و نخبگان حوزه علمیه مانند؛ آیت الله حاج آقا حسین بروجردی، امام خمینی، آیت الله سید محمد رضا گلپایگانی، آیت الله سید کاظم شریعتمداری، آیت الله شیخ عباسعلی شاهرودی و آیت الله میرزا هاشم آملی زانوی ادب بر زمین زد و سالیان بسیاری از علم فراوان آنان بهره برد.

ایشان در سایه کوشش مستمر در راه کسب علوم اسلامی در میان طلاب و استادانش معروف به فضل و دانش و همواره مورد توجه و تکریم فوق العاده اساتید خود بوده و از بعضی از استادان حوزه مانند آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی، آیت الله سید محسن حکیم و آیت الله سید کاظم شریعتمداری اجازه نقل حدیث و امور حسیه گرفت. (۲)

تدریس

ص: ۲۳۴

۱- ۱. تربت پاکان قم، عبدالحسین جواهر کلام، ج ۴، ص ۱۷۲ و ۱۷۳.

۲- ۲. به نقل از سید علی علوی، یکشنبه ۱۶/۱/۱۳۸۳.

کُرسی تدریس فقه و اصول او که در حرم مطهر برگزار می شد، از جذابیت خاصی برخوردار است. فقید سعید همزمان با تحصیل، به تدریس شرح لمعه (که از شهرت خاصی برخوردار بود)، رسائل، مکاسب و کفایه الاصول پرداخت و سپس بنا بر خواهش برخی از شاگردان و طلاب حوزه علمیه به تدریس خارج فقه مشغول گردید که عده ای از افاضل طلاب مانند شیخ عبدالاحد خورشیدی و سید صادق تیبانی در آن جلسات شرکت می کردند. (۱)

ترویج مذهب

او از آغاز ورود به حوزه علمیه از تبلیغ و ترویج مذهب حقه جعفری غافل نبوده و از حضور در روستاها و شهرهای دور دست آذربایجان دریغ نمی کرد. در ماه های مبارک رمضان و ایام عزاداری خاندان عصمت و طهارت در بین مردم شهرهای خسروشاه، عجب شیر، سقز، بوکان، ابهر، میاندوآب و تهران حضور می یافت و با بیان رسا و شیوایش به ترویج احکام الهی و تبلیغ معارف اسلامی می پرداخت. از آن جایی که سخنرانی های وی با مطالعه کافی و خلوص نیت انجام می شد، موجب استقبال و هدایت مردم می گردید، آن چنان که شیرینی کلام و پویایی فکرش هنوز در خاطره ها و یادها جاویدان است. (۲)

خصوصیات اخلاقی

ص: ۲۳۵

۱- همان .

۲- همان.

دانشور مخلص سید مهدی علوی، انسانی وارسته و متقی بود و اثر تقوا در تمام حالات و زوایای زندگی اش جلوه می نمود .

اگر به چیزی ایمان و اعتقاد جازم نداشت درباره آن اقدام نمی کرد و یا سخن نمی گفت و اساساً برای انجام کاری ابتدا به تمام عواقب آن کار می اندیشید و حقوق همگان را در آن کار محاسبه می کرد؛ زیرا خداوند متعال را حاضر و ناظر بر تمام اعمال و رفتار همگان می دانست .

وی دارای طبع منیع و همّت والایی بود و با آن که تمام عناوین و اعتبارات مادی و معنوی برایش مهیا بود ، زاهدانه در طول عمر زندگی کرد و وقتش را فقط در راستای ترویج احکام و معارف دینی ، احیای شعائر اسلامی و خدمت به خلق صرف می کرد و هیچ گاه در فکر تشریفات مادی دنیایی برای خود و بستگان و نزدیکانش نبود و به درگاه الهی همیشه بنده ای شاکر و سپاسگزار بود .

در عبادت و راز و نیاز با خدای مهربان ، خالص بود و یاد و نام خدا از فکر و ذهنش فراموش نمی شد . در حفظ حیثیت مردم و آبروی بندگان مؤمن خدا از هیچ کوششی دریغ نمی ورزید. در بیان حقّ و حقیقت ، کوتاهی نمی کرد و خودش را فدای بیان حقیقت و احقاق حقوق دیگران می نمود . وی از همه دقائق زندگی اش بهره کافی می برد و فردی پرکار و پرمطالعه بود و در نقل معارف بر دقت آن و استناد به منابع معتبر ، اصرار می ورزید .

از خصوصیات بارز آن مرحوم ، تواضع و ادب بود، به گونه ای که خود را در برابر همگان خاکسار فرض می نمود. وی قدرت و ثروت و اهل و عیال را امانت و ودیعه ای الهی می دانست.

در میان دوستان و علاقمندان ، محور محبت و الفت و دوستی و

ایمان به خدا و صداقت در اعمال بود . هیچ دلی را نمی آزرده و آزرده‌گی هیچ دلی را هم تحمل نمی کرد . در برابر همگان ، دارای سعه صدر و گشاده رویی در آداب معاشرت بود .

در میان بستگان خویش ، الگوی صفا و صمیمیت و گذشت و ایثار و مورد علاقه و توجه همه جوانان و نوجوانان بود .

در میان فرزندان خودش ، سمبل صداقت ، راستی ، درستی و مصداق عملی در شایستگی های اخلاقی و ایمانی بود . به آنچه خودش عمل می کرد ، سفارش می نمود و وجودش کانون امن برای دل های فرزندان بود و در میانشان به عدالت و مهربانی رفتار می کرد . در پیشگاه علما و بزرگان ، چهره تقوی و سداد و اعتماد و صندوق اسرار برای همگان بود .^(۱)

خاطرات

در اینجا به دو خاطره از ایشان که توسط نزدیکانش نقل شده اشاره می کنیم :

۱ . یکی از روستاهایی که مرحوم سید مهدی علوی جهت تبلیغ و ارشاد مردم به آنجا تشریف می برد ، روستای «ممدیل» از توابع شهرستان میاندوآب واقع در آذربایجان غربی بود . این روستا به علت عدم رسیدگی مسئولین وقت از مناطق بسیار محروم و از لحاظ امکانات رفاهی و بهداشتی مانند حمام و مسجد و ... محروم بوده و بیشتر مردمش با اینکه از مردمان بسیار مهربان ، قدرشناس و خونگرم بودند ولی از مسائل دینی و عقیدتی اطلاعات چندانی نداشتند .

ص: ۲۳۷

۱-۱ . ویژه نامه ارتحال معظم له ، با اندکی تغییر و تصرف .

حجّه الاسلام و المسلمین سید صادق تیانی که از شاگردان این عالم بزرگوار بود در مورد نماز استسقاء ایشان در روستای یادشده می گوید :

روزی با یکی از اهالی ممدیل روبه رو شدم . ایشان از احوال آن مرحوم جويا شدند .

گفتم که ایشان رحلت نموده است !

با شنیدن این خبر سخت متأثر شده و به شدت گریست !!

سپس از کرامت ایشان چنین تعریف کرد که مردم روستا به جهت خشکسالی از آن مرحوم تقاضا می کنند که نماز استسقاء بخواند . ایشان قبول کرده و می گوید : شما بروید به صحرا ، من هم پشت سر شما می آیم .

هوا هم صاف و بی ابر بود ! پس از مدّتی دیدیم آن مرحوم پابرهنه ، در حالی که اوراد و اعمال مخصوص نماز را انجام می دهد ، آمد و نماز استسقاء را به جا آورد . پس از نماز سر بر سجده نهاد و عرضه داشت :

پروردگارا ! تا بر سرم باران نبارانی سر از سجده بر نمی دارم !

مدّتی طولانی گذشت . سپس به تدریج ابرها نمایان گردید و باران بسیار خوبی بارید و ایشان هم سر از سجده برداشتند . (۱)

۲ . پسرش سید احمد علوی می گوید :

چند سال قبل از وفات مرحوم پدرم ، روزی درب اتاق مخصوص پدرم را باز کردم تا داخل شوم ؛ دیدم در قفل است !

ص: ۲۳۸

۱- ۱. به نقل از سید علی علوی ، یکشنبه ۱۶/۱/۱۳۸۳ .

تا آن وقت سابقه نداشت که پدرم در اتاقش را قفل کند . علت را از والده جویا شدم .

گفت : پدرت مشغول دعا است . چیزی نگفتم . روز بعد علتش را از پدرم پرسیدم . ابتدا میل نداشت پاسخ دهد ولی سپس با لبخندی ملیح گفت : از آنجایی که فشار خون و قند خونم بالا رفته بود ، سرم شدیداً درد می کرد و چون داروهای این دو متضاد هستند ، بسیار ناراحت بودم . از این رو متوسّل به زیارت عاشورا شدم و آن را به طور کامل به جا آوردم و الحمدلله از برکت حضرت سید الشهداء علیه السلام نتیجه گرفتم .^(۱)

عشق به خاندان نبوی

این واعظ پرتلاش و مخلص از محبّین واقعی و ارادتمندان آل عبا و ائمه اطهار علیهم السلام بود و همیشه در بزرگداشت نام و یاد آنها کوشش می نمود و در هر محفلی که حضور داشت با یادکرد فضائل آن بزرگواران مجلس را با نام آنها عطرآگین و با صفا می نمود . فرزندش آقا سید علی علوی در این مورد می گوید :

« در عشق به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام سر از پا نمی شناخت و از دل باختگان ساحت مقدس آن بزرگواران بود» .^(۲)

همه ساله در ایام فاطمیّه در منزلش مراسم سوگواری و عزاداری حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا علیهاالسلام بر پا می شد که عده ای از علما و

ص: ۲۳۹

۱- ۱. به نقل از سید احمد علوی .

۲- ۲. به نقل از سید علی علوی ، یکشنبه ۱۶/۱/۱۳۸۳ .

مشتاقان و دوستداران خاندان وحی و نبوت در آن شرکت می کردند. (۱) فعالیت های سیاسی

با شروع مبارزات حضرت امام راحل علیه رژیم طاغوتی فعالیت های سیاسی روحانیت وارد مرحله جدیدی گردید و روحانیت بیش از هر زمان دیگر در امور سیاسی کشور نقش فعالی ایفا نمودند. در تاریخ معاصر ایران نقش حوزه های علمیّه در پشتیبانی و حمایت از رهبری های حضرت امام راحل انکارناپذیر است. آقای علوی از جمله افرادی است که در جریانات سیاسی و مبارزاتی مردم ایران در کنار علما و فضلاء حوزه علمیّه قم با امضاء نامه ها و اعلامیه های اعتراض آمیز از اهداف و برنامه های حضرت امام راحل حمایت می نمود. (۲)

آثار علمی

این فقیه پارسا در زندگی خویش آثار علمی سودمندی از خود برجای گذاشته است که حاصل سال ها تلاش و کوشش مستمر او در وادی تحقیق و پژوهش در علوم و معارف دینی می باشد. از ویژگی های آثار وی پژوهشی بودن و دقت فراوان ایشان در نقل اخبار و احادیث و ترجمه روان آیات و روایات می باشد. آثار چاپ شده معظم له بدین ترتیب است:

۱. گفتار علوی در ۵ جلد،

ص: ۲۴۰

۱- ۱. ویژه نامه ارتحال وی.

۲- ۲. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۱۳۳ و ۱۶۹.

جلد اول پیرامون علل نهضت و قیام امام حسین علیه السلام .

جلد دوم پیرامون علل تشریح روزه ، شرایط و آداب آن .

جلد سوم در موضوعات مختلف و مباحث گوناگون و معارف دینی .

جلد چهارم حاوی مباحث مربوط به شب های قدر ، قضا و قدر ، آداب دعا ، بداء و...

جلد پنجم شامل موضوعاتی همچون اهمیت نماز ، راز داری ، سختی های مرگ و عالم پس از آن می باشد .

۲ . داستانهای علوی در ۴ جلد .

این کتاب سه نوبت در قم به چاپ رسیده است .

۳ . پنج گفتار .

کتاب مفیدی در راز داری و زیانهای افشای سرّ. این کتاب در قم به زیور چاپ آراسته گردیده است .

۴ . حقوق والدین بر فرزندان از دیدگاه اسلام .

کتاب سودمندی است در وظایف والدین در قبال فرزندان . این کتاب دو بار در قم به چاپ رسیده است .

۵ . آیین دوستی از دیدگاه قرآن و حدیث.

این کتاب در سال ۱۴۱۳ ق. در قم به چاپ رسیده است .

۶ . سیمای اخلاق اسلامی در ۲ جلد .

این کتاب در قم چاپ شده است . جلد اول در موضوع وفاداری و جلد دوم حاوی مطالب مفیدی در میانه روی است .

آثار خطی و دست نویس وی عبارت است از :

۷ . حاشیه بر عروه الوثقی .

معظم له در این حاشیه به بررسی و تحقیق در عروه الوثقی پرداخته و نظرات فقهی خویش را در آن گنجانیده است .

۸. تقریرات درس صلاه جمعہ ، جماعت و مسافر آیت اللہ حاج آقا حسین بروجردی .

۹. تقریرات درس خارج اصول آیت اللہ میرزا ہاشم آملی .

۱۰. فہرست عناوین و موضوعات معارف دینی .(۱)

فرزندان

ثمرہ ازدواج این عالم ربانی با صبیہ شادروان ملا احمد فاضلی کہ از اہل علم و متدینین مکتب دارِ بخشایش بودہ ، ۳ پسر و ۱ دختر می باشد . اسامی پسران و دامادش _ کہ ہمہ از خدمت گزاران جامعہ اسلامی ہستند _ عبارت است از :

۱ _ سید محمد علوی .

۲ _ سید احمد علوی .

۳ _ سید علی علوی .

۴ . قطب الدین محمد رستگار .(۲)

رحلت

این عالم وارستہ در روز یکشنبہ ، ۳ ربیع الاول ۱۴۱۹ ق. برابر با ۷ تیرماہ ۱۳۷۷ ش. در اثر سکتہ قلبی بہ دیدار معبود شتافت و جان بہ جان آفرین تسلیم کرد . جسم پاکش پس از تشییع شایستہ با حضور آیات عظام و دوستداران علم و دانش و اقامہ نماز میت بہ امامت فقیہ دانشور ، حضرت آیت اللہ حاج سید موسی شبیری زنجانی در جوار

ص : ۲۴۲

۱-۱. لازم بہ توضیح است کہ تألیفات خطی وی ہم اکنون در اختیار بازماندگان معظم لہ می باشد .

۲-۲. بہ نقل از سید علی علوی ، یکشنبہ ۱۶/۱/۱۳۸۳ .

مرقد منور کریمه اهل بیت علیهاالسلام در قبرستان ابو حسین به خاک سپرده شد .

یکی از شعرای همشهری او در سوگ از دست رفتنش اشعاری سروده است که به ابیاتی از آن اشاره می گردد :

تُلمه در دین به یقین ، رفتن او افکنده است نیست دیگر به جهان ظلّ همای علوی

او گلی از چمن فاطمه زهرا بود مرتضی شیر خدا بود نیای علوی

دائما بر لب او ذکر خدا بود و دعا بارش لطف خدا بود دعای علوی

نیتش در همه اعمال خدا بود و خدا بر رضای «احدی» بود رضای علوی

بحر مواج ادب بود و تواضع روشش جامه زهد و ورع بود قبای علوی

به منظور تجلیل از خدمات بی ریای ایشان به عالم تشیع مجالس ترحیم متعددی برگزار شد و از مقام شامخ فقه و فقاہت ایشان تجلیل گردید. بر سنگ قبر وی چنین حک شده است:

العلماء باقون مابقی الدھر

مرقد عالم ربانی و فقیه صمدانی از افتخارات حوزه علمیه قم ، حضرت آیت الله حاج سید مهدی علوی بخشایشی که عمر خود را صرف پیشبرد فرهنگ اسلام و تألیفات سودمند نمود ، بتاريخ ۷/۴/۱۳۷۷ در سن ۶۸ سالگی در جوار کریمه اهل بیت آرمید ، نورالله مرقده .

ص: ۲۴۳

۱۳- شهید محمد مصطفوی «شیدای عبادت» * * * حبیب الله سلمانى آرانى

ص: ۲۴۴

شهر کرمان مرکز استان کرمان در فاصله ۱۰۶۴ کیلومتری جنوب شرقی تهران واقع است. این شهر در زمان سلاطین ساسانی بنا شد و اقوامی از نژاد ایرانی و غیر آن از اقوام عرب و ترک در آنجا استقرار یافتند.

دین و آیین آنان زردشتی بود و با طلوع خورشید اسلام در سال ۲۴ق به جهان اسلام پیوست در زمان خلافت ظاهری امیرالمومنین علی علیه السلام والیانی به شهرهای ایران فرستاده شد از آن جمله زیاد بن ابیه بود که از سوی آن حضرت والی فارس گردید و در آن عصر کرمان از توابع فارس به شمار می رفت. پس از شهادت امام علی علیه السلام خوارج با قتل و غارتهایی که در شهر انجام دادند مانع رشد تشیع در این منطقه

شدند.

در عهد عمر بن عبدالعزیز این ولایت فتح گردید و به فرمان او مسجد جامع عتیق ساخته شد. در دوره های بعد نیز مساجد ملک، پامنار، ابراهیم خان در نقاط مختلف شهر بنا گردید. در اواخر قرن سوم که گروهی از سادات علوی برای سکونت به کرمان مهاجرت کردند مذهب تشیع به آنجا راه یافت.

در زمان حکومت آل بویه زمینه تشکیل حوزه های علمی در این دیار فراهم شد و در دوره سلاطین سلجوقیان در قرن های ۵ و ۶ مدارس ارسالان شاه، درب ماهان، ملک محمد، ترکان خاتون و پس از آن در قرن ۷ مدرسه قطبیه و سالهای بعد مدارس قلی بیگ، ابراهیم خان، معصومیه و محمودیه ساخته شد....

از عالمان بزرگ این شهر در قرن ۸ به بعد می توان از چهره هایی مثل حسن کرمانی، محمد مؤمن کرمانی، محمد جعفر کرمانی، محمد شریف کرمانی، ملا اکبر زمانی کرمانی، میرزا محمد تقی کرمانی، ملا حیدر علی کرمانی، شیخ عبدالله کرمانی، ملا محمد حسین کرمانی، و از معاصرین محمد علی حائری کرمانی (۱۳۸۰ ق)، محمد رضا فقیه کرمانی، میرزا علی مهربانی (۱۳۸۵ ق) و علی اصغر صالحی کرمانی (۱۴۰۱ ق) و از جمله شاگردان وی شهید محمد مصطفوی را نام برد که این مقاله به شرح حال وی اختصاص داده شده است. (۱)

تولد و خاندان

ص: ۲۴۸

۱- لغت نامه دهخدا، حرف کاف (کرمان) صفحه ۴۶۹، و حوزه های علمیه در گستره جهان، سید علیرضا سید کباری، صفحه ۶۱۷ _ ۶۱۱.

شهید محمد مصطفوی فرزند حاج فتح الله، نوزدهم تیرماه سال ۱۳۱۵ شمسی در خانواده ای متوسط الحال و مذهبی ساکن در محله قطب اولیاء از محله های قدیمی و مرکزی شهر کرمان متولد گردید.

پدرش در بازار میدان قلعه کرمان مغازه ریسمان فروشی داشت و از این طریق امرار معاش می کرد. او مردی متدین، درستکار و در معاملات و معاشرت ها نسبت به آداب و دستورات و احکام شرع بسیار مقتید بود.

مادر شهید، بانویی مؤمن و صالح بود که به خانواده ای روحانی انتساب داشت. در محل سکونت به اوضاع و احوال مستمندان می رسید و با کمک خود و مساعدت دیگران از آنان دستگیری می کرد.

این خانواده و بستگانشان همگی اهل مسجد، نماز جماعت، خیرات و مبرات و حضور در جلسات مذهبی بودند. بطور هفتگی و در مناسبت های محرم و صفر مبادرت به برگزاری مراسم و مجالس روضه خوانی و عزاداری در منازلشان می نمودند و پس از خود این سنت حسنه را در فرزندان و اعقاب به یادگار گذاشتند.

تحصیلات و اساتید

شهید مصطفوی در شش سالگی به مدرسه دولتی رفت. دوره ابتدایی و پس از آن مقطع دبیرستان (سیکل اول) را با موفقیت به پایان رساند.

او که از نوجوانی اهل مسجد و نماز و روزه بود در آستانه بلوغ عشق و علاقه وافری به فراگیری علوم دین پیدا کرد. این شوق و کشش درونی وادارش نمود تا با اجازه و مشورت پدر و مادر به تحصیل دروس حوزوی پردازد

ص: ۲۴۹

در آغاز سال تحصیلی ۱۳۳۰ شمسی برای تحصیل علوم دینی به مدرسه علمیه معصومیه وارد شد. این حوزه در آن زمان از مراکز فعال دینی و قابل توجه مردم خطه کرمان به شمار می رفت. مدیر و مسئول آن آیت الله حاج شیخ علی اصغر صالحی کرمانی (متوفای ۱۴۰۱ ق.)^(۱) از فضلا و مدرّسان سرشناس و از شاگردان ممتاز اعلام و بزرگان دو حوزه اصفهان و قم بود که ضمن اداره این حوزه دروس پایه و سطوح را نیز تدریس می کرد. آقای مصطفوی در این مدرسه نخست ادبیات عرب (صرف، نحو، معانی و بیان) و پس از آن مقداری از شرعیات، منطق و «تبصره المتعلّمین» علامه را نزد حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ علی شیخ رئیس خواند. سپس متن کتاب «معالم الاصول» را پیش حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ مهدی موحدی کرمانی و به دنبال آن کتاب فقهی «شرایع الاسلام» را نزد حجه الاسلام والمسلمین آقای سید جواد نیشابوری آموخت.

از محضر آیت الله صالحی برخی از ابواب فقهی شرح «لمعه» و مقداری از «مکاسب» را فرا گرفت و در اوقات فراغت و همزمان با تحصیلات حوزوی دوره دوّم متوسطه دروس جدید را به طور متفرقه خواند و موفق به گرفتن گواهینامه دیپلم در رشته ریاضی گردید.

این دوره از تحصیلات آقای مصطفوی با پشتکار و جدّیت زاید الوصفی توأم بود او در این مدت که هفت سال به طول انجامید ضمن تحصیل، قسمتی از هزینه های تحصیلی خود را از راه صحافی تأمین می کرد. به سبب اهتمام ویژه اش به درس و بحث و نظم و انضباط در

ص: ۲۵۰

۱- ۱. شرح حال مختصر ایشان و آقا میرزا علی مهربانی توسط نویسنده در بخش شاگردان آیت الله آقا میر سید علی یتربی کاشانی آمده است.

رفتار و کردار و به جهت جدیت در انجام وظایف دینی و امور عبادی در میان طلاب و استادان مدرسه به عنوان طلبه ای ممتاز و مهذب مطرح گردید.

آقای مصطفوی در سال ۱۳۳۸ شمسی برای ادامه تحصیلات عالی و استفاده علمی بیشتر و درک محضر علما و اساتید بزرگ حوزه علمیه با رضایت والدین به شهر قم مهاجرت نمود.

در نخستین سال ورودش به شهر قم در مدرسه فیضیه حجره گرفت و به تحصیل مشغول گردید. وی ابتدا بقیه متون کتابهای فقهی «لمعه» و «مکاسب» را نزد آیت الله شیخ محمد تقی ستوده (متوفای ۱۴۲۷.ق) و دیگران به پایان برد، سپس متون کتابهای علم اصول (رسائل) و دو جلد «کفایه» را نزد آیات، آقایان ناصر مکارم شیرازی، سید محمد باقر سلطانی طباطبایی (متوفای ۱۴۱۸.ق) و... خواند. (۱) همزمان با دروس یاد شده مباحث حکمت و فلسفه و در روزهای پایانی هفته آداب و فنون نگارش، مکالمه زبان های خارجی را در کانون علمی که توسط شهیدان بزرگوار حضرات آیات آقایان دکتر محمد مفتاح (۱۳۵۸.ش) و دکتر سید محمد حسینی بهشتی (۱۳۶۰.ش) و مکارم شیرازی اداره می شد فراگرفت. با اتمام کتب و متون حوزه شرکت کرد و با موفقیت کسب شده و داشتن سرمایه و دستمایه های علمی لازم به حلقه دروس و مباحث خارج فقه و اصول آیات عظام و مراجع وقت حوزه قم گام نهاد.

او سالها و به طور مستمر در مباحث خارج فقه و اصول آیات عظام سید محمد محقق داماد (۱۳۸۸.ش)، شیخ عباسعلی شاهرودی

ص: ۲۵۱

۱- بنا به نقل حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ علی حجتی کرمانی (۱۳۸۱.ش).

(۱۳۸۳.ش)، سید محمد رضا گلپایگانی (۱۴۱۴.ق)، شیخ محمد علی اراکی (۱۴۱۵.ق) و درس فلسفه و عرفان امام خمینی (۱۴۰۹.ق) حضور بهم رساند و بهره های علمی فراوان برد.

غالب دروس و مباحث دوره خارج را ضمن تقریر با دوست صمیمی و هم حجره ای اش شهید حجه الاسلام والمسلمین شیخ غلام حسین حقانی (۱۳۶۰.ش) (۱) به مباحثه پرداخت و در این سالها بدان مرتبه از جایگاه علمی رسید که توانست احکام شرعی را با استفاده از منابع فقه استنباط کند و در انجام وظائف و تکالیف شرعی خود جانب احتیاط را رعایت نماید و در شمار فضیلتی جوان حوزه علمیه قم قرار گیرد.

شکوفایی علمی

شهید مصطفوی در طول ۱۵ سال سکونت در قم و نیل به مقام علمی شایسته، اغلب متون درسی سطوح حوزه را تدریس کرد. از شاگردان وی حجج اسلام آقایان محمد دشتی، کاظم شکری، علی کاظمی، و محمد علی دهخدا، و... قابل ذکرند. همچنین بخاطر مطالعات وسیع و آموزشهای لازمی که در فن نگارش دیده بود مدتها در بخش پاسخ گویی کتبی به سؤالات جوانان در مؤسسه در راه حق فعالیت کرد و با بزرگانی از اهل سیر و سلوک و همچنین آقایان حجج اسلام آقا سید حسین فاطمی قمی و حاج شیخ یحیی انصاری شیرازی و... ارتباط داشت از آغاز نهضت و با شناختی که از امام خمینی و اهداف و آرمانهای او داشت جزء یاران و شیفتگانش بود و با چهره های

ص: ۲۵۲

علمی و اساتید و فضایی مبارزه حوزه علمیه و دیگر شهرستان هارتباط نزدیک و با آنها در جریانات مهم حضور فعال و همکاری و همفکری داشت.

مهاجرت به تهران

از آنجا که یاران امام خمینی از همان سالهای ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۶ شمسی تحت نظر و تعقیب ساواک و عوامل رژیم پهلوی بودند به طور مخفی در قم و تهران و سایر شهرها و بخش ها و به صورت های پراکنده فعالیت داشتند و با طبقات روشنفکر و مبارز در ارتباط بودند.

شهید مصطفوی که از مبارزان فعال در عرصه بیان و قلم بود و نیز شجاعت و شهامت فوق العاده ای داشت با مشورت و صلاحدید آیه الله پسندیده و تأکید شهید دکتر بهشتی در سال ۱۳۵۲ شمسی از قم به تهران نقل مکان کرد و در آنجا به فعالیت های دینی و سیاسی مشغول گردید.

او سالها در مسجد سید الشهداء علیه السلام خیابان هلال احمر (شیر و خورشید سابق) به اقامه نماز جماعت سخنرانی و ارشاد پرداخت و در مجالس و مراسمی که به مناسبتهای مختلف تشکیل می شد سخنرانی می نمود.

با تشکیل جامعه روحانیت مبارزه تهران وی نیز به عضویت آن در آمد و همکاری شایانی با ایشان داشت. همچنین با چند تن از فضلا و دانشمندان حوزوی هم درس و همفکر از جمله آقایان حجج اسلام سید جمال الدین دین پرور، علی موحدی ساوجی و... بنیاد علمی و

ص: ۲۵۳

فرهنگی نهج البلاغه را تأسیس و پس از برنامه ریزی، ایشان کار فیش برداری و تعیین موضوعات مختلف کتاب نهج البلاغه را آغاز کرد. او در بنیاد مسئول پاسخ گویی به سؤالات جوانان پیرامون نهج البلاغه گردید.

ایشان در سال ۱۳۵۸ شمسی با پیشنهاد حجه الاسلام والمسلمین آقای مهدوی کرمانی به قوه قضائیه معرفی شد و بلافاصله از سوی آیه الله دکتر بهشتی حکم قضاوت بر ایشان صادر و مشغول بکار شد. از سال ۱۳۶۰ تا زمان شهادت (۱۳۶۴) ریاست شعبه ۱۴ دادگاه مدنی خاص و پس از آن ریاست شعبه مستقر در بنیاد شهید مرکز را به عهده داشت.

در این ایام علاوه بر کارهای فوق در کلاسهای بخش آموزش سازمان تبلیغات اسلامی تهران تدریس می کرد.

تبلیغ و مبارزه

شهید مصطفوی از سالهای نخست تحصیلات حوزویش که در کرمان بود، در فرصت های مناسب با دوستان اهل علم خود برای تبلیغ به اطراف کرمان می رفت و پس از آن نیز هر از چند گاهی سفرهای تبلیغی داشت.

اما از سال ۱۳۵۰ به بعد که ظلمت طاغوت پهلوی بر سراسر کشور سایه افکنده بود و جوّ خفقان و دیکتاتوری همه جا را فراگرفته و نفس ها در سینه محبوس گردیده بود. خطباء و سخنرانان مذهبی متعهد و اغلب یاران امام خمینی ممنوع المنبر و ممنوع الخروج از کشور شده بودند آقای مصطفوی با تغییر نام و نشان بطور رسمی به تبلیغ و روشننگری پرداخت. نخست در تهران و پس از آن در سایر

ص: ۲۵۴

شهرها و بخش ها و روستاها سخنرانی های فراوانی ایراد نمود. آگاهی های لازم دینی را به اقشار مردم داد و آنان را بااهداف امام و نهضت آشنا کرد و جنایات رژیم پهلوی را افشا نمود. از ویژگی های تبلیغی شهید مصطفوی در این سالها توجه بیشتر به قشر جوان و تحصیل کرده بود. در این راستا برای تربیت دینی آنان جلسات خصوصی تشکیل داده و الفبای مبارزه را به آنان آموخت. در مناسبت های تبلیغی سالهای ۵۴ تا ۵۶ به زادگاهش رفت و در آن شهر و حومه آن به تبلیغات وسیعی دست زد. علت انتخاب آن سامان برای تبلیغ، مبارزه با و فعالیت های مبلغان فرقه های صوفیه، شیخیه، باب و بهائیت، بود چرا که آنان دریافته بودند که می توان از سادگی و صداقت و فطرت پاک و دست نخورده روستائیان و شهرهای کوچک استفاده کرد و آنان را به مرام و مسلک خود فراخواند. او با تشکیل کلاس های آموزش قرآن، احکام و جلسات پاسخ به سؤالات دینی و سخنرانی هایش و برنامه های فوق که در برخی مناسبت ها برای دختران و زنان توسط همسرش اداره می شد بسیاری از جوانان و خانواده های فریب خورده و یا بی اطلاع از مسائل مذهبی هدایت و ارشاد شدند و تبلیغات منفی آنان را خنثی کردند. از جمله آثار و نتایج این سال ها و برگزاری جلسات و محافل مذهبی این بود که عده ای از جوانان برای تحصیل علوم دینی به حوزه های علمیه روی آوردند.

این روند تبلیغی شهید مصطفوی تا پیروزی انقلاب در شهرهای دیگری همچون کازرون، کاشان، آبادان، آمل و سمنان ادامه داشت و هر از چند گاهی ساواک و عوامل او مزاحمت هایی برایش فراهم می کردند که هیچ گونه تأثیری بر وی نداشت.

او در جلسات طلاب و فضلالی کرمانی مقیم قم که گاهی خودش

میزبان بود نیز حاضر می شد و برای آنان سخن می گفت.

شهید مصطفوی در تبلیغات خود از هیچ کس و هیچ چیزی ملاحظه و ترس نداشت و از مجریان مخلص امر به معروف و نهی از منکر بود.

خود را سرباز کوچک امام عصر (عج) می دانست و این جمله را (که من سرباز امام زمانم) بسیار تکرار می کرد. در پخش و توزیع رساله امام، نوارهای سخنرانی و اعلامیه ها و بردن نام ایشان در سخنرانی ها و رساندن اخبار مربوط به امام و ترویج از وی جدّیتی وافر داشت. شرکت در مراسم استقبال و بازگشت امام به قم پس از نخستین دستگیری که در سال ۴۲ به وقوع پیوست تا زمان پیروزی انقلاب که در بهمن ماه سال ۵۷ به بار نشست او از فعالان سیاسی و مبارزان انقلابی به شمار می رفت.

ویژگی های اخلاقی

به اقرار و اظهار همه کسانی که با شهید مصطفوی آشنایی، مراوده معاشرت و دوستی و وابستگی داشته اند ابعاد شخصیت اخلاقی، اجتماعی، علمی و مبارزاتی او را ستوده اند و وی را از مصادیق بارز تربیت یافتگان دینی دانسته و از نمونه ها و الگوهایی که مقتید و مودّب به تقیّدات و آداب اسلامی بوده به شمار آورده اند. در این نوشتار نگارنده که خود از محضر ایشان استفاده هایی برده سعی کرده است تا خوانندگان را به گزیده ای از دیدگاه ها و نظرات برخی از اساتید، دوستان، آشنایان، و بستگان که پیرامون ملکات و فضائل اخلاقی و ویژگی های این شهید والامقام سخن گفته اند و به صورت مصاحبه انجام شده است آگاه سازد. نخست حجه الاسلام والمسلمین آقای

حاج شیخ علی شیخ رئیس که از اساتید شهید مصطفوی بوده چنین اظهار می دارد.

«.. شهید مصطفوی تا کلاس هشتم (دوم دبیرستان) درس خوانده بود که به مدرسه معصومیه آمد مقدمات و رساله علمیه را شروع کرد. چهار سال نزد من درس خواند و من از این طریق با او آشنا شدم. او طلبه ای درس خوان، دقیق و جدی بود. پیوسته سؤال می کرد تا خوب بفهمد. تابستان ها که به ده می رفتم ایشان با من می آمد و مدتی می ماند و به درس و مباحثه می پرداخت. از نظر اخلاقی بسیار صبور و همیشه خنده ملیحی به لب داشت. به مسائل شرعی و وظایفش مقید بود. دنبال ترقیات و تعالی معنوی بود و پیوسته از این مسائل سؤال می کرد. حالات او را زیر نظر داشتم. به تهجد و ادعیه مداومت داشت و به معارف اسلامی، عالم طلبگی و تحصیلات و مطالعات دینی بسیار علاقه مند بود. به خاطر کنجکاوی و سئوالاتی که از من می نمود او را دوست داشتم و به او علاقه مند بودم...»

حجه الاسلام والمسلمین آقای علی حجّتی کرمانی (متوفای ۱۴۲۱.ق) از هم دوره ای های زمان تحصیل شهید می گوید:

«.. در سال ۱۳۳۶ شمسی با شهید مصطفوی آشنا شدم و چون هم سن و سال بودیم رفیق شده و برخی از دروس مقدماتی را در مدرسه معصومیه کرمان با هم خواندیم. در آن زمان گاهی به اطراف کرمان سفر می کردیم و وقتی به قم رفتیم بعضی از دروس سطح عالی و مقداری از دروس خارج مراجع را با هم بودیم با شهید حاج شیخ غلامحسین حقانی هم حجره و هم

ص: ۲۵۷

بحث و خیلی صمیمی بودند و پس از ازدواج نیز ارتباط خانوادگی داشتند.

شهید خیلی متعبد و با برخی از اهل سیر و سلوک مراوده داشت. در آخرین ملاقات که در جلسه خصوصی جامعه روحانیت مبارز تهران بود و من سخنرانی مفصلی کردم پس از آن آقای مصطفوی از من دلجویی کرد و صمیمیت خود را ابراز داشت... او از چهره های موفق ولایت‌مان کرمان بود...»

حجه الاسلام والسلمین آقای محمد جواد حجتی کرمانی از دوستان شهید مصطفوی چنین می گفت:

«... با شهید مصطفوی در مدرسه معصومیه کرمان آشنا شدم طلبه ای پر جنب و جوش و خوش سیما بود خیلی با هم دوست و یگانه بودیم و بیشتر شبها در منزل ما بود. از نظر درس و جدیت در آن و نیز در تقید به نماز و عبادت سرمشق بود. در رفاقت با صفا و صمیمی و در عبادت نشاطی ویژه داشت قبل از انقلاب در کرمان منبر می رفتیم و صحبت هایی با هم داشتیم و تحت تأثیر افکار و اندیشه های شهید نواب صفوی قرار گرفته بودیم. شهید در فعالیت های سیاسی شرکت می کرد و از همان سالها ذوق نویسندگی داشت. در قم هم رابطه دوستانه قبلی را داشتم از سال ۴۲ فعالیت های تبلیغی و سیاسی مخفیانه داشت و از مروّجان افکار افکار و ایده های امام خمینی بود. در تهیه متون اعلامیه ها و بیانیه های انقلابی با حجج اسلام آقایان شیخ مرتضی فهیم و سید محمود دعایی همکاری داشتند. آخرین دیدار ما سال ۶۲ یا ۶۳ در سفر حج بود چشمان اشک آلود او را دیدم که توجه ام را جلب کرد و بسیار منقلب شدم... مجموع

ص: ۲۵۸

حجه الاسلام والمسلمین آقای سید محمود دعایی از یاران شهید چنین می گوید:

«... در آغاز طلبگی با شهید مصطفوی آشنا شدم. به دنبال الگو بودم که بعد از شهید دکتر باهنر شهید مصطفوی را انتخاب کردم او هر گاه به کرمان می آمد و دروس موقتی را در مدرسه معصومیه می گفت بیشتر از اخلاق و رفتارش که برایم الگوی عملی بود استفاده می کردم. جنبه های جاذب و استثنایی در او بود. به مستحبات شرعی پای بند و از مشکوکات اجتناب می کرد. مبارزی فعال و جدی و با چهره های انقلابی حوزه ارتباط داشت و در جلسات طلاب و فضیلهای کرمانی در قم حضوری مؤثر داشت...»

حجه الاسلام و المسلمین آقای جاج سید محمد باقر مهدوی کرمانی (ریاست دادگاه مدنی خاص) در مصاحبه اش اظهار داشت:

«... شهید مصطفوی را وقتی که در مدرسه معصومیه کرمان مشغول به تحصیل بود شناختم و از سال ۱۳۵۰ با هم ارتباط داشتیم. من در آغاز انقلاب از سوی مسئول قوه قضائیه به سمت ریاست دادگاه مدنی خاص منصوب شدم سپس دوستان و آشنایان فاضلی را جهت تصدی امر قضاوت معرفی می کردم. در سال ۱۳۶۰ پیشنهاد قضاوت در دستگاه قضایی را به شهید مصطفوی دادم. مسئولیت قضاوت شعبه ویژه ای را که برای خانواده شهدا در بنیاد شهید دائر کرده بودیم عهده دار شود او در آغاز نمی پذیرفت ولی با اصرار من قبول کرد تا خدمتی به شهدا و خانواده آنان کرده باشد و تا زمان شهادت

در این سمت بود. مسئولان بنیاد و مراجعه کنندگان از عملکرد او راضی بودند به خاطر اخلاق خویش کسانی هم که در دادگاه محکوم می شدند از احکام صادره کاملاً رضایت داشتند آقای مصطفوی سخنان و واعظ خوبی بود. هر گاه برای سخنانی در مراسم شهدا و غیر آن از او دعوت می کردند می پذیرفت و در اکثر جلساتی که با آیه الله شهید دکتر بهشتی داشتم با هم شرکت می نمودیم...».

تشکیل خانواده و بیان ویژگی ها

سرکار خانم موسوی همسر شهید از دوران ۲۳ سال زندگی مشترک خود با شهید مصطفوی چنین می گوید:

«نخست داستان ازدواج خود را با شهید مصطفوی که توأم با معنویتی خاص بود توضیح دهم. روزی شهید مصطفوی برایم تعریف کرد که من با توسل به حضرت معصومه علیهاالسلام از حضرت زهرا علیهاالسلام سه چیز خواستم که یکی همسری مناسب و دیگری شهادت در راه خدا و سومی موفقیت؛ در عالم رؤیا حضرت زهرا علیهاالسلام را دیدم فرمود: دخترم را به عقد تو در آوردم...».

پدرم آقای سید یعقوب موسوی (متوفای ۱۳۷۰.ش) به خاطر دو ویژگی تهجد و تقوی که در آقای مصطفوی دیده بود خیلی با این ازدواج رضایت داشت. پس از خواستگاری و مراسم عقد، در شب تولد امام رضا علیه السلام در سال ۱۳۴۲ شمسی عروسی کردیم و زندگی مشترکمان را آغاز نمودیم. او در این سال ها از شاگردان و یاران فعال و مبارز و شیفتگان امام بود و به خاطر فعالیتهايش مدتی در مضيقه بوديم. من در منزل خياطي

ص: ۲۶۰

می کردم و او به تبلیغ می رفت. مقداری از وجوهی را که به او می پرداختند در محل تبلیغ صرف کارهای اجتماعی و فقرا و بقیه اش را صرف زندگی می نمودیم. با ایشان وجوه مشترک بسیاری داشتیم. از آغاز زندگیمان به حلال و حرام توجه داشت و از امور شبهه ناک در خوراک و چیزهای دیگر پرهیز می کرد. در مواقع اضطراری از شهریه استفاده می نمود. قناعت را پیشه خود ساخته و از هر گونه اسراف و تبذیر خودداری می کرد و ما را نیز اینگونه بار می آورد. انسانی فعال، با هوش و کنجکاو، دوراندیش بود و عقیده داشت که یک روحانی باید همه کاری بلد باشد. اخلاقش در خانه و بیرون خیلی خوب و روحیه ای بس شاداب داشت. در رفع نیاز دیگران می کوشید و هیچ مراجعه کننده و سائلی را مأیوس و ناامید نمی کرد. در میان بستگان و فامیل و دوستان به «سلمان فارسی» معروف بود.

تا آخرین روزهای حیاتش برای من و فرزندانش همچون یک مربی دلسوز و معلمی مهربان، دوستی باوفا و شریکی امین و صدیق بود. وقتی بچه دار شدیم برای رشد و تربیت آنان بسیار احساس مسئولیت می کرد و در این جهت برای تهیه امکانات مادی و معنوی از هیچ چیز دریغ نمی کرد.

پیوسته عاشق شهادت بود و از شهیدان یاد می کرد پس از واقعه انفجار در دفتر حزب جمهوری در شهادت دکتر بهشتی و یاران او بسیار گریست و تأسف می خورد که چرا او هم در آن شب به شهادت نرسید، چرا که او هم عضو حزب جمهوری بود و به آن جلسه دعوت شده بود، ولی به خاطر داشتن مهمان فراموش کرد به جلسه برود... با هم به حج مشرف شدیم و گاه

می دیدم نگاه های عمیقی به خانه خدا می کند و در آنجا به فکر جبهه و جنگ بود. در مقام ابراهیم علیه السلام من و فرزندانم را به خدا سپرد. من از قبل قبل، شهادت را در سیمای او می یافتم ولی پس از این سفر و در پی وقایعی که برایمان پیش می آمد یقین به شهید شدنش را پیدا کردم. در این اواخر عمرش در خواب دیده بود که حضرت زهرا علیهاالسلام به او فرمود: چند روز دیگر مهمان ما هستی و به برخی از دوستانش گفته بود: پس از شهادتم این رؤیا را برای خانواده ام نقل کنید. نیز وصیت کرده بود که پس از شهادت مرا در قم به خاک بسپارید. پس از شهادت در کنار پیکر پاکش حاضر شدم و از خدا خواستم که ارتباط روحی ما را قطع نکند و آن طور که او می خواست فرزندان را تربیت کنم و راهش را ادامه دهم. پس از مراسم و آمد و شدهایی که برای تسلیت و دلداری به منزلمان می آمدند شبی در عالم رؤیا به من گفتم: «روح آزاد است هر چه می خواهید سؤال کنید. من جریان چگونگی شهادتش را سؤال کردم. برایم تعریف کرد و در پایان گفت خانم شهادت را آرزو کن که مقام بالایی است. بعد از مفارقت روح از بدنم به ملاقات رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ، امیرالمؤمنین علیه السلام و دیگر امامان معصوم علیهم السلام رفتم. آن عالم دیدنی است باید بیایی تا ببینی...»

پدر از زبان فرزندان

آقایان محمدرضا و محمد مهدی؛ خانم ها فاطمه، مرضیه، نفیسه، مصطفوی از پدرشان اینگونه می گویند:

«... شهید محمد مصطفوی برای ما پدر، مربی، معلم، دوستی

ص: ۲۶۲

صمیمی، و با وفا همچون آینه ای صاف و شفاف بود. او در طول بیست سال فرزند داری و داشتن کار و فعالیت های بسیار با کمک و مشارکت مادرمان مسئولیت و وظایفش در جایگاه های یاد شده به وجه احسن انجام داد و تداوم آن را پس از خود به مادر سپرد.

در مقام پدری انسانی مؤمن، متعبد و مقید و ملتزم به انجام تکالیف شرعی بود. بسیار مهربان و باعاطفه، گرم و گیرا و در خانه و بیرون اخلاقی خوش داشت.

خانه ای مناسب با امکانات و لوازم ضروری فراهم کرد و با حضورش در محیط منزل آرامش داشتیم و با رفتار و گفتارش فشارهای روحی ما را کاهش می داد.

در خرید و تهیه احتیاجات از بیرون و نیز در برخی از کارها به مادرمان کمک می کرد و هر گاه او را خسته می یافت برای استراحت کافی اجازه مرخصی می داد و خودش به کارهای داخلی می پرداخت و از زحمات و خدماتش به شایستگی تقدیر و تشکر می کرد.

بین فرزندان هیچ تبعیض و برتری قائل نمی شد چنانچه مرتکب خلاف یا نافرمانی از او یا مادر می شدیم تنبیه نمی کرد ولی آن چنان جذبه ای داشت که از او حساب می بردیم.

نسبت به خورد و خوراک و تغذیه جسمانی ما حساس بود. ضمن توجه به حلال و طیب بودن غذاها به کیفیت، تنوع، ساده و مقوی بودن آن اهمیت می داد و...

چنانچه دچار بیماری یا مرضی می شدیم بیشتر به جانب پرهیز می رفت و با مراقبت و مواظبت درمان می کرد به نظافت

خانه، اسباب و لوازم، سر و وضع ظاهری می رسید و در انتخاب و خرید لباس از مد و مدل اجتناب می کرد ولی سلیقه خوبی داشت.

در جایگاه مربی و معلم به مسئله تعلیم و تربیت و یادگیری علوم روز اهمیت می داد و برای فرزندان امروزی آن را فریضه ای واجب می دانست. تا حد امکان در انتخاب مدرسه ای نمونه و معلمان باسواد و متدین برای مقاطع مختلف تحصیلی ما سعی و کوشش می کرد و پس از آن ثبت نام می نمود.

همه امکانات تحصیلی را برایمان فراهم می ساخت. به مدرسه سر می زد از کیفیت تدریس، معلمان، درس و مشق، امتحانات و نمرات خبر می گرفت. تشویق کردن و جایزه دادن و... جزء برنامه هایش بود.

احکام و دستورات شرعی را در وقت معین از شب به ترتیب کتاب مسئله به مسئله توضیح و شرح می داد و اگر سئوالی داشتیم با حوصله می شنید و به طور کامل پاسخ می گفت.

به ادای فریضه نماز در اول وقت آن تأکید داشت و اوقاتی را که در منزل بود نماز را به جماعت می خواندیم و اگر حضور نداشت بنا بر توصیه اش به مسجد می رفتیم .

در شب و روز جمعه ما به گرد خود جمع می کرد و دعاهای کمیل، ندبه و سمات را با حال معنوی می خواند. اهل نماز شب و مناجات و اشک و ناله در دل شب بود. به گردش و تفریحات سالم علاقه داشت و برای نشاط و سرحال بودن خود و ما در اوقات فراغت و تعطیلات کوتاه به فضاهای باز، سرسبز و زیبا،

پارکها، ارتفاعات و بلندی ها و اماکن زیارتی می برد از موقعیت ها استفاده می کرد و نکاتی را به ما می آموخت در تابستان و ایام عید هم ما را برای سفرهای طولانی چند روزه به مشهد، قم، کرمان و جاهای دیگر می برد و در ضمن آداب سفر، اخلاقیات اجتماعی، به معرفی جاهای دیدنی و بیان مطالب تاریخی و شنیدنی می پرداخت؛ از محسوسات و ملموسات و مشاهدات ما را به معنویات و مسائل عقلانی انتقال و سوق می داد.

بر این عقیده بود که ما باید از لحاظ جسمانی قوی و ورزیده باشیم و تنبل و تن پرور بار نیاییم؛ لذا ما را به فعالیت های بدنی وامی داشت. به آموزشهای فنی مثل تعمیرات و سائل خانه و غیر آن، رنگ کاری،... و برخی از کارهای هنری مثل نقاشی، کاردستی تشویق می کرد.

از رفتار و کردار و گفتارهای بیهوده و خلافهای کوچک یا برخی از شکایات و گله هایی که از یکدیگر می کردیم آن را نادیده و ناشنیده می گرفت. حرکات ناپسند و کارهای زشت افراد ناباب و فضاهای آلوده را با آثار بد آن تذکر می داد نسبت به پدر و مادر، اقوام و شیفتگان دور و نزدیک احترام لازم و معمول را می گرفت و به دیدارشان می شتافت. اهل مهمانی رفتن و میزبانی کردن بود و در این محافل و مجالس مسائل شرعی، محرم و نامحرم را لحاظ می نمود.

در اجتماعات، محیط کار و جاهایی که برای تبلیغ و سخنرانی می رفت، با مردم رفتاری خوش، گفتاری نرم و ملایم و فعالیت هایی چشمگیر داشت. دلسوز محرومان بود و از

شهید مصطفوی همزمان با فراگیری مباحث حکمت و فلسفه در کلاسهای آموزش فنون و آداب نگارش و نویسندگی که زیر نظر و راهنمایی استادان فاضل و با تجربه حوزه علمیه قم همچون شهیدان آیه الله دکتر مفتاح و آیه الله مکارم شیرازی اداره می شد شرکت می کرد و با نوشتن تقریرات مباحث حکمت استادش شهید مفتاح قدرت قلمی خود را آزمود. وقتی استاد تقریرات نگاشته شده را ملاحظه و مطالعه نمود برای تشویق شاگردانش مقدمه ای بر آن نوشت و در جمع شاگردان ابراز داشت که: من استعدادهای بالاتر و توانمندی های بیشتری را در وجود آقای مصطفوی می بینم...»^(۱)

وقتی به تهران مهاجرت نمود و همکاری خود را با بنیاد نهج البلاغه آغاز کرد به فیش برداری موضوعات کتاب نفیس نهج البلاغه پرداخت و یادداشت ها و مقالات فراوانی پیرامون هر یک از موضوعات تهیه شده نوشت و تدریس کرد که به صورت جزوات درسی در بنیاد موجود است.^(۲)

از وی دفاتر یادداشت که حاوی مطالب ارزنده، سروده های خود او و دیگران است و به جا مانده و کتابی درباره دعا با نام «دعا عامل پیشرفت یا رکود» به رشته تحریر در آورد که در همان ایام قبل از انقلاب با مقدمه ای از شهید مفتاح به چاپ رسید. و در مجموعه

ص: ۲۶۶

۱- ۱. به نقل از حجه الاسلام والمسلمین آقای دهخدا

۲- ۲. به نقل از حجه الاسلام والمسلمین آقای پرور

دیگری در موضوع اسلام با نام «اسلام پیشرو نهضتها» که با همکاری دوستش شهید حقانی نگاشته شد در قبل از انقلاب به چاپ رسید.

از دیگر باقیات صالحات شهید مصطفوی فرزندان صالح و فاضل هستند که در دو سنگر حوزه و دانشگاه به تحصیلات عالی و تدریس اشتغال دارند و از حیث ملکات و فضائل اخلاقی نشانه هایی از پدر دارند. پسران از طلاب فاضل حوزه و دختران که دارای مدرک عالی دانشگاهی در مقطع دکتری می باشند از همسران روحانیان فاضل حوزه هستند.

شهادت و مدفن

شهید مصطفوی برای دیدار رزمندگان اسلام در جبهه هابه همراه ۴۲ نفر دیگر از همراهان که متشکل از همکاران قوه قضائیه، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، مسئولان و فرماندهان کشوری و لشگری بودند در تاریخ ۱/۱۱/۱۳۶۴ شمسی با هواپیما عازم جبهه ها شدند. با رسیدن این هواپیما به آسمان اهواز به طور ناگهانی و با هماهنگی قبلی عوامل جاسوسی داخلی و دشمن بعثی مورد اصابت و حمله جنگنده های دشمن قرار گرفت و در جا همه سرنشینان به درجه رفیع شهادت نائل آمدند.

اغلب پیکرهای پاک شهیدای این حادثه به زادگاهشان منتقل گردید و پیکر شهید مصطفوی بنا بر وصیتش با جمعی دیگر از شهدا به قم انتقال یافت و پس از تشییع و نماز و طواف بر گرد حرم مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام در گلزار شهیدان واقع در جوار بقعه علی بن جعفر علیه السلام به خاک سپرده شد. به دنبال مراسم یاد شده مجالس متعددی از سوی طبقات مختلف در بزرگداشت شهید و برای تسلیت

ص: ۲۶۷

خاطر بازماندگان برگزار گردید. بیشتر شخصیت ها و مسئولان کشوری همچون ریاست محترم جمهوری وقت حضرت آیت الله خامنه ای (مقام معظم رهبری)؛ آیه الله موسوی اردبیلی (ریاست قوه قضائیه) و بسیاری از اساتید، فضلالی حوزه، دوستان، شاگردان و دست پروردگان شهید مصطفوی برای عرض تسلیت و ابراز همدردی با بازماندگان او دیدار کردند و خاطرات او را گرامی داشتند. (۱)

۱۴- فهرست تفصیلی

سید محمد مصباح ۹۰۰۰

اشاره ۱۱۰۰۰

از تبار صالحان ۱۱۰۰۰

تولد ۱۳۰۰۰

تحصیلات ۱۳۰۰۰

بازگشت به وطن ۱۷۰۰۰

فعالیت های فرهنگی - تبلیغی ۱۸۰۰۰

چراغ هدایت ۱۹۰۰۰

پاسداری از تشیع ۲۰۰۰۰

حوزه علمیه ۲۲۰۰۰

حسینیه ۲۲۰۰۰

مساجد ۲۲۰۰۰

مرکز آموزش های کلاسیک ۲۳۰۰۰

نماز جمعه ۲۳۰۰۰

خدمات اجتماعی ۲۴۰۰۰

راه اندازی خط تلفن ۲۴۰۰۰

راه سازی ۲۴۰۰۰

فقرزدایی ۲۵۰۰۰

ویژگی های اخلاقی ۲۶۰۰۰

فساد ستیزی ۲۶۰۰۰

گذشت و تواضع ۲۷۰۰۰

شب زنده داری ۲۸۰۰۰

ص: ۲۶۸

۱-۱. نگارش این مقاله با استفاده از نوار مصاحبه انجام شده توسط دوستان شهید در سال ۱۳۷۷. ش است که در شهرهای قم، کرمان و تهران ضبط و تهیه گردیده است.

مهمان نوازی ... ۲۸

نفوذ کلام ... ۲۸

شجاعت ... ۳۰

دین مداری ... ۳۱

استقلال اقتصادی ... ۳۲

نظم ... ۳۳

یتیم نوازی ... ۳۳

با عالمان دین ... ۳۴

استادان ... ۳۴

وکالت نامه ها ... ۳۵

فرزندان ... ۳۵

عروج ملکوتی ... ۳۵

بر دوش یاران ... ۳۶

شیخ محمد حسن ساوجی ... ۳۷

۱. آیه الله آقا شیخ محمد ابراهیم بن علی اکبر ساوجی ... ۴۱

۲. علامه آقا شیخ مجدالدین ابوالفضل ساوجی ... ۴۱

۳. آیه الله سید محمد بن سید اسماعیل حسینی ... ۴۱

تولد ... ۴۲

تحصیلات ... ۴۳

استادان ... ۴۴

۱. میرزا حبیب الله رشتی ... ۴۴

۲. میرزا حسین خلیلی تهرانی (۱۲۳۰ یا ۱۲۳۶_۱۳۲۶ق.) ... ۴۵

برکرسى تدريس ... ۴۶

شاگردان ... ۴۷

۱. حاج میرزا عبدالله تهرانی ... ۴۷

۲. حاج میرزا محمد ثقفی ... ۴۸

۳. آقا میرزا محمدعلی ادیب تهرانی ... ۴۹

دوستان ... ۵۰

ویژگی های اخلاقی ... ۵۰

۱. علم و تقوا ... ۵۱

۲. بی اعتنایی به دنیا ... ۵۱

۳. عزت نفس ... ۵۳

۴. کمک به درماندگان ... ۵۴

تألیفات ... ۵۴

وفات ... ۵۵

میرزا کاظم مجتهد شبستری ... ۵۷

اشاره ... ۵۹

پدر ... ۶۰

ولادت و تحصیلات ... ۶۰

تأسیس مدرسه علمیّه شبستر ... ۶۱

خطابه ۶۳۰۰۰

تأسیس مدرسه اسلامی ۶۳۰۰۰

ص: ۲۶۹

تدریس ... ۶۵

تألیفات ... ۶۶

در نگاه دیگران ... ۶۶

رحلت ... ۶۹

فرزندان ... ۷۰

حاج شیخ راضی نجفی تبریزی ... ۷۳

خانندان پدر و مادری ... ۷۵

تولد و تحصیل ... ۷۶

مراجعت به ایران ... ۷۷

ازدواج ... ۷۸

فضائل اخلاقی ... ۷۹

اجازات اجتهاد ... ۷۹

اجازات نقل حدیث ... ۸۱

تدریس ... ۸۲

آثار علمی ... ۸۳

اشعار ... ۸۷

وفات ... ۸۹

شهید محمد منتظری ... ۹۱

اشاره ... ۹۳

نوجوانی ... ۹۳

تحصیلات ۹۴ ...

عرصه سیاست ۹۵ ...

دفاعیات ۹۶ ...

در زندان ۹۸ ...

در قم ۹۹ ...

مبارز خستگی ناپذیر ۱۰۰ ...

سفر به اروپا ۱۰۲ ...

هشدار به علما ۱۰۳ ...

بازگشت به ایران ۱۰۴ ...

ضد انقلاب ۱۰۵ ...

سنگر مجلس ۱۰۷ ...

بنی صدر ۱۰۸ ...

شهادت ۱۰۹ ...

پیام تسلیت ۱۰۹ ...

ویژگی های اخلاقی ۱۱۰ ...

نامه به امام ۱۱۳ ...

احمد رحمانی همدانی ۱۲۹ ...

روستای جورقان ۱۳۱ ...

تحصیلات ۱۳۲ ...

تلاش پی گیر ۱۳۲ ...

در محضر استاد ۱۳۳۰۰۰

با عالمان تهران ۱۳۴۰۰۰

هیئت مکتب الحدیث ۱۳۵۰۰۰

حوزه علمیه ۱۳۶۰۰۰

بر فراز منبر و عظم ۱۳۷۰۰۰

کمالات علمی و سجایای اخلاقی ۱۳۹۰۰۰

ص: ۲۷۰

پرتوی از اندیشه ها ... ۱۴۱

در میدان مبارزه ... ۱۴۲

آثار ... ۱۴۳

رحلت ... ۱۴۸

شیخ ابوالحسن مصلحی ... ۱۴۹

مقدمه ... ۱۵۱

تولد ... ۱۵۱

تبار پاک ... ۱۵۲

سیمای پدر ... ۱۵۲

استادان آیه الله اراکی ... ۱۵۳

شاگردان ... ۱۵۳

تألیفات آیه الله اراکی ... ۱۵۴

تحصیلات و استادان آیه الله مصلحی ... ۱۵۴

در نجف اشرف ... ۱۵۵

درس اخلاق ... ۱۵۵

کیفیت تحصیل ... ۱۵۶

رمز موفقیت ... ۱۵۶

فعالیت های علمی ... ۱۵۷

تألیفات ... ۱۵۸

اجازات ... ۱۵۸

اهمّ مسئولیت‌ها ... ۱۵۸

فرزندان ... ۱۵۹

دامادها ... ۱۵۹

از منظر دیگران ... ۱۵۹

حالات معنوی ... ۱۶۳

سفر به سرای باقی ... ۱۶۴

مقدمات سفر ... ۱۶۴

پرواز ملکوتی ... ۱۶۴

مجالس یاد بود ... ۱۶۵

محمدصادق خلخالی ... ۱۶۷

مقدمه ... ۱۶۹

تولد و تحصیلات ... ۱۶۹

عبدالجواد جبل عاملی اصفهانی ... ۱۷۲

مبارزات سیاسی ... ۱۷۳

۱. فداییان اسلام ... ۱۷۳

۲. مرجعیت امام خمینی ... ۱۷۴

۳. انجمن‌های ایالتی و ولایتی ... ۱۷۵

۴. حادثه مدرسه فیضیه ... ۱۷۶

۵. قیام پانزده خرداد ... ۱۷۷

۶. تبعید امام خمینی ... ۱۷۸

دوران تبعید ... ۱۷۹

تبلیغ و منبر ... ۱۸۵

اعلامیه ها، پیام ها، نامه ها ... ۱۸۶

در آستانه انقلاب ... ۱۸۹

مسئولیت ها ... ۱۹۰

ص: ۲۷۱

۱. حاکم شرع دادگاه های انقلاب اسلامی (تهران) ... ۱۹۰

ترس سران رژیم شاه از آیه الله خلخالی ... ۱۹۴

مأموریت ویژه ... ۱۹۵

خلخالی از دیدگاه امام ... ۱۹۶

۱. اجازه نامه ... ۱۹۶

۲. دفاع از اقدام خلخالی در تخریب مقبره رضا خان ... ۱۹۷

۳. دفاع از اعدام سران رژیم شاه ... ۱۹۷

دیدگاه ها ... ۱۹۸

۱. فداییان اسلام ... ۱۹۸

۲. نهضت آزادی و مهندس مهدی بازرگان ... ۱۹۸

آثار ... ۱۹۹

فرزندان ... ۲۰۰

رحلت ... ۲۰۰

علی اکبر وحیدی همدانی ... ۲۰۱

آغاز تحصیل ... ۲۰۴

خدمات اجتماعی ... ۲۱۰

اخلاق نیک و سیره عملی وی ... ۲۱۰

فعالیت های علمی، مذهبی،

سیاسی ... ۲۱۱

۱- در عرصه علمی: همچنان که یاد آور شدیم در ۲۰ رجب ... ۲۱۱

۲ - در عرصه امور مذهبی: از زمانی که به لباس مقدس ... ۲۱۲

۳ - در امور سیاسی کشور: با شروع انقلاب شکوهمند ... ۲۱۲

جبهه و جنگ ... ۲۱۲

رحلت جانگداز ... ۲۱۲

تالیفات ... ۲۱۳

توضیحاتی درباره کتاب الاجاره ... ۲۱۳

شیخ فارس حسون ... ۲۱۵

پیشگفتار ... ۲۱۷

تولد ... ۲۱۷

هجرت و تحصیلات ... ۲۱۹

فعالیت های علمی ... ۲۱۹

آثار علمی ... ۲۲۲

تألیفات ... ۲۲۲

تحقیقات، تعلیقات ... ۲۲۳

اجازات «روایت» ... ۲۲۵

فارس حسون از نگاه دکتر عابدی ... ۲۲۵

پرواز ملکوتی ... ۲۲۷

ص: ۲۷۲

مراسم یادبود ... ۲۲۷

سید مهدی علوی ... ۲۲۹

(واعظ دانشور) ... ۲۲۹

درآمد ... ۲۳۱

نسب نامه ... ۲۳۲

تولد و تحصیلات ... ۲۳۲

هجرت به قم ... ۲۳۳

تدریس ... ۲۳۳

ترویج مذهب ... ۲۳۴

خصوصیات اخلاقی ... ۲۳۴

خاطرات ... ۲۳۶

عشق به خاندان نبوی ... ۲۳۸

فعالیت های سیاسی ... ۲۳۸

آثار علمی ... ۲۳۹

فرزندان ... ۲۴۰

رحلت ... ۲۴۱

شهید محمد مصطفوی ... ۲۴۳

اشاره ... ۲۴۵

تولد و خاندان ... ۲۴۶

تحصیلات و اساتید ... ۲۴۷

شکوفایی علمی ... ۲۵۰

مهاجرت به تهران ... ۲۵۱

تبلیغ و مبارزه ... ۲۵۲

ویژگی های اخلاقی ... ۲۵۴

تشکیل خانواده و بیان ویژگی ها ... ۲۵۸

پدر از زبان فرزندان ... ۲۶۰

باقیات الصّالحات ... ۲۶۳

شهادت و مدفن ... ۲۶۵

ص: ۲۷۳

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

